

کلنگی

که در تهران

برای آزادی بیان

به زمین زده شد...



بنیانگذار:

دکتر مصطفی مصباح‌زاده

KAYHANLIFE
SPOTLIGHT ON A GLOBAL IRANIAN COMMUNITY

@KayhanLife

@kayhanlife

@KayhanLife

<https://kayhanlife.com/newsletters-subscription>

کیهان شما ، کیهان لندن

@KayhanLondon

@kayhanlondon

@kayhanlondon

https://t.me/kayhan_london

P.O. Box 435, Old Brompton Road 2, London, SW7 3DQ

Tel: +(44)-(0)20 3633 3684

Fax: +(44)-(0)20 3633 3685

e-mail: ads@kayhan.london

www.kayhan.london

سال چهارم

کیهان شماره ۱۸۸۱ (۴۱۵)

جمعه ۱۹ تا ۲۵ خرداد ماه ۱۴۰۲

۹ تا ۱۵ ژوئن ۲۰۲۳



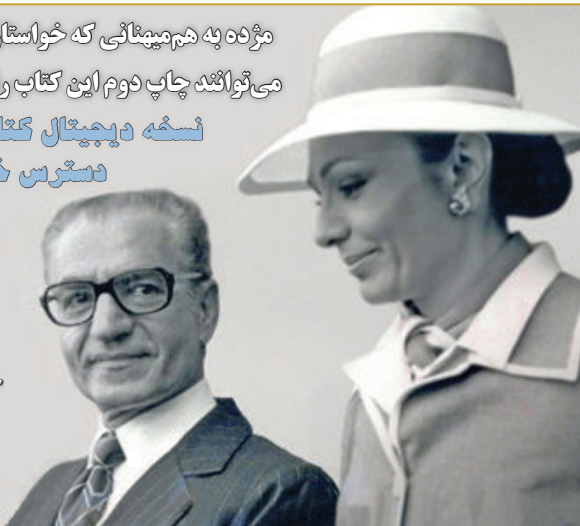
مژده به هم‌میثالی که خواستار کتاب **سقوط بهشت** بودند می‌توانند چاپ دوم این کتاب را از کیهان خریداری نمایند
نسخه دیجیتال کتاب نیز به زودی در دسترس خواهد بود

سقوط بهشت

خاندان پهلوی و روزهای پایانی ایران پادشاهی

اندرو اسکات کوپر

ترجمه رضا تقی زاده



KAYHAN LONDON
NEWS AND VIEWS FOR A GLOBAL IRANIAN COMMUNITY

وبسایت کیهان لندن به زبان انگلیسی

KAYHANLIFE

SPOTLIGHT ON A GLOBAL IRANIAN COMMUNITY

www.kayhanlife.com

کیهان لندن منتشر کرد:



کتاب «سوریه: چاله عنکبوت» به قلم حامد محمدی (اسر خان) برای نخستین بار ایجاد کننده محور نظامی و ناگفته های دنیای رژیم جمهوری اسلامی در جنگ داخلی سوریه را به صورت مستند از آغاز این جنگ تا به امروز به تصویر می کشد. علاقه‌مندان می‌توانند این کتاب را مستقیماً از طریق ناس یا کیهان لندن ads@kayhan.london و با انتشارات ساتراپ و سوپر هرمز در لندن و کتابفروشی‌های معتبر ایران در اروپا و آمریکا به نشانی های زیر به مبلغ معادل ۲۰ پوند شامل هزینه بسته بندی و پست خریداری کنند.

Satrap Publishing: Email: satrap@btconnect.com www.satrap.co.uk
Super Hormuz, Finchley Road, Golders Green, NW11 0AD
Ibex Publishers Bookshop, Inc. PO Box 30087, Bethesda, MD 20824-0087, USA
Ferdosi Bookshop, Box 45095, SE-104 30 Stockholm, SWEDEN
UTOPIRAN, 89 Rue du Ruisseau, 75018 Paris, FRANCE
Forough Publishing and Bookshop, Jahnstraße 24, 50676 Köln, GERMANY

درگذشت

با نهایت تأسف و اندوه درگذشت
بانو سهیلا اسلامی (متقالجی)

را به آگاهی دوستان و آشنایان می‌رساند.
از همه عزیزانی که با ما در این سوگ ابراز
همدردی فرموده‌اند سپاسگزاریم.

خانواده‌های متقالجی - اسلامی

● کیهان لندن درگذشت بانو سهیلا اسلامی (متقالجی) را به همه بازماندگان تسلیت می‌گوید.

آگهی در کیهان آگاهی می‌آورد

نشانی سایت:

www.kayhan.london

روابط عمومی:

info@kayhan.london

آگهی و تبلیغات:

ads@kayhan.london

سر دبیری:

editorial@kayhan.london

سرمقاله - از پلان «آ» به پلان «ب» برای «استحاله»! / الا هه بقراط ۴

کلنگی که در تهران برای آزادی بیان به زمین زده شد..... / روشنگر آسترکی ۴-۵

پیام شاهزاده رضا پهلوی به مناسبت چهلمین سالروز تاسیس کیهان لندن / ۶

پیام شاهزاده رضا پهلوی به مناسبت روز جهانی محیط زیست / ۶

«منطقه امن تر و مرفه تر برای فرزندان ابراهیم و کوروش» / ۷

«مرکز اورشلیم برای سیاست عمومی»: شاهزاده رضا پهلوی در موقعیتی است که... / ۸-۹

دبیر شورای امنیت ملی او کرا این: پهبادهای ساخت جمهوری اسلامی... / ۹

چهل سال کیهان لندن: سر مقاله نخستین شماره کیهان نوشته عبدالرحمن فرامرزی... / ۱۰

مژدگانی که گر به تائب شد... / خیر اندیش (احمد احرار) ۱۱

آخرین روزها، پایان سلطنت و درگذشت شاه (۱۶) ... / دکتر هوشنگ نهاوندی ۱۲-۱۳

چهل سال کیهان لندن: از «سرچشمه» تا «رجنت آستریت» ... / محمدرضا حمیدی ۱۴

محمدرضا حمیدی: کیهان دکتر مصباح زاده همیشه از نشریات دیگر... / فیروزه نور دستروم ۱۷

پدرم با تاسیس دانشکده علوم ارتباطات اجتماعی آرزو داشت... / پرویز مصباح زاده ۱۸-۱۹

ایران معبدی است که باید بازسازی شود (بخش سه)... / محمود مسائلی ۲۰-۲۱

دکتر مصباح زاده: می دانم انقلاب شده برای همین می خواهم کیهان... / دکتر صدرالدین الهی ۲۲-۲۶

واکنش نیروی دریایی آمریکا و انگلیس به «مزا حمت» قایق های سپاه پاسداران... / ۲۶

درد دگر دسی: مقاله چهارم: خارج و داخل، دو گانه ای کاذب... / یوسف مصدقی ۲۷

موج تازه فشارهای قضایی و امنیتی: زهره صیادی با وجود ابتلا به سرطان به... / ۲۸-۲۹

شورای امنیت ملی آمریکا: در ایران بر سر مذاکرات «اختلافات داخلی»... / ۲۹

فدرالیسم: نوشداروی اقوام یازهر کشنده به کام ایران... / سعید احمدی ۳۰-۳۱

پارلمان او کرا این طرح تروریستی اعلام شدن سپاه پاسداران انقلاب... / ۳۱

بنیاد آموزشی پرشیا، نداوم حضور در عرصه فعالیت های آموزشی و... / ۳۲-۳۳

ادعای «اسکای نیوز» به نقل از منابع امنیتی: معامله یک میلیون دلاری فروش مهمات... / ۳۳

«خبر درمانی» برای مهار افزایش قیمت دلار: کارشناسان آزاد شدن... / ۳۴-۳۵

افزایش بر خوردهای قضایی برای اجبار زنان به فرزندآوری... / ۳۵-۳۶

مرگ مشکوک منصوره سگوند: نیروی افتخاری نیروی انتظامی که به شاهزاده... / ۳۶-۳۷

نخستین حکم علیه یکی از عوامل کشتار مردم معترض... / ۳۸

کوپن به اقتصاد ایران بازگشت: رقمی ناچیز و نا کافی با اولویت سه دهک... / ۳۹

صندوق های بانکستکی «پول» نداردند: راهکار دولت افزایش سن بانکستکی... / ۴۰-۴۱

رونمایی هالیوودی سپاه پاسداران از موشک «فتاح»... / ۴۱

نرخ تورم اقتصاد ایران ۵/۱ برابر بیشتر از ادعای مرکز آمار ایران... / ۴۲

دیدارهای پنهانی رابرت مالی با سفیر جمهوری اسلامی در سازمان ملل... / ۴۳

امتناع عشق در فرهنگ اسلامی... / علی اصغر حقدار ۴۴

سرگردانی ۵۰ میلیون بشکه نفت و مبعانات گازی ایران بدون مشتری... / ۴۵

افزایش فشارها بر خانواده پیر فلک: ادامه پایداری برای دادخواهی کیان و... / ۴۶-۴۷

«واحد ۷۰۰» نیروهای قدس سپاه پاسداران: مسئول قاچاق سلاح و مهمات به... / ۴۷

«دلارزدایی ایدئولوژیک» راهکاری شکست خورده در اقتصاد ایران... / ۴۸-۴۹

«ایران بی پرده»، نمایشگاهی از عکس های فرناز دمنانی در ایتالیا... / ۴۹

برنامه هفتم توسعه: تخیلی، غیر عملی و ضد توسعه و رفاه!... / ۵۰-۵۱

فروش کلیه تا ۲۵۰ میلیون تومان برای تأمین اجاره خانه یا خرید اتومبیل... / ۵۲-۵۳

نسل زد: ایران سزانی نیازمند به بستر مناسب در محیط کسب و کار... / روشنگر آسترکی ۵۴-۵۶

ساناز طوسی نما یشنامه نویس ایرانی - آمریکایی برنده جایزه پولیتزر آمریکا... / ۵۶-۵۷

«دیده بان سازمان ملل»: جمهوری اسلامی آدمکشی می کند اما در سازمان ملل... / ۵۸

شش ساعت حضور جواد ظریف در کلاب هاوس: فعال شدن «ستاد باز یافت»... / ۵۹

بازگشت به آینده ی سکولار در ایران... / ملیحه جلالی و رضا بهروز ۶۰

روزنامه «اسرائیل هیوم»: نتانیاهو برای ضرب به تهدیدات آتمی جمهوری اسلامی... / ۶۱

پشت جلد - عکس هفته / منصوره سگوند: در کنار هم وطنانم می مانم... / ۶۲

بازنشر
بازنشر
بازنشر
بازنشر
بازنشر



سرمقاله

از پلان «آ» به پلان «ب» برای «استحاله»!

تیر هفته
کلنگی که در تهران برای آزادی بیان
به زمین زده شد...

خیزش انقلابی ۴۰۱ جمهوری اسلامی را با وجود اعتراضات پیشین و آمادگی‌های سرکوبگرانه غافلگیر کرد و اتاق‌های فکر امنیتی نظام را که بیش از هر منبعی نسبت به وضعیت انفجاری جامعه و ناتوانی‌های رژیم اطلاع دارند، به فکر انداخت تا اینبار که حنای اصلاح‌طلبان دیگر رنگی ندارد و تشت رسوایی تحولخواهی نیز به دلیل افراد تکراری از بام افتاده، چگونه استمرار حکومت را در مقابله با «تغییر» به مسیر «پوست‌اندازی» یا همان «استحاله»ی ادعایی دوران رفسنجانی هدایت کنند. الگوی آنها نیز بر اساس اینکه شرقی باشند یا غربی، روسیه و چین هستند؛ یکی با فروپاشی رژیم سیاسی بدون اینکه نیروهای سیاسی و امنیتی آن از قدرت خلع و به خاطر اعمال‌شان پاسخگو شوند؛ دیگری با فروپاشی رژیم اقتصادی و باز کردن بازار به سوی غرب بدون اینکه قدرت انحصاری لطمه ببینند. در مورد دوم ممکن است برخی وفاداران اصولگرایی نظام، عین بیوه ماتو و رفقایش، قربانی نیز بشوند. در هر دو مورد، نظام غیردمکراتیک استمرار پیدا می‌کند بدون آنکه مشکلات ساختاری کشور حل شود.

«گروه منشور» خلق‌الساعه و ناشی از خیزش انقلابی ۴۰۱ نبود! پروژه‌های بود که دست‌کم پس از شعار «اصلاح‌طلب اصولگرا دیگه تمومه ماجرا» روی آن کار می‌شد اما خیزش اخیر و اقبال چشمگیر ملی‌گرایان و پهلوی، توجه امنیتی‌ها و مدافعان ۵۷ را به سوی این نیروی محرکه جامعه جلب کرد. خامنه‌ای و اصولگرایانش به دنبال تشدید تخریب و تحریف تبلیغاتی با «جهاد تبیین» رفتند، و بقایای پروژه اصلاحات برای ناکار کردن عملی پهلوی در خارج کشور بسیج شدند؛ آنهم به نام «همبستگی»!

هشیاری مبتنی بر تجربه‌ی مکرر پروژه‌های امنیتی که بخش مهمی از آن را صادراتی‌ها و وفاداران انقلاب ارتجاعی ۵۷ پیش می‌برند و عدم شناخت و خطای محاسباتی آنها در مورد استقلال فکری و بنیان‌های میهنی پشتیبانان پهلوی سبب شد تا پلان آنها برای ناکار کردن نیرویی که نه تنها برای گذار از جمهوری اسلامی بلکه برای غلبه بر گسست ۵۷ تلاش می‌کند، ناکام بماند.

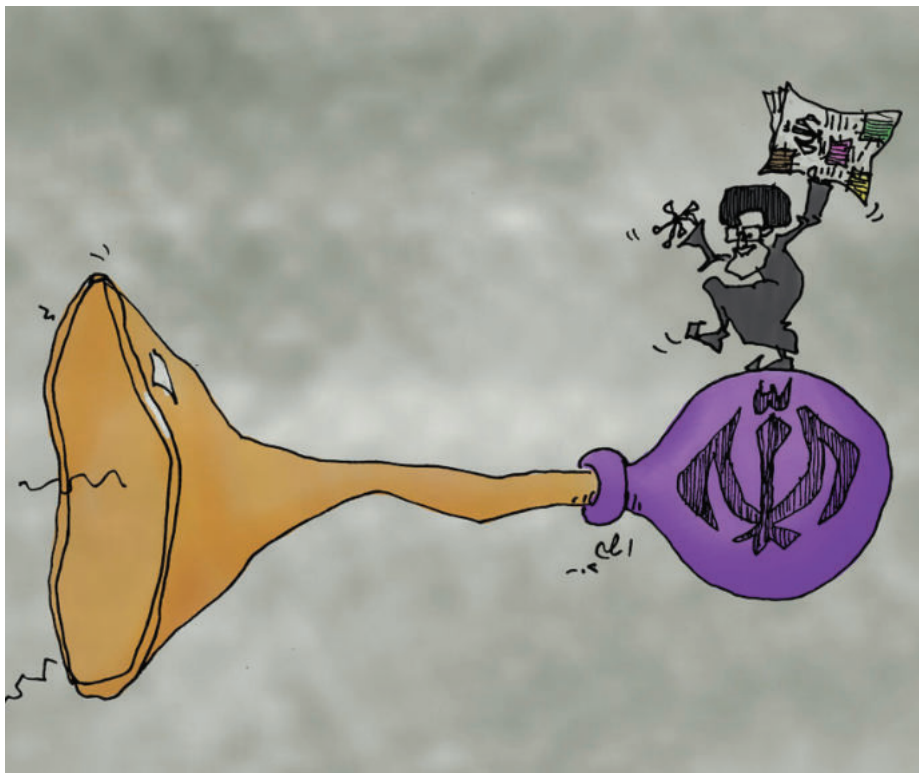
برخی مدافعان «گروه منشور» که چه بسا نادانسته در اجرای آن برای ناکار کردن پهلوی و ملی‌گرایان از هیچ کوششی فروگذار نکردند، ادعا می‌کنند که شکست این گروه سبب شد تا خارجی‌ها دوباره چشم به محافل درون نظام و امثال طریف بدوزند! خیر! هدف همان «گروه منشور» انحراف توجه خارجی‌ها از ملی‌گرایان و پهلوی و جلب توجه آنها به محافل درون نظام بود! کافست نگاهی به مدافعان آن حتا در میان اصولگرایان ببیند؛ از ناکامی آن عصبانی شدند! این گروه بر خلاف سخنان تند و تیز برخی مدافعانش، نه برای تقویت انقلاب ملی و تغییر رژیم بلکه برای مهار آن و استمرار و استحاله و «پوست‌اندازی» جمهوری اسلامی از طریق خنثی کردن پهلوی و ملی‌گرایان تدارک دیده می‌شد و «انقلاب مهسا» اجرای آن را تسریع کرد.

از همین رو، بلافاصله پس از شکست، هماران تخریب علیه پهلوی و ملی‌گرایان تا مرز تهدید به ترور شدت گرفت و سردمدارانش به سراغ پلان ب و علم کردن افرادی از داخل برای تشکیل یک گروه صنعتی دیگر رفتند! در حالی که اگر هدف یاری رساندن به انقلاب ملی ایران و تغییر رژیم می‌بود، مبتکران و مدافعان «گروه منشور» می‌بایست از همکاری مهم‌ترین نیروی اجتماعی و سیاسی کشور، یعنی ملی‌گرایان و پشتیبانان پهلوی، استقبال می‌کردند! اما آنها می‌خواستند سرخ «همبستگی» در «داخل» خودشان باشد.

پس وقتی پلان «آ» شکست خورد، به سراغ پلان «ب» رفتند آنهم با یک تجربه‌ی مفید: از آنجا که با شکست «گروه منشور» ثابت شد که نیروهای ملی‌گرا را نمی‌توان نادیده گرفت، در پلان «ب» قرار است خودشان در نقش «ملی‌گرا» و «ستارخان» و «باقرخان» و «مشروطه‌خواه» ظاهر شوند. دوباره به حرف آمدن «امریکبیر» شان، جواد طریف، نیز در همین جهت است.

وجه اشتراک همه اینها طرداری از انقلاب ۵۷ است. آنها برای استمرار این گسست تاریخی و همچنین حفظ ۴۴ سال قدرت سیاسی و اقتصادی بین خانواده‌های مافیایی نظام، عبور از حجاب اجباری که سهل است (مانند چین که از اونیفورم و آرایشی موی اجباری عبور کرد)، پرچم شیروخورشید نیز (مانند روسیه که به پرچم سه رنگ ملی خود برگشت) برخواهند افراشت.

منتها دو مشکل در این میان وجود دارد؛ یکی، توافق مافیاهای شرقی و غربی رژیم بر سر سفره‌ی استحاله؛ و دیگری نسل‌های جوانی که هیچکدام از این دو را نمی‌خواهند و می‌دانند چیزی جز جایگزینی این رژیم با یک نظام بادی و مبتنی بر دموکراسی و حقوق بشر نمی‌تواند مشکلات آنها را بطور پایدار حل و زندگی عادی آنها را تأمین کند.



● کیهان لندن را می‌توان از نخستین حافظان آزادی بیان در خفقان‌آورترین روزهای تقریباً نیم قرن اخیر برای ایران و ایرانیان ارزیابی کرد. نشریه‌ای که شاهدخت اشرف پهلوی در بنیانگذاری و تداوم آن تا زمانی که در قید حیات بود، نقش مهمی بازی کرد.

مؤسسه کیهان هشت دهه پیش در خرداد ۱۳۲۱ فعالیت خود را در محله سرچشمه تهران آغاز کرد و پس از انقلاب ۵۷ و مستقر شدن جمهوری اسلامی، با غضب مؤسسه از سوی انقلابیون، کیهان لندن در نخستین سال‌های کوچ ناخواسته بنیانگذارش، هزاران کیلومتر دورتر از میهن فعالیت خود را از سر گرفت. چهار دهه فعالیت کیهان لندن با پایبندی به آزادی بیان، استقلال مالی و فکری، و با کوشش روزنامه‌نگاران ملی‌گرا و ایران‌خواه ادامه یافته است. فعالیت رسانه‌ای مستقل در حالی که جمهوری اسلامی جریان اطلاع‌رسانی موثق، دقیق و شفافیت در حیات سیاسی و اجتماعی ایران را به محاق برده و کشوری موازی از تحریف و دروغ و روایت‌های خودساخته ایجاد کرده، دارای اهمیت ویژه است.

مؤسسه کیهان هشت دهه پیش در خرداد ۱۳۲۱ فعالیت خود را در محله سرچشمه تهران آغاز کرد و پس از انقلاب ۵۷ و مستقر شدن جمهوری اسلامی، با غضب مؤسسه از سوی انقلابیون، کیهان لندن در نخستین سال‌های کوچ ناخواسته بنیانگذارش، هزاران کیلومتر دورتر از میهن فعالیت خود را از سر گرفت. چهار دهه فعالیت کیهان لندن با پایبندی به آزادی بیان، استقلال مالی و فکری، و با کوشش روزنامه‌نگاران ملی‌گرا و ایران‌خواه ادامه یافته است. فعالیت رسانه‌ای مستقل در حالی که جمهوری اسلامی جریان اطلاع‌رسانی موثق، دقیق و شفافیت در حیات سیاسی و اجتماعی ایران را به محاق برده و کشوری موازی از تحریف و دروغ و روایت‌های خودساخته ایجاد کرده، دارای اهمیت ویژه است.

کیهان از غضب در تهران تا تولد دوباره در لندن

روزنامه «کیهان» در سال ۱۳۲۱ خورشیدی در سه اتاق اجاره‌ای در محله سرچشمه تهران توسط دکتر مصطفی مصباح‌زاده سناتور و نماینده مجلس شورای ملی بنیانگذاری و نخستین شماره آن در سوم خرداد همان سال منتشر شد. فعالیت مؤسسه «کیهان» اما چنان گسترده شد که سه دهه بعد و در اوایل دهه ۵۰ خورشیدی بیش از ۳ هزار نفر در دفتر مرکزی و دفاتر شهرستان این روزنامه در حال فعالیت بودند. در کنار روزنامه، مجلات و هفته‌نامه‌هایی از جمله زن روز، کیهان ورزشی، کیهان بچه‌ها، کیهان بین‌المللی، کیهان انگلیسی و کیهان هوایی نیز تولیدات رسانه‌ای این

مؤسسه بودند. مؤسسه کیهان توانست تا پیش از انقلاب به یکی از بزرگترین موسسات انتشاراتی خاورمیانه تبدیل شود و روزنامه «کیهان» پرتیراژترین روزنامه کشور بود. با انقلاب ۵۷ مؤسسه کیهان نیز مانند ایران دستخوش ویرانی شد. مؤسسه کیهان توسط انقلابیون تسخیر شد و ابراهیم یزدی و محمدی اصغری هر یک مدتی مسئولیت مؤسسه کیهان را بر عهده داشتند و محمد خاچی که بعدها به رهبر اصلاح‌طلبان تبدیل شد، برای مدتی نماینده ولی فقیه در این مؤسسه بود. در اواسط دهه هفتاد خورشیدی حسین شریعتمداری پس از مهدی نصیری به عنوان مدیرمسئول و البته نماینده ولی فقیه در کیهان مشغول به کار شد که همچنان ادامه دارد.

هرچند مؤسسه و دفتر «کیهان» در تهران همچنان در اختیار جمهوری اسلامی قرار دارد اما این نشریه ممتاز پیش از انقلاب، در تبعید نیز بار دیگر به همت دکتر مصطفی مصباح‌زاده متولد شد. در سال‌های خفقان بعد از انقلاب در ایران، در حالی که شمار زیادی از کارآفرینان، سیاستمداران، مدیران، سرمایه‌داران و چهره‌های برجسته هنری و فرهنگی و دانشگاهی از جمله «دکتر» ناچار به ترک میهن شده بودند، تصمیم راه‌اندازی دوباره کیهان هزاران کیلومتر دورتر از تهران تصمیم بزرگی بود.

وی با سازماندهی تیم جدیدی که برخی از همکاران پیشین کیهان در ایران را در بر می‌گرفت، اینبار در خرداد ۱۳۶۲ و چهل سال بعد از چاپ اولین شماره روزنامه

موضوع به ویژه در فضایی که غالب رسانه‌های تصویری و نوشتاری فارسی‌زبان خارج کشور با بودجه‌ی دولت‌ها یا سازمان‌های سیاسی و منابع جهت‌دار اداره می‌شوند و به ناچار می‌بایست بخشی از سیاست‌های آنها را پیش ببرند بطوری که در مواردی به سانسور اخبار و حتی شعارهای مردم می‌پردازند، توانسته نقش کیهان لندن و اعتماد مخاطبان به آن را برجسته کند.

۴۴ سال سانسور، تحریف و مهندسی خبر

فعالیت رسانه‌های مستقل فارسی‌زبان از آنجا اهمیت پیدا می‌کند که جمهوری اسلامی همچنان با گذشت ۴۴ سال سانسور، تحریف و مهندسی خبر را پیش می‌برد. حکومت مستقر در ایران هرچند به روزنامه‌ها، وبسایت‌ها و مجلات مختلفی اجازه فعالیت داده و ویتزینی رنگارنگ در حوزه مطبوعات داخلی ایجاد کرده اما در نهایت کنترل و سانسور حکومتی بر فعالیت «مستقل»ترین مطبوعات درون کشور سایه انداخته و همچنین دادگاه مطبوعات نیز پرتلاش به ایجاد فشارهای قضایی علیه مطبوعات داخلی و روزنامه‌نگاران ادامه می‌دهد. علاوه بر این، نهادهای امنیتی موازی نیز به کنترل و فشار بر مطبوعات و روزنامه‌نگاران مشغول هستند و جمهوری اسلامی در مقاطع مختلف ایران را به بزرگترین زندان روزنامه‌نگاران جهان تبدیل کرده است. جمهوری اسلامی با بهره‌گیری از رسانه‌های داخلی به دروغ، تحریف، ضد اطلاعات، روایت‌سازی و سناریوسازی به نفع خود و البته در تضاد با حقیقت و منافع ملی مشغول است. این چرخه تباه نه تنها در حوزه خبرهای سیاسی بلکه حتی در زمینه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی نیز در جریان است.

تحریف و عددسازی در آمارهای اقتصادی و اجتماعی از جمله فقر، طلاق، بیکاری و بهره‌گیری از «خبردرمانی» برای جلوگیری از افزایش قیمت ارز یا سازماندهی جذب سرمایه مردم در بازار بورس، تکذیب و سانسور گزارش‌های مختلف زیست محیطی، اجتماعی و فرهنگی از تخریب آثار تاریخی تا ناهنجاری‌های اجتماعی، و عدم صداقت و شفافیت در ارائه گزارش‌ها درباره بیماری کرونا تنها برخی از مواردی است که به شکل همه‌جانبه برای مدیریت افکار عمومی از سوی حکومت در جریان بوده و هست.

از سوی دیگر حکومت همواره در تلاش است تمام مسیرها برای دسترسی به خبررسانی موثق و دقیق را بسته و خبرنگارانی را که جویای حقیقت هستند به شدت سرکوب می‌کند. مهندسی خبرها و جهت‌دهی به وقایع تا آنجا ادامه پیدا کرده که افکار عمومی معتقد است جمهوری اسلامی می‌کوشد مهندسی اخبار و رویدادها را حتی در برخی تلویزیون‌های فارسی‌زبان خارج کشور با فعال ساختن باندهای اصلاح‌طلب هدایت کند و افکار عمومی ایران و جهان را در مورد واقعیت آنچه در کشور جریان دارد دستکاری کند. بخشی از این دستکاری با انتشار انبوه ضداطلاعات علیه نیروهای فعال سیاسی و مدنی صورت می‌گیرد.

مجموعه‌ی این شرایط بار دیگر اهمیت وجود رسانه‌های مستقل و آزاد را یادآوری می‌کند که نه تنها خبررسانی را بر اساس واقعیت و مستندات انجام دهند بلکه بررسی‌ها و تحلیل‌های واقعی در اختیار مخاطبان بگذارند و از این راه به بهبود وضعیت و تغییرات مثبت یاری برسانند. کیهان لندن پس از چهل سال فعالیت تلاش می‌کند همچنان در همین مسیر گام بردارد.

روشنگ آسترکی

انقلابیون حاکم بر کشور بود بازتاب می‌دادند و حتی اگر نسخه‌ای از روزنامه‌ها و مجلات چاپ داخل به خارج راه می‌یافت، قابل اتکا و اعتماد نبود.

تولد کیهان لندن در چنین شرایطی توانست خلاء عمیقی را که در جریان مطبوعاتی ایران وجود داشت پر کند. کیهان



کلنگ ساختمان مؤسسه کیهان در خیابان فردوسی توسط دکتر مصباح‌زاده به زمین زده می‌شود / آرشیو کیهان لندن

به سرعت در میان ایرانیان خارج کشور جایگاه خود را پیدا کرد بطوری که هر شماره کیهان لندن تا هفته‌ها میان ایرانیانی که غالباً پناهجو و مهاجران ناخواسته بودند دست به دست می‌گشت.

کیهان لندن در بیش از پنجاه کشور جهان خواننده و در شرق و غرب آمریکا، کانادا، استرالیا، ژاپن و کشورهای اروپایی دفتر نمایندگی داشت.

نخستین نشریه مستقل و با تیراژ بالا که در قاره‌های مختلف توزیع می‌شد، نه تنها برای پوشش خبرهای مرتبط با ایران بلکه بیش از آن، به دلیل تحلیل‌های نویسندگانی که بر پایه دانش سیاسی، اقتصادی و اجتماعی قادر بودند فضای تاریک سایه افکننده بر ایران را توضیح دهند محبوبیت یافته بود.

نکته قابل توجه آنجاست که کیهان لندن را می‌توان از نخستین حافظان آزادی بیان در خفقان‌آورترین روزهای تقریباً نیم قرن اخیر برای ایران و ایرانیان ارزیابی کرد. نشریه‌ای که شاهدخت اشرف پهلوی در بنیانگذاری و تداوم آن تا زمانی که در قید حیات بود، نقش مهمی بازی کرد.

این رسانه همچنین از روز نخست تا کنون توانسته اصل «استقلال» را حفظ کند؛ تا کنون نه از بودجه دولت‌ها استفاده کرده و نه «فاند» دریافت کرده است بلکه با کمک حامیان و خوانندگان و علاقمندان اداره شده و در حال حاضر نیز با سرمایه شخصی نازنین انصاری، صاحب امتیاز و مدیر مسئول مؤسسه کیهان، اداره می‌شود.

عدم وابستگی کیهان لندن به سازمان‌ها، احزاب و یا دولت‌ها سبب شده که همواره یکی از رسانه‌هایی باشد که بازتاب صدا و خواسته واقعی مردم ایران بوده است. این

در تهران، نخستین شماره کیهان در تبعید را در لندن منتشر کرد.

انتشار چاپی کیهان تا ۸ شهریور ۱۳۹۲ ادامه داشت و پس از آن انتشارش به صورت آنلاین ادامه یافت و پس از مدتی وبسایت انگلیسی «کیهان لایف» نیز به تولیدات مؤسسه

کیهان لندن افزوده شد.

کیهان لندن، نوری بر تاریکی بی‌خبری و سانسور

انتشار کیهان در خارج کشور در شرایطی آغاز شد که در داخل کشور مطبوعات در دست انقلابیونی بود که پیروزی در هم شکست حکومت مشروطه و حاکمیت ملت، آنها را بیش از پیش به سوی افراط می‌راند. جمهوری اسلامی جریان گردش اطلاعات را در قبضه سیاست‌های ایدئولوژیک درآورده بود و سانسور و تحریف واقعیت در گسترده‌ترین شکل ممکن در جریان بود. رسانه برای جمهوری اسلامی به مهمترین ابزار برای تثبیت افکار ایدئولوژیک در میان مردم به کار گرفته شده بود.

در خارج کشور نیز ایرانیانی که در آن سالها همچنان در شوک ویران شدن کشور، آوارگی و مهاجرت‌های ناخواسته به کشورهای مختلف بودند در بی‌خبری بسر می‌بردند و اطلاع‌رسانی بطور کلی و به ویژه به زبان فارسی تقریباً راکد بود.

در چنان شرایطی انتشار کیهان لندن همچون روزنه نوری بود که بر تاریکی وهم‌آور بی‌خبری از شرایط سیاسی و اجتماعی ایران و آنچه در پس حوادث درون و بیرون کشور وجود داشت تابیده شد.

سخن از سال‌هایی است که نه اینترنت و شبکه‌های اجتماعی و ایمیل وجود داشت و نه شبکه‌های ماهواره‌ای. ایرانیان خارج کشور تنها به تلویزیون و مطبوعات کاغذی دسترسی داشتند. جمهوری اسلامی با مهندسی اخباری که به خارج کشور مخابره می‌شد از انعکاس واقعی رویدادهای درون کشور به رسانه‌های بین‌المللی نیز جلوگیری می‌کرد. مطبوعات چاپی درون ایران واقعیت را آنطور که مورد نظر

پیام شاهزاده رضا پهلوی به مناسبت چهلمین سالروز تاسیس کیهان لندن؛ اتفاقی کم سابقه در تاریخ روزنامه نگاری ایران



دکتر مصطفی مصباحزاده بنیانگذار مؤسسه کیهان

روزی نه چندان دور بتوانید فعالیت رسانه‌ای‌تان را در ایران آزاد ادامه دهید و دیدبان جامعه برای پاسخگو کردن حکومت باشید.

پاینده ایران
رضا پهلوی
۴ ژوئن ۲۰۲۳ / ۱۴ خرداد ۱۴۰۲

گرامی می‌دارم. همچنین قدردان همه زحمات و تلاش‌های خانم‌ها نازنین انصاری و الیه بقراط، مدیر و سردبیر، و نیز همه اعضای تحریریه و همکاران «کیهان لندن» و نسخه انگلیسی آن «کیهان لایف» هستم که با وجود مشکلات، توانسته‌اند صدایی متفاوت و رسا را در فضای رسانه‌ای ایران زنده نگه دارند. برای همه شما آرزوی پیروزی روزافزون دارم و امیدوارم

● به این مناسبت یادی می‌کنم از شادروان مصطفی مصباحزاده مؤسس روزنامه کیهان در ایران که پس از تبعید اجباری، «کیهان لندن» را بنیان گذاشت. یاد سردبیران فقید آن رسانه، شادروانان کاظم گیلاپور، هوشنگ وزیری، و احمد احرار (که در دی‌ماه گذشته از میان ما رفت) را نیز گرامی می‌دارم.

● همچنین قدردان همه زحمات و تلاش‌های خانم‌ها نازنین انصاری و الیه بقراط، مدیر و سردبیر، و نیز همه اعضای تحریریه و همکاران «کیهان لندن» و نسخه انگلیسی آن «کیهان لایف» هستم که با وجود مشکلات، توانسته‌اند صدایی متفاوت و رسا را در فضای رسانه‌ای ایران زنده نگه دارند.

چهلمین سالروز تاسیس «کیهان لندن» را به مدیریت، سردبیر، هیات تحریریه و همکاران، و نیز خوانندگان این رسانه وزین شادباش می‌گویم.

چهل سال خبررسانی و آگاهی‌بخشی صحیح و بی‌وقفه، آنهم دور از وطن با حداقل امکانات و منابع مالی، اتفاقی کم سابقه در تاریخ روزنامه‌نگاری ایران است که به همت چند نسل از روزنامه‌نگاران بادانش، میهن‌دوست و آزادیخواه ممکن شده است.

به این مناسبت یادی می‌کنم از شادروان مصطفی مصباحزاده مؤسس روزنامه کیهان در ایران که پس از تبعید اجباری، «کیهان لندن» را بنیان گذاشت. یاد سردبیران فقید آن رسانه، شادروانان کاظم گیلاپور، هوشنگ وزیری، و احمد احرار (که در دی‌ماه گذشته از میان ما رفت) را نیز

پیام شاهزاده رضا پهلوی به مناسبت روز جهانی محیط زیست



● نجات ایران زمین و زیست‌مندانش در گرو سرنگونی این رژیم و جایگزینی آن با یک حکومت ملی و دموکراتیک است که عدالت محیط زیستی را پاس بدارد.

روز جهانی محیط زیست را به حافظان و کوشندگان این حوزه شادباش می‌گویم. این روز برای ما ایرانیان یادآور این نکته مهم است که هر ثانیه بقای بیشتر رژیم فاسد و بی‌کفایت جمهوری اسلامی، زیست‌بوم ایران را بیش از پیش به نابودی می‌کشاند، و جان بخشی دیگر از میهن زیبای ما را می‌ستاند و به کویر و بیابان تبدیل می‌کند.

به گواه کارشناسان محیط زیست، در چهل و چند سال گذشته اغلب مخاطرات و بحران‌های محیط زیستی همچون جنگل‌زدایی، بیابان‌زایی، فرسایش خاک، مرگ آبخوان‌ها و تالاب‌ها، فرونشست زمین، و نابودی تنوع زیستی ایران روندی فزاینده و دهشت‌بار داشته است. نجات ایران زمین و زیست‌مندانش در گرو سرنگونی این رژیم و جایگزینی آن با یک حکومت ملی و دموکراتیک است که #عدالت_محیط_زیستی را پاس بدارد.

باشد که ایران زمین دیگر بار، پایداری و برگ و بارش را باز یابد.

پاینده ایران
رضا پهلوی

«منطقه امن تر و مرفه تر برای فرزندان ابراهیم و کوروش»؛ دفاع مجدد شاهزاده رضا پهلوی از چشم‌انداز نوین خاورمیانه در کنفرانس «اورشلیم پست»



شاهزاده رضا پهلوی در کنفرانس «چشم‌انداز خاورمیانه جدید» / نیویورک خرداد ۱۴۰۲

جریان سفر تاریخی خود به اسرائیل در گفتگو با مقامات ارشد آن کشور ارائه داد. گزینه‌ای که نه مثل نسخه‌های دوگانه‌سازی غربی بر اساس یا مباحثات با جمهوری اسلامی و یا درگیری نظامی و جنگ، بلکه بر اساس استقرار یک دموکراسی سکولار در ایران و تغییر رژیم ملاحظه بنا شده و محور اصلی آن پشتیبانی از جنبش آزادیخواهانه‌ی مردم ایران است که سال‌هاست با همین هدف و جان بر کف به اعتراض می‌پردازند.

در همین ارتباط گیلا گاملیل وزیر اطلاعات اسرائیل اواخر اردیبهشت در مقاله‌ای که در «اورشلیم پست» منتشر شد نوشت «قوم یهود به خوبی به یاد دارند که چگونه رهبر تاریخی ایران «کوروش کبیر» اجداد ما را از اسارت بابل آزاد و به آنها در بازسازی معبد اورشلیم کمک کرد. اکنون نوبت ماست که با جستجوی راه‌هایی برای مبارزه مشترک علیه ظلم مدرن رژیم آخوندی، رهایی مردم ایران از شر آن و هموار کردن آینده‌ای بهتر برای آنها، ما و همه مردم منطقه خود، جبران کنیم.»

بر اساس همین پیشینه و دوستی تاریخی مبتنی بر حقوق بشر بود که شاهزاده رضا پهلوی پیشتر در نشست «اجلاس رهبری ملی» در سازمان غیردولتی یهودیان آمریکایی «اتحادیه ضداذت» (ADL) که روز یکشنبه ۳۰ آوریل (۱۰ اردیبهشت) در واشنگتن برگزار شده بود در پایان سخنانی که در آن به تشریح چشم‌اندازی نوین در ایران و خاورمیانه پرداخته شده بود، با اشاره به اهمیت صلح پایدار از جمله بر اساس «دفاع از آزادی‌های مذهبی» تأکید کرد: «در چنین ایرانی این امر بر اساس اصل احترام متقابل و همزیستی مسالمت‌آمیز، رابطه ما را با همه همسایگان گسترش خواهد داد. این همان ایرانی است که من تصور می‌کنم هم‌میهنانم برای آن می‌جنگند. همانطور که کوروش به آزادی یهودیان از بابل کمک کرد و به آنها در بازسازی معبد یاری نمود، امروز مردم من در اسارت هستند و به همبستگی و حمایت نیاز دارند. معبدی وجود دارد که باید بازسازی شود. این معبد ایران ماست. کنار ما بایستید.»

شاهزاده رضا پهلوی با تأکید بر اینکه مردم در ایران «برای جایگزینی و تغییر رژیم جان خود را به خطر می‌اندازند» افزود: «اینجا هستم تا از شما بخواهم که در مبارزه برای تغییر رژیم در ایران شرکت کنید. این تغییر در نهایت ارزش همکاری را خواهد داشت.»

او افزود: «مردم ایران بر اساس احترام متقابل و همکاری خواهان روابط مسالمت‌آمیز و سازنده با مردم اسرائیل، عربستان سعودی، امارات، اردن، بحرین و همه ملت‌های منطقه هستند. هموطنان من به این چشم‌انداز باور دارند و با هدف تحقق آن نهایت فداکاری را انجام می‌دهند.» آنچه شاهزاده رضا پهلوی در کنفرانس «اورشلیم پست» درباره آن صحبت کرد، بیان همان چشم‌انداز امن و صلح‌آمیز و مبتنی بر همکاری‌های متقابل و دوستانه است که در

● شاهزاده رضا پهلوی یکشنبه شب چهارم ژوئیه (۱۴ خرداد) یکی از سخنرانان کنفرانس «چشم‌انداز خاورمیانه جدید» بود که به میزبانی روزنامه «اورشلیم پست» در نیویورک برگزار شد.

● وی در این کنفرانس که با حضور بیش از ۲۰۰ تن از رهبران جامعه یهودیان آمریکا، وزرا و سیاستمداران و بازرگانان و سرمایه‌گذاران اسرائیلی و آمریکایی برگزار شد، گفت: «من اینجا هستم تا چشم‌اندازی برای خاورمیانه جدید ارائه دهم که مرفه‌تر، امن‌تر و با ثبات‌تر است؛ ما، فرزندان ابراهیم و کوروش را گرد هم می‌آورد تا منطقه خود را به منطقه‌ای که در خور تمدن‌های بزرگ ما باشد تبدیل کنیم.»

● شاهزاده رضا پهلوی با تأکید بر اینکه مردم در ایران «برای جایگزینی و تغییر رژیم جان خود را به خطر می‌اندازند» افزود: «مردم ایران بر اساس احترام متقابل و همکاری خواهان روابط مسالمت‌آمیز و سازنده با مردم اسرائیل، عربستان سعودی، امارات، اردن، بحرین و همه ملت‌های منطقه هستند. هموطنان من به این چشم‌انداز باور دارند و با هدف تحقق آن نهایت فداکاری را انجام می‌دهند.»

شاهزاده رضا پهلوی یکشنبه شب چهارم ژوئیه (۱۴ خرداد) یکی از سخنرانان کنفرانس «چشم‌انداز خاورمیانه جدید» بود که به میزبانی روزنامه «اورشلیم پست» در نیویورک برگزار شد.

● وی در این کنفرانس که با حضور بیش از ۲۰۰ تن از رهبران جامعه یهودیان آمریکا، وزرا و سیاستمداران و بازرگانان و سرمایه‌گذاران اسرائیلی و آمریکایی برگزار شد، گفت: «من اینجا هستم تا چشم‌اندازی برای خاورمیانه جدید ارائه دهم که مرفه‌تر، امن‌تر و با ثبات‌تر است؛ ما، فرزندان ابراهیم و کوروش را گرد هم می‌آورد تا منطقه خود را به منطقه‌ای که در خور تمدن‌های بزرگ ما باشد تبدیل کنیم.»



سفر شاهزاده رضا پهلوی به اسرائیل / آوریل ۲۰۲۳

«مرکز اورشلیم برای سیاست عمومی»:

شاهزاده رضا پهلوی در موقعیتی است که می‌تواند جایگزین آیت‌الله باشد

هستند که علنی مخالفت خود را با سپاه اعلام کرده مثبت بود. مردم حوزه خلیج فارس از اقدامات گروه‌های نیابتی وحشی وابسته به رژیم ایران آسیب دیده‌اند. حالا دیده‌اند که اسرائیل یک شخصیت ایرانی را دعوت کرده که شانس جایگزین شدن با آیت‌الله‌های وحشی را دارد. چهل و سه سال جنگ و خرابکاری‌های رژیم ایران در قبال همسایگانش هرگز تمام نخواهد شد. اسرائیل با تبلیغ تنها چهره‌ی قابل قبول اپوزیسیون ایران از پهلوی حمایت کرد.

همچنان که مردم بحرین از هسته‌های تروریست وابسته به حزب‌الله آسیب دیده‌اند، مردم اسرائیل هم از موشک‌های حماس که آنها را هدف قرار داده وحشت دارند. بنابراین ضرورت مقابله با رژیم ملاحا بسیار فراتر از مردم ایران است. شاهزاده رضا پهلوی سفر خود را به اسرائیل با بیانیه‌ای به پایان رساند که نشان‌دهنده روابط دوستانه منحصراً به فرد ایران و اسرائیل قبل از انقلاب است.

هرچند در سال ۱۹۷۹ در ایران انقلاب شد، اما بیشتر ایرانیان می‌دانستند که به بیان ساده، این انقلاب بنیادگرایان اسلامی بود که کشوری با هزاران سال تمدن غنی را غارت کرده‌اند. امروز خود ایرانیان اما همچنان به هویت ملی خود افتخار می‌کنند.

حمایت غرب از رژیم ایران در نهایت به عنوان یکی از بزرگترین شکست‌های سیاسی آن تلقی خواهد شد: «بیرون راندن متحد غرب [محمدرضا شاه] و جایگزینی او با افراطیون مذهبی و سیاسی هرگز کارساز نبود چه در ایران و چه در مصر یا افغانستان. ایالات متحده، متحد استراتژیک شاه و غرب، مقصر است.»

بسیاری معتقدند خمینی غرب را فریب داد. ولی آیا ممکن است دولت‌های غربی با سال‌ها تجربه سیاسی و اطلاعاتی تا این حد ساده‌لوح باشند؟! مانند هر مسئله دیگری در شرق، غرب معمولاً مستقیم یا غیرمستقیم مقصر حوادث ناگوار منطقه‌ای شناخته می‌شود. واقعیت این است که خمینی می‌توانست متوقف شود، اما نشد!

ایران از یک کشور سکولار در سال ۱۹۷۹ که تصور می‌شد شاه آن را در مسیر مدرنیته قرار داده تقریباً یک‌شبه به «انقلابی با علم» تبدیل شد که توسط بنیادگرایان اسلامی هدایت می‌شد که منادی صدور انقلاب اسلامی بودند. شاه در شرایطی متهم به نقض حقوق بشر شد که می‌توانست صدها نفر را در خیابان‌ها بکشد تا در قدرت بماند، همانطور که بسیاری از رهبران دیگر جهان در آن زمان انجام دادند. در عوض، او رفت و به قیمت ریختن خون مردم حاضر نشد تاج و تخت خود را حفظ کند.

آتهایی که به خیابان‌ها رفتند و فریاد «مرگ بر شاه» سر دادند، همان کسانی هستند که ۴۳ سال بعد نوه‌هایشان در خیابان‌ها گلوله می‌خورند و در زندان‌ها کشته می‌شوند یا مورد تجاوز قرار گرفته‌اند.

خمینی با صراحت قصد خود را برای صدور انقلاب اسلامی خود اعلام کرده بود. رژیم او سازمان‌های تروریستی را در منطقه به وجود آورد.

شاهزاده رضا پهلوی در جوانی از کشورش رفته بود و هرگز در پی قدرت نبوده است، اما همیشه بر تمایل خود برای بازگشت به ایران به عنوان شهروند تاکید کرده است. سفر وی به



شاهزاده رضا پهلوی

جامعه جهانی باید در کنار جوانان و زنان ایرانی قرار گیرد که هر روز توسط ارادل و اوباش رژیم شکنجه و کشته می‌شوند اما اسرائیل تنها کشوری است که اخیراً پهلوی را دعوت و این واقعیت را به مردم ایران نشان داد که یک قدرت قوی شانه به شانه آنها ایستاده است. این پیامی کتمان‌ناپذیر به آیت‌الله‌ها می‌دهد. در خلیج فارس، شاهزاده رضا پهلوی هرگز به عنوان یک دشمن در نظر گرفته نمی‌شود. او در هیچ توطئه‌ای که ثبات کشورهای خلیج فارس را هدف قرار داده، دخالت نداشته است. بنابراین در خلیج فارس درست برعکس آیت‌الله‌ها و سپاه پاسداران از وی خشمگین نیستند. فارغ از مناسبات محمدرضا شاه با کشورهای منطقه و اینکه اختلافی بین شاه و کشورهای حاشیه خلیج فارس وجود داشت یا نه، رضا پهلوی فرزند وی، هرگز دشمن محسوب نمی‌شود. برعکس، یک روزنامه‌ی بحرینی یک دهه پیش، پس از حمایت رژیم ایران از کودتا علیه پادشاه بحرین در سال ۲۰۱۱ یک مصاحبه تمام‌صفحه با رضا پهلوی منتشر کرد.

در طول چهار دهه به کشورهای خلیج فارس یادآوری شد که رژیم آیت‌الله دشمن است. در نتیجه، رهبران آن نیز از عراق در جنگ علیه رژیم آیت‌الله حمایت کردند.

اسرائیل به عنوان یک کشور مستقل، این حق را دارد که از شخصیت‌های سیاسی دلخواه خود دعوت کند. اما اینبار به رضا پهلوی نه تنها به عنوان ولیعهد ایران بلکه به عنوان نماینده اپوزیسیون ایران نگاه شد. در واقع، هر کشوری از آن شخصیت سیاسی استقبال می‌کند که می‌تواند رهبر آینده کشوری باشد که امروز موجودیت همسایگانش را تهدید می‌کند. حمایت از پهلوی به هر شکل حق اسرائیل است.

این دعوت در سراسر جهان نیز توجهات را به خود جلب کرد. پهلوی علناً این دیدارها به ویژه بخش بازدید از اماکن مذهبی اسرائیل را برجسته کرد. این مهم بود که نشان دهیم رهبر اسرائیل به عنوان یک دوست از رژیم آیت‌الله که زنان با پوشش اختیاری را می‌کشد، فاصله دارد.

تأثیر این دیدار در ذهن همه کسانی که مخالف سپاه پاسداران و به دنبال یک چهره مخالف قدرتمند و شناخته شده

«در خلیج فارس، شاهزاده رضا پهلوی هرگز به عنوان یک دشمن در نظر گرفته نمی‌شود. او در هیچ توطئه‌ای که ثبات کشورهای خلیج فارس را هدف قرار داده، دخالت نداشته است. بنابراین در خلیج فارس درست برعکس آیت‌الله‌ها و سپاه پاسداران از وی خشمگین نیستند. فارغ از مناسبات محمدرضا شاه با کشورهای منطقه و اینکه اختلافی بین شاه و کشورهای حاشیه خلیج فارس وجود داشت یا نه، رضا پهلوی فرزند وی، هرگز دشمن محسوب نمی‌شود.»

«اسرائیل به عنوان یک کشور مستقل، این حق را دارد که از شخصیت‌های سیاسی دلخواه خود دعوت کند. اما اینبار به رضا پهلوی نه تنها به عنوان ولیعهد ایران بلکه به عنوان نماینده اپوزیسیون ایران نگاه شد.»

«هر کشوری از آن شخصیت سیاسی استقبال می‌کند که می‌تواند رهبر آینده کشوری باشد که امروز موجودیت همسایگانش را تهدید می‌کند. حمایت از پهلوی به هر شکل حق اسرائیل است.»

«مردم حوزه خلیج فارس از اقدامات گروه‌های نیابتی وحشی وابسته به رژیم ایران آسیب دیده‌اند. حالا دیده‌اند که اسرائیل یک شخصیت ایرانی را دعوت کرده که شانس جایگزین شدن با آیت‌الله‌های وحشی را دارد.»

«شاه در شرایطی متهم به نقض حقوق بشر شد که می‌توانست صدها نفر را در خیابان‌ها بکشد تا در قدرت بماند، همانطور که بسیاری از رهبران دیگر جهان در آن زمان انجام دادند. در عوض، او رفت و به قیمت ریختن خون مردم حاضر نشد تاج و تخت خود را حفظ کند.»

«از دید بسیاری از مردم خاورمیانه که دیده‌اند که رژیم ایران در طول چهار دهه با حمایت از نیابتی‌های تروریست در منطقه با همسایگان خود چه کرده است، سفر پهلوی پیامی قوی و واضح داشت. عزم وی برای بازگشت به ایران محکم و حمایت اسرائیل نیز قاطعانه است.»

در مقاله‌ای که روز سه‌شنبه ششم ژوئیه (۱۶ خرداد) «مرکز اورشلیم برای سیاست عمومی» (JCPA) درباره موقعیت جمهوری اسلامی و جنبش آزادیخواهان مردم ایران علیه رژیم ملاحا منتشر کرد، با اشاره به نقش شاهزاده رضا پهلوی در حرکت انقلاب ملی چنین تاکید شده که حتی اگر خیلی‌ها موافق بازگشت حکومت پادشاهی در ایران نباشند اما برای بسیاری از مردم ایران وی به عنوان یک رهبر قابل قبول است. نویسنده این مقاله عهده‌ی احمد روزنامه‌نگار و مشاور رسانه‌ای پیشین در وزارت اطلاعات بحرین معتقد است فارغ از مناسبات محمدرضا شاه با کشورهای منطقه و اینکه اختلافی بین شاه و کشورهای حاشیه خلیج فارس وجود داشت یا نه، رضا پهلوی فرزند وی، هرگز دشمن محسوب نمی‌شود.

در شرایطی که مردم ایران علیه رژیم آیت‌الله قیام کرده‌اند، بیشتر مردم دنیا با تعجب و تحسین نظاره‌گر سفر ولیعهد ایران رضا پهلوی به اسرائیل بودند.

دعوت از پهلوی شجاعانه بود و نشان داد که اسرائیل می‌تواند مستقیماً با مردم ایران وارد صحبت شود. این سفر همچنین در مقطعی رخ داد که مردم ایران احساس می‌کنند دنیا آنها رها کرده است. محکوم کردن وحشیگری‌های رژیم ایران توسط چند سازمان حقوق بشری هیچ نفعی برای مردم ایران نخواهد داشت.

دبیر شورای امنیت ملی اوکراین: پهپادهای ساخت جمهوری اسلامی حاوی قطعات تولید متحدان اوکراین است



نمونه‌هایی از پهپادهایی که روسیه علیه اوکراین استفاده کرده است

نشان می‌دهد که پهپادهای «شاهد» فروخته شده توسط ایران به روسیه «با موتور حرکت می‌کنند که با فناوری آلمانی ساخته شده و ایران این فناوری را حدود ۲۰ سال پیش از کانال‌های غیرقانونی به دست آورده است.»

هرچند به نظر می‌رسد روسیه در دومین سال پس از حمله به اوکراین با کمبود تجهیزات و مهمات روبرو شده است اما یوری ایحنات سخنگوی نیروی هوایی اوکراین می‌گوید مسکو به اندازه کافی پهپاد انتحاری ساخت جمهوری اسلامی در اختیار دارد زیرا هر روز حملاتی انجام می‌دهد تا دفاع هوایی اوکراین را تضعیف کند. مقامات جمهوری اسلامی رسمی ارسال ادوات نظامی برای روسیه را انکار می‌کنند. آنها نیز مدعی‌اند آنچه روسیه در اختیار دارد پیش از تجاوز نظامی این کشور علیه اوکراین در اختیار آن قرار گرفته است.

اخیراً ویدئویی در شبکه‌های اجتماعی منتشر شده که در آن یکی از مسئولان نیروی هوافضای سپاه پاسداران با اشاره به ارسال پهپادهای سپاه به روسیه می‌گوید: «چین هم ۱۵ هزار پهپاد شاهد ۱۳۶ سفارش داده است.»

در این ویدئو که تاریخ دقیق آن مشخص نیست و به نظر می‌رسد مربوط به یک بازدید در «پارک هوافضا سپاه» باشد این سپاهی تأکید می‌کند: «ما عرضه نداریم بفروشیم لاقابل با پهپاد خرج مملکت را در بیاوریم.»

حسین امیرعبداللہیان وزیر خارجه جمهوری اسلامی اواسط آبان ۱۴۰۱ گزارش منابع غربی مبنی بر ارسال موشک و پهپاد به روسیه را «کاملاً غلط» و «هیاهو» خواند اما تأیید کرد «ایران ماه‌ها قبل از آنکه جنگ اوکراین شروع شود، تعدادی پهپاد به روسیه فروخته است.»

در همان مقطع بریتانیا، آلمان و فرانسه در حمایت از درخواست اوکراین طی نامه‌ای به دبیرکل سازمان ملل خواستار انجام تحقیقی درباره پشتیبانی نظامی جمهوری اسلامی از روسیه شدند اما مسکو با این تحقیقات مخالفت کرد. ولودیمیر زلینسکی رئیس جمهوری اوکراین اخیراً در یک پیام ویدئویی خواست حکومت ایران از پشتیبانی روسیه در جنگ اوکراین دست بردارد.

● الکسی دانیلوف دبیر شورای امنیت ملی اوکراین در یک مصاحبه تلویزیونی گفت، کارشناسان در بررسی پهپادهای انتحاری «شاهد» که به شهرها حمله می‌کردند دریافته‌اند برخی قطعات آنها ساخت ایران یا روسیه نیستند و به احتمال زیاد در کشورهای متحد اوکراین ساخته شده‌اند.

● دانیلوف تأکید کرد که بررسی اینکه چگونه قطعات یدکی غربی که مسکو می‌تواند برای پهپادها استفاده کند، با وجود تحریم‌ها در اختیار روسیه یا ایران قرار می‌گیرد، حیاتی است. ● یوری ایحنات سخنگوی نیروی هوایی اوکراین می‌گوید مسکو به اندازه کافی پهپاد انتحاری ساخت جمهوری اسلامی در اختیار دارد زیرا هر روز حملاتی انجام می‌دهد تا دفاع هوایی اوکراین را تضعیف کند.

● اخیراً ویدئویی در شبکه‌های اجتماعی منتشر شده که در آن یکی از مسئولان نیروی هوافضای سپاه پاسداران با اشاره به ارسال پهپادهای سپاه به روسیه می‌گوید: «چین هم ۱۵ هزار پهپاد شاهد ۱۳۶ سفارش داده است.»

● در این ویدئو که تاریخ دقیق آن مشخص نیست و به نظر می‌رسد مربوط به یک بازدید در «پارک هوافضا سپاه» باشد این سپاهی تأکید می‌کند: «ما عرضه نداریم بفرایم بفروشیم لاقابل با پهپاد خرج مملکت را در بیاوریم.»

الکسی دانیلوف دبیر شورای امنیت ملی اوکراین شنبه سوم ژوئیه (۱۳ خرداد) در یک مصاحبه تلویزیونی گفت، کارشناسان در بررسی پهپادهای انتحاری «شاهد» که به شهرها حمله می‌کردند دریافته‌اند برخی قطعات آنها ساخت ایران یا روسیه نیستند و به احتمال زیاد در کشورهای متحد اوکراین ساخته شده‌اند. وی توضیح داد این احتمال هم وجود دارد که پهپادها پیش از شروع جنگ به روسیه تحویل داده شده باشند، زیرا بطور عمده در سال‌های ۲۰۱۹ تا ۲۰۲۱ تولید شده‌اند.

دانیلوف تأکید کرد که بررسی اینکه چگونه قطعات یدکی غربی که مسکو می‌تواند برای پهپادها استفاده کند، با وجود تحریم‌ها در اختیار روسیه یا ایران قرار می‌گیرد، حیاتی است. گزارش‌های مؤسسه بریتانیایی «تحقیقات تسلیحات جنگی»

→ اسرائیل بیانیه محکمی در مورد قصد او برای نمایندگی مردم‌اش به عنوان رهبر مخالفان بود. بسیاری از ایرانیانی که برای دهه‌ها می‌گفتند اپوزیسیون رهبر ندارد، از وی استقبال کردند. این در حالیست که جانبداری سازمان مجاهدین از صدام حسین در جنگ ایران و عراق برای اکثر ایرانیان غیرقابل قبول است. امروز، مردم ایران نیز متوجه شده‌اند که به یک رهبر سیاسی با برنامه و سابقه پاک نیاز دارند. پهلوی که نماد پادشاهی است، ممکن است در آینده پادشاه نباشد، زیرا خیلی‌ها شاید موافق بازگشت نظام پادشاهی نباشند اما او همچنان می‌تواند به عنوان یک گزینه غیرنظامی و رهبر آینده قابل قبول باشد. سفر پهلوی به اسرائیل، نشانگر حمایت یکی از قدرت‌های منطقه و جهان بود. در حالی که برخی سفر او را بی‌اهمیت جلوه داده‌اند، اما همزمان بسیاری آن را اقدامی جسورانه و پیامی قوی برای آیت‌الله‌ها دانسته‌اند.

پهلوی در مورد ایران سکولاردموکراتیک صحبت کرد و بر خاورمیانه‌ای تأکید نمود که در آن باید رژیم افراطی را در کشوری که مردم‌اش از گرسنگی رنج می‌برند سرنگون کرد آنهم در حالی که این رژیم طی بیش از چهار دهه میلیاردها دلار از حزب‌الله، حوثی‌ها و حماس حمایت کرده است.

از دید بسیاری از مردم خاورمیانه که دیده‌اند که رژیم ایران در طول چهار دهه با حمایت از نیابتی‌های تروریست در منطقه با همسایگان خود چه کرده است، سفر پهلوی پیامی قوی و واضح داشت. عزم وی برای بازگشت به ایران محکم و حمایت اسرائیل نیز قاطعانه است. سفر او به اسرائیل همچنین زمانی رخ داد که ایرانیان از آتش زدن پرچم‌های اسرائیل و ایالات متحده دست کشیده و متوجه شده‌اند که تنها دشمن آنها آیت‌الله‌های عمامه‌دار هستند.

امروز ایرانی‌ها عموماً از سر دادن شعار «مرگ بر اسرائیل و آمریکا» یا پا گذاشتن بر روی پرچم این کشورها که بر روی زمین انداخته‌اند، خودداری می‌کنند. با این حال، آنها می‌گویند به حمایت نیاز دارند. آنها حواسشان به این است که کشورشان نباید تجزیه شود. آنها همچنین می‌دانند که حمایت از شاهزاده رضا پهلوی ممکن است تنها راه نجاتی باشد که می‌توان برای ماندن به آن تکیه کرد.

پیشینه و تاریخ همواره درس‌هایی دارد. زندگی ایرانیان چند دهه است مورد غفلت حکومت قرار گرفته و آیت‌الله‌ها پرورتر شده‌اند. اما در طول تاریخ شاهد سقوط دیکتاتورها بوده‌ایم. متأسفانه، رژیم کنونی ایران اگر از یک رهبر بارزاده آینده‌نگر علیه آن حمایت نشود ادامه پیدا می‌کند. سفر پهلوی به اسرائیل یادآور شکوه دورانی بود که دو کشور متحد روابط خوبی داشتند. همچنین این سفر به ایرانیان یادآوری کرد که اسرائیل هرگز دشمن ایران نبوده است. در نهایت اسرائیل برای آنها پیام فرستاد که «تنها نیستند.»

پهلوی نیاز به حمایت دارد و باید به مردم ایران این حق داده شود که بهترین را برای خود انتخاب کنند. سفر به اسرائیل حرکتی جسورانه از سوی شاهزاده رضا بود و ایرانیان می‌بایست پشت سر رهبری که در منطقه پذیرفته شده، متحد شوند. به اعتقاد من این دیدار پیامی قوی برای آیت‌الله‌ها داشت، پیامی که امیدوارم اقدامات قاطعانه‌ای به دنبال داشته باشد. همچنین سفر پهلوی به اسرائیل پیام مهمی در مورد نیاز او به حمایت سیاسی و رسانه‌ای داشت. در هر حال، این شخصیت فراتر از تشریفات و کمپین‌های شبکه‌های اجتماعی، تنها امید واقع‌بینانه برای ایجاد جبهه‌ای متحد جهت سرنگونی آیت‌الله‌هاست.

*منبع: مرکز اورشلیم برای سیاست عمومی (JCPA)

*نویسنده: عهده احمد رئیس سابق انجمن روزنامه‌نگاران

بحرین

*ترجمه و تنظیم از کیهان لندن

تحصیل کرده و طبقه روشنفکر و اشخاص فهمیده و مجرب و پاک قرار گیرد زیرا فقط در این صورت است که می‌توان به آینده کشور و اصلاحات اساسی امیدوار بود.

اصول رستاخیز ملی: رستاخیز ملی به آزادی احترام می‌گذارد و آن را در تقویت رشد اجتماعی و نیروی ابتکار افراد عامل مؤثر می‌داند.

معتقد است که شخصیت افراد در هر مقام و شغلی محترم است؛ ظلم به فرد را ظلم به اجتماع می‌داند و برای آگاه ساختن مردم به لزوم عدالت تلاش می‌کند.

معتقد است که تبعیض باید ریشه کن گردد و لیاقت و استعداد یگانه عامل پیشرفت افراد باشد؛ کار و دستمزد متناسب با مسئولیت، استعداد و صلاحیت هرکس داده شود.

می‌کوشد توانایی و علاقه بیشتری در مردم به وجود آورد تا به امور و مصالح کشور دلبستگی کامل پیدا کنند و برای قبول مسئولیت و شرکت در کارهای ملی و اجتماعی آماده شوند؛ برای ایجاد همکاری، احترام به کار، سادگی، صراحت و تقویت خصیصه‌های اجتماعی تلاش می‌نماید.

معتقد است که تکروی را دیگر باید کنار گذاشت و همکاری‌های دستجمعی را پایه اصلاحات اجتماعی قرار داد.

بنیان جامعه را بر خانواده استوار می‌داند و خانواده را کانون پرورش استعدادها و اساس همکاری دستجمعی می‌شناسد؛ بیمه خانواده‌های ایرانی را به خاطر تأمین زندگی و آسایش خانواده‌ها ضروری می‌داند.

معتقد است که زن عامل همبستگی خانواده است و با اعتماد به نیروی زنان می‌کوشد که آنان را برای انجام وظایف ملی و اجتماعی تشویق و آماده کند؛ نیروی انسانی را گران‌بهارترین سرمایه ملی می‌داند و می‌کوشد ایرانی سالم، تندرست و نیرومند باشد.

مدیریت را عامل اساسی حسن اداره امور کشور می‌داند و می‌کوشد که در کلیه رشته‌ها دستگاه‌های رهبری و آموزنده تربیت کند. معتقد است که نیروی جوان نیروی حرکت دهنده کشور است و می‌کوشد که با ایجاد محیط مساعد بر قدرت این نیرو بیفزاید.

کشاورز و کارگر را طبقه سازنده کشور می‌داند و برای تأمین زندگانی بهتر و مقام شایسته اجتماعی آنان می‌کوشد.

معتقد است که اقتصاد اهمیت برتر دارد و برای حمایت و توسعه صنایع و کشاورزی و پی‌ریزی اقتصاد ملی همه توانایی خود را به کار می‌برد؛ به نقش شرکت‌های تعاونی و اتحادیه‌های صنفی در اجتماع معتقد است و در راه ایجاد و توسعه آنها می‌کوشد.

داشتن گواهی خواندن و نوشتن را مانند شناسنامه برای همه افراد ضروری می‌داند؛ به تأثیر افراد متخصص در پیشرفت اجتماع معتقد است و می‌کوشد تعلیمات حرفه‌ای در تمام رشته‌ها به وجود آید و توسعه یابد.

معتقد است که دانش نو و آخرین پیشرفت‌های علمی زمان باید در مملکت راه پیدا کند و گسترش یابد.

به هنر و تأثیر آن در هماهنگی اجتماعی و هدایت نیروی انسانی معتقد است و از هنر و هنرمندان اصیل پشتیبانی می‌کند. به ارزش فرهنگ و هنر ملی معتقد است و توجه دارد که رسوم و سنن مفید ایرانی را حفظ و تقویت کند.

معتقد است که ایرانی باید ایران و ایرانی را بشناسد و این شناسایی را عامل همبستگی افراد و تقویت مبانی ملی می‌داند. با اعتقاد به اینکه ملت‌ها یک خانواده جهانی هستند می‌کوشد که ایرانی دور از تبعیض نژادی و برتری‌طلبی افراطی جای خود را در خانواده ملل باز کند.

معتقد است که مراوده افراد ملل در تقویت دوستی و همکاری بین‌المللی مؤثر است و می‌کوشد که مراودات ایرانی را با سایر ملل تقویت کند و توسعه دهد.

بازنشر

چهل سال کیهان لندن؛

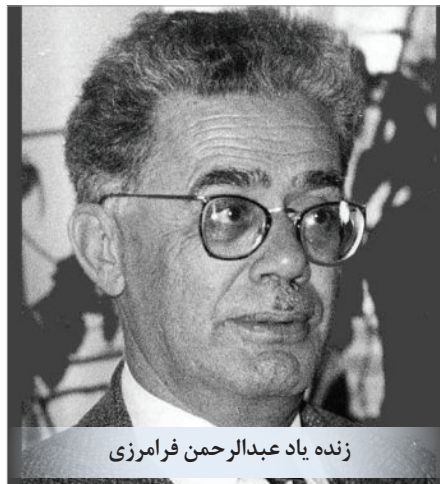
بازنشر از ۸۱ سال

پیش؛ سرمقاله نخستین

شماره کیهان نوشته

عبدالرحمن فرامرزی

ما آرزو داریم که ملت ایران آزاده‌خوی و آزاده‌روح و آزادفکر باشد و از تعصب خشک‌گیریزد و خرافات را با مذهب اشتباه



زنده یاد عبدالرحمن فرامرزی

نکند. بداند که مذهب برای از بین بردن خرافات آمده است نه برای ترویج آن.

آزادی نسوان که یکی از مهم‌ترین و با جرأت‌ترین قدم‌هایی بوده است که در آن دوران پر از فشار و ستمگری و در عین حال پر از اصلاحات برداشته شده [دوران رضاشاه] باید محکم گردد. زن ایرانی باید بداند که او نیز مثل شوهر، پدر و برادر خود در جامعه بشریت دارای حق رأی و سلیقه است و مرد ایرانی نیز باید این حق را برای او بشناسد.

یکی دیگر از آرزوهای ما اصلاح وضع دهقانان و کارگران و بالاخره توده ایران است. زیرا اگر یک نظر کلی به وضع توده دهقان و کارگر ایرانی بیندازید خواهید دید که حقیقتاً روزگار خوشی ندارند و به انواع مختلف دستخوش تعدی و غارت عده معدودی خودخواه می‌باشند.

مسئله دیگری که ما بدان اهمیت می‌دهیم امر بهداشت است زیرا ما می‌دانیم که سلامتی بدن مقدم بر همه چیز است. همانطوری که تا شخصی سالم نباشد از نعمت‌های زندگی لذتی نمی‌برد، ملتی که افرادی سالم و نیرومند نباشند نیز حیات واقعی ندارد. به عقیده ما باید بهداشت را در کشور تعمیم داد و برای اینکه افراد ملت نیرومند گردند باید به ورزش و تربیت بدنی توجه کامل نمود.

ما می‌خواهیم که آینده ایران از این پس در دست جوانان

«این روزنامه یک روزنامه منفی‌بافی که مصالح کشور را فدای عوام‌فریبی کند نخواهد بود. این روزنامه برای استقلال حقیقی کشور و ترقی و تجدد آن خواهد کوشید. روش و مسلک آن حفظ استقلال کامل و تمامیت میهن عزیز و طرفداری از اصول مشروطیت و حکومت مشروطه خواهد بود. مبارزه خواهد کرد با هر قدم و یا سخنی که بر ضد تمامیت ایران باشد. خواهد جنگید با آن کسانی که به نام غمخواری برای شهرستان خود می‌خواهند رخنه در وحدت ملی ایران کند.»

«می‌خواهیم فرهنگ ما فرهنگی باشد که به درد زندگی ما بخورد و بجای اینکه سخن‌پرداز و نوکر تهیه‌کننده جامعه ما را مثل ملل جوان دنیا برای میدان تنازع و بقا حاضر و آماده نماید.»

«آزادی نسوان که یکی از مهم‌ترین و با جرأت‌ترین قدم‌هایی بوده است که در آن دوران پر از فشار و ستمگری و در عین حال پر از اصلاحات برداشته شده [دوران رضاشاه] باید محکم گردد. زن ایرانی باید بداند که او نیز مثل شوهر، پدر و برادر خود در جامعه بشریت دارای حق رأی و سلیقه است و مرد ایرانی نیز باید این حق را برای او بشناسد.»

«یکی دیگر از آرزوهای ما اصلاح وضع دهقانان و کارگران و بالاخره توده ایران است. زیرا اگر یک نظر کلی به وضع توده دهقان و کارگر ایرانی بیندازید خواهید دید که حقیقتاً روزگار خوشی ندارند و به انواع مختلف دستخوش تعدی و غارت عده معدودی خودخواه می‌باشند.»

«با اعتقاد به اینکه ملت‌ها یک خانواده جهانی هستند می‌کوشد که ایرانی دور از تبعیض نژادی و برتری‌طلبی افراطی جای خود را در خانواده ملل باز کند. معتقد است که مراوده افراد ملل در تقویت دوستی و همکاری بین‌المللی مؤثر است و می‌کوشد که مراودات ایرانی را با سایر ملل تقویت کند و توسعه دهد.»

آنچه در زیر می‌خوانید بخشی از نخستین سرمقاله روزنامه کیهان در ۸۱ سال پیش است؛ مربوط به دورانی که ایران هنوز زخم‌های عمیق استبداد را بر تن داشت و در حال مزه‌مزه کردن دستاوردهای شیرین انقلاب مشروطه بود که در کشاکش جنگ جهانی دوم، میدان رقابت کشورهای قدرتمند شد.

در چنان شرایطی، نوشتن نکاتی درباره حق و حقوقی که ایرانیان پس از انقلاب ۵۷ هنوز بیش از دو دهه بعد از آغاز قرن بیست و یکم برای به دست آوردن آنها مبارزه می‌کنند، جای بسی تأمل و همچنین افتخار برای مؤسسه کیهان که توسط جمهوری اسلامی غصب شده و کیهان لندن در تبعید دارد.

عبدالرحمن فرامرزی - این روزنامه یک روزنامه منفی‌بافی که مصالح کشور را فدای عوام‌فریبی کند نخواهد بود. این روزنامه برای استقلال حقیقی کشور و ترقی و تجدد آن خواهد کوشید. روش و مسلک آن حفظ استقلال کامل و تمامیت میهن عزیز و طرفداری از اصول مشروطیت و حکومت مشروطه خواهد بود. مبارزه خواهد کرد با هر قدم و یا سخنی که بر ضد تمامیت ایران باشد. خواهد جنگید با آن کسانی که به نام غمخواری برای شهرستان خود می‌خواهند رخنه در وحدت ملی ایران کند.

می‌خواهیم فرهنگ ما فرهنگی باشد که به درد زندگی ما بخورد و بجای اینکه سخن‌پرداز و نوکر تهیه‌کننده جامعه ما را مثل ملل جوان دنیا برای میدان تنازع و بقا حاضر و آماده نماید. ما معتقدیم که ملت ایران در دوره حکومت سابق [دوران رضاشاه] بسی رنج دیده و ستم کشیده ولی در مقابل اصلاحاتی هم در آن دوره انجام شده است که قیمتش را تنها او یعنی ملت پرداخته است و بنابراین باید آنها را حفظ و تکمیل کرد.

باز نشر

مژدگانی که گربه تائب شد...

خیراندیش (احمد احرار)

(کیهان لندن شماره ۱۰۰۸) خرداد ۱۳۸۳



ناگهان جست و موش را بگرفت
چون پلنگی شکار کوهانا

پس از کشتن و خوردن موش، گربه لب و دهان را پاک
می‌کند و تسبیح به دست و ذکر اللهم ارزقنا بر لب روانه
مسجد می‌شود:

دست و رو را بشست و مسح کشید
ورد می‌خواند همچو ملانا
بار الها که توبه کردم من
ندر موش را به دندانان
بهر این خون ناحق ای خلاق
من تصدق دهم دو من نانا
آنقدر لایه کرد و زاری کرد
تا به حدی که گشت گریانا
موشکی بود در پس منبر
زود برد این خبر به موشانا
مژدگانی که گربه تائب شد
زاهد و عابد و مسلمانا
بود در مسجد آن ستوده خصال
در نماز و نیاز و افغانا

موشها از شنیدن این خبر به شعف می‌آیند. انجمن دفاع از
آزادی موشان تشکیل جلسه می‌دهد و به اتفاق آراء تصمیم
اتخاذ می‌شود که به‌مبارکی این رویداد فرخنده و آغاز دوران
تازه در مناسبات فی‌مابین، نمایندگان از سوی جامعه موشها
با گربه دیدار کنند و مراتب خرسندی و شکرگزاری خود را
همراه با هدایای شایسته به‌تقدیم رسانند:

این خبر چون رسید بر موشان
همه گشتند شاد و خندانان
هفت موش گزیده برجستند
هر یکی کدخدا و دهقانان
برگرفتند بهر گربه ز مهر
هر یکی تحفه‌های الوانان
نزد گربه شدند آن موشان

برگردیم به قرن هشتم هجری و به سرزمینی گرفتار
حاکمان خونخوار، زاهدان ریاکار، وزیران و امیران نابکار،
قاضیان مکار، مفتیان غدار، بازاریان طرار، سپاهیان آدمخوار،
دیوانیان مردم‌آزار. جایی که دوست را از دشمن، راست را
از دروغ، حق را از ناحق نمی‌توان بازشناخت و موش و گربه
عبید زاکانی تصویرگر آنست.

موش و گربه را از نو باید خواند:
بخوانم از برایت داستانی
که در معنای آن حیران بمانی

داستان در يك شهر مذهبی می‌گذرد. شهر مسلمانان.
شهری که گربه‌های آن هر جا موشی زبان‌دراز و منکر
عادلانه بودن نظم حاکم سر بلند کرده و زیاده از دهانش
چیزی گفته است سزایش را با گرفتن و خوردنش کف دستش
گذاشته‌اند. در نتیجه، همه موشها مصلحت در آن دیده‌اند
که از سوراخها خارج نشوند و خودشان را مفت و مسلم به
کشتن ندهند. بر اثر احتیاط‌کاری موشها، اوضاع آرام به‌نظر
می‌رسد اما گربه‌ها از وضع موجود راضی نیستند. اولاً دچار
کمبود پروتئین غذایی شده‌اند. ثانیاً نگران آنند که موشها یا
بروند به خارج و با جمعیت‌های حمایت حیوانات علیه شکار
و کشتار همصدا شوند یا در زیر زمین، پنهان از چشم آنها به
فعالیت‌های توطئه‌گرانه بپردازند.

از قضای فلک یکی گربه

بود چون اژدها به کرمانا (در نسخه‌های جدید موش و
گربه: تهرانا)

شکمش طبل و سینه‌اش چو سپر
شیر دم و پلنگ چنگانا
از غریوش به وقت غریدن
شیر درنده شد هراسانا
سر هر سفره چون نهادی پای
بیر از وی شدی گریزانا

جناب گربه که علاوه بر سبیل، ریش پهنی هم دارد و
هنگام خرامیدن تسبیح در دست می‌چرخاند و زیر لب ذکر
می‌خواند، گهگاه سری هم به شرابخانه می‌زند البته بی سر
و صدا و پنهانی. این را هم شنیده است که موشها، چون
شرابخانه را جای امنی تصور می‌کنند، در آنجا آزادانه و بی
پروا رفت و آمد می‌کنند.

روزی اندر شرابخانه شدی

از برای شکار موشانا

در پس خم می‌مود کمین
همچو دزدی که در بیابانا
ناگهان موشکی ز دیواری
جست بر خم می‌خروشانا
سر به خم برنهاد و می‌نوشید
مست شد همچو شیر غرانان
گفت کو گربه تا سرش بکنم
پوستش پر کنم ز کاهانا

گربه در پیش من چه سگ باشد
که شود روبرو به میدانان
گربه این را شنید و دم نزدی
چنگ و دندان زدی به سوهانان

با سلام و درود و احسانا
عرض کردند با هزار ادب
کای فدای رهت همه جانان
لایق خدمت تو پیشکشی
کرده‌ایم ما، قبول فرمانان
گربه چون موشکان بیدید بخواند
رزقم فی‌السماء حقانان
من گرسنه بسی به‌سر بردم
رزقم امروز شد فراوانان
روزه بودم به روزهای دگر
از برای خدای رحمانان
هر که کار خدا کند به‌یقین
روزیش می‌شود فراوانان
بعد از آن گفت: «بیش فرمائید
قدمی چند، ای رفیقانان»
موشکان جمله پیش می‌رفتند
تنشان همچون بید لرزانان
ناگهان گربه جست بر موشان
چون مبارز به روز میدانان
پنج موش گزیده را بگرفت
هر یکی کدخدا و دهقانان
دو بدین چنگ و دو بدان چنگال
یک به دندان چو شیر غرانان...

توضیح واضحات:

داستان موش و گربه عبید زاکانی مربوط است به هفتصد
— هشتصد سال پیش و با متعهد شدن نظام محترم جمهوری
اسلامی به رعایت کامل حقوق بشر و صدور بخشنامه
حضرت آیت‌الله شاهرودی و انتقاد شدید معظم‌له از
بازداشتها و بازجوییها و صدور احکام نامناسب قضائی
و رفتار غیر انسانی و غیر اخلاقی با زندانیان و همزمان،
بازداشت تعدادی دیگر از روزنامه‌نگاران و نویسندگان
و دانشجویان و ابرام، بل تشدید احکام صادره در مورد
تعدادی دیگر از آنان، کمترین وجه تشابهی ندارد.

تشکیل جلسه «اضطراری» در حضور شاه و شهبانو

آزمون پیشنهاد کرد برای آرام کردن جامعه دادگاه انقلابی تشکیل شود و عدهای را اعدام کنند. سپهبد مقدم گفت اول باید خود شما را اعدام کرد!

(تاریخ نشر در کیهان لندن: از آذر ۱۳۸۳ تا شهریور ۱۳۸۴ - از شماره ۱۰۳۳ تا ۱۰۷۱)



بازنش

آخرین روزها
پایان سلطنت و
درگذشت شاه
(۱۶)

دکتر هوشنگ نهاوندی

ترجمه فارسی کتاب «آخرین روزها، پایان سلطنت و درگذشت شاه» نوشته دکتر هوشنگ نهاوندی از سوی شرکت کتاب در لس آنجلس منتشر شده است.
پهروز صوراسرافیل و مریم سیحون مترجمان این کتاب، به خوبی از عهده برگرداندن آن از زبان فرانسه به فارسی برآمده اند.
دکتر نهاوندی در دوران سلطنت محمدرضا شاه پهلوی وزارت آبادانی و مسکن و علوم و آموزش عالی و ریاست دانشگاههای پهلوی و تهران را به عهده داشت. وی مدتی نیز رئیس دفتر علیاحضرت شهبانو و چندی رئیس هیأت مدیره انجمن آثار ملی بود. اما در تمام این سالها وی بیشتر با محافل روشنفکری، علمی و دانشگاهی نشست و برخاست داشت تا با دولتیان. نهاوندی در دوران ریاستش بر دانشگاههای پهلوی و تهران هفته‌ای چند ساعت

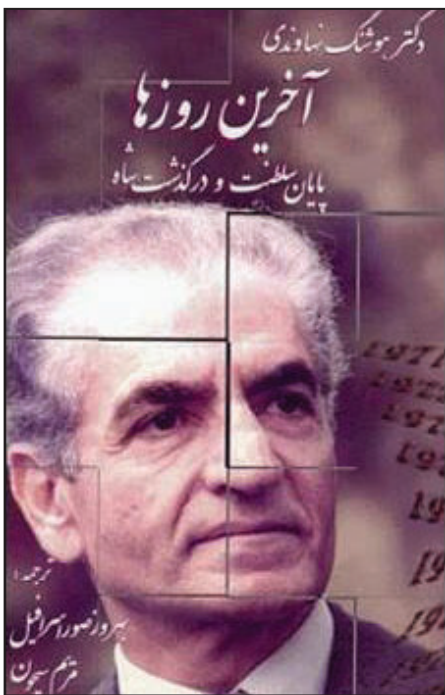
سر کلاس می‌رفت و هیچگاه کار تدریس را رها نکرد و به‌مدد همین سوابق دانشگاهی بود که پس از مهاجرت به فرانسه ۱۷ سال به‌عنوان استاد در دانشگاه پاریس تدریس کرد.
نهاوندی در سالهای ۱۳۵۰ گروه بررسی مسایل ایران را بنیان گذاشت به امید آنکه پیشنهادات این گروه راهگشای اصلاحاتی در ساختار آموزشی، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی ایران شود.
نهاوندی برای جمع آوری مطالب کتاب پانصد صفحه‌ای خود، مختصری از حافظه معروفش و مقدار زیادی از یادداشتهای روزانه یا شبانه‌اش سود جسته است.
کتاب از آغاز تا پایان، سرشار است از حوادث پرهیجان و اخبار دست اول که بیشتر اوقات نویسنده شخصاً درگیر آن بوده است و به همین دلیل محتوای کتاب شبیه رمانهای جذابی است که بر

اساس رویدادها و حوادث واقعی زندگی انسانها نوشته می‌شود. برای نوشتن این کتاب، نویسنده از کمکهای بی دریغ و سخاوتمندانه اردشیر زاهدی، دکتر اصلان افشار، شجاع‌الدین شفا، پروفیسور عباس صفویان و دکتر داریوش شیروانی بهره‌مند بوده است. این شخصیتها که در ماههای آخر سلطنت محمدرضا شاه تماس روزانه با او داشتند، اطلاعات، خاطرها و به‌یادمانده‌های خود را در اختیار نویسنده قرار داده‌اند. نویسنده ضمناً از دکتر هادی هدایتی، دکتر کاظم ودیعی و بیژن خلیلی مدیر شرکت کتاب سپاسگزاری کرده است. کتاب «آخرین روزها، پایان سلطنت و درگذشت شاه» دارای ۱۵ فصل است و با یک پی‌نوشت کوتاه و احساسی به‌پایان می‌رسد. کیهان بخشهایی از این کتاب را با موافقت نویسنده و ناشر، از این شماره به‌چاپ می‌رساند.

رفتار عجیب دولت

پس از پیروزی انقلاب، مهدی بازرگان به نخست وزیر جمهوری اسلامی رسید و از رسانه‌های همگانی غربی، به‌ویژه «بی.بی.سی.» و «لوموند» برای پشتیبانی از امام و به‌خاطر نقششان در انقلاب، سپاسگزاری کرد.
در تهران، طبیعتاً هیچ چیز از گستردگی فتنه و ژرفای دسیسه پنهان نبود. ولی رفتار دولت شگفت‌انگیز بود. چند تن از وزیران پیشنهاد کردند که برای رویارویی با حملات تبلیغاتی کارهایی انجام گیرد و به این دسیسه‌ها اعتراض شود. اما نخست‌وزیر، با تأیید شاه، مخالفت کرد و بارها گفت: «اوضاع را بدتر نکنیم.»

سازمانهای اطلاعاتی و امنیتی ایران، از کوچکترین اقدامات اطرافیان خمینی آگاه بودند. شاه مرتباً چه از سوی ساواک و چه از رکن دوم ستاد ارتش، گزارشهای دقیقی در مورد آن حرکات دریافت می‌کرد. در آغاز کار، این گزارشها بر اطلاعات و آگاهی شاه می‌افزود. اما دیرتر، دیگر اصلاً به آنها توجه هم نمی‌کرد. به‌کلی خود را باخته بود. برخلاف روال معمول، سرهنگ حسن عقیلی‌پور وابسته نظامی ایران در فرانسه، دو بار به حضور شاه رسید. عقیلی‌پور از همه جزئیات گردآمده به‌وسیله منابع فرانسوی آگاهی داشت، که مخالف سیاسی رسمی دولت بودند، و نگرانی بسیار خود را از روند ماجرا به شاه ابراز داشت. شاه به سخنان عقیلی‌پور گوش فرا داد و سپس به او مأموریت داد که زیر نظر شخص خود مراقبت و کاری کند که هیچ سوء قصدی به‌جان خمینی نشود. گویا چنین پیشنهادی به او شده بود. شاه آنگاه افزود: «آن وقت آن را به گردن ما می‌اندازند.»
در تمام آن دوره، پادشاه تنها یک بار برای آن که واکنشی نشان دهد، اصلان افشار رئیس کل تشریفات را مأمور کرد «سر آنتونی پارسونز» سفیر انگلستان را فرا خواند، و «به‌صورت خصوصی» با او گفتگو کند. سفیر، طبیعتاً موضوع را درک می‌کرد و درمی‌یافت که منظور و منشأ آن دیدار چیست. منظور ابراز شگفتی و ناراحتی از لحن «بی.بی.سی.» و نقش آن در برنامه‌هایی بود که در حال اجرا بود. سفیر به‌صراحت پاسخ داد: «بی.بی.سی.» مؤسسه آزاد



و مستقلی است و دولت علیاحضرت ملکه انگلیس حق هیچ دخالتی در کارش ندارد. بنابراین نمی‌شود کاری کرد. این ادعا در مورد برنامه‌های «بی.بی.سی.» در داخل انگلستان تا حد بسیار راست بود، اما هیچ کس منکر آن نبود که برنامه‌های مربوط به خارج، تقریباً همیشه به‌وسیله غیر انگلیسیها تهیه می‌شد. و زیر نظارت دولت و سازمانهای اطلاعاتی و امنیتی قرار داشت. این امر، تا امروز نیز به همین گونه است. «سر آنتونی» گفته بود که البته آن ملاحظات را به‌اطلاع لندن خواهد رساند.
چند روز بعد، او به افشار تلفن کرد تا خبر دهد شب پیش شبکه داخلی تلویزیون «بی.بی.سی.» با رهبران «ارتش جمهوریخواه ایرلند» (I.R.A.) گفتگو کرده است و افزوده

بود: «می‌بینید، حتی خرابکاران و آدمکشان هم می‌توانند علیه دولت در تلویزیون خودمان ابراز عقیده کنند، چگونه می‌خواهید برای آرامتر کردن انتقادات و اظهار نظره‌های مخالف ایران، پا در میانی کنیم؟»
گفتگوی غیر رسمی امیراصلان افشار با سفیر، به تلویزیون انگلستان و برنامه‌های داخلی «بی.بی.سی.» ارتباطی نداشت، بلکه در مورد برنامه‌های رادیویی به زبان فارسی بود. سوء نیت پارسونز به‌اندازه‌ای آشکار بود که هنگامی که شاه از آن با خبر شد، گفت این موضوع را رها کنید.
آیا روابط خصوصی شاه با ژیسکاردستن رئیس جمهوری فرانسه، در آن مدت در رفتار رسمی دولت فرانسه و پشتیبانی بی‌اندازه از روح‌الله خمینی تأثیر داشت؟ آنچه گاه گفته و شنیده می‌شد، این بود که این روابط توانسته کم یا بیش بر رویه رسمی فرانسه تأثیری بگذارد. تاریخ گواه آن است که در موارد بسیار، احساسات شخصی رهبران دولتها، بر روند رویدادها مؤثر شده است.
شاه، والرئ ژیسکاردستن را به‌خوبی، از سالها پیش، آن زمان که وی در دولت «میشل دوبره» وزارت دارایی را بر عهده گرفت، می‌شناخت. چندی بعد، سفر رسمی و وزارتی ژیسکار به ایران، برایش به پیروزی بزرگی تبدیل شد. محمدرضا شاه به فرهنگ و فراست او، وقع می‌گذاشت و بر آن بود که آینده سیاسی درخشانی دارد. و این، گرچه در سال ۱۹۷۴، زمان انتخابات ریاست جمهوری که وی در آن پیروز شد، گاه این گونه به نظر می‌رسید که تهران، رقیب او «ژاک شابان دلماس» را ترجیح می‌دهد.
دیدار رسمی علیحضرتین از فرانسه در ژوئن ۱۹۷۴ بسیار پیروزمندانه، و پیشباز از آنان، بی‌مانند بود. در پی آن، توافقه‌های اقتصادی مهمی آمد: ایران، وامی یک میلیارد دلاری به فرانسه داد، موافقتنامه‌ای در مورد مشارکت فرانسه در گسترش صنعت اتمی ایران میان طرفین به‌امضا رسید، ایران با سرمایه‌گذاری در «اورودیف» شریک شد... و بسیاری طرحهای مشترک دیگر...
آنگاه رویدادی بی‌سابقه پیش آمد: ژیسکار دستن که در «کورشول» تعطیلات زمستانی‌اش را می‌گذراند، روز

پا خاستند، که او طبق سنت، آنان را دعوت به نشست کرد. مردم یا بخشی از مردم، نشانه‌های وفاداری به او را ابراز می‌داشتند. آیا شاه می‌خواست یا می‌توانست مفهوم این نشانه‌ها را دریابد؟

با وجود تأثیر ناپذیری همیشگی چهره‌اش، آشکار بود که بسیار خسته است. با این حال، با مهر و ادب به سخنان دریافت کنندگان جوازی توجه کرد. درخواستهای همیشگی مربوط به بورس تحصیلی، مشکلات خانوادگی که باید برای‌شان چاره‌ای یافت می‌شد و... یکی از معاونان رئیس دانشگاه با دفتر یادداشتی در دست در گوشه‌ای ایستاده بود تا «وامر ملوکانه» را یادداشت کند: «از سوی من از بنیاد پهلوی بخواهید که تقاضای بورس را بپذیرد و نتیجه گزارش دهد»، «وزیر علوم این مسئله را حل کند و نتیجه را به من بگوید...» یکی از دانشجویان درخواست تخفیف محکومیت یکی از اعضای خانواده‌اش را که نمی‌دانم به چه دلیلی محکوم شده بود، داشت. «به وزیر دادگستری بنویسید که اگر قانوناً امکان پذیر است اقدام کند و این درخواست را به سرعت به من ارائه دهد...» اینها تقریباً یک ساعت به درازا کشید. جشمش بسیار خسته، اما روحیه‌اش شادمان بود. برای بسیاری، او هنوز تنها چاره دردها بود و این واقعیت، او را دل‌داری می‌داد.

پس از مراسم رسمی، میهمانی کوچکی برپا شد. او به میان جمعیت رفت، با بسیاری دست داد و کوشید با این و آن گفتگو کند. ولی خستگی فراوانش مشهود بود.

رسمی در دنیا می‌شود، مورد شنود قرار گرفت و فردای همان روز به اعلیحضرت گزارش شد و سر شام پس فردا، همه اعضای دنیای کوچک دربار، که بسیار دلبسته این خاله‌زنک‌بازیها بودند، در مورد آن سخن می‌گفتند. راست بود یا دروغ؟ ممکن نیست بتوان دریافت. هر کس، چیزی می‌گوید. ولی بی‌شک، پایان اقامت رئیس جمهوری را گونه‌ای سردی نشانه می‌زد.

«دومینیک لورنز» روایت دیگری از آن سفر می‌کند: در اکتبر ۱۹۷۷، ژیسکاردست سفیری رسمی به ایران کرد. او - به گونه‌ای که می‌تواند از حقیقت دور نباشد - می‌گوید رئیس جمهوری فرانسه مأمور شده بود به شاه بگوید اگر شاه و دوستانش در «اوپک» موضع خود را در برابر غرب دگرگون نکنند، فرانسه و آمریکا او را رها خواهند کرد. شاه که خود را بیش از آنچه که بود، نیرومند می‌پنداشت، سر تسلیم فرود نیاورد. روابط سران دو کشور دیگر به سطح پیشین بازنگشت و میان آن دو، فضای ناخشنودی از یکدیگر ماندگار شد.

روز هفتم اکتبر سالروز گشایش رسمی سال تحصیلی دانشگاهها بود که از چهل سال پیش از آن با مراسمی تقریباً آئینی و تعطیل ناشدنی برگزار می‌شد. شاه و شهبانو با هلی کوپتر وارد پردیس مرکزی دانشگاه تهران شدند. مقدم آنان به گرمی از سوی استادان و دانشجویان گرامی داشته شد. عبدالله شیبانی رئیس دانشگاه، گزارش سنتی خود را داد. سپس یکی از دانشجویان

۱۷ فوریه ۱۹۷۵ به «سن‌موریس» در همسایگی آنجا، که شاه چند روزی در آن بسر می‌برد، رفت تا با وی دیدار کند. نخستین آهنگ ناموزون در روابط آن دو، گویا در این دیدار نواخته شد. رئیس جمهوری فرانسه که با هلیکوپتر آمده بود، دقایقی چند در انتظار ماند تا شاه او را بپذیرد. می‌گویند این امر، اندکی به او برخورد و از آن روز کینه‌ای از شاه به دل گرفت. بیش از یک سال بعد، ژیسکاردست و همراهان برای دیداری رسمی به ایران سفر کردند. در آن سفر بود که چند اشتباه تشریفاتی روی داد. دختر ژیسکار دستن که پدر و مادرش را همراهی می‌کرد، نامزد آینده‌اش آقای «ژرار مونتاسیه» را هم با خود آورده بود. هنگامی که درباره نقشه قرار گرفتن میهمانان بر سر میز شامی که اعلیحضرتین به افتخار آنان می‌دادند گفتگو می‌شد، تشریفات رئیس جمهوری از همتایان ایرانی خود می‌خواهد که نامزد آینده را در صدر میز، پهلوی دختر ژیسکار بنشانند. هرمز قریب که در آن زمان رئیس کل تشریفات بود، این درخواست را رد می‌کند و می‌گوید نامزد آینده هیچ رده تشریفاتی ندارد، بنا براین نمی‌تواند بر مقامات مهم ایران و افراد رسمی فرانسه برتری داشته باشد. در برابر پافشاری فرانسویها قریب بی‌تدبیری می‌کند و می‌گوید که ترجیح می‌دهد از اعلیحضرت بپرسد. اعلیحضرت از این پرسش برآشفته می‌شود و به قریب می‌گوید: «این، به من مربوط نیست. مقررات تشریفات را رعایت کنید.» در نتیجه قریب درخواست فرانسویها را



محمد رضا شاه و شهبانو فرح پهلوی و والری ژیسکاردست و همسرش در فرودگاه مهرآباد - اکتبر ۱۹۷۶

ساعت پنج بعد از ظهر که شاه و شهبانو دانشگاه را ترک کردند، یکی از افسران گارد به من اطلاع داد که برای شرکت در جلسه‌ای در ساعت شش، به کاخ سعدآباد احضار شده‌ام. در آن ساعات پر ازدحام، باید مسیری چند کیلومتری را بپیمایم. با شتاب به راه افتادم و با تلفن اتومبیل به دفترم خبر دادم جلسه‌ای را که داشتم برهم بزنند. گردهمایی شگفت انگیزی بود در فضائی بسیار سنگین.

در آنجا با نخست وزیر، محمد باهری وزیر دادگستری، کاظم ودیعی وزیر کار و امور اجتماعی و منوچهر آزمون وزیر مشاور روبرو شدم. البته ارتشیان هم بودند و در میانشان تیمسار ازهاری رئیس ستاد کل نیروهای

ممتاز آن سال رشته سخن را به دست گرفت. به خاطر ناآرامی اوضاع، رئیس دانشگاه برنامه همیشگی موسیقی را حذف کرده و جای آن را به شعرخوانی داده بود. یک استاد جوان ادبیات، «بهزادی اندوهجردی» شعر میهن پرستانه‌ای خواند که در بخشی از آن، بر رابطه عرفانی شاه و ملتش تأکید شده بود. آن شعر، در حقیقت فریاد هشدار بود. ناگهان غرش ابراز احساسات حاضران، چون رعدی به عرش رسید. محمد رضا شاه آشکارا دستخوش احساسات شده بود و تقریباً اشک در چشم داشت. هنگامی که برای اهدای جایزه‌ها و نشان‌ها به دانشجویان و دانش‌آموختگان ممتاز و برگزیده بر فراز جایگاه ویژه رفت، همگان در برابرش به

رد می‌کند و گویا حتی می‌گوید: «اعلیحضرت اجازه زیر پا گذاشتن مقررات را ندادند.» و به این ترتیب، در شام رسمی آن شب که صد و سی نفر میهمان در آن بود، «ژرار مونتاسیه» در انتهای میز قرار گرفت.

شبانگاه، پس از صرف شام، هنگامی که خانواده ژیسکاردست به اتاقهای خصوصی‌شان در کاخ گلستان بازمی‌گردند، در مورد این ماجرا گفتگو می‌کنند. به روایت برخی نویسندگان، رئیس جمهوری فرانسه که از هدایای اعلیحضرتین هم خوشش نیامده بود، خشمگین شده و می‌گوید: «محمد رضا پهلوی، تازه به دوران رسیده است.» این سخنان، همچون همه گفتگوهایی که در اقامتگاههای



چهل سال کیهان لندن از «سرچشمه» تا «ریجنت استریت»



تابلو و سردر مؤسسه کیهان در تهران، این عکس را در سال ۲۰۰۷ یکی از خوانندگان کیهان لندن در تهران گرفت و برای ما فرستاد

بودند. عمر کیهان بچه‌ها یکی دو سال کمتر از کیهان ورزشی است.
● در سال‌های پایانی دهه ۴۰ و به دنبال تکمیل فهرست نشریات مؤسسه کیهان دکتر مصباح زاده فرصت پیدا کرد تا یکی از آرزوهای همیشگی خود را عملی کند، تأسیس دانشکده روزنامه‌نگاری.
● کیهان پس از چهل سال دوباره در دو اتاق اجاره‌ای اما در محل دیگری هزاران کیلومتر دورتر از خیابان «سرچشمه» تهران در «ریجنت استریت» لندن فعالیت خود را از سر گرفت.

محمدرضا حمیدی- اوایل سال‌های بحرانی دهه ۲۰ جوانی بعد از دریافت درجه دکترای حقوق از دانشگاه پاریس به ایران بازگشت و در دانشگاه تهران سرگرم تدریس شد. اما پس از مدتی احساس کرد تنها استادی دانشگاه برای خدمت به ایران در تلاطم آن زمان کافی نیست و باید نقش مؤثرتری در فعالیت‌های سیاسی، فرهنگی و اجتماعی به عهده بگیرد. بنابراین تصمیم گرفت روزنامه‌ای با نام کیهان منتشر کند که طبقه تحصیلکرده و روشنفکر آن زمان جای آن را خالی می‌دید. نام این جوان بلندپرواز که در ایران آن روز از او به عنوان یک کارآفرین موفق نام برده می‌شد مصطفی مصباح زاده بود.

دکتر مصباح زاده انتشار کیهان را در سال ۱۳۲۱ خورشیدی - ۱۹۴۲ میلادی در سه اتاق اجاره‌ای در محله سرچشمه تهران چند قدم پائین‌تر از مسجد سپهسالار و مجلس شورای ملی شروع کرد. او در این دفتر کوچک دو سه همکار دیگر هم داشت، عبدالرحمن فرامرزی نویسنده سرشناس، وکیل دادگستری و نماینده بعدی مجلس شورای ملی از بندر لنگه که سردبیر روزنامه بود و به گفته دکتر مصباح زاده نام «کیهان» پیشنهاد او بود، و مرحوم بهادری رئیس کارگزینی کیهان در سال‌های پیش از انقلاب هم مسئولیت امور مالی را به عهده داشت.

کیهان در آغاز مانند هر موسسه نوپای دیگری با مشکلات مالی روبرو بود. اما محبوبیت روزافزون و افزایش تیراژ به دکتر و یارانش امید می‌داد به راه خود ادامه دهند. ←

● کیهان در آغاز مانند هر موسسه نوپای دیگری با مشکلات مالی روبرو بود. اما محبوبیت روزافزون و افزایش تیراژ به دکتر و یارانش امید می‌داد به راه خود ادامه دهند. رفته رفته و با گذشت زمان تعداد خوانندگان کیهان رو به افزایش گذاشت؛ در نتیجه وضع مالی روزنامه نیز بهبود نسبی پیدا کرد. البته با گسترش موسسه هزینه‌ها هم بالا می‌رفت و دکتر غالباً مجبور بود حقوق دانشگاهی‌اش را هم برای برج‌های کیهان هزینه کند.

● دکتر مصباح زاده کارکنان کیهان را اعضای «خانواده کیهان» می‌نامید و با تمام وجود در غم‌ها و شادی‌های آنها شریک بود. اعضای کیهان از بالاترین تا پایین‌ترین رده هروقت که نیاز به دردل با دکتر داشتند در اتاق صاحب موسسه به روی آنها باز بود. دکتر در آن سال‌ها تکیه کلامی داشت: ما هیچکس را پشت در نگره نمی‌داریم.

● مراجعین کیهان در آن روزگار کوچه اتابک را که بیشتر ساختمان‌های آن تأسیسات کیهان را در خود جا داده بود به عنوان کوچه کیهان می‌شناختند.

● کیهان در سال‌های آغازین دهه ۵۰ خورشیدی با احتساب همکاران دفاتر کیهان در شهرستان‌ها نزدیک به ۳ هزار عضو داشت. آخرین نشریاتی که به خانواده کیهان پیوستند، مجله پر تیراژ زن روز و کیهان هوایی بودند البته کیهان ورزشی، تنها نشریه ورزشی معتبر ایران، نخستین نشریه هفتگی کیهان بود که اولین شماره آن ۶۰ سال پیش به همت دکتر صدرالدین الهی و همکاری منوچهر قره گزلو، عطا بهمنش، مهدی دری و ابوالقاسم منصفی در چنین روزهایی منتشر شد.

● مجله زن روز که به سردبیری شادروان مجید دوامی منتشر می‌شد رکورد بی سابقه‌ای از نظر تیراژ در میان مجلات هفتگی آن زمان ایران که تعدادشان کم نبود بجا گذاشت و جالب این بود که این هفته‌نامه زنانه ده‌ها هزار خواننده مرد داشت.

● از پر طرفدارترین نشریات هفتگی موسسه کیهان که در آن سال‌ها پا به عرصه وجود گذاشت کیهان بچه‌ها بود. دو کیهانی شریف و خدمتگزار، شادروان استاد بدیعی و عباس یمینی شریف مدیریت و سردبیری آن را عهده‌دار

→ مسلح، قره باغی وزیر کشور، اویسی فرمانده نیروی زمینی و حاکم نظامی تهران، مقدم رئیس ساواک و صمدیان پور رئیس شهربانی. دیرتر، گنجی وزیر آموزش و پرورش نیز به ما پیوست.

شگفت انگیز آن بود که شهبانو هم در جلسه حضور داشت و با شاه، مشترکاً بر آن ریاست می‌کردند. او بر بالای میز ناهارخوری کاخ و در سمت چپ علیحضرت قرار گرفته بود. در حقیقت به گونه‌ای، این به معنای ورود رسمی ملکه به صحنه سیاست ایران بود.

جلسه، اندکی پس از ساعت شش بعد از ظهر آغاز شد و تا ساعت دو و نیم بامداد ۸ اکتبر به درازا کشید. نخست، شاه سخنانی کوتاه گفت:

«اوضاع هر روز پیچیده‌تر و نگران کننده‌تر می‌شود. به همین دلیل خواستم چند وزیر که مسئولیت سیاسی دارند و فرماندهان اصلی ارتش، اینجا گرد هم آیند. مقصود من این است که بدانیم چگونه باید اقدام کنیم؟ من چه باید بکنم؟ از تک تک شما می‌خواهم رگ و راست، صریح، حتی با شدت و بی آنکه هیچ اندیشه پنهانی در پشت حرفهایتان باشد، سخن بگویید.»

آن گاه سخن را به نخست وزیر واگذاشت. بررسی او از اوضاع، چندان خوش بینانه نبود. او از همه چیز و همه کس، و حتی از چند وزیر که البته حضور نداشتند شکایت داشت که «مهار اوضاع از دستشان بیرون شد»، و با هیجان می‌افزود: «با این حال من وظیفه خود را انجام خواهم داد.» تیمسار ازهری، سیاست «اولویت مطلق» برقراری نظام و اصلاحات را پیشنهاد کرد. منوچهر آزمون پیشنهاد می‌کند که یک شورای انقلابی به رهبری شخص شاهنشاه تشکیل شود تا «سرمشق بزرگی برای همه بشود. باید دادگاه‌های نظامی مقررات زمان جنگ را به اجرا بگذارند، کسانی را که می‌خواهند نظم و امنیت را مختل کنند و یا منفور مردم هستند، فوراً و بی‌فرجام خواهی محاکمه، و درجا اعدام نمایند.»

در آن لحظه، تیمسار مقدم اجازه خواست که سخن آزمون را برد، و بسیار آرام گفت:

«علیحضرتا، به گمان بنده اگر قرار شود چند نفری را بگیریم و در میدان سپه - که در در دهه‌های پیشین جای اعدامها در انتظار همگان بود - اعدام کنیم، عدالت حکم می‌کند آقای آزمون نخستین اعدامی باشد.»

و این، فقط یک شوخی بی‌جا نبود. سکوتی دراز شد و آنگاه شاه با لبخندی خشک سکوت را شکست: «شوخی بس است، آقایان. آقای آزمون خواهش می‌کنم سخنانتان را ادامه دهید...»

حاضران یک یک تحلیل خود را از اوضاع و پیشنهادهایشان را مطرح کردند. کاظم ودیعی جمله‌ای گفت که همه را تکان داد: «علیحضرتا، از این رویدادها به ویژه بوی نفت می‌آید.»

سپس حدود ساعت نه، پیشخدمتی همه را به صرف شام خواند. ناهارخوری به خاطر همان جلسه اشغال شده بود، میزهای کوچکی در تالار انتظار کاخ گذاشته بودند. پادشاه و شهبانو و سایر شرکت کنندگان در جلسه به آنجا رفتند. غذای ساده‌ای تعارف شد، به همراه شراب «بوردو»ی خوبی که شاه تقریباً به آن دست نزد. به علت حضور پیشخدمتها، گفتگوها معمولی بود. در مورد مراسم آغاز سال تحصیلی دانشگاه و استقبال گرمی که از شاه شده بود، سخن رفت. چند تنی هم کوشیدند با شوخی‌هایی که می‌کنند، از سنگینی فضا بکاهند، که بیهوده بود. تیمسار مقدم و منوچهر آزمون، که هر دو پس از پیروزی انقلاب اعدام شدند، به یکدیگر نگاه هم نمی‌کردند. (ادامه دارد)

ممکن است؟ جواب دکتر این بوده که: ما کسی را پشت در نگه نمی‌داریم.

اعضای خانواده دکتر مصباح زاده، خانم فروغ مصباح زاده، صاحب امتیاز نشریه زن روز و مسئول صفحه خانواده، ایرج مصباح زاده معاون فنی و پرویز مصباح زاده معاون سردبیر دقیقاً همین رابطه نزدیک را با کارکنان کیهان داشتند.

مراجعین کیهان در آن روزگار کوچه اتابک را که بیشتر ساختمان‌های آن تأسیسات کیهان را در خود جا داده بود به عنوان کوچه کیهان می‌شناختند.

ماشین چاپ قدیمی کیهان که نام نازنین (دختر دکتر مصباح زاده) بر روی آن حک شده بود بازنشسته گردید و مقابل در ورودی چاپخانه جدید به نمایش گذاشته شد. در اینجا باید از شادروانان اسدالله خانزاد و آقای صداقت یاران صمیمی و با وفای کیهان که عمری را در چاپخانه روزنامه سپری کردند یاد نمود.

کیهان در سال‌های آغازین دهه ۵۰ خورشیدی با احتساب همکاران دفاتر کیهان در شهرستان‌ها نزدیک به ۳ هزار عضو داشت. آخرین نشریاتی که به خانواده کیهان پیوستند، مجله پر تیراژ زن روز و کیهان هوایی بودند البته کیهان ورزشی، تنها نشریه ورزشی معتبر ایران، نخستین نشریه هفتگی کیهان بود که اولین شماره آن ۶۰ سال پیش به همت دکتر صدرالدین الهی و همکاری منوچهر قره گزلو، عطا بهمنش، مهدی دری و ابوالقاسم منصفی در چنین روزهایی منتشر شد.

مجله زن روز که به سردبیری شادروان مجید دوامی منتشر می‌شد رکورد بی سابقه‌ای از نظر تیراژ در میان مجلات هفتگی آن زمان ایران که تعدادشان کم نبود بجا گذاشت

ماشین جدید رتاتیو کیهان در ساختمان بزرگ و نو بنیاد موسسه که در محل سابق مدرسه «سن لوئی» در کوچه اتابک روبروی ساختمان قدیمی روزنامه بنا شده بود نصب گردید و مهندس فائز کارشناس آلمانی ماشین‌های چاپ هایدلبرگ به عنوان سرپرست بخش فنی به ایران آمد و تا آخرین روزهای انتشار روزنامه در ایران در خدمت کیهان بود.



دکتر مصباح زاده و همسرش فروغ مصباح‌زاده

دکتر مصباح زاده کارکنان کیهان را اعضای «خانواده کیهان» می‌نامید و با تمام وجود در غم‌ها و شادی‌های آنها شریک بود. اعضای کیهان از بالاترین تا پایین‌ترین رده هروقت که نیاز به دردل با دکتر داشتند در اتاق صاحب

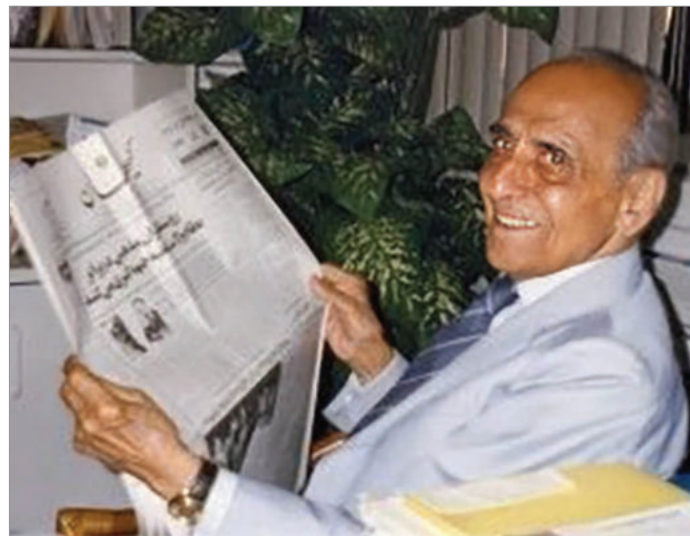
رفته رفته و با گذشت زمان تعداد خوانندگان کیهان رو به افزایش گذاشت؛ در نتیجه وضع مالی روزنامه نیز بهبود نسبی پیدا کرد. البته با گسترش موسسه هزینه‌ها هم بالا می‌رفت و دکتر غالباً مجبور بود حقوق دانشگاهی‌اش را هم برای برج‌های کیهان هزینه کند.

خوشبختانه با افزایش تیراژ و آشنا شدن بازرگانان و صاحبان کسب و کار به فواید درج آگهی وضع مالی کیهان مختصر تکالیف خورد و در نتیجه اعتبار کیهان نزد بانک‌ها و موسسات مالی بهتر شد. چندی بعد بخش آگهی‌های کیهان در یک ساختمان قدیمی در خیابان فردوسی نزدیک میدان توپخانه مستقر شد.

تحریریه روزنامه و چاپخانه نیز در محل دیگری در کوچه اتابک دیوار به دیوار دبیرستان پسرانه ادیب روبروی مدرسه فرانسوی زبان «سن لوئی» به کار ادامه می‌دادند. در آن ایام دکتر مصباح زاده برای تبدیل کیهان به بزرگترین موسسه انتشاراتی و مطبوعاتی ایران خود را درگیر کارزاری عظیم کرده بود.

تحریریه کیهان حالا دیگر مانند نشریات روزانه و پیشرفته دنیا دارای سرویس‌های سیاسی، حوادث، خانواده، اقتصادی، ورزشی و شهرستان‌ها و همچنین سرویس مجهز عکاسی و سازمان مفصل حمل و نقل بود. در همان روزها با آغاز انتشار روزنامه کیهان بین‌المللی به زبان انگلیسی یکی از آرزوهای دکتر جامه عمل پوشید.

انتشار کیهان انگلیسی که از خبرنگاران و نویسندگان حرفه‌ای ایرانی، انگلیسی، آمریکایی و استرالیایی سود می‌برد با تحسین فراوان تحصیلکرده‌های کشورهای انگلیسی‌زبان و خارجیان مقیم ایران روبرو شد. نخستین سردبیر کیهان



کیهانیان تلاش می‌کنند تا حاصل یک عمر تلاش دکتر مصباح زاده و همه کسانی که در هفت دهه گذشته برای انتشار کیهان زحمت کشیدند از دست نرود

و جالب این بود که این هفته‌نامه زنانه ده‌ها هزار خواننده مرد داشت.

همزمان با افزایش تعداد نشریات موسسه کیهان، کیهان هوایی نیز برای ایرانیان و دانشجویان خارج منتشر شد. از پر طرفدارترین نشریات هفتگی موسسه کیهان که در آن سال‌ها پا به عرصه وجود گذاشت کیهان بچه‌ها بود. دو کیهانی شریف و خدمتگزار، شادروانان استاد بدیعی و عباس یمینی شریف مدیریت و ←

موسسه به روی آنها باز بود. دکتر در آن سال‌ها تکیه کلامی داشت: ما هیچکس را پشت در نگه نمی‌داریم. روزی دکتر آموزگار نخست وزیر وقت از دکتر مصباح زاده پرسیده بود اعلیحضرت می‌خواهند بدانند سمت دکتر حاج سید جوادی (که انتقاد معروف ده‌ها صفحه‌ای را از اوضاع ایران به شاه نوشته بود) در کیهان چیست؟ دکتر پاسخ داده بود: ایشان فعالیت آنچنانی در حال حاضر ندارند اما حقوق او را قطع نکرده‌ایم. نخست وزیر پرسیده بود که چگونه چنین چیزی

بین‌المللی یک روزنامه‌نگار کار کشته انگلیسی‌زبان به نام «دالفورس» بود.

کیهان بین‌المللی نخستین نشریه موسسه کیهان بود که صبح‌ها روی میز روزنامه فروش‌ها قرار می‌گرفت. کیهان در اوایل سال‌های دهه چهل نوسازی ماشین آلات چاپ و سیستم حروف‌چینی خود را آغاز کرد و افرادی را نیز برای آشنایی با آخرین تحولات صنعت چاپ و حروف‌چینی به کشورهای پیشرفته جهان اعزام نمود.

→ سردبیری آن را عهده‌دار بودند. عمر کیهان بچه‌ها یکی دو سال کمتر از کیهان ورزشی است.

مجله کیهان بچه‌ها در آن زمان در بیشتر خانه‌ها که فرزندان دبستانی داشتند یافت می‌شد. انتشار کیهان بچه‌ها یکی از مفیدترین ابتکارات موسسه کیهان به حساب می‌آمد. در سال‌های پایانی دهه ۴۰ و به دنبال تکمیل فهرست نشریات موسسه کیهان دکتر مصباح زاده فرصت پیدا کرد تا یکی از آرزوهای همیشگی خود را عملی کند، تأسیس دانشکده روزنامه‌نگاری.

در این زمان دکتر که تا حد زیادی از دغدغه‌های معمول روزمره فارغ شده بود لحظه‌ای برای تأسیس این مرکز آموزش عالی که جای آن در ایران به شدت خالی بود از پا ننشست، تا آنکه سرانجام اجازه تأسیس دانشکده علوم ارتباطات اجتماعی وابسته به موسسه مطبوعاتی و انتشاراتی کیهان از سوی وزارت علوم و آموزش عالی صادر شد.

دانشکده علوم ارتباطات و رشته‌های مختلف تحصیلی آن در منطقه بی‌نظیر بود. برخی از استادان این دانشکده اعضای تحریریه کیهان بودند که از سوی روزنامه برای تحصیلات عالی روزنامه‌نگاری به اروپا و آمریکا اعزام شده بودند. با ورود نخستین فارغ‌التحصیلان این دانشکده به بازار کار ایران و تحریریه نشریات مختلف کیهان هر ساله چند تن از آنها برای تکمیل هیأت آموزشی دانشکده به خارج فرستاده می‌شدند.

دکتر صدرالدین الهی که سواى تحصیلات عالی در رشته ادبیات فارسی از دانشگاه تهران دکترای روزنامه‌نگاری را نیز در سنین میانسالی از دانشگاه پاریس دریافت کرده بود، ریاست گروه روزنامه‌نگاری این دانشکده را به عهده داشت. نخستین رئیس دانشکده علوم ارتباطات دکتر علیقلی اردلان دیپلمات قدیمی و وزیر پیشین دربار بود. دانشکده روزنامه‌نگاری کیهان بعد از انقلاب ضمیمه دانشگاه «علامه طباطبائی» شد. اما اکثر استادان آن از اعضای پیشین تحریریه کیهان و فارغ‌التحصیلان دانشکده علوم ارتباطات اجتماعی بودند و برخی از آنها همچنان در این دانشگاه سرگرم کارند.

کیهان بعد از انقلاب بر خلاف موسسه اطلاعات که در اختیار گروهی میانه‌رو و به ریاست یک روحانی به نام حجت‌الاسلام دعایی قرار گرفت جزو ابواب جمعی «بیت رهبری» در آمد و در حال حاضر مدیر آن شخصی است به نام حسین شریعتمداری که عنوان نماینده ولی فقیه را هم در این موسسه دارد. او به اغراق در تندروی و مخالفت با رؤسای جمهوری که از نگاه او رقبای رهبر محسوب می‌شوند شهرت دارد.

روزنامه کیهان از نظر تعداد خواننده و تیراژ در تمام سال‌های انتشار مقام اول را در ایران داشت و در سال‌های آخر قبل از انقلاب تعداد خوانندگان آن نزدیک یک میلیون نفر رسید اما در حال حاضر کمترین تیراژ را در میان نشریات ایران دارد.

کیهانیان تلاش می‌کنند تا حاصل یک عمر تلاش دکتر مصباح زاده و همه کسانی که در هفت دهه گذشته برای انتشار کیهان زحمت کشیدند از دست نرود

انتشار کیهان در خارج از ایران

چند سال بعد از انقلاب، دکتر مصباح زاده تصمیم گرفت کیهان را در خارج از ایران منتشر کند، که این تصمیم تشویق دوستداران و همکاران کیهان را به همراه داشت. دست زدن به این کار بزرگ و از سر گرفتن زندگی مطبوعاتی در سنین بالای هفتاد در شرایطی که جمهوری اسلامی گروه‌های ترور خود را برای نابودی مخالفان به سراسر جهان می‌فرستاد نیاز

به مطالعه و بررسی تمام جوانب این کار از جمله مسائل مالی، امنیتی، تحریری، فنی و تدارکاتی داشت.

این بررسی‌ها مدتی ادامه پیدا کرد و در این مدت دکتر مصباح زاده با چهره‌های سرشناس ایرانی و کشورهای مختلف دیدار و گفتگو نمود و اکثر کسانی که با آنان



دانشجوی جوان، آماده خدمت به کشور

مشورت می‌شد از انتشار کیهان در خارج استقبال می‌کردند و حتی آن را یک وظیفه ملی برای موسسه کیهان و بنیانگذار آن می‌دانستند و قول یاری و حمایت می‌دادند.

تا آنکه سرانجام کیهان پس از چهار سال دوباره در دو اتاق اجاره‌ای اما در محل دیگری هزاران کیلومتر دورتر از خیابان «سرچشمه» تهران در «ریجنت استریت» لندن فعالیت خود را از سر گرفت. در یکی از آن روزها که مقدمات شروع

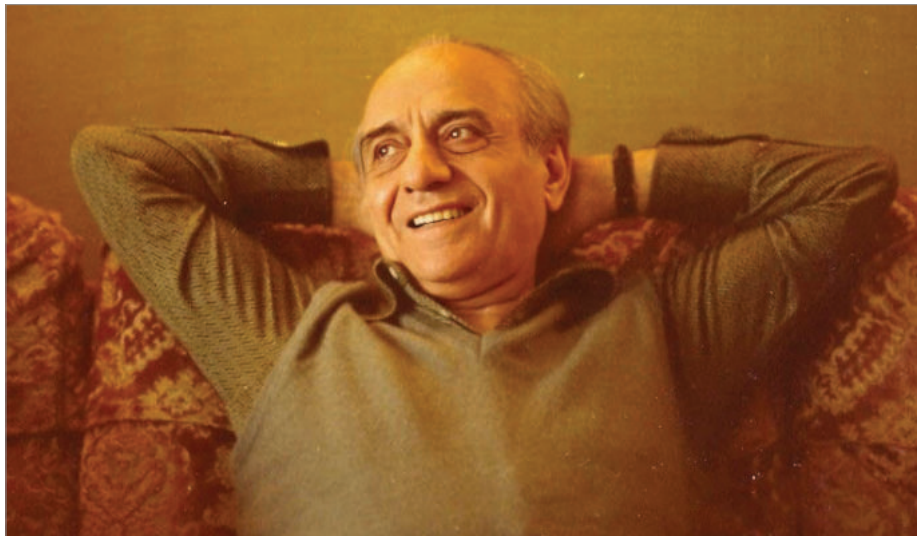
توانستید کنار بیایید؟

دکتر در پاسخ به ویدا که خود او نیز مانند هزاران کیهانی دیگر از مصادره موسسه از سوی دیکتاتوری جمهوری اسلامی غصه‌دار بود گفت: من همیشه خودم را در زندگی آماده رویارویی با هرگونه پیش آمد و حادثه غیرمنتظره و ناخواسته می‌کردم و حالا هم فکر می‌کنم آنچه در چهل سال گذشته اتفاق افتاد تنها یک رویا بود. بنابراین باید زندگی را دوباره از صفر آغاز کرد. ضمن آنکه تاریخ نشان داده مصادره کشورها توسط رژیم‌های دیکتاتوری چندان طول نمی‌کشد. ضمناً یادمان باشد که ده‌ها سال در مقابل تاریخ زمان زیادی نیست.

کیهان پس از مدتی از ریجنت استریت به ساختمان چهار طبقه‌ای در خیابان چسری لین مقابل تأسیسات روزنامه تایمز لندن نقل مکان کرد و در آنجا بود که شماره صفر کیهان لندن منتشر شد و سپس اولین شماره روزنامه، روز اول ژوئن سال ۱۹۸۴ توزیع گردید.

امیر طاهری سردبیر کیهان در ایران به عنوان سردبیر کیهان لندن مدیریت هیأت تحریریه را به عهده گرفت و نکته جالب اینکه در کنار شماری از اعضای تحریریه کیهان در ایران چند روزنامه‌نگار از دوستان و همکاران روزنامه‌های دیگر نیز زیر چتر کیهان در لندن گرد آمدند. امیر طاهری، عبدالله گله‌داری، محمدرضا حمیدی، دکتر ناصر رحیمی، کاظم گیلانپور، هوشنگ مهرآئین، نصیر امینی، منصوره پیرنیا، هادی خرسندی از تحریریه کیهان ایران، مرحوم جمشید بهادری و حمید حمیدی از بخش آتلیه و صفحه‌بندی نشریات کیهان در ایران، احمد احرار، علیرضا نوری زاده و محمد پورداد از روزنامه اطلاعات، بهروز صوراسرافیل، زنده‌یاد هوشنگ وزیری و احمد شکرینیا از روزنامه‌های آیندگان و رستاخیز، اعضای قسمت تحریری و فنی کیهان در لندن را تشکیل می‌دادند.

یک سال بعد امیر طاهری جای خود را به زنده یاد



خشنود از وظیفه‌ای که به انجام رساند...

هوشنگ وزیری سردبیر پیشین روزنامه آیندگان داد. گفتنی است که روزنامه آیندگان انتشار خود را با ماشین چاپ رتاتیو که هدیه موسسه کیهان به شادروان داریوش همایون مدیر آن روزنامه جدیدالتأسیس بود شروع کرد.

کیهان لندن که از پشتوانه خوانندگان با وفای کیهان ایران که به خارج کوچ کرده بودند برخوردار بود، خیلی زود جای خود را در میان جامعه ایرانی مقیم خارج باز کرد. کیهان در آغاز کار دفتر کوچکی نیز در پاریس داشت که ←

انتشار کیهان فراهم می‌شد دختری به نام ویدا معطر که تحصیلات دانشگاهی خود را در رشته روزنامه‌نگاری در انگلستان به پایان رسانده بود و با معرفی خبرنگار وقت کیهان در لندن و در کیهان بین‌المللی در تهران سرگرم کار شده بود در دیدار با دکتر مصباح زاده از او پرسید: چگونه با غم از دست دادن کیهان که بیش از چهل سال با گذاشتن آجر بر روی آجر و هیجده ساعت کار شبانه روزی یکی از بزرگترین موسسات انتشاراتی خاورمیانه را بنیان گذارید

کیهان لندن چهل ساله می شود

محمد رضا حمیدی: کیهان دکتر مصباحزاده همیشه از نشریات دیگر ایران جلوتر بود



بودیم، اما راستش چندان اطمینان نداشتیم پس از تصرف ایران از سوی ملاها این عقب ماندگان انتقامجو که کیهان را هم مثل بقیه مملکت غارت کردند که در اختیارشان بگیرند و بعید می دانستم انگیزه های دکتر برای تأسیس کیهان با توجه به سن اش داشته باشد.

به هر روی، کیهان لندن دوباره از صفر شروع شد و این روحیه تحسین انگیز بود. البته خانم فروغ مصباح زاده همسر ایشان که در ایران در کیهان حضور پیدا می کرد و فکر می کنم صفحات خانواده را سردبیری می کرد هم کمک می کرد به دکتر و در هر صورت بعد از مدتی کیهان پاریسی یکی از بهترین نشریات خارجی شد در اینجا [لندن] و به پنج قاره دنیا فرستاده می شد و ایرانی ها یا فارسی زبان هایی که در این کشورها بودند کیهان را آبروه شده بودند و به خصوص کسانی که به تدریج از ایران از دست ملاها فرار کردند شروع کردند به آبروغان شدن کیهان. با نازنین جان [نازنین انصاری روزنامه نگار مدیرمسئول کیهان لندن و کیهان لایف] که رفتم با نخست وزیر انگلیس مصاحبه کنیم، نخست وزیر اینجا تونی بلر گفت: نمی دانستم نشریه فارسی زبان هم در انگلیس هست!

- در مروری به این گذشته فکر می کنید کیهان لندن به عنوان یک رسانه سیاسی و فرهنگی چه نقشی عمدتاً در فضای رسانه ای خارج کشور داشته و دارد؟

- اینکه کیهان لندن در جایگاه یک رسانه فرهنگی چه نقشی در خارج کشور داشته باشد، کیهان در این مدت به عنوان یک رسانه مطرح در خارج از کشور جا افتاده، بنابراین می توانم بگویم به انواع و اناحای مختلف نقش داشته. کیهان لندن از تیراژ بالایی برخوردار بود که دائم در حال مبارزه با عوامل خشک مغز در رژیم ولایت فقیه بود. و در نقاطی از دنیا که مدرسه [فارسی] وجود نداشت، عده ای از مشترکین کیهان با خواندن این روزنامه برای فرزندان شان آنها را با فارسی آشنا می کردند.

کیهان وقتی مصادره شد، الان پایین ترین تیراژ را در ایران دارد به خاطر اینکه کسانی که می دانیم بر آن مسلط شدند و طبیعتاً کسی آنرا نمی خواند...

- خیلی ممنون و سپاسگزار جناب حمیدی عزیز از اینکه وقتتان را در اختیار کیهان لندن قرار دادید، رسانه ای خودتان. - بنده هم بسیار متشکرم از شما.

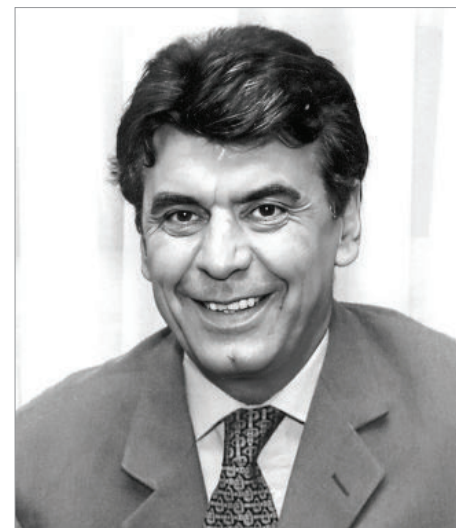
فیروزه نور دستروم- روزنامه کیهان یکی از معتبرترین روزنامه های خاورمیانه بود که توسط دکتر مصطفی مصباحزاده در سوم خرداد ۱۳۲۱ (۱۹۴۲) در تهران بنیان گذاشته شد. با وقوع انقلاب اسلامی و مصادره انقلابی روزنامه کیهان در تهران، دکتر مصباحزاده در ۲۱ خرداد ۱۳۶۲ با جمع کردن تعدادی از نویسندگان و روزنامه نگارانی که به دلیل انقلاب اسلامی از کشور گریخته بودند به انتشار نخستین شماره روزنامه کیهان در تبعید اقدام کرد که بعدها به کیهان لندن مشهور شد.

در چهلمین سالگرد تأسیس کیهان لندن با محمد رضا حمیدی که بیش از ۵۰ سال با روزنامه کیهان در ایران و لندن همکاری کرده است گفتگو کردیم.

- آقای حمیدی، شما یکی از قدیمی ترین همکاران کیهان لندن هستید زمانی که همکاری با آن را شروع کردید آیا فکر می کردید که کیهان چهل سال در تبعید منتشر شود؟

- راستش با وجود اینکه بیش از ۱۵ سال در ایران از نزدیک با دکتر مصباح زاده موسس و صاحب امتیاز کیهان و دیگر نشریات وابسته به کیهان کار می کردم، کیهان خیلی جلوتر از پرواز بود. بعد این اتفاقات که افتاد [انقلاب ۵۷] با وجود اینکه به دکتر مصباحزاده نزدیک بودم، پدرم رئیس دفتر ایشان بود و خانوادگی نزدیکی بودیم بعید می دانستم دکتر که چهل سال زحمت کشیده بود، کیهان را واقعا از یک دفتر کوچک به یک محوطه وسیع ساختمانی که نمی دانم چند هزار نفر در آن کار می کردند، ضمن اینکه ساختمان قدیمی در خیابان فردوسی را هنوز حفظ کرده بود و عده ای هم آنجا کار می کردند. من شخصا خیلی تصور می کردم دکتر مصباح زاده سرخورده است چون خانواده اش آمده بودند لندن؛ منزل، باغ شخصی او و تأسیساتش و کیهان همه اینها تصرف شد و در پاریس زندگی می کرد؛ بعضی اعضای خانواده اش در پاریس بودند گاهی هم می آمد اینجا. بعید می دانستم دکتر دوباره از صفر شروع کند ولی برخلاف تصورم دکتر ناگهان تصمیم گرفت که کیهان را در خارج به وجود بیاورد و خیلی جالب بود؛ یعنی من تشخیص دادم که فکر می کردم دکتر را خیلی خوب می شناسم، درست نبود. به هر حال ما بطور روزانه در این مدت شاهد تلاش های مداوم این مرد بزرگ، خوشفکر و پرکار و در عین حال مهربان

→ هوشنگ وزیری، احمد احرار، ایرج ادیب زاده و بهروز صوراسرافیل در آن مشغول کار بودند. جلسات هیأت مدیره و هیأت اجرایی روزنامه نیز گه گاه در آنجا تشکیل می شد. شماری از شخصیت های سیاسی و فرهنگی و دانشگاهی در هیأت مدیره کیهان عضویت



محمد رضا حمیدی

داشتند. زنده یاد سناتور دکتر مصباح زاده صاحب موسسه کیهان، مرحوم احمد میرفندرسکی وزیر خارجه کابینه شاپور بختیار، مهندس جفرویی سناتور پیشین و استاد دانشکده فنی دانشگاه تهران، خانم مهرانگیز دولت شاهی، دکتر اکبر اعتماد رئیس پیشین سازمان انرژی اتمی ایران، دکتر عبدالمجید مجیدی وزیر اسبق کار و مدیر عامل سازمان برنامه. آخرین هیئت مدیره کیهان لندن نیز عبارت بودند از نازنین انصاری، رضا گل سرخی، گیلدا حسینی (وزیردفتری) و بهمن چهاردهی.

کیهان لندن در ۵۶ کشور جهان خواننده داشت و در شرق و غرب آمریکا، کانادا، استرالیا، ژاپن و کشورهای اروپائی دفتر نمایندگی داشت.

کیهان لندن نیز مانند کیهان ایران زود پا گرفت و مدت کوتاهی پس از انتشار تیراژ آن به بالای بیست هزار شماره در هفته رسید.

کیهان در طول مدت انتشار در خارج از ایران ابتدا در ۱۶ صفحه منتشر می شد بعد از چندی تعداد صفحات آن به ۱۲ صفحه کاهش یافت ولی مجدداً به ۱۶ صفحه بازگشت. آخرین سردبیر کیهان لندن احمد احرار بود که پس از درگذشت شادروان هوشنگ وزیری جانشین او شد و تا آخرین شماره چاپی کیهان در این سمت باقی ماند.

آخرین شماره کیهان در ماه اوت سال ۲۰۱۳ منتشر شد و بعد از چندی به صورت وبسایت فعالیت خود را ادامه داد، و در حال حاضر هر روز هزاران بازدید کننده به آن مراجعه می کنند. کیهان فعلی دارای هیأت مدیره ای است که از سه خانم تشکیل شده که هر یک از آنان مسئولیت هایی را به عهده دارند. نازنین انصاری مدیرعامل، الابه بقراط مسئول هیأت تحریریه و گیلدا وزیردفتری مدیر امور مالی و اداری است. در واقع هیچ مردی در عرصه مدیریت کیهان کنونی حضور ندارد.

در حال حاضر در وبسایت کیهان اخبار، گزارش، تفسیر و تحلیل های سیاسی و اقتصادی، ورزشی، هنری، اجتماعی به همراه گزارش ها و گفتگوهای ویدیویی منتشر می شود. این وبسایت شامل یک روزنامه هفتگی نیز هست که به

پرویز مصباح زاده: پدرم با تأسیس دانشکده علوم ارتباطات اجتماعی آرزو داشت سطح بالای روزنامه نگاری را در ایران حفظ کند

بلانشهر



● پدرم می‌دانست که موفقیت کیهان تنها با داشتن آخرین ماشین‌آلات چاپ، حروف‌چینی و توزیع میسر نیست. بلکه باید نیروی انسانی داشته باشد که بتواند کیفیت و سطح بالای روزنامه‌نگاری را در ایران حفظ کند. به این خاطر بود که دانشکده علوم ارتباطات اجتماعی را به وجود آورد.

● در سال ۱۳۳۴ پدرم پیشنهاد تأسیس یک دانشکده روزنامه‌نگاری در دانشگاه تهران را به شورای این دانشگاه ارائه کرد. شورای دانشگاه تهران پیشنهاد مذکور را پذیرفت و در سال ۱۳۳۵ برنامه آموزشی دانشکده روزنامه‌نگاری را به تصویب رساند. دانشگاه تهران با انتخاب پدرم به عنوان رئیس این دانشکده، به وی مأموریت داد تا برای مطالعه درباره چگونگی تأسیس دانشکده روزنامه‌نگاری به کشورهای غربی مسافرت کند و با استخدام چند استاد خارجی و تهیه وسایل فنی مورد نیاز، مقدمات تأسیس دانشکده را فراهم سازد.

● عدم موفقیت تجربه دانشگاه تهران در زمینه آموزش روزنامه‌نگاری، پدرم را بر آن داشت تا با استفاده از امکانات مالی کیهان، عده‌ای از همکاران مطبوعاتی خود را برای تکمیل تحصیلات عالی در رشته روزنامه‌نگاری و شاخه‌های وابسته به آن، به دانشگاه‌های اروپا و آمریکا بفرستد و در بازگشت آنان، اندیشه چندین‌ساله تأسیس دانشکده مورد نظر را به اجرا درآورد. - این مؤسسه آموزش عالی در پاییز سال ۱۳۴۶ با یک دوره دو ساله آموزشی آغاز به کار کرد و در خرداد ۱۳۵۰ به «دانشکده علوم ارتباطات اجتماعی» تغییر نام داد.

روی سنگ مزار پدرم نوشته شده «دکتر مصطفی مصباح زاده، پدر مطبوعات نوین ایران». نوشته نشده پدر مطبوعات ایران. کلمه «نوین» به آن اضافه شده برای اینکه او همیشه در فکر آینده و پیشرفت مطبوعات ایران به‌خصوص روزنامه کیهان و نشریات وابسته به آن بوده است.

او می‌دانست که موفقیت کیهان تنها با داشتن آخرین ماشین‌آلات چاپ، حروف‌چینی و توزیع میسر نیست. بلکه باید نیروی انسانی داشته باشد که بتواند کیفیت و سطح بالای روزنامه‌نگاری را در ایران حفظ کند. به این خاطر بود که دانشکده علوم ارتباطات اجتماعی را به وجود آورد.

امروز من خوشحالم که مژده آن همه تلاش و کوشش‌های آن بزرگمرد را به چشم می‌بینم و در جمع استادان و فارغ‌التحصیلان عزیز دانشکده حضور دارم.

در ضمن از برادر و همکار کیهانی عزیزم سیاوش آذری صمیمانه تشکر می‌کنم که این گردهمایی را امروز تشکیل داده است.

در اینجا بد نیست که به سابقه این تلاش‌ها اشاره کنم که

نظر را به اجرا درآورد.

در سال ۱۳۴۳ در حالی که چند نفر از همکاران اعلی‌حضرت کیهان به آمریکا و اروپا، تحصیلات عالی تخصصی خود را در دانشگاه‌های غربی به پایان رسانده و به ایران مراجعت کرده بودند، مؤسسه کیهان به منظور تقویت هیأت تحریریه نشریات خود و به عنوان یک اقدام آزمایشی، با کوشش شادروان دکتر کاظم معتمدنژاد و همکاری دکتر ابوالقاسم منصفی، یک «دوره آموزش عالی روزنامه‌نگاری» ایجاد کرد. به این منظور، در تیرماه ۱۳۴۳ یک مسابقه ورودی برگزار شد و از میان ۶۰۰ نفر داوطلبان دیپلمه و لیسانسیه که در این مسابقه شرکت کردند، ۲۵ نفر برای گذراندن دوره مذکور، که مدت دوسال در نظر گرفته شده بود، انتخاب گردیدند.

دروس تخصصی این دوره راجع به روزنامه‌نگاری و ارتباطات جمعی را دکتر کاظم معتمدنژاد و دکتر ابوالقاسم منصفی به عهده داشتند. در آموزش شیوه نگارش فارسی، دکتر محمد استعلامی، دکتر محمد دبیر سیاقی و مرحوم حسین عمادافشار همکاری داشتند و عده‌ای از صاحب‌نظران و متخصصان هم برای دانشجویان سخنرانی‌هایی در زمینه‌های مختلف اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، بین‌المللی و مسائل مهم روز ایراد می‌کردند.

موفقیت این تجربه جدید، پدرم را تشویق کرد تا برای تأسیس دانشکده مورد نظر و تربیت نیروی انسانی متخصص، از شورای مرکزی دانشگاه‌ها تقاضای تأسیس مؤسسه عالی مطبوعات و روابط عمومی را بکند. شورای مرکزی دانشگاه‌ها در سال ۱۳۴۵ با این تقاضا

همه آنها زمینه ایجاد دانشکده علوم ارتباطات اجتماعی را فراهم کرد.

در سال ۱۳۳۴ پدرم پیشنهاد تأسیس یک دانشکده روزنامه‌نگاری در دانشگاه تهران را به شورای این دانشگاه ارائه کرد. شورای دانشگاه تهران پیشنهاد مذکور را پذیرفت و در سال ۱۳۳۵ برنامه آموزشی دانشکده روزنامه‌نگاری را به تصویب رساند. دانشگاه تهران با انتخاب پدرم به عنوان رئیس این دانشکده، به وی مأموریت داد تا برای مطالعه درباره چگونگی تأسیس دانشکده روزنامه‌نگاری به کشورهای غربی مسافرت کند و با استخدام چند استاد خارجی و تهیه وسایل فنی مورد نیاز، مقدمات تأسیس دانشکده را فراهم سازد.

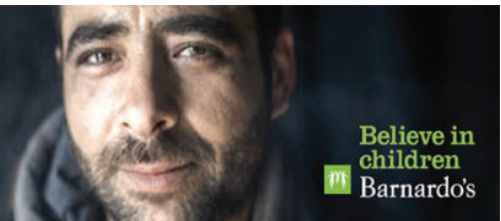
پدرم برای انجام این مأموریت به آمریکا مسافرت کرد و ضمن بازدید از دانشکده‌ها و مؤسسه‌های آموزش روزنامه‌نگاری مشهور این کشور، چند نفر از استادان معروف آمریکایی را برای همکاری آموزشی به ایران دعوت نمود. در این کلاس‌ها که در دانشگاه تهران تشکیل می‌شد، عده‌ای از نویسندگان و خبرنگاران مطبوعات شرکت می‌کردند و از دروسی که به زبان انگلیسی و با دشواری به کمک مترجم ترجمه می‌شدند، بهره می‌گرفتند.

عدم موفقیت تجربه دانشگاه تهران در زمینه آموزش روزنامه‌نگاری، پدرم را بر آن داشت تا با استفاده از امکانات مالی کیهان، عده‌ای از همکاران مطبوعاتی خود را برای تکمیل تحصیلات عالی در رشته روزنامه‌نگاری و شاخه‌های وابسته به آن، به دانشگاه‌های اروپا و آمریکا بفرستد و در بازگشت آنان، اندیشه چندین‌ساله تأسیس دانشکده مورد

Boloh مشاوران سازمان کمک‌دهنده

با تسلط به زبان مادری شما، همواره آماده همکاری و کمک به متقاضیان بزرگسال پناهندگی در بریتانیا هستند.

لطفاً با شماره تلفن:
۰۸۰۰۱۵۱۲۶۰۵
تماس بگیرید.



Believe in children
Barnardo's

فوق لیسانس علوم ارتباطات اجتماعی گام‌های جدیدی در راه گسترش و پیشرفت این رشته برداشته شد. پس از برگزاری نخستین آزمون گزینش دانشجو برای دوره فوق لیسانس علوم ارتباطات و تشکیل کلاس‌های درس این دوره، ضرورت تأسیس دوره دکتری علوم ارتباطات نیز مورد توجه قرار گرفت. در سال ۱۳۷۵ نخستین آزمون گزینش دانشجو برای دوره دکتری این رشته انجام شد.

باهمت و پافشاری هیأت علمی رشته علوم ارتباطات دانشگاه علامه طباطبایی، دانشکده مستقل علوم ارتباطات با سه رشته «روزنامه‌نگاری»، «روابط عمومی» و «مطالعات ارتباطی و فناوری اطلاعات» در سال ۱۳۸۳ شروع به فعالیت نمود. در این زمان، ریاست دانشکده به عهده دکتر محمد مهدی فرقانی که خود از فارغ‌التحصیلان دوره لیسانس روزنامه‌نگاری دانشکده در قبل از انقلاب بود و همچنین در آن زمان در هیأت تحریریه روزنامه کیهان مشغول به کار بود، قرار داشت، و دکتر نعیم بدیعی، معاون پژوهشی و تحصیلات تکمیلی دانشکده بود. دکتر بدیعی در سال ۱۳۸۵ پس از ۳۰ سال فعالیت دانشگاهی خود را بازنشسته کرد.

بدین ترتیب دانشکده علوم ارتباطات با کوشش‌های شادروان دکتر کاظم معتمدنژاد، دکتر نعیم بدیعی و دکتر محمد مهدی فرقانی نه تنها از بین نرفت بلکه مجدداً بازگشایی شد.

از سال ۱۳۵۷ که پدرم کشور را ترک کرد تا سال ۱۳۸۳ که دانشکده علوم ارتباطات بازگشایی شد، همواره در جریان فعالیت‌های دانشکده از طریق شادروان دکتر معتمدنژاد بودم. دکتر معتمدنژاد در سفرهای خود به پاریس پدر را در جریان فعالیت‌های دانشکده قرار می‌دادند.

در نتیجه این کوشش‌ها آرزوی پدرم برای راه‌اندازی رشته روزنامه‌نگاری در ایران پس از بیش از ۴۰ سال به بار نشست و دانشکده‌ای تأسیس شد که در آن دوره لیسانس - با سه رشته «روزنامه‌نگاری»، «روابط عمومی» و «مطالعات ارتباطی و فناوری اطلاعات» و دوره فوق لیسانس علوم ارتباطات اجتماعی و دوره دکتری علوم ارتباطات تدریس می‌شود.

*متن سخنرانی پرویز مصباح زاده در گردهمایی استادان و فارغ‌التحصیلان دانشکده علوم ارتباطات اجتماعی نخستین بار ۱ مهرماه ۱۳۹۳ (سپتامبر ۲۰۱۴) در کیهان لندن منتشر شد.



دکتر مصباح زاده و همسرش در سال‌های تبعید

دنبال شد.

دکتر بدیعی که پس از پایان تحصیلات خود در رشته روزنامه‌نگاری در آمریکا در سال ۱۳۵۹ به ایران مراجعت کرده بود، از زمان بازگشایی دانشگاه‌ها در سال ۱۳۶۲، مدیریت گروه ارتباطات اجتماعی را به عهده گرفت و مدت ۱۸ سال این مسئولیت را حفظ کرد و به احیای استقلال



شهبانو فرح و محمدرضا شاه پهلوی

دانشکده کمک‌های فراوانی نمود.

آشنایی من و برادرم ایرج با نعیم از دوران دبستان شروع شده و تا به امروز مثل یک برادر و دوست بهم نزدیک هستیم. در ضمن پدر ایشان شادروان جعفر بدیعی از دوستان و یاران نزدیک پدرم و پایه‌گذار کیهان بچه‌ها بودند. سرانجام در سال ۱۳۶۸ برنامه آموزشی پیشنهادی گروه آموزشی ارتباطات اجتماعی برای تأسیس دوره لیسانس «علوم ارتباطات اجتماعی» با دو شاخه «روزنامه‌نگاری» و «روابط عمومی» از طرف وزارت فرهنگ و آموزش عالی به تصویب رسید و همزمان با آن، برنامه آموزشی دوره فوق لیسانس «علوم ارتباطات اجتماعی» نیز تصویب گردید و با پذیرش دانشجو بطور مستقل برای دوره‌های لیسانس و

موافقت کرد و این مؤسسه از پاییز سال ۱۳۴۶ با پذیرش دانشجو در دوره‌های لیسانس روزنامه‌نگاری، روابط عمومی، تبلیغات، فیلم‌برداری، عکاسی و مترجمی، شروع به فعالیت کرد.

این را هم بگویم که در خرداد ۱۳۵۰، همزمان با پایان تحصیلات دوره لیسانس نخستین دانشجویان، نام این مؤسسه

عالی به «دانشکده علوم ارتباطات اجتماعی» تغییر یافت. ریاست دانشکده علوم ارتباطات اجتماعی از زمان تأسیس تا سال ۱۳۵۶ به عهده مرحوم دکتر علیقلی اردلان وزیر اسبق امور خارجه ایران بود. شادروان دکتر کاظم معتمدنژاد معاونت آموزشی و پژوهشی و دکتر ابوالقاسم منصفی معاونت اداری و مالی دانشکده را به عهده داشتند.

دانشکده علوم ارتباطات اجتماعی از چهار گروه آموزشی شامل «گروه روزنامه‌نگاری» به ریاست دکتر صدرالدین الهی، «گروه روابط عمومی» به ریاست شادروان دکتر حمید نطقی، «گروه مترجمی» به ریاست دکتر حسین الهی قمش‌های، و گروه «مدیریت» به ریاست دکتر احمد طلوع شمس تشکیل شده بود.

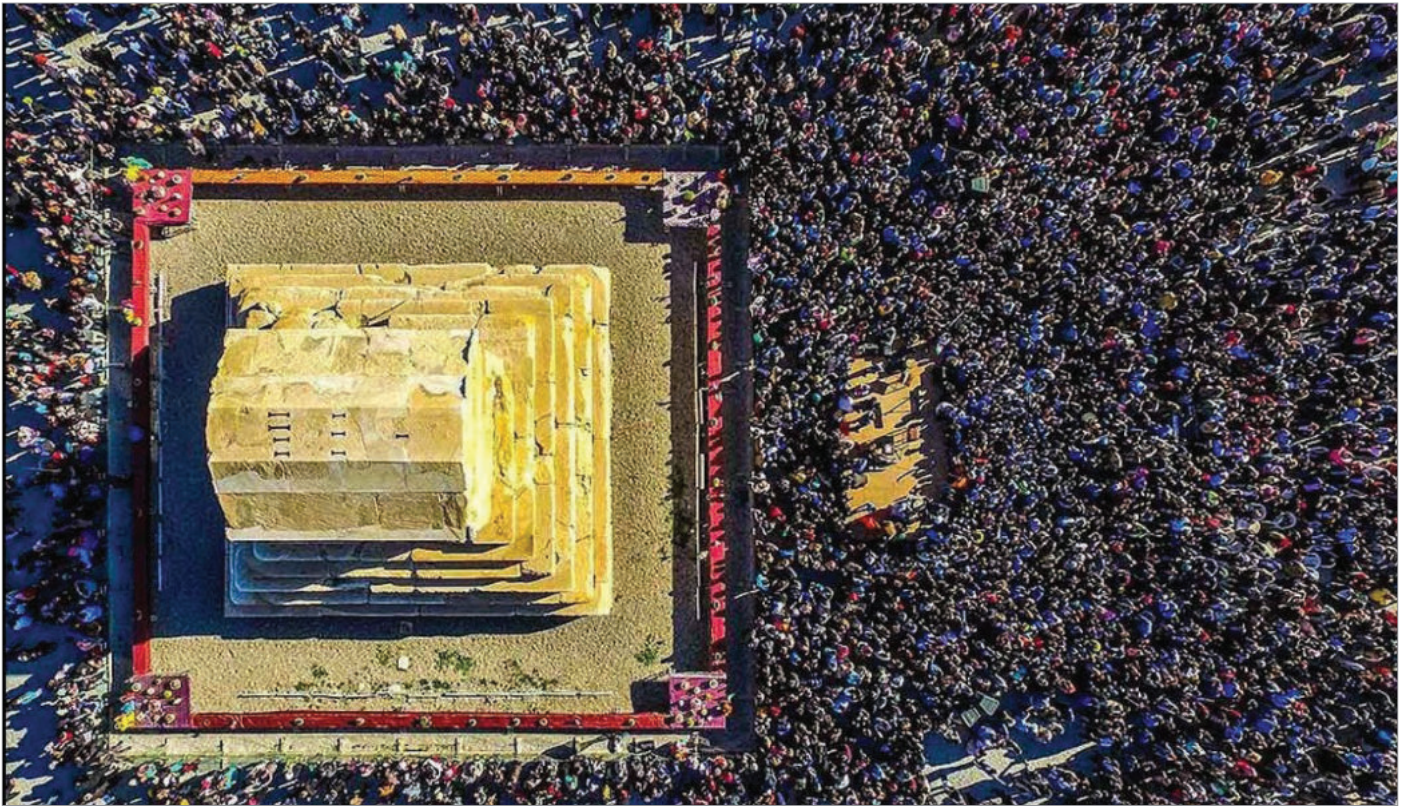
پس از آغاز انقلاب فرهنگی در سال ۱۳۵۹ و تعطیلی دانشگاه‌ها، فعالیت‌های آموزشی دانشکده علوم ارتباطات اجتماعی نیز متوقف و دانشکده دولتی شد.

در سال ۱۳۶۱، همزمان با تدوین برنامه‌های جدید برای بازگشایی دانشگاه‌ها از سوی ستاد انقلاب فرهنگی، دانشکده علوم ارتباطات اجتماعی عملاً منحل گردید.

از زمان بازگشایی دانشگاه‌ها در مهرماه ۱۳۶۲، که برنامه‌های آموزشی دانشگاه‌ها پس از سه سال توقف از سر گرفته شدند، بجای آموزش دروس تخصصی دوره‌های لیسانس «روزنامه‌نگاری» و «روابط عمومی»، تنها به آموزش ۳۸ واحد دروس گرایش «ارتباطات اجتماعی» پرداخته شد.

لازم به یادآوری است که در سال ۱۳۶۳ طرح ادغام دانشکده‌ها و موسسات آموزش عالی مستقر در تهران عملی شد و دانشگاه علامه طباطبایی با هشت دانشکده ایجاد گردید. دانشکده علوم اجتماعی که دانشکده علوم ارتباطات اجتماعی را نیز در بر می‌گرفت، در این دانشگاه قرار گرفت. پس از آن، کوشش‌های اعضای هیأت علمی گروه آموزشی «ارتباطات اجتماعی» به‌خصوص شادروان دکتر کاظم معتمدنژاد و دکتر نعیم بدیعی برای تجدید نظر در برنامه آموزشی و استقلال مجدد رشته «علوم ارتباطات اجتماعی»

ایران معبدی است که باید بازسازی شود (بخش سه)



پاسارگاد/ آرامگاه کوروش / نوروز ۱۳۹۵

تشکیل یک جامعه اخلاقی و تلاش برای تعریف مسئولیت حاکم در قبال رفاه اخلاقی مردم توضیح می‌دهد. در این نگرش، فروتنی و بزرگواری فضیلت‌هایی هستند که حاکمان باید خود را به آن آراسته سازند. این ویژگی‌ها باعث می‌شود تا صاحبان قدرت دنیوی بر وسوسه‌های اخلاقی برآمده از قدرت فائق آیند. در حقیقت، این نوشته‌ها نیاز به رهبری اخلاقی از طریق سجایا و فایده‌های انسانی در مرکز مفهوم مدیریت سیاسی جامعه قرار می‌دهند. بر اساس دانشنامه بریتانیکا [۳] این ادبیات اساس اکثر تفکرات قرون وسطایی در مورد سلطنت را تشکیل می‌دادند. آنها رساله‌هایی بودند که با ذکر این فضایل، پیوند آشکاری میان روش اخلاقی و اقتدار سیاسی ایجاد کرده و توضیح می‌دادند که چگونه ویژگی‌های اخلاقی شخصی حاکمان بر شرایط زندگی مردم و رفاه آنها تأثیر می‌گذارد. بنابراین مردم می‌توانند با سنجش میان عدالت و ظلم تکلیف خود را دانسته و نحوه مرادده و ارتباط با حاکم را برای خود روشن سازند. هم در جهان مسیحیت و هم جوامع اسلامی قرون وسطا، این ویژگی‌های حاکم و فرمانروایی، با مفاهیم و باورهای مذهبی آمیخته و رهبری را از آن فردی می‌دانستند که به این صفات متعالی آراسته باشد.

به نوشته همان دانشنامه بریتانیکا، در قرن دوازدهم این نوع ادبیات تجدید حیاتی یافت که با زمان‌های پیشین متفاوت بود. معروف‌ترین آثار برآمده از این دوران کتاب «سیاستمدار» از جان سالزبری [۴] است که مفاهیم کلاسیک ساختار جامعه را توضیح داده و حق مقاومت در برابر ظلم را مورد بحث قرار می‌دهد. این تحولات

گفتمان حقوق بشر با عنوان «کوروش بزرگنمای فرزاندگی در عصر جهالت» توضیح داده بودم که گزنفون در کتاب تاریخی ارزشمند خود به نام «آموزش کوروش»، این انسان بزرگ را نماد خردمندی، فرزاندگی، و حتی پیامبر تساهل می‌داند. مطابقت کتاب کوروش بزرگ با تقدیس او در کتب عهد عتیق، راه را برای ظهور نوعی ادبیات سیاسی باز کرد که تا اوایل عصر مدرن در بخش‌های مهمی از جهان آن عصر در مرکز فلسفه سیاسی و نظریه‌های فرمانروایی قرار داشتند. در اینجا اشاره کوتاهی به این نوع ادبیات می‌شود تا بتواند مسیر را برای بحثی که به دنبال می‌آید هموار سازد.

«سیمای پادشاهان» و یا ترجمه‌ی عبارت آن «آینه‌ای برای شاهزادگان» [۱] از نوعی ادبیات سیاسی است که اصول اساسی رفتار حاکمان و ساختار و هدف حکمرانی را برای شاهزادگان به ترسیم می‌کشد. اینها بیشتر ابعاد عمل‌گرایانه و چگونگی رویه‌هایی را مورد تأکید قرار داده و در آموزش‌های خود بیان می‌کردند که می‌کوشید فرمانروایان را به عنوان الگوهای اخلاقی برای جوامع آزرمان معرفی نمایند. بنابراین موضوع اصلی آنها نحوه مدیریت خوب، به معنای امروزی کلمه بود. پس از کتاب «آموزش کوروش» توسط گزنفون، این ادبیات در اروپای غربی از اوایل قرون وسطا و همچنین در بخش‌هایی از امپراتوری بیزانس و جهان اسلام، مانند شاهنامه فردوسی از دیگرسو شکوفا شد.

با پذیرش مسیحیت به عنوان دین رسمی امپراتوری روم، اینگونه ادبیات توسعه یافت. برای مثال، فصل پنجم از کتاب «شهر خدا» [۲] نوشته سنت آگوستین، پادشاهی را به

● در شرایطی که حکومت اسلامی در ایران با آمریکا در منازعه بی‌پایان است، شاید به درستی برای زمامدارانش روشن نباشد که روح قانون اساسی آمریکا عمیقاً تحت تأثیر اندیشه‌های نیک و فرمانروایی خردمندانه کوروش بزرگ بوده است. چه بسا نیز این خصوصیت اصلاً به همین دلیل باشد! در حالی که تأثیرات مستقیم اندیشه‌های کوروش از درون تاریخ با کسانی مانند جفرسون و یا ترومن می‌تواند دیپلماسی فعال و سازنده‌ای را میان دو کشور در جهت رفاه و آرامش مردم و برقراری صلحی پایدار برقرار سازد.

محمود مسائلی - پرسش‌ها: چرا امروزه نام کوروش بزرگ مورد توجه اکثر ایرانیانی که از ظلم رژیم مذهبی به تنگ آمده‌اند، قرار گرفته است؟ آیا منش و روش زمامداری کوروش بزرگ می‌تواند با اندیشه‌های الهی پیوند داشته باشد؟ آیا شیوه زمامداری کوروش بزرگ می‌تواند یکی از منابع الهام برای جنبش آزادیخواهی مردم از حکومت مذهبی باشد؟ چرا شاهزاده رضا پهلوی موضوع رهایی مردم از ستمگری را با مفهوم معبد در پیوند قرار داد؟ به درستی چرا ایران باید به منزله معبدی برای ما باشد که برای بازسازی آن همه ایرانیان باید تلاش کنند؟ آیا این بازسازی می‌تواند موجبات آزادی همه مردمان ستمدیده و پیروان عقاید مختلف دینی را فراهم آورد که همواره مورد ظلم و تبعیض قرار می‌گیرند؟

بخش سوم

کوروش سیمای فرمانروای خردمند

در یکی از فصول کتاب موضوعات اخلاقی و سیاسی در

یک مدرسه علمیه یهودی در شهر نیویورک در سخنرانی خود اعلام داشت که «من کوروش هستم» [۹] البته قصد او از این بیان خودشیفتگی نبود بلکه می‌خواست یادآور تعالی باشد که از کوروش بزرگ فرا گرفته بود. پیشتر و پس از انتخاب شدن به مقام ریاست جمهوری آمریکا، وی همه اقداماتی را که از سوی جامعه بین‌المللی برای تدوین اعلامیه جهانی حقوق بشر صورت گرفته بود ستایش کرده و صدور این مدارک حقوق بشری را حائز اهمیت بین‌المللی بالا می‌دانست. ترومن اذعان داشت که منشور حقوق بشر به عنوان سندی باید برای همه ملت‌ها قابل احترام باشد. به نظر او، این سندی است که با تأثیر از منشور حقوق بشر کوروش بزرگ شکل گرفته و بخشی جدایی‌ناپذیر از زندگی بین‌المللی و قانون اساسی آمریکاست.

در پرتو این رویدادهای تاریخی، و تأثیر شگرفی که اندیشه‌ها و منش کوروش بزرگ برای گفتمان آزادی‌بخش حقوق بشر داشت، می‌توان به معضلات فاقد وجهت خردمندی و پیچیده‌ای را که در روابط میان حکومت اسلامی ایران و آمریکا شکل گرفته است مورد نقادی اساسی قرار داد. در شرایطی که حکومت اسلامی در ایران با آمریکا در منازعه بی‌پایان است، شاید به درستی برای زمامدارانش روشن نباشد که روح قانون اساسی آمریکا عمیقاً تحت تأثیر اندیشه‌های نیک و فرمانروایی خردمندانه کوروش بزرگ بوده است. چه بسا نیز این خصومت اصلاً به همین دلیل باشد! در حالی که تأثیرات مستقیم اندیشه‌های کوروش از درون تاریخ با کسانی مانند جفرسون و یا ترومن می‌تواند دیپلماسی فعال و سازنده‌ای را میان دو کشور در جهت رفاه و آرامش مردم و برقراری صلحی پایدار برقرار سازد. این دیپلماسی می‌تواند با یک زبان مشترک آغاز شود؛ بیاپید برای احترام به انسان‌ها و آزادی آنان به انتخاب دین و مذهب خویش احترام بگذاریم. به درستی کوروش منبع الهام گفتمان جهانی حقوق بشر و قانون اساسی ایالات متحده آمریکاست.

*دکتر محمود مسائلی بنیانگذار و دبیرکل افتخاری اندیشکده بین‌المللی نظریه‌های بدیل؛ با مقام مشورتی نزد سازمان ملل متحد؛ بنیانگذار و مدیر مرکز مطالعات عالی حقوق بشر و توسعه دموکراتیک؛ اتاوا؛ کانادا

[۱] Mirrors for Princes

[۲] Saint Augustine, The City of God

[۳] <https://www.britannica.com/art/mirror-for-princes>

[۵] Cyrus Cylinder. Livius.org

[۶] Richard N. Frye and Afshin Zand (2013-16). Jefferson and Cyrus How the Founding Fathers of America, in Their Own Words, Were Inspired by Cyrus the Great How the US Constitution's Establishment Clause was Inspired by Darius the Great. http://richardfrye.org/files/Jefferson_and_Cyrus11.pdf

[۷] Smithsonian's Sackler Gallery

[۸] <http://cyruscylinder2013.com/2013/03/bbc-cyrus-cylinder-how-a-persian-monarch-inspired-jefferson/>

[۹] Morsink, J. (1999). The Universal Declaration of Human Rights: Origins, Drafting, and Content. University of Pennsylvania Press

(جملات یازدهم تا چهاردهم)
 ۴. کوروش بابل را فتح می‌کند. مردوک به او دستور داد که به سوی بابل برود. او را در راه بابل مانند همد و دوست در کنار او قرار داد: «همه مردم بابل، تمام سرزمین سومر و اکد، شاهزادگان و والیان، همه به او تعظیم کردند و پاهای او را بوسیدند. آنها از فرمانروایی او خشنود شده و چهره‌هایشان درخشید» (جمله‌های پانزدهم تا نوزدهم)
 ۵. القاب کوروش: «من کوروش هستم، شاه جهان، شاه بزرگ، شاه توانا، شاه بابل، شاه سومر و اکد، شاه چهار گوشه جهان» (جملات بیست تا بیست و دوم)
 ۶. فرمانروای صلح‌دوست: «ارتش عظیم من در صلح به بابل وارد شد. من به کسی اجازه ندادم که مردم [سومر] و اکد را بترساند» و «من [درد را از وجودشان برطرف کردم و آنها را از خدمت رها ساختم. مردوک، پروردگار بزرگ، از اعمال [خوب] من خوشحال است» (جملات بیست و سوم تا بیست و هفتم)

۷. آزادی وجدان و مذهب: «با دوستی حرکت کردیم» و «من تصاویر خدایان را که در آنجا [یعنی در بابل] ساکن بودند به مکان‌های اصلی آنها برگرداندم و آنها را در خانه‌های ابدی قرار دادم. همه ساکنان آنها را جمع کردم و خانه‌هایشان را به آنها بازگرداندم» (جملات بیست و هشتم تا سی و سوم)
 ۸. نیایش کوروش: «باشد که به مردوک، سرورم بگویند: «کوروش، پادشاهی که به تو احترام می‌گذارد، و نیز پسرش کمبوجیه [احترام می‌گذارد]» (جملات سی و چهارم تا سی و پنجم)

۹. کارهایی که انجام داد شامل بازسازی معابد، بازگرداندن اموالی که از مردم گرفته شده بود، و نیز آنچه از معابد تصرف شده بود (جملات سی و هفت تا چهل و پنج) [۵]
 این میراث عظیم توسط متفکران برجسته‌ای مور توجه قرار گرفته است. به عنوان مثال ژان ژاک روسو در رساله‌ای در باب علل نابرابری، به اهمیت این میراث بی‌نظیر انسانی توجه دارد. اما یکی از بهترین ستایشگران خردمندی کوروش بزرگ که فلسفه حق را برای دنیای امروز بشارت داد توماس جفرسون از تهیه‌کنندگان اعلامیه استقلال آمریکا و سومین رئیس جمهور این کشور است. جفرسون نسخه‌ای از کتاب «آموزش کوروش» نوشته گزنفون را در نزد خود داشته و خواندن آنرا به اعضای خانواده خود توصیه می‌نمود. وی متأثر از روش فرمانروایی کوروش بر اساس تساهل، احترام به دیگران، و شیوه مدیریت مطلوب بود و همین ویژگی‌ها وی را برانگیخت تا پیش‌نویس اساسنامه ویرجینیا برای آزادی مذهبی را در سال ۱۷۷۷ تهیه کند. این پیش‌نویس که با همکاری مدیسون انجام گرفت، بعدها به سنگ بنای منشور حقوق در قانون اساسی در آمریکا تبدیل شد. [۶]

مدیر گالری‌های فریر و ساکلر اسمیتسونیان [۷]، می‌گوید: «آنچه در مورد کوروش شگفت‌انگیز است، این است که او در دو رکن فرهنگ‌های غربی، یعنی سنت یونانی- رومی و کتاب مقدس، به عنوان نمونه‌ای از دولتمردی شاهزاده‌ای ظاهر می‌شود» [۸] او افزود نسخه‌ای از کتاب «آموزش کوروش» گزنفون که در این گالری به نمایش گذاشته شده است گواهی بر بیان واقعیت است که جفرسون این کتاب را نزد خود داشته و آنرا با دقت مطالعه کرده است. این منش و سیاست‌های خردمندانه کوروش بزرگ بر تدوین اعلامیه استقلال آمریکا تأثیرگذار بوده است.

هری ترومن نیز تحت تأثیر منش اخلاقی و اندیشه‌های انسانی کوروش بزرگ بوده است به گونه‌ای که در سال ۱۹۵۳ و چند ماه پیش از ترک دفتر ریاست جمهوری در

موضوع تحول قدرت سیاسی حاکم بر اساس مذهب را آرام آرام به سوی اندیشه‌های نوینی کشاند که وظیفه حاکم را فقط بر اساس حفاظت از خیر همگانی تعریف می‌کرد. اما این را که این وظیفه تا کجا می‌بایست بر موازین اخلاق استوار باشد با ابهامات پیچیده‌ای مواجه ساخت که به تدریج از درون آن سیاست قدرت سر بر کشید. مهمترین چهره این نگرش متفاوت ماکیاولی است که مفهوم فضیلت را در کتاب «شهریار» بر بنایی کاملاً واقعگرایانه از قدرت توضیح داد. به نظر ماکیاولی تنها فضیلت ممکن برای یک شهریار یا شاهزاده هنر و توانایی اداره جامعه و برقراری نظم در آن است. برای این منظور انجام هر کاری برای رسیدن به هدف مجاز شمرده می‌شود. بنابراین برخلاف ویژگی‌هایی که گزنفون برای فرمانروایی بر اساس الگوی رفتاری و منش کوروش بزرگ در نظر می‌گیرد، ماکیاولی فضایل پادشاهی را در سیمای افراد موفق جستجو می‌کند که از هر ابزاری برای حکومت و برقراری نظم استفاده می‌کنند. پس مشاهده می‌شود که با تحولات تدریجی تاریخی مفهوم سیمای فضیلت پادشاه جای خود را به اندیشه‌های اخلاقی خاصی می‌دهد که تنها برقراری نظم و ثبات در جامعه را معیار رفتار اخلاقی و ارزش‌های اجتماعی معرفی می‌نماید.

به هر حال، و صرف نظر از این تحول آخری، کتب آموزشی «سیمای شاهزادگان» ادبیات قدرتمندی را در سراسر قرون وسطا هم در جهان غرب (اروپای امروز) و هم در جهان اسلام به وجود آورد که پیدایی و گسترش آنها را نمی‌توان از تلاش برای ترسیم فرزاندگی کوروش بزرگ از سوی گزنفون جدا ساخت. پاره‌ای از این ادبیات در ایران و جهان اسلام را می‌توان در این آثار جستجو کرد:

«حکومت الهی توسط فرمانروایی اسلامی» نوشته محی الدین ابن عربی
 کتب کلبه و دمنه
 کتاب «سیاست مدنی» فارابی
 کتاب «سیاست‌نامه» نظام‌الملک
 کتاب «نصیحت الملوک» غزالی
 «گلستان» سعدی

کوروش و فلسفه حق

بهترین ارجاع برای دریافت اعماق ژرف مفهوم حقوق بشر، به معنی معاصر کلمه، از همان فرمان کوروش بزرگ برای رهایی اسیران و احترام به آزادی عقاید و مذاهب، ادراک می‌شود. هم متون معتبر عهد عتیق که بیشتر توضیح داده شد، و هم لوحه معروف منسوب به او، این واقعیت را آشکار می‌سازند که کوروش بزرگ یکی از ارکان اصلی تاریخ آزادی انسان‌ها از درد و رنج سرکوب بوده است. البته باز هم باید یادآوری شود که فرمانروایی کوروش می‌بایستی به عنوان منبع الهام برای حقوق بشر امروزین به حساب آید. ولی نمی‌توان گفت که لوحه بازمانده از کوروش کبیر معادل با گفتمان حقوقی و نهادینه شده امروزین حقوق بشر است. اما مناسب است که بخش‌هایی از لوح را به اختصار اینجا توضیح داد تا بهتر بتوان این فرضیه را که کوروش بزرگ یکی از منابع الهام برای حقوق بشر بوده اثبات کرد. کل نوشته روی لوح را می‌توان به ۹ بخش تقسیم کرد:

۱. دیکتاتوری پادشاه امپراتوری بابل. فرمانروایی فردی که هرگز صلاحیت حکمرانی نداشت. او اقدامات شریرانه‌ای را در برابر فرمان مردوک انجام داد (جملات یکم تا هشتم)
۲. خشم مردوک خدای همه خدایان از این امر به خشم می‌آید (جملات نهم تا دهم)
۳. پادشاهی دادگر از سوی مردوک انتخاب می‌شود

می‌دانم انقلاب شده برای همین می‌خواهم کیهان لندن را منتشر کنم

(تاریخ نشر در کیهان لندن: آذر ۱۳۹۱ - شماره ۱۴۳۴)

بازنشسته

و به همین سبب قبول عام یافته است. شماره ۱۴۳۳ کیهان لندن که در دست دارید نشانه‌ای از پایداری بچه‌های کیهان در طول این سالهاست و همانطور که منصوره پیرنیا متذکر شده است این کیهانی است که از هیچ تا کهکشان رفته و این بنده شصت سال از عمر حرفه‌ای خود را در آن سپری کرده‌ام. امیدوارم که بچه‌ها همچنان در این راه با تحمل و پایداری به کار خود ادامه دهند و یاد دکتر مصباحزاده را در خاطره‌ها زنده نگاهدارند.

خانم منصوره پیرنیا که در کتاب ایشان «کیهان از هیچ تا کهکشان» آمده و انصافاً مجموعه اطلاعاتی کاملی از تولد کیهان است، به نکته ظریف و در خور تأملی اشاره کرده است که در کمتر نوشته‌ای به آن توجه شده و آن همانا لحظه تصمیم‌گیری دکتر برای انتشار کیهان لندن است؛ روزنامه‌ای که امروز در دست شماست و ۲۸ سال است که در غربت و دوری از ایران، صدای استوار ایستادن در برابر تعدیات جمهوری اسلامی به هویت و حقیقت ایران بوده و هست

اشاره: روز شنبه گذشته ۳ آذر ۱۳۹۱ (۲۴ نوامبر ۲۰۱۳) شش سال از مرگ دکتر مصطفی مصباحزاده بنیادگذار مؤسسه کیهان گذشت. نام دکتر مصباحزاده در تاریخ مطبوعات ایران نامی مخلص و جاویدان است. امسال این بنده کوشیدم که مجموعه‌ای از اظهارنظرهای همکاران و نیز آشنایان او را در صفحه یادداشت‌های بی‌تاریخ بیاورم. بهتر آن دیدم که یادداشت‌ها را با نقل قولی از سردبیر امروز کیهان لندن آغاز کنم. احمد احرار در مصاحبه‌ای با

می‌دانم انقلاب شده برای همین می‌خواهم کیهان لندن را منتشر کنم

احمد احرار - «قصه دارد» «کیهان» را در خارج از کشور انتشار دهد و نیاز به همکاری مطبوعاتی‌ها دارد. احرار، نویسنده پیشین روزنامه اطلاعات حیرت‌زده می‌شود. هنوز از تأسیس حکومت جدید زمانی نگذشته و شور انقلابی در ایران حکمفرماست؛ حتی در پاریس شعارهای انقلابی به خط فارسی روی دیوارها دیده می‌شود. احرار می‌گوید:

«جناب دکتر، مثل این که فراموش کرده‌اید در ایران انقلابی رخ داده و تاج و تخت شاهنشاهی واژگون شده و کار از کار گذشته است. دکتر می‌گوید: ایداً فراموش نکرده‌ام و احرار ادامه می‌دهد: شما بهتر از من می‌دانید که روزنامه وسیله‌ای است برای رسانیدن پیام و یک هدف و در شرایط و احوال کنونی پیام شما و هدفتان چه است؟

مصباحزاده می‌گوید: هدف من دفاع از حیثیت کسانی است که ایران را ساخته و به اینجا رسانیده‌اند. پیام ما این است که امروز اگر ایران کشوری است آزاد و آباد و اگر سرزمینی است در مسیر توسعه و ترقی، این موفقیت را آسان به دست نیآورده است. دو نسل، بلکه سه نسل همت کرده‌اند، زحمت کشیده‌اند تا این بنا بالا رفت، بی‌انصافی است همه آن دستاوردها را از میان بردن.

احرار می‌گوید: «قبول می‌کنم ولی شما باز هم این را می‌دانید که روزنامه‌ای به نام کیهان در خارج از کشور و در فضای انقلاب‌زده که حرف حساب خریداری ندارد، چه کار پر هزینه و پر دردسری است. آیا به فقدان وسائل و امکانات متعدد کار فکر کرده‌اید؟

مصباحزاده می‌گوید: روزی که می‌خواستیم «کیهان» تهران را پایه‌گذاری کنم فضا از این هم آشفته‌تر و امکانات و مشکلات از این هم محدودتر بود نه از مشکلات ترسیدم و نه سختی راه و کمبود وسائل و امکانات مانع حرکت شد. راه را گرفتم و از دو اتاق اجاره‌ای در محله سرچشمه آغاز کردیم تا به تأسیسات عظیم کیهان و دانشکده علوم ارتباطات اجتماعی رسیدیم.

احرار می‌گوید: مصباحزاده اهل شعر و شاعری نبود و با آن که همولایتی سعدی، و حافظ، بود، تنها دو بیت شعر از حفظ داشت اما دقیقاً مصداق کلام شیخ عطار نیشابوری بود که گفته است:

گر مرد رهی میان خون باید رفت

از پای فتاده، سرنگون باید رفت

تو پای به‌ره گذار و از ره مهراس

خود، راه بگویدت که چون باید رفت



دکتر در میان خانواده: او همه بچه‌ها و کارمندان و کارکنان کیهان را بچه‌های خود می‌دانست و بچه‌ها کیهان را خانه خود تلقی می‌کردند. این عکس را که یک بار دیگر هم در سالگرد درگذشت او چاپ کرده‌ام به دقت نگاه کنید. دکتر با لبخند به دوربین نگاه می‌کند. ایرج و پرویز فرزندانش در دو طرف او نشسته‌اند و... بقیه همه بچه‌های کیهان هستند که بچه‌های او بودند.

روزی که برای همه ما ساعت خرید

محمدرضا حمیدی

دوران تحصیل است. ولی قرار است یک اتومبیل بی.ام.و از یک فارغ‌التحصیل خارج که گمرک به آنها 25 درصد تخفیف می‌دهد بخرم. اما این کار دو اشکال دارد. اول اینکه باید 14 هزار مارک پول بدهم. دیگر اینکه بایستی یک راننده اتومبیل را از مرز جلفا به تهران بیاورد. آنچه دکتر برایم انجام داد این بود:

- 1 - به بانک ایران و ژاپن که رئیس هیأت مدیره‌اش بود سفارش کرد به من وام بدهند و قسط آن را از حقوقم کم کنند.
- 2 - آقای تاجیک از رانندگان کیهان را فرستاد مرز جلفا اتومبیل 2002 B.M.W را برایم آورد به تهران.

دکتر وقتی اتومبیل جدید را دید گفت: حالا با این ماشین می‌توانی دخترهای حسابی را برای شام دعوت کنی به شرط این که مرا هم با خودت ببری.

دکتر با تک تک کارمندان و کارگران و حتی روزنامه‌فروشان دقیقاً همین رابطه را داشت. یکی از دربان‌های کیهان را روزی خیلی خوشحال دیدم. او به من گفت امروز صبح سپرم برای ادامه تحصیل به هند رفت. البته به لطف دکتر مصباحزاده و با بورس کیهان. وقتی در ایران بودیم برای مقامات مملکتی که روزانه با آنها سر و کار داشتیم از خانواده چند هزار نفره کیهان و نقش دکتر مصباحزاده در انسجام این خانواده تعریف می‌کردم. هنگامی که کیهان لندن تأسیس شد برخی از همان مقامات که همکار ما شده بودند می‌گفتند واقعاً راست می‌گفتی. در عمر خود کمتر انسانی با این شخصیت، ظرفیت، دست و دلبازی و بلندنظری برخوردیده‌ام.

روانش شاد و نامش جاویدان باد

زمانی که در دوره اول مؤسسه عالی روزنامه‌نگاری درس می‌خواندیم، دکتر کاظم معتمدنژاد، دکتر ابوالقاسم منصفی، ابراهیم گلستان، دکتر ولیان وزیر تعاون، مجید دوامی، دکتر دبیر سیاقی، دکتر حاکمی و خود دکتر مصباحزاده استادان ما بودند. در آن ایام در کنار فراگرفتن فوت و فن روزنامه‌نگاری هفته‌ای یک روز هم دکتر مصباحزاده درس‌هایی را در زمینه روابط عمومی شامل وقت‌شناسی، برخورد مؤدبانه با اشخاص، حفظ خلق و خوی مطبوع و لزوم آشنایی با روانشناسی مقامات و منابع خبری و طرز برخورد با افراد و چهره‌های خرساز را به ما می‌آموخت.

دکتر روزی به دانشجویان گفت به عنوان خبرنگار و گزارشگر به هر مجلس و محفل و ملاقاتی دیر برسید بدانید که کارتان اشکال دارد. بعد سوال کرد الان ساعت چند است و ساعت بعد چه درسی دارید. بیشتر ما سکوت کردیم.

دکتر پرسید چرا ساکتید؟ بچه‌ها گفتند قریب ساعت نداریم. دکتر خندید و گفت کاش سؤال نمی‌کردم. لابد باید به حسابداری بگویم به شما پول بدهند که ساعت بخرید. بچه‌ها گفتند «بله، بدون ساعت ما هر روز دیر به کارمان خواهیم رسید!». به این ترتیب بودجه خرید ساعت تأمین شد. و وقتی بچه‌ها ساعت‌دار شدند مدام از هم می‌پرسیدند ساعت چند است. چند سال بعد روزی دکتر مرا سوار بر اتومبیل پیکان مستعملی دید. گفت با این قد و قواره و ریخت و قیافه و این همه ژست و هارت و پورت پیکان سوار می‌شوی؟ گفتم بله. نه تنها هنوز پیکان سوار می‌شوم، ساعت هم همان ساعت معروف



چه در پاریس، چه در لندن، چه در آمریکا کیهان که منتشر می‌شد دکتر فقط به آن می‌پرداخت و نفس راحتی می‌کشید تا هفته بعد کیهان تازه را ورق بزند. سال‌ها پیش، او همین حال را در بعد از ظهر هر روز داشت. روزنامه که از زیر چاپ بیرون می‌آمد اولین نسخه‌اش را برای او می‌آوردند و او با شادمانی نگاه می‌کرد و معمولاً می‌گفت: «خوب، امروز هم تمام شد حالا نوبت فرداست». دکتر مرد دیروز و امروز نبود او همیشه به فردا می‌انداخید.



کیهان و دکتر دلتنگی هوشنگ اسدی

هرچه بیشتر می‌گذرد از این زمانه دلگیر، هرچه با «روزنامه‌نویسان» آمده و برآمده از زمانه روبرو می‌شوم، هرچقدر کیسه نشريات رنگارنگ روحم را بیشتر می‌خراشد و قلبم را عمیقتر شخم می‌زند، اندوه نبودن «دکتر» سنگینی بیشتر می‌گیرد.

دکتر مصطفی مصباح‌زاده، همان «آقای دکتر» نازنین خودمان که در خلوت به مهر «دُکی» صدایش می‌کردیم، در یکی از آخرین دیدارها که عرض طولانی خیابان شانزه‌لیزه را به‌شتاب می‌رفتیم، گفت:

- هروقت «کیهان» را می‌بینم، جیگرم آتش می‌گیرد. از من جلوتر بود قدمی. دیدم شانه‌هایش می‌لرزد. به او که رسیدم، چشمان خیسش را پاک کرده بود. البته کیهان تهران به سردبیری برادر حسین بازجو را می‌گفت. و نمی‌دانست که بعد از او همه «کیهان» خواهند شد و «دکتر» که نباشد «مکتب کیهان» بر باد خواهد رفت. رها کنیم... «آقای دکتر» همیشه در اوج دلتنگی، لطف‌های طلب می‌کرد. برایش آخرین جوک در دنیای روزنامه‌نگاری را می‌گویم تا با هم به ریش این دنیا بخندیم.

- همه مردم ایران روزنامه‌نویس هستند، حتی اگر خلافتش ثابت بشود. و همه روزنامه‌نویس‌ها، سردبیر هستند، حتی اگر خلافتش ثابت بشود...

در میان خویشاوندان در غربت



در کنار خانواده بزرگ کیهان، دکتر به خانواده خود علاقه خاص داشت. سعی اول او این بود که خویشاوندانش را در کیهان دست‌به‌کار کند. در سال‌های اقامت در آمریکا که دکتر در خانه احمد و زیبا مصباح بسر می‌برد، هر وقت فرصتی دست می‌داد خویشاوندان به دیدارش می‌شتافتند. در عکس، دکتر مصباح‌زاده را در کنار احمد مصباح برادرزاده (سمت چپ) سیما پورسعید خواهرزاده و صدرالدین الهی پسرخاله‌اش می‌بینید. همه از این که پدر سر حال است خوشحالند. چه روزهای قشنگی بود.

سیاوش آذری

به کیهان رفتم. در حالی که یک دستم روی ناحیه شکم قرار داشت و با تحمل درد، سرگرم نوشتن خبر بودم، همکارم احمد ریاضی کاشانی خبرنگار سرویس اقتصادی که کنارم نشسته بود پرسید چه‌ات شده؟ داستان را گفتم. گفتم مطالبات را به چاپخانه بفرست که کار لنگ نماند تا من به بیمارستان برسامت. همین کار را کردم و مرا به بیمارستان شفا یحیائیان نزد دکتر مرتضی مزینی جراح (که هم اینک مانند ما به‌خارج آمده‌ها مقیم نیویورک است) برد. دکتر به محض معاینه اولیه گفت «این یک درد آپاندیسیت مزمن است که دوباره به‌سراغش آمده». سپس پرسید صبحانه خوردی‌ای؟ پاسخ دادم. کمی. گفت اگر نخورده بودی همین الان می‌بردمت اتاق عمل. بلافاصله با تلفن، در بیمارستان مهر، تخت خالی پیدا کرد و فردا صبح آپاندیسیت را درآورد. ساعت ۱۱ شب کم‌کم برای خواب آماده می‌شدم که ناگهان تلفن اتاقم به‌صدای درآمد. چه کسی ممکن بود در آن دیروقت شب باشد؟ ناگهان صدای مهربان و پدرانۀ دکتر در گوشی تلفن پیچید و همان «الو» معروف در گوشم طنین انداخت. پس از احوالپرسی و آرزوی سلامت سریع، گفت تا مدتی که جراح مصلحت می‌داند بستری باش. موقع مرخصی بگو صورتحساب بیمارستان را برای ما بفرستند. زنگ بززن راننده بیاید به خانه ببرد و پس از سلامتی کامل، به سر کارت برگرد...

وقتی گوشی را گذاشتم، احساس نمی‌کردم درد دارم. اما از خود پرسیدم آیا مدیری بهتر از او، پیدا می‌شود؟... در بازگشت از سفر به اتحاد شوروی، شاپور نمازی سردبیر کیهان انگلیسی به دکتر گفت آذری خبرهای سفر اعلیحضرتین را به‌موقع به ایران می‌فرستاد، البته برای خبرگزاری پارس! دکتر بلافاصله گفت ما هم استفاده کردیم...

به‌خوبی می‌دانست بعضی از ما نویسندگان در مجلات مختلف هم قلم می‌زنیم و نام خود را بر بالای مطالب‌مان قرار می‌دهیم، اما هرگز به‌ما نگفت یا کیهان یا جای دیگر. اما در خارج، مدیر رسانه‌ای که سال‌ها در آن کار کردم همین که قرار شد برای کمک به زندگی‌ام در وقت و ساعت فراغت در واحدی دیگر هم کار کنم، اعلامیه منتشر کرد که کارکنان ما حق ندارند در جاهای دیگر کار کنند! علاوه بر این، روزی در محل کار حمله قلبی به من دست داد. با آمبولانس به اورژانس بیمارستان منتقل شدم. پس از ماه‌ها که به شرق آمریکا کوچ کردم، روزی در میان نامه‌های پستی، پاکتی از بیمارستان لس‌آنجلس دریافت کردم که صد دلار کرایه آمبولانس که مرا به بیمارستان منتقل کرده بود به آدرسم در مرلیند حواله شده بود! در نتیجه هزینه آمبولانس را هم از جیب خود پرداختم و از دل آه برآوردم که دکتر مصباح‌زاده کجایی... روح غریب رحمت باد!!!!

آن تلفن دیروقت

مرشد و آموزگار بزرگ ما شادروان دکتر مصباح‌زاده از چهره‌هایی نیست که با گذشت ایام، ملت ایران خدمات بزرگ مطبوعاتی او، و ما کیهانی‌ها و دست‌پروردگانش در مؤسسه، نام بزرگش را به‌عنوان مدیر و آموزگاری شایسته و بیماند از یاد ببریم. اگر مردم ایران سالیان متمادی با مطالعه کیهان، به‌عنوان پرتیراژترین و معتبرترین روزنامه سراسر خاورمیانه یا سایر نشريات پر استقبال دیگر کیهان چون زن روز، کیهان ورزشی و امثالهم از آخرین رویدادهای مختلف ایران و جهان آگاه می‌شدند، ما کارکنان مؤسسه نیز این افتخار را داشتیم که در سایه مدیریت و راهنمایی‌های او نشرياتی به مردم عرضه کنیم که نه‌تنها کل جامعه را راضی و خشنود می‌ساخت، بلکه ما را نیز در قبال خدمتی که انجام می‌دادیم سربلند و سرفراز معرفی می‌کرد. مدیریت زنده‌یاد دکتر مصباح‌زاده در مؤسسه کیهان به‌گونه‌ای بود که هر یک از ما صدها تن کارکنان مؤسسه، در کار و وظایف خود، یک مصباح‌زاده بودیم و از مصالح و منافع مؤسسه با جان و دل دفاع می‌کردیم. همکاری و مودت دوجانبه مدیر ما با کارکنانش در کیهان در همه بخش‌های مؤسسه باعث شد تا در سال‌های عمر پربار دکتر، هر یک از نشريات کیهان با اقبال هرچه بیشتر مردم سراسر کشور مواجه شود و در این روزگاران که سالگرد پرواز ابدی‌اش را می‌گذرانیم، آن خاطرات خوش و فراموش‌نشده، بزرگواری‌ها، پشتیبانی‌هایش در زندگی داخلی و حمایت‌های او از ما در مواجهه با دشواری‌ها و چالش‌ها با مقامات مملکت در ذهن‌مان تجدید شود و بار دیگر به روانش درود بفرستیم و ادای احترام کنیم.

من به‌عنوان عضوی از هیأت تحریریه کیهان نیز مانند سایر همکاران حقش‌ناسم نسبت به شادروان دکتر مصباح‌زاده که در واقع پدر همه ما کیهانی‌ها بود از او خاطرات بسیار دارم و اکنون به یکی از آنها اشاره می‌کنم تا مدیران دیگر بیاموزند «مدیریت» که اکنون یکی از رشته‌های پر اهمیت تحصیلی است دارای چه مشخصات ویژه‌ای است که هر کس به‌اعتبار تملک یک روزنامه، مجله یا رادیو و تلویزیون نمی‌تواند از آن برخوردار باشد.

روزی از روزها به‌علت درد شدید، سر و کارم به درمانگاه احسان در خیابان تخت جمشید افتاد. دکتر علیمردانی پزشک کشیک با تلاش بسیار هر دارویی به‌نظرش رسید برای تخفیف دردم، تجویز کرد ولی درد ساکت نشد. ساعت ۶ بامداد که همچنان روی تخت اورژانس از درد به خود می‌پیچیدم مدیر مجله‌ای که در هفته‌نامه‌ی او نیز قلم می‌زدم از در وارد شد و با مشاهده من، تنها آرزو کرد هرچه زودتر سلامت‌م را بازیابم و اتاق را ترک کرد!

ناچار با همان حال پر درد، علیرغم اصرار پزشک درمانگاه

الله که تلف کرد و که اندوخته بود

ناصر محمدی

این روزها مصادف با سالروز درگذشت زنده یاد دکتر مصطفی مصباح‌زاده برزرگمرد عرصه مطبوعات و سیاست ایران است و استادمان دکتر صدرالدین الهی که هرگز از ادای دین به این پایه‌گذار نظام نوین مطبوعاتی فروگذار نمی‌کنند



به روال معمول یادنامه‌ای را به این مناسبت تدوین کرده‌اند و تکلیف فرمودند که در کنار مطالب مربوط به کیهان پیش از انقلاب چند کلمه‌ای نیز در باب کیهان لندن - دومین میراث گرانبهای آن مرد بزرگ - به تفریر آید.

خاطرات، فراوان است و مانند همه یادمانده‌هایی که از «دکتر» نقل می‌شود شیرین و خواندنی و از آن هم‌تر آموزنده. اما اولیتر آن دیدم که اشارتی به هدف‌های آن مرد وطن‌دوست و خادم صدیق جامعه که اصطلاح «پدر مطبوعات ایران» تنها بخشی از خدمات او را متجلی می‌کند، بشود.

زنده نام دکتر مصباح‌زاده دو بار مؤسسه کیهان را پایه‌گذاری کرد، یکی در ۷۰ سال قبل در تهران و دیگری در ۲۹ سال قبل در لندن، و هر دو با هدف باز پس گرفتن و آزاد کردن ایران از سلطه مهاجمانی که در این دو مقطع میهن ما را تحت سیطره خود درآوردند.

هر یک از دو مؤسسه - کیهان تهران و کیهان لندن با چهل سال فاصله در تاریخ تأسیس - پیش از آنکه یک روزنامه و نشریه معمولی باشد یک پایگاه مبارزاتی بوده و با همین هدف نیز پایه‌گذاری شده است.

در اوایل دهه ۱۳۲۰ که سرزمین ما در اشغال قوای متفقین بود و نظامیان ارتش‌های بیگانه سراسر کشور را تحت کنترل خویش داشتند به گونه‌ای که حتی در پایتخت مملکت عبور از میدان ۲۴ اسفند به سوی جاده کرج و یا رفتن از مرکز تهران به قلهک و شمیران نیاز به اخذ مجوز از بیگانگان داشت، دکتر مصباح‌زاده که مانند سایر میهن پرستان نمی‌توانست شاهد این ذلت و حقارت باشد، دست همت از آستین بیرون آورد تا پایگاهی برای مبارزه با مهاجمان تأسیس کند و با تلاشی تحسین‌انگیز، کیهان تهران را با کمترین امکانات - و با استفاده از سرمایه اندکی که پادشاه درگذشته ایران در اختیارش گذاشت - بنیاد گذارد تا صدای آزادی‌خواهان ایران را در فضای مملکت طین انداز کند.

تلاش‌های پیگیر و مستمر او همراه با مبارزات و جانفشانی‌های دیگر وطن‌دوستان، نهایتاً موجب اخراج بیگانگان و بازگشت آرامش به کشور شد و آنگاه که در میانه دهه بیست منازعات

مردی که اهل فردا بود

سالی دیگر از رفتن بزرگمرد کوچکی گذشت که هرچه جسمش از ما دورتر می‌شود، یاد و نام و اندیشه‌هایش به ما نزدیکتر و نزدیکتر می‌گردد.

آن روزها که سبکبال در «تونل» کیهان، می‌دیدیم تا



زودتر به خبر برسیم و آن گونه که «آقای دکتر» گفته بود از آن عقب نیفتیم، خود نیز غافل بودیم که آنچه برای ما عادت و عادی شده، حاصل باور و جان‌سختی مردی است که شانه به شانه یارانش، عزم کاشت نهال‌های نو در خاک جان‌سخت سنت و استبداد کرده؛ مردی که هم سیاست‌بدان اندازه می‌دانست که پای پی در کفش حکومت داشته باشد و هم به پا کردن در کفش سیاستمداران آزموده بود.

«آقای دکتر» ما اهل مسالمت بود، اهل تساهل، اهل «خبر»؛ آدمی باورمند به معیارهای جهان نو، جهان آزاد، اهل فردا؛ مردی که می‌دانست خاک آزادی در سرزمین ما تا چه اندازه بی «نا»ست و بی «جان» اما این نیز می‌دانست و بیش از آن بدان باور داشت که این خاک را می‌توان ذره ذره سبز کرد و میهای بذر. او می‌دانست ساخت خانه آزادی، هم صبوری می‌خواهد، هم دانش، هم عشق.

چنین بود که «دکی» کوچک ما، با صبوری و عشق و دانش، آن «تونل» را برپا کرد تا ما سبکبال از آن بگذریم و در پی خبر بدویم، اما در عین حال، در فاصله تحریریه و جامعه، خبر و خواننده، کهنه و نو، آگاهی و جهل... خود نیز فرصت اندیشیدن و یادگیری داشته باشیم.

ما هنوز همان تونلی را می‌پیماییم که دکتر مصطفی مصباح‌زاده، برایمان شیشه‌ایش کرده بود؛ نور بدان تابانده بود، روشنش کرده بود و همه بدین قصد که از ما، رهروان خردمند راه‌های هموار و روشن بسازد.

نسل‌های بعدی روزنامه‌نگاری ایران هنوز از همان تونل می‌گذرند؛ تونلی که حکومتیان هر روز چراغی را در آن می‌کشند اما در و دیوار، خاطره چراغ‌ها را در دل دارد. از همین روست که از جثه کوچک او، شاید دیگر ذره‌ای هم نمانده باشد. اما اندیشه و یاد و نامش، در تلاش همه روزنامه‌نگاران ایران برای روشن نگاهداشتن چراغ‌ها، هر روز پر نورتر شده و می‌شود.

آقای دکتر! جایتان خالی است، بر صندلی نام‌تان کس ننشسته.

سیاسی میان گروهها و احزاب چپ و راست درگرفت و در این میان شب‌نامه‌ها و فحش‌نامه‌ها و بولتن‌های حزبی جای مطبوعات واقعی و اصیل را در ایران گرفته بود، دکتر مصباح‌زاده بخش دوم از اهداف بلند خود را آغاز کرد تا مکتب نوین روزنامه‌نگاری اصیل را در ایران پایه‌گذاری کند. «دکتر» با سال‌ها زحمت و مرامت مؤسسه کیهان را به بزرگترین مؤسسه مطبوعاتی خاورمیانه تبدیل کرد؛ مؤسسه‌ای که دهها نشریه و مجله و کتاب، روزانه و هفتگی و ماهانه و سالانه در آن منتشر می‌شد و با نیرومندترین مؤسسات مطبوعاتی جهان رقابت می‌کرد. این ظرفیت همچنان در یاد روزنامه‌نگاران دوران گذشته باقی مانده است که مدیر و مالک مؤسسه مطبوعاتی تایمز لندن به دکتر پیشنهاد خرید کیهان را داده بود. اما دکتر گفته بود: نه ما کیهان را نمی‌فروشیم، بلکه اگر فروشنده باشیم تایمز را هم می‌خریم!

او که برای توسعه علوم رسانه‌ای و روزنامه‌نگاری، دانشکده علوم ارتباطات را نیز در مؤسسه کیهان تأسیس کرده بود، در طول بیش از سه دهه صدها نفر از جوانان مشتاق و علاقمند را در کیهان به کار گماشت و با سعه صدر و دریادلی ویژه‌ای که داشت میدان باز و گسترده‌ای در اختیار قلمزنان جوان، حتی آنانی که در مسیر فکری مخالف حرکت می‌کردند گذاشت که همواره مورد حمایت او بودند.

اما آنچه مصباح‌زاده با آن هدف بلند، نیت پاک و با خون دل خوردن و تلاش وافر ساخته بود، چهل سال پس از هجوم بیگانگان، این بار توسط مهاجمان داخلی - که در میانشان کم نبودند کسانی که در مکتب وی درس آموخته و به همت او نامی پیدا کرده بودند - مورد هجوم قرار گرفت و نهایتاً کیهان مصادره گشت و ملک مطلق ولی فقیه شد.

آنچه وطن‌پرستان ایرانی از دست قوای بیگانه خارج کرده بودند، این بار توسط بیگانگان داخلی و خودی‌هایی که همراه شدند به یغما رفت.

بعد از این تجربه تلخ گمان نمی‌رفت دکتر که ناگزیر از ترک وطن شده و در دیار غربت سکنی گزیده بود بخواهد و اساساً بتواند دوباره مبارزه را آغاز کند به ویژه آنکه اکنون چهل سال پیرتر شده بود از آن زمانی که کیهان را در تهران بنیاد گذاشت. ولی در کمال شگفتی و در حالی که همگنان او کنار کشیده بودند و جامعه سرخورد و مأیوس ایرانی در تبعید در پیله ناامیدی فرو رفته بود، مصباح‌زاده بار دیگر دست همت از آستین بیرون آورد و پایگاه مبارزاتی کیهان لندن را تأسیس کرد تا صدای آزادی‌خواهان ایرانی را - از هر حزب و گرایش سیاسی - در جهان بازتاب دهد و حلقه پیوندی باشد میان ایرانیان پراکنده در کشورهای مختلف جهان از شرق تا غرب و از جنوب تا شمال.

کیهان لندن، یک روزنامه و نشریه معمولی نیست. یک «نهاد» است. نهادی که با قدرتی بسیار بیش از یک نشریه، در معادلات سیاسی ایران تاثیر می‌گذارد. حکومت اسلامی حاضر است چندین برابر بهای آنچه را که از مصباح‌زاده مصادره کرده بپردازد تا این صدا را خاموش کند.

کیهان در این ۲۹ سال فراز و نشیب فراوانی را تجربه کرده و به رغم معضلات و مشکلاتی که داشته به همت عاشقان ایران که با همه مرارت‌ها، ایثارگرانه به تعهد و مسؤولیت میهنی خود عمل کرده و ایستادگی نشان داده‌اند و می‌دهند، بر سر پا ایستاده است.

امروز دکتر مصطفی مصباح‌زاده در میان ما نیست ولی میراث گرانبهای او نه تنها در اختیار کارکنان و مسوولین کیهان، بلکه در اختیار کلیه ایرانیان خارج - و حتی داخل - کشور است. این میراث را پاس داریم!

یادی از سال‌های پایان عمر

احمد مصباح



بهار سال ۲۰۰۲ عمومی بزرگوارم دکتر مصباح‌زاده با همسر عزیزش فروغ خانم به آمریکا مهاجرت کردند و قدم بر چشم ما گذاشتند و به خانه ما وارد شدند. دکتر در آن هنگام در آستانه ۹۵ سالگی بود ولی بسیار شاداب و تیزهوش؛ همواره با لبخند و مهربانی و فروتنی همیشگی با خویشان و دوستان دیدار می‌کرد و با همان سر به سر گذاشتن‌ها و بذله‌گویی‌های دوران جوانی‌اش، آدم‌ها را به سوی خود می‌کشید.

همه‌روزه با سر دبیر و نویسندگان کیهان در پاریس و لندن تلفنی گفتگو می‌کرد و نظر می‌داد. یکی دو سال آخر که کسالت کهولت بر او غلبه یافته بود و سخن گفتن و تحرک برایش دشوار گشته بود در شهر سندیکو نزد فرزندان عزیزش ایرج و پرویز اقامت گزید و این هر دو از جان و دل پذیرای پدر و مادر شدند.

دکتر در سال‌های آخر، پرستاری داشت فیلیپینی بنام ماریا که از جان و دل از او نگهداری می‌کرد و عیناً مثل خود دکتر همواره لبخند بر لب داشت و هیچگاه آثاری از ناآرامی و ناراضی در چهره‌اش ظاهر نمی‌شد.

در ماه‌های پایان زندگی دکتر کم‌کم قدرت تکلم را از دست داده بود ولی بسیار هوشیار و شاداب جلوه می‌کرد. چهره‌ای ملکوتی و آسمانی یافته بود بطوریکه به ملاقات کنندگان با چشمانی جذاب و مهربان و لبی خندان انرژی و آرامش القاء می‌کرد.

در این ایام، در تعطیلات آخر هفته به دیدنش می‌رفتم و مطالب عمده کیهان لندن را برایش بازگو می‌کردم. درست به‌خاطر دارم که چهار پنج ماه پیش از درگذشتش که در سوم آذر ۱۳۸۵ رخ داد دکتر الهی به‌مناسبتی مطابق معمول در صفحه «یادداشت‌های بدون تاریخ» از خاطره‌ای با دکتر به نیکی یاد کرده بود. هنگامی که خلاصه مطلب را برای دکتر تعریف کردم، با شگفتی بسیار برای من و زحمت زیاد برای خودش جمله زیر را بطور وضوح و بسیار شمرده و محکم بیان داشت: «دکتر الهی فرزند خلف من است» و این آخرین سخنی بود که از او شنیدم.

دکتر و سفته‌های کاغذ کیهان

مهدی فرهموند

به‌مناسبت شغلی که داشتم و آن واردات کاغذ - و بخصوص کاغذ روزنامه - بود، با اکثر مدیران جرائد از جمله جناب دکتر مصباح‌زاده آشنا شده بودم.

تقریباً از بدو تأسیس روزنامه کیهان تا شروع انقلاب سال ۱۳۵۷ تمام مصرف روزنامه و مجلات وابسته را شرکت اینجانب به‌نام «شرکت سهامی ایران کاغذ» تأمین می‌نمود.

مدیریت، شخصیت و درستی آقای دکتر مصباح‌زاده و سالیان دراز همکاری و معاملات با ایشان به‌قدری در بنده اثرگذار بود که اعتباری که برای ایشان در نظر گرفته شده بود بیش از اعتبار تمام جراید کشور بود.

در بعضی مواقع مؤسسه کیهان دچار مضیقه مالی می‌شد و در نتیجه آقای باستی که مسؤول حسابداری روزنامه کیهان بود به شرکت تلفن می‌زد و تقاضای تمدید سفته موعود سررسید را می‌نمود. مثلاً مبلغ سفته که در آن روزها تقریباً یکصد هزار تومان بود با مخالفت اینجانب روبرو می‌شد. ناچار به دکتر مراجعه می‌نمود و دکتر به بنده تلفن می‌زد «که فلانی، پول داری که یکی دو میلیون برای من بفرستی؟ لازم دارم» خنده‌ام می‌گرفت. می‌فهمیدم منظور ایشان چیست. با هم شروع به خندیدن می‌کردیم. در نتیجه مجبور می‌شدم سفته را تمدید کنم که دست از سرم بردارند و پولی از بنده نخواهند. منظورم این است که آنقدر صمیمیت و حسن روابط بود که مانند یک پدر و فرزند معاملات انجام می‌گرفت.

موقعی که انقلاب شد و آقای دکتر مصباح‌زاده از ایران



تشریف بردند، شرکت «ایران کاغذ» حدوداً شصت میلیون تومان که بهای پانزده هزار تن کاغذ بود از روزنامه کیهان طلبکار بود. مسؤولین جدید نمی‌توانستند تعهدات کیهان را به‌موقع بپردازند. در نتیجه سفته‌های موعود رسیده دچار وقفه می‌گردید. ناچار شدم دست‌به‌دامان دکتر شوم. تلفنی با ایشان که در پاریس تشریف داشتند تماس گرفتم و ماجرا را به عرضشان رساندم و درخواست نمودم که نامه‌ای به انبارهای عمومی مرقوم فرمایند که مقدار پنج هزار تن کاغذهای به‌نام کیهان را به اینجانب مرجوع دارند. فوراً عمل کردند و نامه را امضا کرده و فرستادند. نامه بایستی به مهر روزنامه کیهان مهور شود. نزد مرحوم ارفعی که نماینده آقای دکتر در روزنامه کیهان بود و مسؤول این کار بود بردم. گفت فلانی، اگر من نامه را مهر کنم انقلابیون مرا می‌کشند. چنین کاری از من نخواهید. به دکتر تلفن نمودم و جریان را شرح دادم. فوراً به آقای ارفعی تلفن نمودند «چرا معطلی؟ نامه را مهر کنید و بدهید به آقای فرهموند».

برخی از ویژگی‌های اخلاقی دکتر مصباح‌زاده: در مورد ویژگی‌های یگانه اخلاقی و انسانی او بسیار گفته‌اند و نوشته‌اند و خواهند گفت. در اینجا من چند نمونه از خصوصیات خلق و خوی او که در کمتر جایی منعکس شده است برای خوانندگان عزیز کیهان بازگو می‌کنم.

از کلمه پیری و مرگ گریزان بود. از قهوه بدش می‌آمد چون او از کودکی دیده بود که در مجالس ختم با قهوه پذیرایی می‌کنند. هنگامی که به او پدر روزنامه‌نگاری نوین ایران خطاب می‌کردند می‌گفت به من پدر نگویند.

تحمل و شکیبایی: خودش می‌گفت من بطور متوسط فقط سالی یک دو بار عصبانی می‌شوم. درست می‌گفت. روزی که در اوایل انقلاب چند دوست و قوم و خویش در اتاق کار دکتر در پاریس گردآمدند که خبر ناگوار مصادره مؤسسه عظیم کیهان را به او اطلاع دهند. با شگفتی بسیار فقط با لبخند تلخ او مواجه شدند. بیشتر همسن و سالان او دربارہ دارو و درد خود سخن می‌گفتند ولی او نه دارو می‌خورد و نه شکوه می‌کرد. وقتی از حالش جویا می‌شدند می‌گفت با توجه به سن و سالم خوبم.

نقل این رویداد، درجه تحمل دکتر را در مقابل درد نشان می‌دهد:

شبی در حدود ساعت ۹ در راهرو منزل قدم می‌زد و با تلفن دستی صحبت می‌کرد که پایش لغزید و به‌زمین خورد. ما وحشت‌زده به سراغش رفتیم. می‌خندید ولی قادر به برخاستن نبود. او را بلند کردیم. گفت چیزی نیست ولی به‌خاطر خون شکاف بینی او که در اثر آنتن تلفن دستی جاری شده بود لازم بود که او را به اورژانس برسانیم. جراح بدون کاربرد بیهوشی و یا بی‌حسی، سوزن بخیه را در پوست بینی فروربرد ولی دکتر کاملاً آرام و بی‌حرکت و بدون واکنش عمل را تحمل کرد و جراح گفت در مدت پنج سال طبابت و عمل جراحی، اینطور تحمل و شکیبایی را از مریضی ندیده‌ام.

درباره ویژگی‌های شخصیتی و کارنامه عملکرد عمر طولانی دکتر مصباح‌زاده، می‌توان کتاب قطوری نوشت.

در راه نخست‌وزیری رستاخیزی

یحیی آل‌آقا

سال‌های ۱۳۴۴ و ۴۵ بود که استاد عزیز دکتر مصباح‌زاده ما (کارکنان کیهان) را جمع کرد و ضمن سخنرانی کوتاهی اعلام کرد که ما می‌خواهیم یک رستاخیز ملی ایجاد کنیم و برای این کار، تلاش و کوشش همه کیهانی‌ها لازم است. این یک تلاش برای بیداری بیشتر هموطنان خواهد بود.

ما هفته‌ای چند بار در سالن روابط عمومی جمع می‌شدیم و سرود تنظیم‌شده برای رستاخیز را تمرین می‌کردیم. ای هموطن مرد و زن همقدم/ در راه رستاخیز...

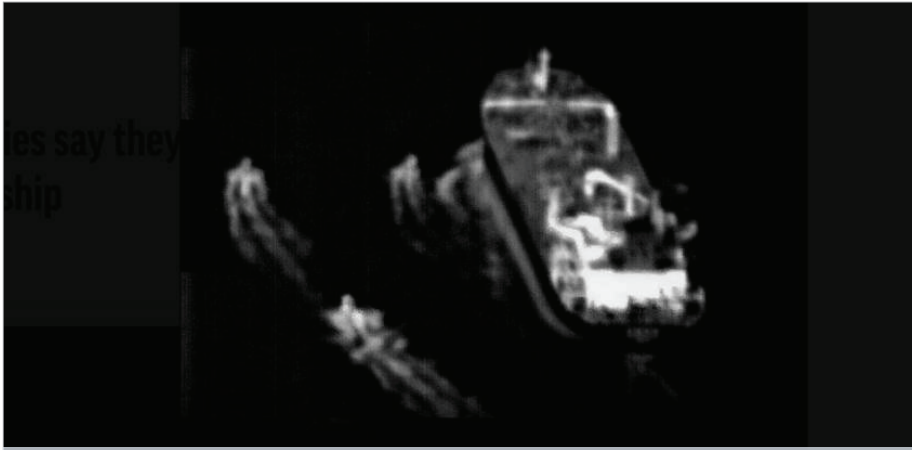
بعداً این شایعه به شدت قوت گرفت که دکتر مصباح‌زاده قرار است نخست‌وزیر بشود و برای این کار، لازم است که یک حزب تشکیل دهد. در همان موقع رقابت شدیدی هم بین کیهان و اطلاعات درگرفته بود که همه ما را مصمم کرد که در این راه بکوشیم تا حزب رستاخیز ملی پا بگیرد و نخست‌وزیری دکتر مصباح‌زاده قطعی شود. پرچم‌های کوچک ایران را که بر آن واژه «رستاخیز ملی» نقش بسته بود، در همه فروشگاه‌های خیابان‌های اطراف کیهان توزیع کردیم و وقتی مردم می‌پرسیدند که اینها برای چیست؟ می‌گفتیم دکتر مصباح‌زاده قرار است نخست‌وزیر شود و به‌زودی حزب خود را اعلام خواهد کرد.

بعدها که علی‌حضرت حزب رستاخیز را ایجاد کرد ما فکر می‌کردیم که این ایده را از دکتر مصباح‌زاده گرفته و قطعاً ایشان هم دبیرکل حزب خواهد بود. مدت‌ها تلاش برای ایجاد حزب رستاخیز ملی، قسمتی از فعالیت‌های ما در کنار وظیفه واقعی در کیهان بود و بالاخره از خبرهای پس پرده چیزی دستگیرمان نشد که بطور علی‌حضرت این ایده دکتر مصباح‌زاده را برای تشکیل حزب فراگیر رستاخیز بکار گرفت همچنانکه هرگز نفهمیدیم که چرا دکتر مصباح‌زاده نخست‌وزیر این حزب نشد.

تبسم جاویدان حسین مختاری

نخستین بار که به توفیق دیدار دکتر مصباح‌زاده دست یافتیم، اواسط سال ۱۳۴۲ شمسی بود. در آن هنگام من، مدیر عامل شرکت «پاکسان» (تولیدکننده پودر لباسشویی برف) بودم و جهت حل یک مسأله در ارتباط با اعلان تبلیغاتی بود که خدمت دکتر در دفتر کارش در خیابان فردوسی رفتم. در آن هنگام علاوه بر صاحب امتیازی مؤسسه عظیم کیهان که پر تیراژترین نشریه فارسی و انگلیسی را روزانه در تهران منتشر می‌کرد، دکتر سناتور و استاد دانشگاه تهران نیز بود. من قبلاً درباره ویژگی‌های والای انسانی او و علاقه زیاد ایشان به حمایت از صنایع داخلی، از شریک و دوست عزیزم شادروان قاسم لاجوردی که خود مدیر بسیار قابلی بود، بسیار شنیده بودم. با وجود این فکر می‌کردم که با توجه به موقعیت استثنایی ایشان، با انسانی متفرعن و خشک و شاید قدری خودخواه روبرو خواهیم شد. با شگفتی عجیب در برخورد نخست، دکتر مصباح‌زاده با تبسمی شیرین و تواضعی غیرقابل انتظار، طوری مرا پذیرفت که همان هنگام شیفته شخصیت جذاب و مهربان او شدم. کار مرا به سرعت و با دلسوزی راه انداخت. سال‌ها بعد، پس از گذشت نیم قرن، حدود هفت یا هشت سال پیش، دکتر مصباح‌زاده را که در بالای سن نودوپنچ سالگی بود در جنوب کالیفرنیا زیارت کردم و افتخار میزبانی ناهار ایشان را داشتم. شاهد همان لبخند و همان تواضع و به‌ویژه همان سرعت انتقال و هوشیاری و انرژی مثبت ایشان شدم. ایران به این نوع انسان‌ها نیاز دارد که کشور را دوباره‌سازی کنند.

واکنش نیروی دریایی آمریکا و انگلیس به «مزاحمت» قایق‌های سپاه پاسداران برای یک کشتی تجاری در تنگه هرمز



قایق‌های تندرو سپاه پاسداران جمهوری اسلامی در حال مزاحمت برای یک کشتی فله‌بر در تنگه هرمز / ژوئیه ۱۴۰۲

هلیکوپتر و ناوشکن آمریکایی یک هواپیمای گشت بوئینگ پوسایدون را به محل حادثه اعزام کردند.

نیروی دریایی آمریکا اعلام کرد: «تقریباً یک ساعت بعد از زمانی که کشتی تجاری تأیید کرد که کشتی تندرو از صحنه خارج شده است، از تنش کاسته شد. کشتی تجاری بدون دردر به عبور از تنگه هرمز ادامه داد.»

در بیانیه نیروی دریایی آمریکا اشاره‌ای به نام کشتی نشده اما داده‌های ردیابی کشتی از وبسایت «مارین ترافیک» که توسط آسوشیتدپرس تجزیه و تحلیل شد نشان می‌دهد کشتی فله‌بر «Venture» با پرچم جزایر مارشال بطور نامنظم مسیر خود را هنگام عبور از تنگه در زمان حادثه تغییر داده است. موقعیت این کشتی نیز با اطلاعات مربوط به حادثه که توسط «عملیات تجارت دریایی بریتانیا» که بر ترافیک دریایی منطقه نظارت می‌کند، تطابق داشت. این کشتی همچنین شبیه تصاویر منتشر شده توسط نیروی دریایی بود. کشتی متعلق به شرکت یونانی «تراست بولکر آتنز» بود. این برخورد دو روز پس از آن اتفاق افتاد که فرمانده نیروی دریایی ارتش جمهوری اسلامی خبر از تشکیل ائتلاف دریایی مشترک با عربستان و امارات در آینده نزدیک داد.

ناظران می‌گویند توقیف مشکوک کشتی «سوئز راجان» نفتکش مرتب با یک شرکت خصوصی آمریکایی که گمان می‌رود نفت خام تحریم‌شده ایران را در آب‌های سنگاپور حمل می‌کرده، احتمالاً باعث شد تهران اخیراً نفتکش «ادونتج سوییت» را توقیف کند. این کشتی نفت خام کویت را برای شرکت انرژی شورون در سن رامون، کالیفرنیا حمل می‌کرد. همچنین در هفته‌های اخیر سپاه پاسداران کشتی «نیبوی» را نیز توقیف کرد.

وزارت خزانه‌داری ایالات متحده در اوت ۲۰۲۱ کشتی «عمان پراید» و چند کشتی دیگر را به دلیل «درگیر بودن در یک شبکه بین‌المللی قاچاق نفت» که از نیروی قدس سپاه پشتیبانی می‌کرد در فهرست تحریم‌ها قرار داد. واکنش نیروی دریایی آمریکا و انگلیس به مزاحمت قایق‌های سپاه تقریباً یک هفته پس از آن صورت گرفت که امارات از ائتلاف دریایی با آمریکا خارج شد.

● به گزارش آسوشیتدپرس نیروی دریایی ایالات متحده در بیانیه‌ای اعلام کرد که سه قایق سپاه بعد از ظهر یکشنبه به یک کشتی تجاری بسیار نزدیک شدند که تصاویری از آن منتشر شد. این تصاویر سپاه و سفید که توسط بوئینگ A-P Poseidon نیروی دریایی ایالات متحده گرفته شد نشان می‌دهد سه قایق سپاه به کشتی تجاری نزدیک شده‌اند.

● نیروی دریایی آمریکا اعلام کرد: «تقریباً یک ساعت بعد از زمانی که کشتی تجاری تأیید کرد که کشتی تندرو از صحنه خارج شده است، از تنش کاسته شد. کشتی تجاری بدون دردر به عبور از تنگه هرمز ادامه داد.»

● در بیانیه نیروی دریایی آمریکا اشاره‌ای به نام کشتی نشده اما داده‌های ردیابی کشتی از وبسایت «مارین ترافیک» که توسط آسوشیتدپرس تجزیه و تحلیل شد نشان می‌دهد کشتی فله‌بر «Venture» با پرچم جزایر مارشال بطور نامنظم مسیر خود را هنگام عبور از تنگه در زمان حادثه تغییر داده است.

● این برخورد دو روز پس از آن اتفاق افتاد که فرمانده نیروی دریایی ارتش جمهوری اسلامی خبر از تشکیل ائتلاف دریایی مشترک با عربستان و امارات در آینده نزدیک داد.

نیروی دریایی ایالات متحده دوشنبه ۵ ژوئیه (۱۵ خرداد) اعلام کرد که ملوانان این کشور و نیروی دریایی سلطنتی بریتانیا پس از «مزاحمت» یک کشتی در تنگه هرمز توسط قایق‌های سپاه پاسداران برای کمک وارد عمل شدند.

به گزارش آسوشیتدپرس نیروی دریایی ایالات متحده در بیانیه‌ای اعلام کرد که سه قایق سپاه بعد از ظهر یکشنبه به یک کشتی تجاری بسیار نزدیک شدند که تصاویری از آن منتشر شد. این تصاویر سپاه و سفید که توسط بوئینگ A-P Poseidon نیروی دریایی ایالات متحده گرفته شده بود نشان می‌دهد سه قایق سپاه به کشتی تجاری نزدیک شده‌اند.

طبق این بیانیه بعد از درخواست کمک توسط کشتی تجاری، ناوشکن آمریکایی «یواس اس مک‌فال» و ناوچه «اچ‌ام اس لانکاستر» نیروی دریایی بریتانیا به محل اعزام شدند. برای پشتیبانی از این مأموریت ناوچه بریتانیایی، یک



تظاهرات بزرگ ایرانیان آزادیخواه در برلین / ۲۲ اکتبر ۲۰۲۲

دردِ دگردیسی؛ مقاله چهارم: خارج و داخل، دوگانه‌ای کاذب

● طنز تلخ ماجرا در این است که به دلیل سیاست‌های انسان‌ستیز و وطن‌سوز حکومت جمهوری اسلامی موج مهاجرت و گریز از ایران طی چهار دهه اخیر چنان وسیع و گسترده بوده که حالیه حدود ده درصد از جمعیت ایرانیان را مهاجرین ساکن فرنگ تشکیل می‌دهند و در حال حاضر کمتر خانواده‌ای در ایران پیدا می‌شود که یک یا چند نفر از اعضایش مقیم کشور دیگری نباشند. در واقع، خرده‌گیری و سرزنی که نثار خارج‌نشینان می‌شد، شکاف و جدایی میان ایرانیان را از نهاد خانواده تا تمام طبقات اجتماعی گسترش می‌داد.

● همان دستگاه دروغ‌پرانی که این تصویر مخدوش را از «خارج‌نشینان» به ایرانیان درون‌مرز القا می‌کرد، از ایرانیان داخل کشور هم تصویری دروغین به خارج‌نشینان مخابره می‌کرد. بر اساس این تصویر، مردم ایران موجوداتی دلال‌صفت، حریص، دروغگو، خرافی، ریاکار، بی‌همت، هوادار وضع موجود و از همه اینها بدتر، حسود و بدخواه هستند که چشم دیدن حالِ بهتر ایرانیان مقیم فرنگ را ندارند.

یوسف مصدقی- پیش از خیزش سراسری ۱۴۰۱، برای بیش از چهار دهه دوگانه موهومی در ادبیات سیاسی جامعه ایران ترویج می‌شد که تنها هدفش ایجاد فاصله میان ایرانیان درون‌مرز با خیل عظیم مهاجران و تبعیدیان ایرانی پراکنده در سراسر گیتی بود. اعوان و انصار حکومت تبهکار جمهوری اسلامی به مدد رسانه‌های دروغ‌پراکن و مزدورهای تبلیغاتی‌شان همواره مشغول دمیدن بر آتش تفرقه‌ای بودند که هدفش ساختن تصویری منفور از جلای وطن کردگان بود. این تصویر مخدوش و دروغین، ایرانی «خارج‌نشین» را موجودی بی‌هویت، بی‌رگ، بی‌وطن، بی‌ریشه، غریزه، منفعت‌طلب، پرمدها، عیاش، سطحی و صدالبته بی‌خبر از واقعیات و اوضاع جامعه ایران نشان می‌داد.

این توصیف نادرست از «خارج‌نشینان» به مدد تبلیغات مستمر رسانه‌های کذاب و مزدوران دروغگوی جمهوری اسلامی به مرور زمان چنان در ذهن و زبان بسیاری از ایرانیان ساکن کشور جایگیر شده بود که گاه و بی‌گاه در برخورد با هموطنان جلای وطن کرده از آن برای تخطئه و مذمت طرف مقابل استفاده می‌کردند. ترجیح‌بند این سرزنش‌ها هم بر این ادعا استوار بود که جماعت «خارج‌نشین» برای عاقبت و آرامش خودش، ایران و ایرانی را پشت سر گذاشته و از کنار گود و بی‌اطلاع از رنج هموطنان گرفتار مشکلات ریز و درشت، برای آنها نسخه می‌پیچد و اگر امکان سفر داشته باشد، تنها برای تفریح و تفرج یا بهره‌گیری از بعضی خدمات ارزان پزشکی و... گذارش به ایران می‌افتد.

طنز تلخ ماجرا در این است که به دلیل سیاست‌های

توجه پیدا کرده‌اند و در میان اهل سیاست و تصمیم‌سازان آن کشورها دارای جایگاه شده‌اند. این نفوذ و جایگاه برای نخستین بار در مقیاسی وسیع به کار مبارزه با جمهوری اسلامی آمده است.

همبستگی و فعالیت مستمر و اثرگذار ایرانیان برون‌مرز پس از خیزش اخیر نشان داد که تاراندن چند نسل از ایرانیان از میهن، برخلاف نقشه‌های تبهکارانه گردانندگان جمهوری اسلامی برای حذف کامل ایرانیان برون‌مرز از صحنه سیاست ایران، موجب تشکیل نیرویی قدرتمند و بانفوذ از مخالفان در کشورهای مختلف دنیا شده که از این پس نخواهند گذاشت هیچیک از شعبده‌بازی‌های دیپلمات‌های تروریست جمهوری اسلامی در برون‌مرز ثمری برای بقاء این حکومت تبهکار داشته باشد.

از برکت همین همبستگی خارج و داخل بود که مزدوران صدارتی جمهوری اسلامی و اکثر وسط‌بازان بی‌شرم دوزیست ساکن فرنگستان هوا را پس دیدند و به لانه‌های خود خزیدند و مدت‌ها در عرصه عمومی آفتابی نشدند. برخی از وسط‌بازان خارج‌نشین هم به لطف شرایط پیش آمده، به سرعت رنگ عوض کردند و به خیل معترضان و براندازان پیوستند و برای اینکه اخلاص‌شان را در این راه ثابت کنند، آب توبه سرشان ریختند و پرشورتر از براندازان قدیمی در تظاهرات برون‌مرزی و اعتراضات مجازی شرکت کردند. به قول جناب عبید زاکانی: مژدگانی که گربه تائب شد!

فارغ از اختلافات و مناقشات رایج میان اپوزیسیون خارج کشور، همدلی و همبستگی میان عموم ایرانیان سراسر دنیا از دستاوردهای ارجمند خیزش ۱۴۰۱ است. این خیزش نه تنها هویت جمعی ایرانیان پراکنده در جهان را بازیابی کرده بلکه اعتماد به نفس آنها نسبت به هویت ایرانی‌شان را نیز به آنها برگردانده است. در نتیجه این خیزش، بسیاری از ایرانیان جلای وطن کرده برای نخستین بار طی چهار دهه اخیر به نیرویی اثرگذار در مبارزه با جمهوری اسلامی تبدیل شده‌اند. نفوذ، اعتبار و ثروتی که این ایرانیان در کشور محل اقامت‌شان طی سال‌های متعددی به دست آورده‌اند، سرمایه‌ای چشمگیر برای کمک به تحولات ناگزیر آینده را فراهم آورده که می‌تواند شتاب دگردیسی پیش روی جامعه ایران را افزایش دهد.

دوگانه کذاب خارج و داخل بر تفرقه‌ای ساخته‌ی دستگاه تبلیغاتی-امنیتی حکومت تبهکار جمهوری اسلامی استوار بود. خیزش ۱۴۰۱ و تأثیرش بر فضای برون‌مرز، پوچی این تفرقه‌ی ساختگی را آشکار کرد. این آشکارگی موجب احساس یگانگی و با هم بودنی شد که «ما» را در سراسر دنیا بهم رساند. قدر این یگانگی را دانست، درد دگردیسی پیش روی جامعه ایران را تسکین خواهد داد.

انسان‌ستیز و وطن‌سوز حکومت جمهوری اسلامی موج مهاجرت و گریز از ایران طی چهار دهه اخیر چنان وسیع و گسترده بوده که حالیه حدود ده درصد از جمعیت ایرانیان را مهاجرین ساکن فرنگ تشکیل می‌دهند و در حال حاضر کمتر خانواده‌ای در ایران پیدا می‌شود که یک یا چند نفر از اعضایش مقیم کشور دیگری نباشند. در واقع، خرده‌گیری و سرزنی که نثار خارج‌نشینان می‌شد، شکاف و جدایی میان ایرانیان را از نهاد خانواده تا تمام طبقات اجتماعی گسترش می‌داد.

از سوی دیگر، همان دستگاه دروغ‌پرانی که این تصویر مخدوش را از «خارج‌نشینان» به ایرانیان درون‌مرز القا می‌کرد، از ایرانیان داخل کشور هم تصویری دروغین به خارج‌نشینان مخابره می‌کرد. بر اساس این تصویر، مردم ایران موجوداتی دلال‌صفت، حریص، دروغگو، خرافی، ریاکار، بی‌همت، هوادار وضع موجود و از همه اینها بدتر، حسود و بدخواه هستند که چشم دیدن حالِ بهتر ایرانیان مقیم فرنگ را ندارند.

خیزش ۱۴۰۱ اما ماجرای مرکزکشی میان ایرانیان را درگروگن کرد. از همان روز نخست که گزارش قتل مهسا امینی به اطلاع ایرانیان سراسر گیتی رسید، انگار که زخمی کهنه در دل و جان ایرانیان مهاجر سر باز کرد و بغضی فروخورده در گلوئی جلای وطن کردگان شکست. هر نقطه از این دنیا که میزبان گروه‌های پراکنده و سر در گریبان از ایرانیان بود، ناگهان شاهد حضور سربلند آنها در کنار یکدیگر شد. همصدایی و همبستگی بی‌نظیر ایرانیان سراسر جهان با مردم معترض درون مرزهای ایران، پیوند و اتحادی را میان ایرانیان خارج و داخل کشور نشان داد که در کوتاه مدتی به کابوسی هولناک برای حکومت تبهکار جمهوری اسلامی تبدیل شد.

چپاولگران حاکم بر ایران برای بیش از چهار دهه از مهاجرت و گریز ایرانیان ناراضی نه تنها استقبال کرده‌اند بلکه از خروج میلیون‌ها ایرانی کارآمد و جوان مخالف جمهوری اسلامی، کیفور و ذوق‌زده بوده‌اند. گانگسترهای گرداننده این حکومت، با تاراندن ناراضیان و غیرخودی‌ها به خارج از کشور، با یک تیر دو نشان می‌زدند. از یک طرف جامعه را از مخالفان توانا و جوان می‌پیراستند و از سوی دیگر عرصه عمومی را برای مزدوران و اوباش هوادار حکومت آماده می‌کردند تا بدون رقیب، از فرصت‌های اقتصادی و اجتماعی موجود بهره‌مند شوند.

خیزش ۱۴۰۱ اما نشان داد که بخش اول این سیاست رذیله‌ی شکست خورده است. به بیان ساده، اینکه تبهکاران گرداننده جمهوری اسلامی خیال کرده بودند که با بیرون کردن بخشی از ایرانیان از خانه پدری و پراکندن آنها در چهار گوشه دنیا قدرت مخالفت را از آنها گرفته‌اند، گمان باطلی بیش نبوده؛ این مهاجران و آوارگان، طی دهه‌ها تلاش برای زندگی بهتر در جوامع مقصدشان، به مرور در کشور دوم صدا و نفوذی قابل

موج تازه فشارهای قضایی و امنیتی؛ زهره صیادی با وجود ابتلا به سرطان به زندان منتقل شد



زهره صیادی در کنار کودکان در سیستان و بلوچستان

دانشگاه به دو نیمسال منع از تحصیل بدون احتساب سنوات محکوم شد.

اسما گنجی‌زاده دانشجوی فلسفه دانشگاه اصفهان، عارف کمانی دانشجوی دندانپزشکی دانشگاه علوم پزشکی اراک، فهیمه سلطانی دانشجوی رشته حقوق دانشگاه اصفهان، مهدی موسویان دانشجوی رشته پزشکی، محمدمین سلطان‌زاده دانشجوی رشته پزشکی، سهیلا سپیده‌دم دانشجوی رشته داروسازی، الهه اشرف‌پور دانشجوی رشته پرستاری و رضا انصاریان دانشجوی رشته پزشکی از دیگر دانشجویانی هستند که به دو تا چهار ترم تحصیلی تعلیق از تحصیل و حتی تعبد به دانشگاه دیگری محکوم شده‌اند.

تنها در طول ماه اردیبهشت امسال کمیته انضباطی مدرسه عالی دختران (دانشگاه الزهرا) حداقل ۳۵ دانشجو را به دلیل پوشش اختیاری به مدت یک تا دو ترم از تحصیل تعلیق کرده است.

همچنین حراست دانشگاه هنر تهران در اقدامی غیرقانونی ۴۰ نفر از دانشجویان دختر را ممنوع‌الورود به دانشگاه کرده است و این حکم تا اطلاع بدی در جریان خواهد بود.

بیش از ۲۰ دانشجوی ساکن در خوابگاه متاهلی «جلال آل احمد» دانشگاه تهران به یک ترم محرومیت از تحصیل و اخراج از خوابگاه محکوم شدند.

بنا بر گزارش‌ها، احضار وکلای دادگستری به دادرها همچنان ادامه دارد و تعداد این احضارها به بیش از ۱۲۰ نفر در سراسر شهرها رسیده است.

روند احضار وکلای دادگستری از اسفندماه گذشته تا کنون سرعت گرفته و بر اساس گزارش‌ها دست‌کم ۲۷ وکیل از شهرهای مختلف ایران به شعبه ۷ بازپرسی دادرای اوین احضار شدند. اتهام وکلای احضار شده «فعالیت تبلیغی علیه نظام» و «اجتماع و تبانی به قصد ارتکاب جرائم علیه امنیت» اعلام شده است.

محمد حسین آقاسی، علی شریف‌زاده اردکانی، ←

۲۰۹ زندان اوین زیر بازجویی قرار داشت. اتهامی که موجب بازداشت زهره صیادی شده بود «بخش غذا میان شرکت‌کنندگان در اعتراضات سراسری آبان‌ماه ۹۸» عنوان شد. او در نهایت به یک سال زندان محکوم شده بود که اکنون برای گذراندن حکم به زندان فراخوانده شده است.

همان زمان یک منبع آگاه در گفتگو با «کیهان لندن» گفته بود که مأموران امنیتی با حکم قضایی به خانه پدری وی وارد شده و پس از تفتیش کامل منزل او را به همراه هارد کامپیوتر، لپ‌تاپ، گوشی و تعدادی سی‌دی و پرچم شیروخورشیدی که در خانه بوده برده‌اند. مأموران امنیتی از کلیه مراحل تفتیش خانه نیز فیلمبرداری کرده‌اند.

زهره صیادی پیشتر نیز چندین بار بازداشت شده بود از جمله در مرداد ۹۷ در برابر مجلس شورای اسلامی به دلیل دفاع از حقوق و سهم ایران در دریای مازندران بازداشت شده بود.

خبرگزاری «هرانا» نیز گزارش داده که زهرا و هدی (زهره) توحیدی، دو روزنامه‌نگار، روز چهارشنبه دهم خردادماه ۱۴۰۲ پس از مراجعه به دادرای اوین بازداشت شدند و برای تحمل یک سال حبس خود به زندان اوین منتقل شدند. زهرا و هدی توحیدی در ۳۱ شهریورماه ۱۴۰۱ در تهران بازداشت شدند و در آذرماه با تودیع وثیقه آزاد شدند. شعبه ۲۶ دادگاه انقلاب تهران به ریاست قاضی افشاری این دو خواهر را به اتهام «اجتماع و تبانی علیه امنیت کشور و تبلیغ علیه نظام»، به یکسال حبس تعزیری محکوم کرد.

گزارش‌ها همچنین از ادامه فشارها بر دانشجویان با احضار، تعلیق، اخراج از خوابگاه، بازداشت و محکومیت به زندان حکایت دارد. در یکی از تازه‌ترین خبرها فرسید عزیزپور دانشجوی دانشگاه هنر تهران، با حکم کمیته انضباطی این دانشگاه به یک نیم سال منع موقت از تحصیل با احتساب سنوات محکوم شد.

دریا امیری‌کیا دانشجوی ادبیات نمایشی دانشگاه «سوره» تهران نیز ششم خردادماه توسط کمیته انضباطی این

● یک منبع آگاه به کیهان لندن: زهره صیادی یک توده در شکم دارد و مبتلا به سرطان است. مراحل درمانش باید ادامه پیدا می‌کرد و اکنون زندانی شدن او روند درمان را مختل و خطر گسترش سرطان را ایجاد کرده است.

● زهرا و هدی (زهره) توحیدی، دو روزنامه‌نگار، روز چهارشنبه دهم خردادماه ۱۴۰۲ پس از مراجعه به دادرای اوین بازداشت شدند و برای تحمل یک سال حبس به زندان اوین منتقل شدند.

● احضار وکلای دادگستری به دادرها همچنان ادامه دارد و تعداد این احضارها به بیش از ۱۲۰ نفر در سراسر شهرها رسیده است.

● مونا بختیاری خواهر پویا بختیاری از جانب‌اختگان اعتراضات آبان ۹۸ که پدرش در زندان قزوین و مادرش در زندان زنجان محبوس است، خبر از احضار خود به دادگاه داده است.

● مرضیه آدینه‌زاده خواهر ابوالفضل آدینه‌زاده، از نوجوانان کشته‌شده در اعتراضات جنبش ملی در سال گذشته، خبر داده که به همراه پدرش از سوی دادرای با اتهاماتی چون «تبلیغ علیه نظام» احضار شده‌اند.

در روزهای گذشته چند فعال مدنی، دانشجوی و روزنامه‌نگار برای گذراندن حکم به زندان فراخوانده شدند. فشارهای امنیتی و قضایی افزایش یافته و خانواده‌های دادخواه با موجی از تهدید و احضار روبرو هستند.

بر اساس گزارش‌های منتشر شده در روزهای گذشته شماری از فعالان مدنی، دانشجوی و روزنامه‌نگار برای گذراندن حکم به زندان فرا خوانده شدند. این احکام در ماه‌های گذشته صادر شده بود و سه ماه پس از ادعای «عفو» زندانیان و بازداشت‌شدگان اعتراضات به جریان افتاده است.

زهره صیادی فعال حقوق کودک پس از تایید حکم یک سال زندان در دادگاه تجدید نظر، روز سه‌شنبه ۹ خرداد رهسپار زندان شد. طبق تصمیم دادگاه، زهره ابتدا به زندان زنان قرچک اما بعد به زندان اوین منتقل شد.

یک منبع آگاه به «کیهان لندن» می‌گوید که «زهره صیادی یک توده در شکم دارد و مبتلا به سرطان است. مراحل درمانش باید ادامه پیدا می‌کرد و اکنون زندانی شدن او روند درمان را مختل و خطر گسترش سرطان را ایجاد کرده است.» زهره صیادی فعال مدنی است که فعالیت‌های زیادی در حمایت از کودکان کار و کودکان بی‌شناسنامه در سیستان و بلوچستان انجام داده است. او پژوهشی نیز درباره کودکان نوازنده در سیستان و بلوچستان انجام داده که منتشر شده است.

او همچنین تا کنون برای ده‌ها کودک و نوجوان فاقد شناسنامه، با بودجه شخصی و تلاش شبانه‌روزی شناسنامه گرفته است.

زهره صیادی دانش‌آموخته رشته ادبیات فارسی بوده و دو مجموعه داستان و دو کتاب کودک از وی منتشر شده است. او همچنین ویراستاری کتاب اوستا را انجام داده و سابقه‌ی تدریس شاهنامه فردوسی را نیز دارد.

زهره صیادی ۱۹ آذرماه ۱۳۹۸ توسط مأموران وزارت اطلاعات بازداشت و دو هفته در سلول انفرادی بند

شورای امنیت ملی آمریکا: در ایران بر سر مذاکرات «اختلافات داخلی» وجود دارد



دیدار علی خامنه‌ای با فرماندهان ارشد نیروهای مسلح جمهوری اسلامی / فروردین ۱۴۰۲

رئیس اطلاعات خارجی سپاه و همچنین شهرام پورصفی معروف به «مهدی رضایی» شهروند ایرانی در فهرست تحریم‌های آمریکا قرار گرفتند.

همچنین حسین حافظ امینی شهروند ایرانی- ترکیه‌ای و شرکت هواپیمایی «ری» به دلیل کمک به عملیات مخفی سپاه پاسداران از جمله آدم‌ریایی و توطئه‌های ترور با هدف قرار دادن مخالفان جمهوری اسلامی در ترکیه تحریم شدند.

فعالان سیاسی و مخالفان جمهوری اسلامی بارها هم‌صدا با مردم ایران خطاب به نمایندگان دولت‌های غربی به ویژه اروپایی‌ها و آمریکا هشدار دادند هرگونه معامله با رژیم ایران منجر به تقویت ماشین سرکوب علیه مردم و تقویت تروریسم در منطقه خواهد شد. به نظر می‌رسد تشخیص اینکه چه کسانی مخالف مذاکره با آمریکا هستند چندان دشوار نباشد. یک ماه پیش حسین امیرعبداللّه‌یان وزیر خارجه جمهوری اسلامی گفت از طریق واسطه‌ها با آمریکا پیام رد و بدل کردیم و به دنبال رفع تحریم‌ها هستیم، اما در همان مقطع حسین سلامی فرمانده کل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی تهدید کرد «سیلی نهایی» به آمریکا هنوز مانده است.

فرمانده کل سپاه پاسداران با اشاره به نقش آمریکا در تظاهرات ضدحکومتی اخیر توضیح داد «چند ماه است که با دشمنان کوچک و بزرگ داخلی و خارجی در حال مبارزه هستیم، آنان قصد دارند اعتقاد مردم را سست و بین مردم و نظام اختلاف ایجاد کنند».

هرچند که مقامات دولت جو بایدن دائم می‌گویند «احیای برجام دیگر در اولویت قرار ندارد» و با جمهوری اسلامی مذاکره نمی‌کنیم اما امیرعبداللّه‌یان تأکید می‌کند «هیچگاه میز مذاکره را ترک نکردیم!» وی اصرار دارد که در پشت پرده از طریق کشورهای مثل عمان و قطر گفتگوها در جریان است. در مقابل اما فرماندهان ارشد سپاه پاسداران در حرف و عمل آمریکا را تهدید می‌کنند. کشته و زخمی شدن نظامیان و پیمانکاران آمریکایی در منطقه در نتیجه حملات مستقیم و غیرمستقیم سپاه پاسداران و گروه‌های نیابتی نتیجه برنامه‌ریزی‌های سپاه علیه آمریکاست.

● جان کربی سخنگوی شورای امنیت ملی کاخ سفید می‌گوید جمهوری اسلامی در مذاکرات حُسن نیت ندارد و هیچ تمایلی برای حرکت در این مسیر نشان نداده است. وی گفته «احیای برجام اولویت دولت بایدن نیست».

● به نظر می‌رسد تشخیص اینکه چه کسانی مخالف مذاکره با آمریکا هستند چندان دشوار نباشد. یک ماه پیش حسین امیرعبداللّه‌یان وزیر خارجه جمهوری اسلامی گفت از طریق واسطه‌ها با آمریکا پیام رد و بدل کردیم و به دنبال رفع تحریم‌ها هستیم، اما در همان مقطع حسین سلامی فرمانده کل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی تهدید کرد «سیلی نهایی» به آمریکا هنوز مانده است.

یک مقام ارشد امنیتی ارشد کاخ سفید می‌گوید جمهوری اسلامی نه تنها با حُسن نیت مذاکره نمی‌کند بلکه برای ادامه مذاکرات در داخل خودشان اختلاف دارند.

در شرایطی که منابع مختلف گزارش‌هایی درباره مذاکرات پنهان جمهوری اسلامی و آمریکا با میانجیگری کشورهای مثل عمان و کویت و حتی احتمال دستیابی به «توافق موقت» منتشر کرده‌اند، جان کربی سخنگوی شورای امنیت ملی کاخ سفید ادعا می‌کند در حال حاضر تمرکز دولت بایدن روی «احیای برجام» نیست.

کربی گفته که ایالات متحده همچنان متعهد است تضمین کند جمهوری اسلامی به سلاح هسته‌ای دست نخواهد یافت و جو بایدن رئیس جمهور آمریکا «هنوز معتقد است که راه حل دیپلماتیک برای آن حل این مناقشه ارجحیت دارد».

با اینهمه کربی تأکید کرده ایران با حسن نیت مذاکره نمی‌کند و هیچ تمایلی برای حرکت در این مسیر نشان نداده است. این مقام امنیتی آمریکا توضیح می‌دهد از دلایلی که احیای برجام دیگر اولویت دولت بایدن نیست «اختلافات داخلی» در ایران بر سر مذاکرات و همچنین نقش جمهوری اسلامی در حمایت از روسیه در حمله به اوکراین است. هم‌زمان با انتشار گزارش آژانس بین‌المللی انرژی اتمی در مورد افزایش ذخایر اورانیوم در ایران به ۲۳ برابر حد مجاز و همچنین هشدار نسبت به کمتر شدن فاصله تهران با دستیابی به مواد لازم برای ساخت سلاح اتمی، مقامات عالی‌رتبه امنیتی اسرائیل در واشنگتن با جیک سالیوان مشاور امنیت ملی آمریکا دیدار و گفتگو کردند. در این ملاقات که جمعه ۱۲ خرداد برگزار شد زاجی هانگی مشاور امنیت ملی اسرائیل و ران درمر وزیر امور استراتژیک اسرائیل در مورد برنامه‌های احتمالی اسرائیل برای مقابله با تهدیدات مختلف از سوی رژیم ایران و گروه‌های نیابتی وفادار به تهران و همچنین ضرورت همکاری آمریکا برای مقابله با دستیابی تهران به سلاح اتمی گفتگو کردند.

هم‌زمان با این دیدار، وزارت خزانه‌داری آمریکا سه عضو سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، دو نفر از عوامل آن و یک شرکت هواپیمایی مستقر در ترکیه را که در توطئه‌های تروریستی از جمله طراحی ترور علیه مقام‌های سابق دولت آمریکا، اتباع دو تابعیتی و مخالفان جمهوری اسلامی مشارکت داشته‌اند، در فهرست تحریم‌ها قرار داد.

سه عضو سپاه پاسداران انقلاب اسلامی شامل محمدرضا انصاری از فرماندهان سپاه قدس، روح‌الله بازقندی (بازغندی) رئیس سابق اداره ضدجاسوسی سپاه پاسداران و رضا سراج

حسین برهانی، ژنرال چراغی، حسن یونس، علی مجتهدزاده، علی شریف‌زاده، ابوالفضل حمزه، محمدعلی کامفیروزی، سعید شیخ، ابودر نصراللهی، سارا حمزه‌زاده، میترا ایزدی‌فر، سعید آینه‌وند و مرجان اصفهانیان از جمله وکلای احضار شده هستند.

برای برخی از وکلا نیز جلسات دادگاه برگزار شده است. از جمله دادگاه رسیدگی به اتهامات محمود طراوت روی، مسعود احمدیان و نازنین سالاری، سه تن از وکلای دادگستری، روز چهارشنبه دهم خردادماه در شعبه اول دادگاه انقلاب شیراز برگزار شد.

بر اساس احضاریه‌ای که در روزهای اخیر صادر و به این وکلای دادگستری ابلاغ شده بود، از آنها خواسته شده بود جهت دفاع از اتهامات «اجتماع و تبانی علیه امنیت ملی»، «فعالیت تبلیغی علیه نظام» و «همکاری با دول متخاصم» در شعبه اول دادگاه انقلاب شیراز به ریاست قاضی محمود ساداتی حضور یابند.

وکلا احضار شده به دادرسی از جمله وکلای حقوق بشری بوده‌اند که در ماه‌های گذشته پرونده زندانیان سیاسی و بازداشت‌شدگان در اعتراضات را به عهده گرفته و به خانواده بازداشت‌شدگان مشاوره حقوقی می‌دادند. برخی از این وکلا نیز سال گذشته پس از آغاز جنبش انقلابی بازداشت شده و مشمول عفو حکومت در بهمن‌ماه گذشته شده بودند. با اینهمه اکنون بار دیگر پرونده آنها به جریان افتاده است.

همچنین فشارهای امنیتی و قضایی بر خانواده‌های دادخواه نیز طی روزهای گذشته افزایش یافته است. مونا بختیاری خواهر پویا بختیاری از جانب‌اخذگان اعتراضات آبان ۹۸ که پدرش در زندان قزوین و مادرش در زندان زنجان محبوس است، خبر از احضار خود به دادگاه داده است.

بر اساس احضاریه‌ای که توسط شعبه دهم بازپرسی دادرسی عمومی و انقلاب زنجان صادر و به این شهروند ابلاغ شده است، از مونا بختیاری خواسته شده تا برای «تصحیح اطلاعات و یا مطلع شدن از اطلاعات پرونده» به این مرجع قضائی مراجعه کند.

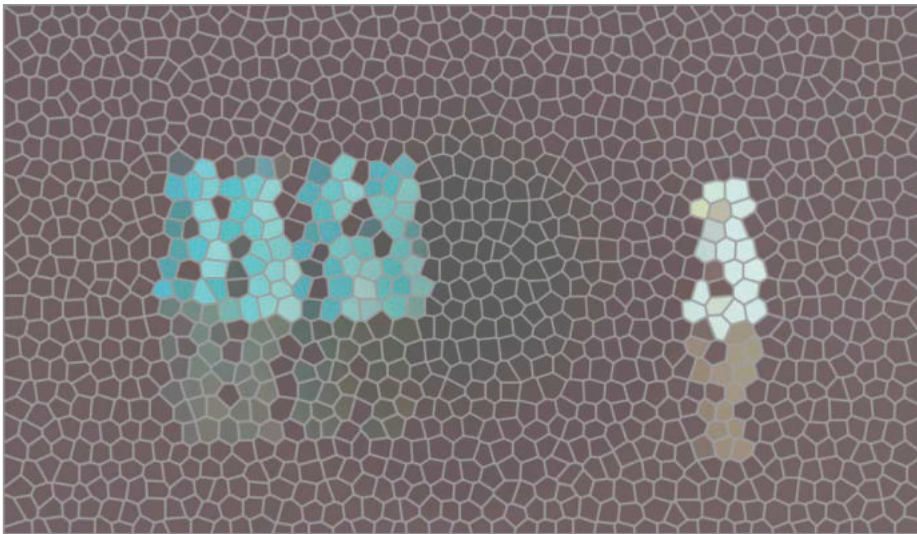
مونا بختیاری گفته که در تاریخ هفتم فروردین ماه سال جاری نیز به شعبه یک بازپرسی دادرسی عمومی و انقلاب شهرستان کرج جهت «اخذ توضیح به عنوان مطلع پیرامون گزارش ضابطین دادگستری» احضار شده بود؛ اما به دلیل عدم دریافت پیامک متوجه این ابلاغیه نشده است.

مرضیه آدینه‌زاده خواهر ابوالفضل آدینه‌زاده، از نوجوانان کشته‌شده در اعتراضات جنبش ملی در سال گذشته، با انتشار تصویر احضاریه نوشته که به همراه پدرش از سوی دادرسی با اتهاماتی چون «تبلیغ علیه نظام» احضار شده‌اند. گفت پدرش، علی آدینه‌زاده، در حالی که پیگیر رسیدگی به «روند پرونده قتل فرزند بی‌گناه خود در دادرسی نظامی بود» با این احضاریه در کارتابل سامانه ثنا مواجه شد.

او نوشته که این احضاریه در حالی برای حضور در «دادرسی عمومی و انقلاب شهرستان فاروج» صادر شده که به گفته او، پیش از آن هیچ اطلاعیه یا حتی پیامکی درباره این آن برای آن‌ها ارسال نشده بود.

مرضیه آدینه‌زاده اتهاماتی را که برای آن‌ها به دادرسی احضار شده، «سراسر واهی و تمسخرآمیز» و شامل «تبلیغ علیه نظام و انتشار عکس مبتذل» خوانده است.

افزایش فشارهای امنیتی و قضایی بر فعالان مدنی، سیاسی، دانشجویان، وکلا و خانواده‌های دادخواه در حالی افزایش یافته که تحلیلگران معتقدند جامعه ایران به ویژه به دلیل مشکلات اقتصادی و گرانی، به شدت خشمگین است و هر لحظه ممکن است اعتراضاتی سراسری علیه جمهوری اسلامی آغاز و گسترده شود.



فدرالیسم؛ نوشداروی اقوام یا زهر کشنده به کام ایران

● فدرالیسم به دو شکل پدید می‌آید: یکی به شکل ملی که از پیوستن واحدهای سیاسی کوچکتر به یک فدراسیون بزرگتر است. دیگری به شکل قومی که از شکافته شدن یک کشور بر اثر جنگ داخلی، فروپاشی و یا حمله خارجی به وجود می‌آید.

● در حکومت‌های فدرال ملی که بر پایه دموکراسی بنا نهاده شده‌اند، مردم ایالت‌ها در کل خود را یک ملیت واحد معرفی می‌کنند. هیچ آمریکائی نمی‌گوید که من تگزاسی هستم و یا پاسپورت ایالت تگزاس را دارم. یک آلمانی از هر ایالت آلمان فدرال که باشد، خود را آلمانی می‌داند. کشورهای آلمان و آمریکا و کشورهای فدرال دموکراتیک دیگر، دارای پرچم واحد و ملیت واحد هستند.

● آنچه طرفداران فدرالیسم در ایران دنبال می‌کنند، در واقع فدرالیسم قومی است که خطرناک‌ترین نوع فدرالیسم است. در این نوع حکومت‌های فدرال، فدرالیسم بر پایه قومیت شکل می‌گیرد که برای کسب حقوق قومیت خاصی به وجود می‌آید و سعی حکومت خودمختارش ظاهراً این است که تنش را با حکومت مرکزی کاهش دهد که معمولاً موفق هم نبوده‌اند، زیرا آن دلیل یا دلایلی که عامل جداسری و خودمختاری بوده، کماکان باقی می‌ماند و پدیده‌های شومی چون سرکوب، تبعیضات قومی، نسل‌کشی و کوچ اجباری مردم را سبب می‌شود.

● در قانون اساسی مشروطه ایران، موضوع انجمن‌های ایالتی و ولایتی که دقیقاً اقتباس از شیوه پیشرفته حکومت هخامنشی است به شکل بسیار روشنی اختیارات محلی را به شهرها و استان‌های کشور سپرده و هیچ مانعی برای تصمیم‌گیری‌های فرهنگی، عمرانی، امور شهرداری‌ها، بهداشت عمومی، آموزش و پرورش و نظایر آن نیست.

سعید احمدی - فدرالیسم از ریشه لاتین فوئدوس به معنی اتحاد و پیمان است. در علم سیاست، فدرالیسم مفهومی است که در آن گروهی از واحدهای سیاسی کوچکتر مانند استان‌ها و یا کشورهای کوچک برای نیرومند شدن، به یکدیگر متعهد می‌شوند و به نمایندگی از سوی خود یک حکومت مرکزی به وجود می‌آورند و بر پایه یک قانون اساسی، حق حاکمیت، میان حکومت مرکزی و واحدهای سیاسی تشکیل‌دهنده آن تقسیم می‌شود.

فدرالیسم در شکل عملی و کلاسیک، از اتحاد واحدهای سیاسی کوچکتر برای تشکیل یک واحد بزرگتر جهت رسیدن به اهداف مشترک به وجود می‌آید، به این معنی که آن ایالت‌ها و واحدهای سیاسی کوچکتر رسیدن به یک قدرت

و تمرکز بزرگتر را جهت ادامه حیات خود ضروری می‌دانند. فدرالیسم به دو شکل پدید می‌آید:

۱ - به شکل ملی که از پیوستن واحدهای سیاسی کوچکتر به یک فدراسیون بزرگتر است.

۲ - به شکل قومی که از شکافته شدن یک کشور بر اثر جنگ داخلی، فروپاشی و یا حمله خارجی به وجود می‌آید. در مثال نوع اول می‌توان از کشور فدرال ایالات متحده آمریکا و یا حکومت فدرال آلمان نام برد. آمریکا از اتحاد ۱۳ ایالت اولیه که به مستعمرات بریتانیای کبیر در سواحل اقیانوس اطلس معروف بودند و هر کدام دارای قانون اساسی، سیستم سیاسی و حقوقی مشابهی بودند، در سده‌های ۱۷ و ۱۸ میلادی به وجود آمد. کشور ایالات متحده آمریکا طی انقلاب ۱۷۷۶ بر پایه این مستعمرات بنا شد. در واقع فشارهای سیاسی و اقتصادی حکومت بریتانیا و اخذ مالیات‌های سنگین، این مستعمرات را وا داشت که در برابر دشمن مشترک متحد شوند و فدراسیونی تشکیل دهند که بتواند منافع آنها را تامین کند. بین سال‌های ۱۷۷۵ تا ۱۷۸۳ مستعمرات بریتانیا با کمک پادشاهی فرانسه، جمهوری هلند (هلند در آن زمان جمهوری بود) و پادشاهی اسپانیا، جنگ‌های استقلال را با پیروزی ادامه دادند. نمونه دیگر حکومت فدرال ملی، جمهوری آلمان است. نام رسمی آلمان Bundesrepublik Deutschland و نام بین‌المللی آن Germany است.

جمهوری فدرال آلمان از پیوستن ۱۵ ایالت خودمختار در سال ۱۹۴۹ تأسیس شد. پس از پیوستن دو آلمان غربی و شرقی، تعداد حکومت‌های ایالتی آلمان به ۱۶ مورد افزایش یافت. هر یک از دولت‌های آلمان دارای قانون اساسی، پارلمان و ساختار اداری و قضائی خود بوده‌اند. فدرالیسم آلمان بر پایه دولت قانونی قدرتمند و فدرالیسم همکارانه استوار شده است. آلمان در درازای تاریخ خود کمتر متحد بوده است. منطقه‌ای از اروپا که امروز آلمان نامیده می‌شود، در گذشته، میان صدها دولت کوچک و دوک‌نشین و شاهزاده‌نشین و برخی دولت‌های وابسته به کلیسا (اسقف‌نشین) تقسیم می‌شده. در سده ۱۵ میلادی نام رسمی آن (Teutonicum Regnum) یعنی حکومت کشورهای آلمانی بود.

پس از جنگ‌های ۳۰ ساله و انعقاد پیمان وستفالی در سال ۱۶۴۸، بخش‌های آلمانی زبان اروپا به صدها دولت تقسیم شدند. در سال ۱۸۱۵ مناطق آلمانی‌نشین به ۴۰ دولت کاهش پیدا کردند. در اواخر سده ۱۹ یعنی سال ۱۸۷۱ مناطق آلمانی‌نشین متحد شدند و امپراتوری آلمان را تشکیل دادند. در سال ۱۹۱۸ امپراتوری آلمان در جنگ نخست

جهانی شکست خورد و جمهوری وایمار جای آنرا گرفت. این جمهوری تا سال ۱۹۳۳ یعنی مدت ۱۵ سال دوام یافت و با روی کار آمدن رایش سوم (حکومت نازی‌ها) این دوران به پایان رسید. پس از شکست آلمان در جنگ دوم جهانی، آلمان به دو بخش غربی و شرقی تقسیم شد.

در سال ۱۹۹۰ با پایان دوران جنگ سرد، آلمان دموکراتیک (DDR) یا آلمان شرقی به جمهوری فدرال آلمان (BRD) به آن پیوست و دو آلمان دوباره یک کشور متحد شدند.

با مطالعه تاریخ دو جمهوری فدراتیو و دموکراتیک ایالات متحده آمریکا و آلمان، درمی‌یابیم که اولاً، در مورد آمریکا، مهاجرین نخستین که وارد خاک آمریکا شدند و آن ۱۳ ایالت اولیه را تشکیل دادند، از مردمان مختلف اروپا و دارای ملیت‌های متفاوت، مانند فرانسوی، انگلیسی، ایرلندی، اسکاتلندی، هلندی، آلمانی، ایتالیایی، لهستانی و غیره بودند. در مورد آلمان نیز باید بدانیم که مردمان آلمانی‌زبان اروپا در درازای سده‌ها، در بخش‌های مختلف هر کدام دارای حکومت محلی به شکل پرنس‌نشین یا شهریارنشین، دوک‌نشین (گراف‌نشین) و حتی کشورهای اسقف‌نشین بودند.

آنها که با ندانست تاریخ آمریکا، آلمان و ایران، ایران را با این کشورها مقایسه کرده و نسخه فدرالیسم برای اداره ایران پیشنهاد می‌کنند، نمی‌دانند که ایران در درازای تاریخ خود هیچگاه مختصات این دو حکومت فدرال و یا سایر حکومت‌های فدرال را نداشته است.

پیدایش نخستین شاهنشاهی ایرانی آریائی توسط قبایل ماد در غرب فلات ایران و در حاشیه زاگرس پدیدار شد. در واقع اتحاد اقوام ماد در برابر دشمن مشترک یعنی امپراتوری آشور، اولین بنای تشکیل حکومت ایران بر پایه وحدت و یگانگی بود که توانست در پرتو آن، به سایر نقاط فلات گسترش یابد. ادغام پادشاهی ماد در شاهنشاهی هخامنشی نیز دوام و گسترش فرمانروائی ایرانی توسط قوم دیگر آریائی یعنی پارسی‌ها بود. ایرانیان آریائی قوم واحدی بودند که با اسم‌های متفاوت در شمال، جنوب، شرق و غرب فلات می‌زیستند و با پیدایش فرمانروائی ماد و سپس هخامنشی تبدیل به یک نیروی واحد و قدرتمند شدند و توانستند بر نیمه بزرگتر جهان آن روزگاران با شکوه فرمان برانند. پس فقط زبان و یا فرهنگ مشترک این اقوام نبود که یکپارچگی ایران را به وجود آورد و سبب پیدایش دولت مقتدر ملی شد، بلکه حکومت واحد سراسری فلات (شاهنشاهی) نیز عامل شکوفائی فرهنگی و تمدنی و پیوستگی گسست‌ناپذیر آریائی‌های ساکن ایران ←

پارلمان اوکراین طرح تروریستی اعلام شدن سپاه پاسداران انقلاب اسلامی را ارائه داد



رزمایش یگان‌های سپاه پاسداران

ساعاتی پیش از ارائه این طرح شبکه «اسکای نیوز» به نقل از منابع مطلع گزارش داد جمهوری اسلامی یک قرارداد فروش مهمات به روسیه به ارزش یک میلیون دلار امضا کرده است. این شبکه تأکید کرده می‌تواند این سند را بطور مستقل تأیید کند اما منابع مطلع ادعا کرده‌اند «اسناد ۱۰۰ درصد موثق» است.

می‌یابند.

۲- حکومت واحد به دو یا چند واحد سیاسی تقسیم می‌شود که مرکزکشی‌ها و وضع قوانین سختگیرانه و تبعیض نژادی، نسل‌کشی و جدائی خانواده‌ها و توسعه فقر و فلاکت و تبعیض نتیجه آن است.

آنانی که امروز یا با نداشتن آگاهی و یا به شکلی مودیانه و مغرضانه دنبال جداسازی بخش‌هایی از ایران هستند و توجه آنها روی قومیت‌ها یا به قول خودشان «ملت»‌های ایران است، خواب شومی برای تکه تکه کردن ایران و ایجاد جنگ‌های قومی و قبیله‌ای و سرانجام نابودی ایران دیده‌اند. در قانون اساسی مشروطه ایران، موضوع انجمن‌های ایالتی و ولایتی که دقیقاً اقتباس از شیوه پیشرفته حکومت هخامنشی است به شکل بسیار روشنی اختیارات محلی را به شهرها و استان‌های کشور سپرده و هیچ مانعی برای تصمیم‌گیری‌های فرهنگی، عمرانی، امور شهرداری‌ها، بهداشت عمومی، آموزش و پرورش و نظایر آن نیست.

بنابراین کسانی که با شرارت و دشمنی با ایران و ایرانیان مسائل محرومیت برخی از استان‌های ایران را در قالب رفع تبعیض و به شکل مخاطره‌آمیز خودمختاری‌های قومی مطرح می‌کنند، درواقع نوشداروی اقوام نیستند، بلکه زهر کشنده ملت و کشور ایران و خود اقوام‌اند! رفع مشکلات و احیائاً تبعیضات نه با تکه‌پاره کردن کشور و مرزبندی‌های تصنعی و غیرواقعی بلکه با برطرف کردن رژیم فاسد آخوندی و روی کار آوردن یک حکومت ملی آبادگر امکان‌پذیر است.

♦ — انتشار مطالب دریافتی در «دیدگاه» و «تریبون آزاد» به معنی همکاری با کیهان لندن نیست.

● نمایندگان پارلمان اوکراین طرحی ارائه دادند که بر اساس آن سپاه پاسداران انقلاب اسلامی به عنوان گروه تروریستی شناخته خواهد شد. رئیس کمیته روابط خارجی پارلمان یکی از حامیان این طرح است.

● روزنامه «تایمز اسرائیل» گزارش داد اسرائیل از کی‌یف خواسته تا با اقداماتی قاطع برای تشدید فشارها علیه رژیم ایران، سپاه پاسداران را در لیست گروه‌های تروریستی قرار دهد. ● یک مقام اسرائیلی در این رابطه گفت: «به نظر این پیامی روشن به رژیم ایران است. این قطعاً یک قدم در مسیر درست است».

نمایندگان پارلمان اوکراین روز دوشنبه ۵ ژوئیه (۱۵ خرداد) طرحی ارائه دادند که بر اساس آن سپاه پاسداران انقلاب اسلامی به عنوان گروه تروریستی شناخته خواهد شد. رئیس کمیته روابط خارجی پارلمان یکی از حامیان این طرح است. روزنامه «تایمز اسرائیل» گزارش داد اسرائیل از کی‌یف خواسته تا با اقدامات قاطع برای تشدید فشارها علیه رژیم ایران، سپاه پاسداران را در لیست گروه‌های تروریستی قرار دهد.

یک مقام اسرائیلی در این رابطه گفت: «به نظر این پیامی روشن به رژیم ایران است. این قطعاً یک قدم در مسیر درست است».

یک هفته پیش از این پارلمان اوکراین طرح تحریم‌های ۵۰ ساله علیه رژیم ایران را تصویب کرد.

در کشور اتیوپی (حیشه) دید؛ امپراتوری اتیوپی که امروز «جمهوری دموکراتیک فدراتیو اتیوپی» نامیده می‌شود.

در سال ۱۹۷۴ با یک کودتای نظامی توسط یک افسر کمونیست به نام هایل ماریام علیه امپراتور آن کشور، هایل سلاسی، تبدیل به جمهوری شد و مدت ۱۷ سال توسط نظامیان کمونیست اداره شد و همین امر سبب بروز جنگ داخلی در اتیوپی گشت. در سال ۱۹۹۱ جبهه دموکراتیک انقلابی مردم اتیوپی با یک قانون اساسی جدید و بر پایه فدرالیسم قومی قدرت را به دست گرفت. از آن هنگام تا کنون کشور اتیوپی با اختلافات قومی و جنگ‌های خانگی مواجه بوده و انسان‌های بی‌شماری جان خود را از دست داده‌اند و مردم مصیبت‌های زیادی را متحمل شده‌اند. نتیجه دست به دست شدن قدرت و دامن زدن به مسائل قومی، جدا شدن اریتره از اتیوپی و فقر و فلاکت مردم اتیوپی و اریتره بوده است.

نمونه‌های دیگر فدرالیسم قومی را می‌توان در عراق و پاکستان و برخی کشورهای دیگر مانند نیجریه که حدود ۲۵۰ گروه قومی دارد مشاهده کرد.

فدرالیسم قومی معمولاً پس از جنگ‌های داخلی، فروپاشی و یا جنگ و حمله خارجی صورت می‌گیرد. بطور کلی فدرالیسم به دو شکل ممکن است اتفاق بیافتد:

۱- اینکه مناطق مختلف با هم یکی شوند، که در این صورت ایالت‌های مستقل می‌خواهند برای رسیدن به امنیت و توسعه بیشتر با انتخاب خود یکی شوند. در این شکل مرزها برداشته می‌شوند. موانع اقتصادی و تجاری برطرف می‌گردد و در یک تعاون و همکاری عمومی با تشکیل یک حکومت قدرتمند، ایالت‌ها به توسعه و پیشرفت دست

→ بود و از آن هنگام است که ملیت و ناسیونالیسم (ملی‌گرایی) ایرانی شکل می‌گیرد و عامل پیوستگی سرزمین و مردمانش می‌شود.

برخی از طرفداران جداسازی و یا خودمختاری با ناآگاهی از تاریخ ایران، کوشش می‌کنند که دو نمونه جمهوری دموکرات و فدرال ایالات متحده آمریکا و آلمان را ملاک قرار داده و آنرا الگوی فدرالیسم ایران قرار دهند و استدلال غیرمنطقی اینان، این است که حکومت‌های ایرانی به عنوان مثال (هخامنشی) حکومت‌های فدرال بوده‌اند و هر منطقه (ساتراپ) حکومت مستقل و جداگانه داشته که در عین حال تابع حکومت مرکزی بوده‌اند.

چنین استدلالی از پایه نادرست است. در حکومت هخامنشی و یا سلسله‌های دیگر ایرانی، هر شهریان یا ساتراپ، از سوی شاهنشاه انتخاب می‌شد. فرمانداران نظامی نیز توسط شاه برگزیده می‌شدند. علاوه بر آن در هر ساتراپی، افرادی که مورد اطمینان کامل پادشاه بودند از سوی پادشاه به ساتراپ‌ها گسیل می‌شدند و اینان را «چشم و گوش» شاه می‌نامیدند. وظیفه اینان، دقت و مراقبت بر رفتار شهریان‌ها و فرمانداران و گزارش کار آنان به شکل مستقیم به شخص شاهنشاه بود و برای اینکه این حکومت پهناور به بهترین شکل اداره شود، و جلوی شورش فرمانداران یا شهریان‌ها و ستم آنان بر مردم گرفته شود، سیستم پیک شاهی که توسط هخامنشی‌ها درست شده بود در برف و باران، گرما و سرما، شب و روز با سرعت بسیار گزارش بازرسان را به اطلاع شاه می‌رساند. هر پیک مسیری را طی کرده و گزارش را به پیک بعدی می‌سپرد تا با سرعت تمام به عرض شاهنشاه برسد. هرودوت نوشته است هیچ موجود زنده‌ای در جهان تندروتر از پیک‌های شاهی نیست.

پس آنچه طرفداران فدرالیسم در مورد حکومت‌های شاهنشاهی ایرانی می‌گویند و آنها را حکومت‌های فدرال معرفی می‌کنند، کاملاً نادرست است. همانگونه که آمد، شهریانان، فرمانداران و فرماندهان نظامی همگی از سوی شاه انتخاب و یا منصوب می‌شدند و بازرسان ویژه شاه که مراقبت حسن رفتار آنان را بر عهده داشتند نیز مستقیماً گزارش خود را توسط پیک شاهی به شاهنشاه می‌دادند. در حالی که در حکومت‌های فدرال مانند آلمان و آمریکا، هر ایالت برای خود انتخابات محلی داشته و حق تعیین مقامات اداری و سیاسی و قضائی دارد که نیاز به تأیید حکومت مرکزی فدرال نیست. در عین حال باید اضافه کنم، که امور نظامی و ارتش نیز خارج از حوزه ایالت‌ها و در دست دولت مرکزی است.

در حکومت‌های فدرال ملی که بر پایه دموکراسی بنا نهاده شده‌اند، مردم ایالت‌ها در کل خود را یک ملیت واحد معرفی می‌کنند. هیچ آمریکائی نمی‌گوید که من تگزاسی هستم و یا پاسپورت ایالت تگزاس را دارم. یک آلمانی از هر ایالت آلمان فدرال که باشد، خود را آلمانی می‌داند. کشورهای آلمان و آمریکا و کشورهای فدرال دموکراتیک دیگر، دارای پرچم واحد و ملیت واحد هستند.

آنچه طرفداران فدرالیسم در ایران دنبال می‌کنند، درواقع فدرالیسم قومی است که خطرناک‌ترین نوع فدرالیسم است. در این نوع حکومت‌های فدرال، فدرالیسم بر پایه قومیت شکل می‌گیرد که برای کسب حقوق قومیت خاصی به وجود می‌آید و سعی حکومت خودمختارش ظاهراً این است که تنش را با حکومت مرکزی کاهش دهد که معمولاً موفق هم نبوده‌اند، زیرا آن دلیل یا دلایلی که عامل جداسازی و خودمختاری بوده، کماکان باقی می‌ماند و پدیده‌های شومی چون سرکوب، تبعیضات قومی، نسل‌کشی و کوچ اجباری مردم را سبب می‌شود. نمونه چنین حکومتی را می‌توان

بنیاد آموزشی پرشیا، تداوم حضور در عرصه فعالیت‌های آموزشی و خدمات تازه



عمومی در یک دانشگاه معتبر بین‌المللی در بریتانیا و خارج از آن نام‌نویسی کرده باشند.

برندگان سال ۲۰۲۲/۲۰۲۳ این جایزه، الهه اسلامی و آتوسا خطیری بودند. الهه اسلامی در زمینه بررسی پویایی جنبش زنان ایران در مقطع دکتری پژوهش مشغول است و آتوسا خبری هم در پروژه‌های آکادمیک که برای جمع‌آوری و حفظ شبکه‌های اجتماعی و منابع تصویری طراحی شده‌اند کار می‌کند. برندگان این بورسیه هر سال توسط یک پنل مستقل در تاریخ ده دسامبر و یا حوالی آن که همزمان با روز جهانی حقوق بشر است، اعلام می‌شوند.

عرصه دیگری که بنیاد آموزشی پرشیا در آن فعالیت دارد، برگزاری سمینارهای آموزشی در لندن از سال ۲۰۱۸ است. این سمینارها جهت آشنایی معلمان مدارس فارسی بریتانیا با تئوری‌های جدید و مدرن آموزشی برگزار می‌شود. بر اساس هدف این سمینارها پیش‌شرط موفقیت نسل جوان بر سه عامل متکی است: «یکدلی»، «توانمندسازی» و «تشویق». به زبان دیگر، اساس آموزش بر هدف ارتقاء فرهنگ مدنی و تقویت مهارت‌های لازم برای کسب موفقیت‌های شخصی در جامعه قرار دارد.

فلسفه آموزش و پرورش در این بنیاد با مسائل و موضوعات و روش‌های مدرن و نوین گره خورده است. این بنیاد بر این باور است که هر انسان و هر دانش‌آموزی معدن توانایی‌ها و استعدادهاست و کار آموزگار و نظام پرورشی این است که آنها را تشویق به آشنایی و استخراج این توانایی‌ها و استعدادها کند. پرشیا همچنین وظیفه خود می‌داند که تئوری‌های جدید آموزشی را در اختیار فعالین آموزشی ایرانی قرار دهد.

در دوران کرونا و مدتی پس از آن نیز بیشتر سمینارهای بنیاد پرشیا به صورت مجازی بوده و وینار بوده است. یکی از وینارهای اخیر در گفتگو با دکتر هیراد ابطی وکیل دادگاه جنایی بین‌المللی تحت عنوان «محافظت از فرهنگ» برگزار شد. سروس سیگاری سختران ویناری دیگر با عنوان «ابتکار و آینده» بوده است. وینار دیگری به مناسبت روز جهانی حقوق بشر و اعلام برنده بورسیه سال ۲۰۲۲ با ←

برنده بورسیه سال ۲۰۲۳/۲۰۲۴ هم‌تا مجد نامزد دکترای مهندسی بیومتریال و بیومدیکال است که در دانشگاه «یو سی ال» لندن به پژوهش مشغول است. یکی از معیارهای لازم جهت دریافت کمک هزینه تحصیلی در بنیاد آموزشی پرشیا، فعالیت در عرصه خدمات عمومی است. هم‌تا مجد به عنوان داوطلب به یاری افراد دارای نیازهای ویژه پرداخته است. دومین بورسیه بنیاد آموزشی پرشیا به یاد و افتخار یکی از موسسان این بنیاد، مهندس عبدالرضا انصاری سیاستمدار و



طاهره دانش مدیر بنیاد آموزشی پرشیا

اقتصاددان، تأسیس شده است. اندیشه و خدمات درخشان مهندس انصاری و اعتقادش به حمایت و توانمندسازی جوانان و کارشناسان جوان ایرانی از همان زمانی که در ایران پیش از انقلاب به خدمات دولتی از جمله استانداری خوزستان و وزارت کار اشتغال داشت، الهام‌بخش تأسیس این بورسیه پس از درگذشت این اقتصاددان در بنیاد پرشیا شده است. این بورسیه برای حمایت از دانشجویان ایرانی تبار طراحی شده که در هر سن و سال و با هر تابعیتی در یک برنامه کارشناسی ارشد یا دکترا در زمینه‌ی حقوق بشر یا خدمات

این بنیاد که در سال ۱۹۹۷ در بریتانیا تأسیس و ثبت شده است، یک موسسه خیریه غیردولتی است که مدیریت آن را در حال حاضر طاهره دانش بر عهده دارد. پرشیا از ایرانیانی که در سراسر جهان می‌خواهند از طریق پیگیری خدمات عمومی به جوامع خود خدمت کنند، حمایت آموزشی می‌کند.

بنیاد آموزشی پرشیا در حال حاضر دست به ابتکاری تازه در فعالیت‌های خود زده است: برگزاری جشنواره فیلم‌های کوتاهی که توسط زنان فیلمساز ایرانی ساخته شده‌اند. این جشنواره محصول همکاری بین بنیاد آموزشی پرشیا و جشنواره فیلم «باز» Buzz با هشتگ #WomenLifeFreedom است.

بنیاد آموزشی پرشیا که در دوران پس از پاندمی کرونا فعالیت خود را در خدمت به جامعه ایرانی‌تباران در بریتانیا و کشورهای دیگر با قدرت و اشتیاق بیشتر ادامه داده است حالا با برگزاری یک جشنواره کوچک بر دامنه‌ی خدمات خود می‌افزاید.

این بنیاد که در سال ۱۹۹۷ در بریتانیا تأسیس و ثبت شده است، یک موسسه خیریه غیردولتی است که مدیریت آن را در حال حاضر طاهره دانش بر عهده دارد. پرشیا از ایرانیانی که در سراسر جهان می‌خواهند از طریق پیگیری خدمات عمومی به جوامع خود خدمت کنند، حمایت آموزشی می‌کند.

از سال ۲۰۱۶، پرشیا به دانشجویان ایرانی‌تبار در بریتانیا و خارج از بریتانیا و نیز متخصصان جوان، کمک هزینه می‌دهد. این کمک هزینه تا کنون به شکل دو بورسیه تأسیس شده در این بنیاد اهدا شده است. یکی از این بورسیه‌ها، بورسیه مریم میرزاخانی است که پرشیا به افتخار این ریاضیدان فقید و برنده «مدال فیلدز» بالاترین جایزه جهان در ریاضیات، بلافاصله پس از درگذشت وی به راه انداخت. این بورسیه سالانه به یکی از زنان فعال و دانشجو در رشته‌های علمی، تکنولوژی، مهندسی و ریاضیات اعطا می‌شود. نام برندگان ۱۲ ماه مه مصادف با زادروز مریم میرزاخانی اعلام می‌شود.

ادعای «اسکای نیوز» به نقل از منابع امنیتی: معامله یک میلیون دلاری فروش مهمات توسط جمهوری اسلامی به روسیه



تست راکت ۱۲۲ میلیمتری «گراد» توسط سپاه پاسداران

دلار بین رژیم ایران و روسیه امضا شده است. بررسی اسناد نشان می‌دهد بخشی از مهمات شامل توپ تانک تی-۷۲ و انواع خمپاره و راکت است. سفارت روسیه و سفارت جمهوری اسلامی در بریتانیا به درخواست اسکای‌نیوز درباره ادعای معامله تسلیحاتی و همچنین صحت اسناد مربوطه پاسخ ندادند. دنیس آناتولیویچ شمیهال نخست وزیر اوکراین این اسناد را ماه گذشته به جیمز کلورلی وزیر خارجه بریتانیا ارائه داد. طرفین در حال بررسی اعتبار این اسناد هستند. وادیم پریستایکو سفیر اوکراین در بریتانیا در مصاحبه اخیر خود با اسکای نیوز گفت: «ما در مورد چنین معامله‌ای مشکوک بودیم. به محض اینکه آن را به درستی تأیید کنیم، می‌توانیم بر اساس آن اقدام کنیم.» جیمز کلورلی نیز در مصاحبه‌ای جداگانه گفته است: «وقتی اطلاعاتی به ما می‌رسد، به دنبال ارزیابی و تأیید آن خواهیم بود و البته بر اساس آن تصمیم خواهیم گرفت.» وی تأکید کرده «بریتانیا پیش از این تحریم‌هایی را علیه تهران اعمال کرده زیرا رژیم پهلوی تهاجمی به روسیه تحویل داده است که شهرهای اوکراین را در وحشت فرو برده است.» وزیر خارجه بریتانیا همچنین گفت: «در جایی که شواهدی داریم مبنی بر اینکه ایران از روسیه در حمله روسیه به اوکراین حمایت نظامی کرده است، اقداماتی انجام داده‌ایم و البته همیشه همین کار را خواهیم کرد.»

● طبق این اسناد که ۱۶ صفحه است و مربوط به شهریور ۱۴۰۱ است، قرارداد فروش چند مدل گلوله توپ، تانک و موشک به ارزش بیش از یک میلیون دلار بین رژیم ایران و روسیه امضا شده است.

● بررسی اسناد نشان می‌دهد بخشی از مهمات شامل توپ تانک تی-۷۲ و انواع خمپاره و راکت است.

● سفارت روسیه و سفارت جمهوری اسلامی در بریتانیا به درخواست اسکای‌نیوز درباره ادعای معامله تسلیحاتی و همچنین صحت اسناد مربوطه پاسخ ندادند.

● دنیس آناتولیویچ شمیهال نخست وزیر اوکراین این اسناد را ماه گذشته به جیمز کلورلی وزیر خارجه بریتانیا ارائه داد. طرفین در حال بررسی اعتبار این اسناد هستند.

شبکه «اسکای‌نیوز» به نقل از منابع مطلع گزارش داد جمهوری اسلامی یک قرارداد فروش مهمات به روسیه به ارزش یک میلیون دلار امضا کرده است. این شبکه تأکید کرده نمی‌تواند این سند را بطور مستقل تأیید کند اما منابع مطلع ادعا کرده‌اند «اسناد ۱۰۰ درصد موثق» است. یک منبع امنیتی آگاه ادعا کرد که این اسناد نشان می‌دهد ایران برای جنگ در اوکراین به روسیه مهمات فروخته است.

طبق این اسناد که ۱۶ صفحه است و تاریخ ۱۴ سپتامبر ۲۰۲۲ (۲۳ شهریور ۱۴۰۱) را دارد، قرارداد فروش چند مدل گلوله توپ، تانک و موشک به ارزش بیش از یک میلیون

عنوان «روز جهانی حقوق بشر و بورسیه انصاری» برگزار شد. در پنل این وبینار امیرطاهری، سام لونی، محمود امیری مقدم، نازنین انصاری و صفورا بیگلری شرکت داشتند. بنیاد آموزشی پرشیا در حال حاضر دست به ابتکاری تازه در فعالیت‌های خود زده است: برگزاری جشنواره فیلم‌های کوتاهی که توسط زنان فیلمساز ایرانی ساخته شده‌اند. این جشنواره محصول همکاری بین بنیاد آموزشی پرشیا و جشنواره فیلم «باز» Buzz با هشتگ #WomenLifeFreedom است.

در این جشنواره مجموعه‌ای از فیلم‌های کوتاه نمایش داده می‌شود که تحت تأثیر و یا با الهام از اولین انقلاب ملی ایران و نقش چشمگیر زنان در این جنبش آزادیخواهی ساخته شده‌اند. این فیلم‌های کوتاه طیفی از ابعاد و واقعیت‌های زندگی در ایران امروز را نشان می‌دهند و همچنین شامل نظراتی درباره رویدادهای اخیر در ایران و سراسر جهان پس از قتل حکومتی مهسا (ژینا) امینی و جنبشی است که برای آزادی ایران و ایرانیان شکل گرفته و چشمان جهان را به خود خیره ساخته است.

پس از اعلام فراخوان برای ارسال فیلم توسط فیلمسازان، جشنواره فیلم Buzz تعداد قابل توجهی فیلم کوتاه از زنان ایرانی دریافت کرد. جشنواره فیلم Buzz انتخاب فیلم‌ها را از نقطه نظر حرفه‌ای و ساخت کیفی آنها انجام می‌دهد. معیار انتخاب فیلم‌ها موضوع، پیام، ژانر یا پیشینه هنرمند نیست بلکه کیفیت حرفه‌ای آنهاست. این جشنواره در خدمت ایجاد فضایی برای سرگرمی همراه با آموزش‌های الهام‌بخش است.

در همین ارتباط مجموعه‌ای از فیلم‌هایی به زبان فارسی با زیرنویس انگلیسی در نظر گرفته شده که حدود ۴ ساعت طول خواهد کشید. سعی بر اینست تا فضایی برای گفتگو و تبادل نظر نیز در ارتباط با مسائل روز ایران به ویژه نقض فاحش حقوق بشر فراهم شود.

این جشنواره قرار است روز جمعه، ۲۳ ژوئن از ساعت ۱۵ تا ۱۷ و روز شنبه ۲۴ ژوئن از ساعت ۱۰ صبح تا ۱۲ ظهر در سینمای CURZON کرزن در مرکز لندن برگزار شود. همچنین مهمانانی از مراکز آکادمیک، دنیای سیاست، حقوق، تجارت و هنر با حضور بازیگر ایرانی-آلمانی، نیکول انصاری، روز جمعه، ۲۳ ژوئن، از ساعت ۵ تا ۷ بعد از ظهر در سینما Curzon حضور خواهند داشت.

به منظور کمک به دختران ایرانی که در مدارس و دانشگاه‌های ایران تحصیل می‌کنند و در ناامنی مداوم ناشی از پخش گازهای مسموم کننده قرار دارند، فیلم‌های شرکت کننده در این جشنواره با هدف جمع‌آوری کمک مالی برای امکان‌پذیر ساختن حضور زنان ایرانی در دانشگاه‌های بریتانیا فرستاده شده‌اند. بنیاد پرشیا و Buzz Film نیز برای این منظور بودجه‌ای را در نظر گرفته‌اند و خود در این امر پیشگام خواهند شد. علاوه بر این، تمام عواید حاصل از فروش بلیت‌ها و کمک‌های مالی دیگر به صندوق کمک هزینه تحصیلی مرتبط با این جشنواره، و بورسیه تحصیلی «مهسا امینی» برای کمک به دانشجویان ایرانی در بریتانیا اختصاص خواهد یافت.

جسی کوپر مدیر جشنواره Buzz در طول برگزاری جشنواره برای ایجاد فضایی تلاش خواهد کرد که فیلمسازان و فیلمنامه‌نویسان با پیشینه و تجربه‌های مختلف در ارتباط با مخاطبان قرار بگیرند تا کمکی به پیشبرد حرفه‌ای هنری آنان یاری رسانده شود.

برای اطلاعات بیشتر و عضویت در جشنواره فیلم Buzz لطفاً به لینک زیر مراجعه کنید:

<https://filmfreeway.com/FilmBuzzFestival>

«خبردرمانی» برای مهار افزایش قیمت دلار؛ کارشناسان آزاد شدن پول‌های بلوکه را کافی نمی‌دانند



پایدار مصرف شود. همچنین در روزهای گذشته موج اخباری مبنی بر آزادسازی پول‌های بلوکه‌شده ایران در کره جنوبی در رسانه‌های مختلف منتشر شد. بر اساس این اخبار، کره جنوبی و آمریکا در حال مذاکره درباره راه‌هایی برای آزادسازی ۷ میلیارد دلار پول ایران هستند که در کره جنوبی مسدود شده است. گفته شده که «در صورت موفقیت‌آمیز بودن مذاکرات، پول مسدودشده به شعب بانک‌های ایرانی در کشورهای همسایه در خاورمیانه منتقل می‌شود و نه مستقیم به ایران تا نحوه استفاده از آن تحت نظارت باشد.» برخی منابع حکومتی در خرابی غیررسمی اعلام کردند آزادسازی این رقم از منابع بلوکه شده ایران در کره جنوبی در ازای آزادی سیامک نمازی صورت می‌گیرد. این خبر هنوز از سوی منابع رسمی تأیید یا تکذیب نشده است. دو ماه پیش که باقر نمازی از زندان آزاد و برای درمان اجازه خروج از ایران را یافت نیز این خبر منتشر شد که آزادی او و سیامک نمازی، با احتمال رفع توقیف از منابع ارزی مسدود شده ایران در کره جنوبی مرتبط است. حجت کرمانی وکیل سیامک نمازی امروز جمعه ۱۲ خرداد ۱۴۰۲ هرگونه تماس از سوی موکلش را مبنی بر اینکه به زودی آزاد خواهد شد تکذیب کرد. اینهمه در حالیست که بسیاری از تحلیلگران معتقدند خبر آزادسازی پول‌های بلوکه شده ایران در دیگر کشورها بیشتر «خبردرمانی» برای جلوگیری از افزایش بیشتر قیمت ارز در ایران است.

جمهوری اسلامی طی سال‌های گذشته و پس از خروج ایالات متحده از برجام و بازگشت تحریم‌های بین‌المللی در چند مقطع موجی از خبرها درباره آزادسازی منابع

علی شریعتی عضو اتاق بازرگانی ایران در صفحه شخصی خود در توییتر اعلام کرده که «در دوشنبه پیش رو، از محل پول‌های بلوکه شده ایران، دو میلیارد دلار ارز جدید برای خرید کالای اساسی تخصیص داده می‌شود.» او تأکید کرده که این پول‌ها ارتباطی به منابع مالی ایران در کره جنوبی ندارد و از محل آزادسازی پول‌های ایران در دیگر نقاط تزریق خواهد شد.

علی شریعتی یکروز پیشتر نیز خبر داده بود که از منابع آزاد شده ایران در بانک تی بی آی عراق نیز ۶/۱ میلیارد دلار بدهی گازی به ترکمنستان پرداخت شده است. همچنین ۶۰۰ میلیون دلار پول حجاج امسال نیز از همین محل پرداخت شده است.

محمدرضا فرزین رئیس کل بانک مرکزی جمهوری اسلامی که برای ملاقات با مقامات صندوق بین‌المللی پول به واشنگتن سفر کرده است می‌گوید که در حال حاضر ایران اجازه ۴/۱ میلیارد SDR «حق برداشت ویژه» معادل ۷/۶ میلیارد دلار از منابع صندوق بین‌المللی پول را دریافت کرده است. رئیس بانک مرکزی جمهوری اسلامی توضیح داده صندوق بین‌المللی پول در مقاطع زمانی مختلف که اقتصاد جهانی با رکود مواجه می‌شود به منظور کمک به اعضای خود اقدام به خلق نقدینگی موسوم به (SDR Allocation) «حق برداشت ویژه» می‌کند تا کشورها با تکیه بر آن نقدینگی مورد نیاز خود را برای برون‌رفت از وضعیت رکود به دست آورند.

این برداشت از منابع مسدودشده ایران نیست و در قالب کمک بلاعوض صورت می‌گیرد. علی شریعتی در اینباره توضیح داده که این منابع ماهیت کمک بلاعوض دارد و منابع بلوکه شده نیست و باید در حوزه فقرزدایی و توسعه

● یک عضو اتاق بازرگانی ایران مدعی شده دو میلیارد دلار ارز برای خرید کالای اساسی از محل پول‌های بلوکه شده ایران تخصیص داده خواهد شد.

● در روزهای گذشته موج اخباری مبنی بر آزاد شدن پول‌های بلوکه‌شده ایران در کره جنوبی در رسانه‌های مختلف منتشر شد.

● حسین محمودی اصل کارشناس اقتصادی: با رصد وضعیت تجارت خارجی و همچنین خلق پول و رشد نقدینگی ثابت حدود ۳۵ درصدی، شرایط تورمی فعلاً پایدار خواهد بود و تنها یک توافق خوب و لغو تحریم‌ها می‌تواند مسیر را تغییر دهد.

● «خبردرمانی» برای کاهش قیمت دلار در حالیست که قیمت دلار طی روزهای گذشته با مقاومت در برابر کاهش، در کانال ۵۰ تا ۵۱ هزار تومان مانده و پایین‌تر نیامده است.

در روزهای گذشته خرابی درباره آزاد ساختن منابع بلوکه‌شده ایران در دیگر کشورها و دریافت ۷/۶ میلیارد دلار از صندوق بین‌المللی پول، و همچنین احتمال گشایش در روند به بن‌بست خورده مذاکرات هسته‌ای منتشر شده است. در شرایطی که تحلیلگران معتقدند چنین خرابی با هدف مهار قیمت ارز صورت می‌گیرد، قیمت دلار طی روزهای گذشته با مقاومت در برابر کاهش، در کانال ۵۰ تا ۵۱ هزار تومان مانده و پایین‌تر نیامده است.

یک عضو اتاق بازرگانی ایران مدعی شده دو میلیارد دلار ارز برای خرید کالای اساسی از محل پول‌های بلوکه شده ایران تخصیص داده خواهد شد. رئیس بانک مرکزی از امکان دسترسی «سریع» به ۷/۶ میلیارد دلار به منابعی از سوی صندوق بین‌المللی پول خبر داد.

افزایش برخوردهای قضایی برای اجبار زنان به فرزندآوری؛ نرخ باروری همچنان کاهش است



«سقط به دلایل متقن نیاز دارد، هر کسی اقدام به سقط غیرقانونی کند با او برخورد خواهد شد، برای فرزندآوری باید مشوق‌های متعددی در نظر گرفته شود.»

سامانه‌ای که وزیر بهداشت از آن برای ثبت مشخصات زنان باردار نام برده «سامانه جامع بارداری» است که تیرماه سال گذشته راه‌اندازی شد. وزارت بهداشت پیش از آن «قرارگاه جوانی جمعیت و فرزندآوری» را پیرو تأکید ویژه علی خامنه‌ای رهبر جمهوری اسلامی برای افزایش جمعیت کشور راه‌اندازی کرد.

وزیر بهداشت جمهوری اسلامی در حالی بار دیگر بر سقط جنین به عنوان اقدامی مجرمانه تأکید کرده که با برخوردهای قضایی همراه خواهد بود، که پیش از این وزارت بهداشت انجام آزمایش غربالگری را از پوشش بیمه درمانی خارج کرد و همچنین سازوکار انجام سقط جنین برای جنین‌های ناقص و ناسالم را تغییر داد.

صابر جابری رئیس «اداره جوانی جمعیت» وزارت بهداشت سال گذشته درباره تغییرات روند قانونی سقط جنین گفته بود: «در گذشته بنابر تشخیص پزشک و گواهی پزشک قانونی، فرایند سقط جنین ناسالم اجرایی می‌شد. در شرایط فعلی براساس ماده ۵۶ قانون جوانی جمعیت این اختیار از پزشک سلب شده است و پس از طی کردن یک فرایند اجرایی، اجازه سقط جنین ناسالم با حکم قاضی صادر می‌شود.»

همه سختگیری‌ها و حتی بسته‌های تشویقی برای فرزندآوری اما نتوانسته رشد باروری در ایران را افزایش دهد و همچنان روند نزولی فرزندآوری ادامه دارد. بهرام عین‌اللهی وزیر بهداشت گفته که در ابتدای تشکیل جمهوری اسلامی رشد جمعیت در ایران به ۴ درصد رسید، اما در حال

● وزیر بهداشت جمهوری اسلامی تأکید کرده که سقط به دلایل متقن نیاز دارد، هر کسی اقدام به سقط غیرقانونی کند با او برخورد خواهد شد.

● همه سختگیری‌ها و حتی بسته‌های تشویقی برای فرزندآوری نتوانسته رشد باروری در ایران را افزایش دهد و همچنان روند نزولی نرخ تولد ادامه دارد.

● رئیس اندیشکده سلامت جمعیت و خانواده: در ۱۲ سال اخیر نرخ ازدواج ۴۰ درصد کاهش، و در هفت سال گذشته فرزندآوری ۳۵ درصد کاهش داشته است.

● عدم موفقیت وزارت بهداشت برای افزایش فرزندآوری سبب شده مقامات سپاه و امامان جمعه هم وارد صحنه شوند تا مردم را مجبور به زاد و ولد کنند.

وزارت بهداشت برای افزایش دستوری جمعیت اقدام به ثبت مشخصات زنانی که آزمایش بارداری آنها مثبت می‌شود در یک سامانه تا زمان زایمان کرده است. برخورد پلیسی برای فرزندآوری اجباری در حالست که آمارها بر کاهش ۳۵ درصدی نرخ تولد طی هفت سال اخیر تأکید دارند.

اقدامات دستوری و پلیسی جمهوری اسلامی برای افزایش جمعیت و اجبار زنان به فرزندآوری ادامه دارد و در این میان وزیر بهداشت از ثبت مشخصات زنانی که آزمایش بارداری آنها مثبت می‌شود در یک سامانه تا زمان زایمان خبر داده است.

بهرام عین‌اللهی وزیر بهداشت جمهوری اسلامی روز جمعه دوازدهم خردادماه گفته که «مشخصات زنانی که آزمایش بارداری آنها مثبت می‌شود تا زمان زایمان در سامانه‌ای ثبت می‌شود.»
وزیر بهداشت جمهوری اسلامی همچنین تأکید کرده که

بلوکه شده یا پیشرفت مذاکرات را منتشر کرد اما در عمل نه پولی آزاد شد و نه مذاکره‌ای پیش رفت!
ورود منابع ارزی جدید به کشور باعث کاهش قیمت دلار در بازار و به تبع آن، تغییر مسیر سایر بازارها خواهد شد. اما این شرایط در حالی به وجود می‌آید که به گواه کارشناسان، مسیر تورم را تغییر نمی‌دهد و کاهش نمی‌کند. به باور آنها، از نظر واقعیت‌های اقتصادی تعادلی در ارز مورد نیاز و ارز ورودی دیده نمی‌شود.

حسین محمودی‌اصل کارشناس اقتصادی در اینباره به «خبرآنلاین» گفته که امید به آزادی منابع از یک سو و لغو بخشی از تحریم‌ها از سوی دیگر، فعلا تنها امید برای ثبات در بازارها است.

حسین محمودی‌اصل افزوده که با رصد وضعیت تجارت خارجی و همچنین خلق پول و رشد نقدینگی ثابت حدود ۳۵ درصدی، شرایط تورمی فعلا پایدار خواهد بود و تنها یک توافق خوب و لغو تحریم‌ها می‌تواند مسیر را تغییر دهد. یکی از موارد مورد تأکید کارشناسان اقتصادی اینست که حتی در صورت آزادسازی این منابع هم تا زمانی که سیاستگذاری و مدیریت اقتصادی کشور دستخوش تغییر نشود، قیمت دلار نیز ثبات پیدا نمی‌کند.

سعید لیلانز تحلیلگر اقتصادی اصلاح‌طلب به تازگی در واکنش به سیاست‌های اقتصادی دولت از جمله خلق پول که اثر زیادی در افزایش تورم دارد گفته که «از روز ازل اختراع پول تا پایان حکومت محمدرضا پهلوی، کلا ۴۲۰ میلیارد تومان تولید نقدینگی داشتیم. الان هر دو ساعت این مقدار پول چاپ می‌کنیم روزی پنج هزار میلیارد تومان نقدینگی تولید می‌کنیم که یک سوم این پول برای کسر بودجه استفاده می‌شود و دو سوم آن صرف دزدی می‌شود.»
پیمان مولوی اقتصاددان و دبیرکل انجمن اقتصاددانان ایران درباره تلاش دولت برای جلوگیری از افزایش قیمت ارز گفته که «سال گذشته ارزش صادرات ایران حدود ۵۳ میلیارد و ۲۰۰ میلیون دلار بود و تقاضای کالا هم در اقتصاد ایران به دلیل خلق پول و نقدینگی موجود بسیار بالاست و وزارت صمت با محدود کردن تقاضای واردات درصدد مدیریت این بازار است، اما این نوع مدیریت باعث شده تا همه کالاها در ایران از خوردو گرفته تا لوازم خانگی و... با رشد قیمتی مواجه شوند.»

این اقتصاددان تأکید کرده که یکی دیگر از کلاهایی که به دلیل محدودیت‌ها با رشد قیمتی زیادی روبرو شد دلار است که هر چند با رشد تورم قیمت آن بالا رفت، اما گاهی از تورم هم پیشی گرفته است.

دبیر کل انجمن اقتصاددانان ایران با اشاره به اخبار مرتبط با آزادسازی ۷ میلیارد دلار منابع ارزی ایران از سوی کره جنوبی افزوده که «این عدد برای اقتصاد ایران با جمعیتی حدود ۸۶ میلیون نفر رقم چندانی نیست که بخواهیم برآوردی از تاثیر آن بر نرخ دلار و اقتصاد داشته باشیم.»

این کارشناس اقتصادی با اشاره به در دسترس بودن دلار در بازار گفته که این نکته مهم است که آیا دلاری به بازار می‌آید تا منجر به تقاضا در این بازار شود که البته تا پیش از این همین تقاضاها به عنوان تقاضاهای غیرواقعی از سوی بانک مرکزی شناسایی می‌شد.

به عقیده پیمان مولوی نشانگرهای اقتصادی مانند نرخ تورم، رشد اقتصادی و نقدینگی هستند که روی نرخ دلار تاثیر مستقیم دارند و بحث منابع بلوکه‌شده ایران در کره جنوبی و دسترسی آن برای شعب بانک‌های ایرانی در کشورهای همسایه می‌تواند منجر به تسهیل در تأمین ارز برای ایران شود، اما اینکه چه میزان فشار را از روی بازار آزاد بردارد هنوز مشخص نیست.

حاضر این نرخ به ۵/۱ رسیده است.

دکتر خلیل علی محمدزاده رئیس اندیشکده سلامت جمعیت و خانواده نیز هفته گذشته با اعلام آمار تازه‌ای از کاهش نرخ باروری در ایران گفته که در ۱۲ سال اخیر نرخ ازدواج ۴۰ درصد کاهش، و در هفت سال گذشته فرزندآوری ۲۵ درصد کاهش داشته است.

به گفته رئیس اندیشکده سلامت جمعیت و خانواده در صورت تداوم این روند سرعت سال‌خوردگی باز هم افزایش خواهد یافت و در سه دهه آینده، ایران در شمار یکی از پیرترین کشورهای جهان قرار خواهد گرفت.

هر چند پیری جمعیت ایران از نظر اقتصادی و اجتماعی پیامدهای ناخوشایندی را به همراه دارد اما از آنسو در شرایط اقتصادی کنونی و کاهش امید به زندگی و افزایش فقر و فلاکت نیز کاهش روند فرزندآوری در کشور امری طبیعی به شمار می‌رود.

آمارهای حکومتی نشان می‌دهد تورم در کشور در کانال ۴۰ تا ۵۰ درصدی قرار داشته و کارشناسان اقتصادی تورم سالانه در ایران را بیش از ۷۰ درصد محاسبه می‌کنند. همچنین چند ماه پیش خط فقر در ایران برای خانوار سه تا چهار نفره ساکن تهران ۳۲ میلیون تومان و بطور میانگین برای دیگر مناطق کشور ۲۰ میلیون تومان ارزیابی شد. این در حالیست که حقوق کارگران، بازنشستگان و بخش زیادی از کارمندان دولت زیر ۱۰ میلیون تومان در ماه است. همچنین مقامات حکومتی از قرار داشت یک سوم جمعیت کشور زیر خط فقر مطلق خبر می‌دهند.

در چنین شرایطی و با توجه به هزینه‌های سرسام‌آور زندگی و هزینه‌های بالای مراقبت‌های بارداری، زایمان، نگهداری از نوزاد و فرزندان در سنین مدرسه و دانشگاه، مشخص است که بسیاری از خانواده‌ها تمایلی به فرزندآوری نخواهند داشت.

مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی به تازگی در گزارشی مرتبط با فقر از فقر بیشتر در میان خانوارهای دارای فرزند خبر داده است. بر اساس این گزارش خانوارهای شهری دارای کودک در بین فقرا در سال ۱۴۰۰ حدود ۱۴ درصد بیشتر از خانوارهای دارای کودک غیر فقیر هستند؛ از سویی برخورداری از مسکن استیجاری هم یکی از مواردی است که رفاه خانوار را کاهش می‌دهد. نرخ برخورداری از مسکن استیجاری در بین فقرا شهری در حدود ۴ واحد درصد است. همچنین مستاجران به علت پرداخت هزینه‌های اجاره مجبور اند تا از سایر هزینه‌های خود و بطور خاص از خوراک بکاهند بطوری که کالری دریافتی مستاجران بطور میانگین همواره پایین‌تر از مالکان بوده است.

بسته‌های تشویقی جمهوری اسلامی برای فرزندآوری نیز کارآمد نیست و صرفاً جنبه تبلیغاتی دارد. برای نمونه بر اساس مصوبه دولت به کودکانی که از اول فروردین ۱۴۰۰ متولد شده باشند وام بانکی تعلق می‌گیرد. این وام بانکی یکی از محورترین برنامه‌های جمهوری اسلامی برای تشویق به فرزندآوری و پیشبرد هدف افزایش جمعیت کشور است.

بر اساس مصوبات دولتی مبلغ وام فرزندآوری برای فرزند اول خانواده ۳۰ میلیون تومان است و این رقم برای فرزندان بعدی به صورت پلکانی افزایش پیدا کرده و برای فرزند پنجم یا بیشتر به ۱۵۰ میلیون تومان می‌رسد.

با وجود ناچیز بودن رقم وام فرزندآوری و اینکه این وام جزو «وام‌های خرد» در نظام بانکی کشور به شمار می‌رود اما بانک‌های کشور حتی از پرداخت این ارقام هم عاجز هستند. با وجود اصرارهای علی خامنه‌ای برای تشویق به

فرزندآوری، انتظار برای دریافت این وام در برخی بانک‌ها و با توجه به تقاضای ثبت شده از سوی متقاضیان، به ۲۰۰ سال می‌رسد!

علی خامنه‌ای از امرداد سال ۱۳۹۰ بطور مکرر خواهان افزایش جمعیت ایران به دستکم ۱۵۰ میلیون نفر شده است. او در همین سال طی سخنانی گفت: «معتقدم کشور ما با امکاناتی که داریم، می‌تواند ۱۵۰ میلیون نفر جمعیت داشته باشد و هر اقدام و تدبیری که می‌خواهد برای متوقف کردن رشد جمعیت انجام بگیرد، بعد از ۱۵۰ میلیون نفری شدن کشور انجام بگیرد.»

علی خامنه‌ای سپس در مهر ماه سال ۱۳۹۱ نیز سیاست دهه هفتاد برای کنترل جمعیت را خطا خواند و افزود: «یکی از خطاهایی که خود ما کردیم این بوده که تحدید نسل از اواسط دهه ۷۰ به این طرف باید متوقف می‌شد. مسئولان در این‌باره اشتباه کردند و خودم هم سهیم هستم.»

هر چند جمهوری اسلامی تلاش کرده با اقدامات پلیسی و قضایی مردم را مجبور به فرزندآوری کند اما همچنان مسیرهایی غیررسمی برای پایان دادن به بارداری‌های ناخواسته وجود دارد و آمارهای سقط جنین افزایش یافته است. مخالفت با سقط جنین فقط سبب رونق کاسبی ماماها و پزشکانی شده که در مطلب و گاهی بدون امکانات لازم اقدام به سقط جنین می‌کنند.

سلیمان حیدری مدیرکل مرکز نظارت و اعتباربخشی امور درمان وزارت بهداشت فروردین امسال گفت «چون ۷۰ تا ۸۰ درصد» موارد سقط جنین غیرقانونی و غیرپزشکی در خارج از مراکز درمانی انجام می‌شود، «آمار دقیقی از سقط جنین غیرقانونی» در ایران در دست نیست.

او با بیان اینکه «اگر آمارهای سقط جنین درست باشند، فاجعه‌بار است» گفته بود اغلب موارد سقط جنین یا در مطب ماما انجام می‌شود یا چون با قرص‌های خونریزی‌دهنده در خانه‌ها انجام می‌شود و به این دلیل آمار دقیقی وجود ندارد.

رئیس کمیسیون ویژه جمعیت و تعالی خانواده در مجلس شورای اسلامی نیز دو سال پیش آمار روزانه سقط جنین را در ایران را نزدیک به ۲ هزار مورد، یعنی سالانه ۷۰۰ هزار سقط اعلام کرده بود.

خبرگزاری «تسنیم» نیز سال گذشته بر اساس گزارش‌های غیررسمی وزارت بهداشت، آمار روزانه را حدود هزار مورد تخمین زده بود.

عدم موفقیت وزارت بهداشت برای افزایش فرزندآوری سبب شده مقامات سپاه و امامان جمعه هم وارد صحنه شوند تا مردم را مجبور به زاد و ولد کنند.

سردار پاسدار حسین سلامی فرمانده کل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی هفته گذشته در سخنانی گفت که در رابطه با فرزندآوری و ازدواج، علاوه بر گفت‌وگوهای چهره به چهره، مشوق‌هایی را هم در این رابطه ارائه می‌دهیم؛ اما در رابطه با درمان ناباروری، مرکز درمان ناباروری را در بیمارستان نجمیه راه‌اندازی کردیم که خدمات خوبی را ارائه می‌دهد.

فرمانده کل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی افزوده بود که معاونت نیروی انسانی سپاه هم دستورالعملی در ۵۰ بند به همراه مشوق‌های لازم در ۹۰ محور ابلاغ کرده است؛ البته تمام تلاش‌ها در صورتی نتیجه‌بخش خواهد بود که فرهنگ ازدواج و فرزندآوری در جامعه تغییر یابد؛ از سوی دیگر زمانی که تعداد فرزند در خانواده‌ها کاهش یابد، میزان مقاومت، ایثار و نشاط و شادابی در کشور نیز کاهش می‌یابد.

مرگ مشکوک منصوره سگوند؛ نیروی افتخاری نیروی انتظامی که به شاهزاده رضا پهلوی وکالت داده بود

● منصوره سگوند از جمله نیروهای «افتخاری» پلیس نیروی انتظامی بود که در پی سرکوب شدید مردم در اعتراضات سال گذشته از این همکاری انصراف داده و در صفحه اینستاگرام خود با مبارزات مردم همراهی کرده بود.

● منصوره سگوند طی روزهای گذشته از تحت تعقیب بودن خود و تهدید مکرر وزارت اطلاعات خبر داده و حتی در پیامی تأکید کرده بود که اگر اتفاقی برایش افتاد، «خودکشی» نکرده است.

● او در یکی از استوری‌های اینستاگرام با انتشار ویدیویی از محمدرضا شاه فقید، با استفاده از هشتگ «من وکالت می‌دهم» به شاهزاده رضا پهلوی وکالت داده بود.

● این دختر جوان در آخرین استوری خود در اینستاگرام نوشت: «ما را از مرگ می‌ترسانند؛ انگار ما زنده‌ایم. تا ابد یک روز جانم فدای وطن، پاینده ایران.»

منصوره سگوند دانشجوی حقوق شهر آبدانان که در واکنش به سرکوب شهروندان معترض از همکاری «افتخاری» با نیروی انتظامی انصراف داده بود چند روز پس از آزادی از زندان به طرز مشکوکی جان باخت. او پیشتر در صفحه اینستاگرام خود از مردم حمایت کرده و با شعارهایی چون «جانم فدای ایران» به شاهزاده رضا پهلوی وکالت داده بود.

منصوره سگوند دانشجوی ۱۹ ساله اهل خرم‌آباد استان لرستان، که در شهر آبدانان استان ایلام دانشجوی رشته حقوق بود به طرز مشکوکی جان باخت. منصوره از جمله نیروهای «افتخاری» پلیس نیروی انتظامی بود که در پی سرکوب شدید مردم در اعتراضات سال گذشته از این همکاری انصراف داده و در صفحه اینستاگرام خود با مردم همراهی کرده بود.

منصوره سگوند طی روزهای گذشته از تحت تعقیب بودن خود و تهدید مکرر وزارت اطلاعات خبر داده و حتی در پیامی تأکید کرده بود که اگر اتفاقی برایش افتاد، «خودکشی» نکرده است. او در نهایت بازداشت شد و مدت کوتاهی پس از آزادی بدون هیچ بیماری زمینه‌ای در بعد از ظهر روز یکشنبه ۱۴ خرداد ۱۴۰۲ به طرز مشکوکی جان خود را از دست داد.

از زمان بازداشت، اتهام و همچنین زمان آزادی منصوره سگوند اطلاع دقیقی در دست نیست اما بر اساس مطالب منتشر شده از سوی فعالان مدنی، او از مدت‌ها پیش در مطالبی در اینستاگرام به حمایت از مبارزات مردم پرداخته بود. او با انتشار تصویری از خود با چادر فرم نیروهای زن شاغل

در «نیروی انتظامی» در صفحه اینستاگرام خود نوشته ←



منصوره سگوند

مشکوک و غیرقابل توضیح جان باخته‌اند. این گزارش افزوده بود شماری از شهروندان بازداشت‌شده زیر شکنجه و فشار که غالباً برای انجام اعتراف اجباری صورت گرفته جان باخته‌اند؛ برخی دیگر از بازداشت‌شدگان هم در مرگ‌های مشکوک و غیرقابل توضیح جان خود را از دست داده‌اند.

از جمله مرگ‌های مشکوک و غیرقابل توضیح عاطفه نعیمی شهروند بازداشت‌شده که پیکر بی‌جان او در بالکن خانه‌اش پیدا شد یا شهروندانی که به فاصله چند روز از آزادی جان باخته و علت درگذشت آنها «خودکشی» یا «ایست قلبی» عنوان می‌شود.

برخی بازداشت‌شدگان هم از داروهایی که در بازداشت به آنها داده شده و مشخص نیست چه بوده‌اند خبر داده‌اند. از جمله این زندانیان محمدرضا آژر نوجوان ۱۸ ساله است که در نخستین روزهای اعتراضات در شهریور ۱۴۰۱ در مشهد بازداشت شد و پس از بیش از سه ماه و نیم بازداشت گفته در روز دوازدهم دی‌ماه رگ‌های چشمانش از شدت فشار عصبی پاره شده و در زندان به او داروهایی داده‌اند که نمی‌داند چه بوده است.

در گزارش «کمیته پیگیری وضعیت بازداشت‌شدگان» آمده بود که اسماعیل دزوار، رامین فاتحی، محمد لطف‌اللهی، سامان قادرپور، یوسف رئیس، احمد گودرزی، میلاد خوشکام، امید حسنی، هیمان آمان، امیر جواد اسعدزاده، محمد حاجی رسولپور، حامد سلحشور، شهریار عادل، ایلیاد رحمانی‌پور، شادمان احمدی و مهدی زارع اشکذری افرادی هستند که در گزارش کمیته پیگیری بازداشت‌شدگان به عنوان افرادی که در بازداشت و بر اثر جراحات ناشی از شکنجه و ضرب‌وجرح مأموران حکومتی جان باختند، معرفی شده‌اند.

در این گزارش تأکید شده بود که «به غیر از افرادی که شرح آنان آمده از کشته‌شدگان دیگری از جمله: آیدا رستمی، دنیا فرهادی، کورش پاژخ، مصطفی مباشر، عاطفه نعیمی، رضا شرفی، حسن ناصر خور، امین خانلو، مرتضی سلطانیان، محمد عبداللهی، عماد حیدری، مهدی کابلی کفشگیری نیز نام برده شده که مرگ‌های مشکوک و غیرقابل توضیح داشتند. اینکه این افراد در زمان کشته شدن در بازداشت بوده‌اند یا در خیابان و مانند سایر معترضان به شکل‌های دیگر جان باختند، هنوز در دست تحقیق است. به اینها باید افرادی را که نامشان هرگز رسانه‌ای نشده و ما هنوز در مورد آن‌ها چیزی نمی‌دانیم نیز بیافزاییم.»

داد، به تازگی اعلام کرد علت مرگ دخترش اتفاقات خ داده در جریان بازداشت و «وصل سرم» در زندان بوده است.

طیبه نظری مادر مریم آروین در صفحه اینستاگرام خود نوشت به دخترش که به دلیل دفاع از موکل بازداشت شده بود، «به بهانه آرام‌بخش و مسکن و تقویتی» در زندان «سرم وصل کرده» و او را «نابود» کرده‌اند.

او افزوده که پزشک زندان در نامه‌ای آسیب‌هایی را که به مریم آروین رسیده، تأیید کرده بود.

طیبه نظری همچنین تأکید کرده که یک هفته پس از مرگ دخترش، شعبه ۱۰۳ کیفری، حکم غیابی «۱۵ ماه زندان، یک میلیون تومان جریمه، و ۴۰ ضربه شلاق» نیز برای خودش صادر کرده که سپس تعلیق شده است.

مادر مریم آروین همچنین با شرح خشونت در بازداشت، گفته یک مأمور زن به نام «زهرا علیزاده» معروف به «مبینا» به همراه مأمور «اطلاعات نیروی انتظامی» به نام «حمید زیدآبادی» او را در راهرو داسرا «دستبند زده» و «به خاک می‌کشاندند.»

به گفته طیبه نظری، مریم آروین ۲۹ ساله، وکیل داوطلب «پرونده‌های محرومین» و «بچه‌های بهزیستی و بچه‌های کار» بود که «بیش از دو ماه از عقدش نمی‌گذشت.»

مریم آروین عضو کانون وکلای استان کرمان هفته نخست آذر ۱۴۰۱ بازداشت شد. او حدود سه هفته بعد در ۲۱ آذرماه با سپردن قرار کفالت بطور موقت و تا زمان اعلام رأی دادگاه آزاد شده بود.

بر اساس گزارش‌ها، از آغاز خیزش انقلابی از شهریور تا دی‌ماه ۱۴۰۱ دست‌کم ۱۵ شهروند بازداشت‌شده به دلیل شکنجه و فشار برای گرفتن اعتراف اجباری جان باخته‌اند. همچنین ۱۲ شهروند بازداشت‌شده نیز به طرز مشکوکی پس از آزادی جان خود را از دست داده‌اند و یا پیکر بیجان آنها در محلی پیدا شده است.

در برخی موارد مشخص شده که نهادهای امنیتی با فشار شدید بر خانواده خواهان اعلام «خودکشی» به عنوان علت درگذشت عزیزانشان هستند اما برخی فرضیه حذف سازمانیافته و یا ایست قلبی به دلیل اثرات داروهایی را که عمداً در دوران بازداشت به زندانی خورانده می‌شود مطرح می‌کنند. «کمیته پیگیری وضعیت بازداشت‌شدگان» دی‌ماه امسال در گزارشی تحقیقی اعلام کرد که از آغاز خیزش انقلابی از شهریور تا دی‌ماه در فاصله‌ای کمتر از چهار ماه دست‌کم ۲۸ شهروند بازداشت‌شده در جریان اعتراضات، زیر شکنجه یا به شکلی

→ بود: «من منصوره سگوند اهل لرستان، در پلیس افتخاری نیروی انتظامی خرم‌آباد مشغول به کار بوده‌ام. زین پس هیچ‌گونه همکاری با نیروهای مسلح نخواهم داشت و با افتخار در کنار هموطنانم خواهم ماند.»

او در یکی از استوری‌هایش نوشته بود: «به عنوان کسی که در داخل بدنه نیروهای نظامی فعالیت داشته‌ام، تا جایی که تونستم سعی کردم واقعیت رو به کسانی که ناآگاه هستن بفهمونم. ما جنایت را با چشم خود دیده بودیم و واقعیت‌ها رو گفتیم. این انقلاب نزدیکتر از آن چیزی که فکرش را بکنید رخ خواهد داد.»

منصوره سگوند همچنین در پست‌های خود از خاندان پهلوی حمایت کرده بود و در یکی از استوری‌های اینستاگرام با انتشار ویدئویی از محمدرضا شاه فقید، با استفاده از هشتگ «من وکالت می‌دهم» به شاهزاده رضا پهلوی وکالت داده بود. این دختر جوان در آخرین استوری اینستاگرام خود نوشته بود: «ما را از مرگ می‌ترسانند، انگار ما زنده‌ایم. تا ابد یک روز جانم فدای وطن، پاینده ایران.»

منصوره سگوند یکی دیگر از صدها جوان ایرانی است که در ماه‌های گذشته یا در بازداشت یا به فاصله کوتاهی پس از آزادی جان خود را از دست داده‌اند. جمهوری اسلامی در تلاش است تا برای مرگ مشکوک وی نیز سناریوسازی کند.

خبرگزاری «تسنیم» وابسته به سپاه پاسداران انقلاب اسلامی به نقل از رییس اورژانس دانشگاه علوم پزشکی ایلام نوشت: «بیمار با ایست قلبی تنفسی و سیانوز در حیاط خانه توسط جمعیت حاضر در محل حادثه به پرسنل اورژانس تحویل داده می‌شود و عملیات احیاء داخل حیاط شروع و سپس داخل آمبولانس تا بیمارستان ادامه می‌یابد و در ساعت ۱۵:۱۵ در حین CPR تحویل بیمارستان می‌شود.»

رئیس بیمارستان «رسول اکرم» آبدانان مدعی شده است که منصوره سگوند فاقد هرگونه علائم حیاتی بوده و بلافاصله عملیات احیا (CPR) به وسیله پرسنل اورژانس بیمارستان شروع شده است: «پس از یک ساعت تلاش، متأسفانه این اقدامات درمانی بی‌نتیجه ماند و در ساعت ۱۶:۱۰ دقیقه با دستور پزشک اورژانس، عملیات درمانی متوقف شد.»

در ماه‌های گذشته تعدادی از بازداشت‌شدگان که در جریان جنبش ملی سال گذشته دستگیر شده بودند پس از آزادی در زندان به دلایل مشکوکی جان باختند. علت درگذشت برخی از این افراد سکنه یا ایست قلبی و برخی دیگر خودکشی عنوان شده است.

اوایل خردادماه امید مرادپور ۲۵ ساله که در جریان اعتراضات ۱۴۰۱ در شیراز بازداشت شده بود دو هفته پیش بعد از تحمل «ماه‌ها» حبس آزاد شد اما دو روز پیش «خودکشی» کرد و جان باخت.

حساب توئیتری «۱۵۰۰ تصویر» که اخبار مربوط به اعتراضات و دستگیری‌ها را پوشش می‌دهد درباره این جوان نوشته بود که او «می‌توانست به قید وثیقه آزاد شود، اما به دلیل شرایط مالی نتوانست وثیقه را تأمین کند و مدت بیشتری در زندان ماند.»

در همان روزها بامشاد سلیمان‌خانی جوان دیگری که در شهرستان آبدانان در استان ایلام بازداشت شده بود با علائمی شبیه مسمومیت دارویی به بیمارستان منتقل شد ولی جان خود را از دست داد. بر بدن او آثار شکنجه از جمله خاموش کردن سیگار بر بدن هم دیده شده است.

بامشاد دانشجوی ۲۱ ساله هفتم خرداد در بیمارستان جان باخت. خانواده‌ی او تحت فشار قرار گرفته‌اند تا در مورد بامشاد اطلاع‌رسانی و مصاحبه نکنند.

مادر مریم آروین وکیل دادگستری که بهمن‌ماه گذشته در فاصله کوتاهی پس از آزادی از زندان جان خود را از دست

نخستین حکم علیه یکی از عوامل کشتار مردم معترض؛ فرمانده سابق نیروی انتظامی انزلی به جرم قتل عمد محکوم شد



کیان و دهها شهروند دیگر در این حادثه مجروح و دستکم ۹ شهروند دیگر نیز جان باختند.

نهادهای امنیتی در پرونده‌ای موازی اما چند شهروند را به اتهام اقدام تروریستی در ایذه و در شب جانباختن کیان بازداشت کردند. مجاهد کورکور و بهمن بهمنی دو متهم اصلی این پرونده هستند که با خطر اعدام روبرو هستند.

داوود شاه ولی وکیل خانواده پیرفلک هفتم اسفندماه در مورد آخرین وضعیت پرونده کیان گفته بود: «اراده‌ای وجود دارد که قتل مرحوم کیان پیرفلک به دستگیرشدگان آن درگیری منتسب شود. من به عنوان یک وکیل به خانواده مرحوم اعلام کردم که نه مانع طرح شکایت آنان می‌شوم و نه آنها را به نتیجه پیگیری امیدوار می‌کنم.»

خانواده کیان پیرفلک برای اثبات بی‌گناهی بازداشت‌شدگان پرونده ساختگی نیروهای امنیتی و به ویژه مجاهد کورکور و بهمن بهمنی که با خطر اعدام روبرو هستند ایستادگی کرده‌اند.

فروردین امسال سجاد پیرفلک عموی کیان اعلام کرد که داوود شاه‌ولی وکیل پایه یک دادگستری که وکالت خانواده کیان پیرفلک را بر عهده دارد، وکالت مجاهد کورکور، شهروند اهل ایذه محکوم به اعدام در پرونده حکومتی قتل کیان را نیز بر عهده گرفت. این اقدام که با خواست خانواده پیرفلک صورت گرفت، برای نشان دادن اعتقاد خانواده پیرفلک بر بی‌گناهی مجاهد کورکور بوده است.

اوایل فروردین‌ماه امسال پس از اعلام خبر صدور حکم اعدام برای مجاهد کورکور، زینب مولایی‌راد با انتشار تصویری از خود در کنار مادر مجاهد در اینستاگرام نوشت: «هر دو از یکجا زخم می‌خوریم... یارب روا مدار که باز خونی بی‌گناه ریخته شود.»

خواهر میلاد سعیدیان‌جو، یکی دیگر از کشته‌شدگان روز ۲۵ آبان در ایذه هم با انتشار عکسی از مجاهد کورکور نوشته بود: «مجاهد کورکور قاتل هیچ یک از عزیزان ۲۵ آبان در ایذه نیست. دستتان برای مردم رو شده است و با این کار تیشه به ریشه‌ی متزلزل خود می‌زنید.»

زینب مولایی‌راد مادر کیان پیرفلک پیشتر نیز در واکنش به متهم کردن بهمن بهمنی به قتل کیان از سوی مسئولان جمهوری اسلامی، در اینستاگرام نوشته بود: «بهمن برادر منه. من مادر کیان، هر گس از هم‌شهروانم را که به عنوان قاتل معرفی کنید هرگز نمی‌پذیرم. چرا که می‌خواهید طایفه‌ها رو به جان هم بندازید.»

او همچنین به طعنه نوشته بود «حالا خوبه که دو ساعت بعد از اتفاق تروریست‌ها رو در مرز ماکو که ۲۴ ساعت با ایذه فاصله داره گرفته بودید!»

مجید احمدی گفته که «پرونده مرحوم مه‌ران سماک در مرحله بدوی در دادگاه نظامی یک گیلان منجر به صدور رای شده و رای دادگاه نیز در روزهای نخست سال جاری به ما ابلاغ شد.»

این وکیل دادگستری افزوده که پرونده قتل عمد مه‌ران سماک پس از صدور حکم در دادگاه نظامی به دیوان عالی کشور فرستاده شده و همچنین وکلای فرمانده سابق نیروی انتظامی انزلی نیز به حکم صادره در دادگاه نظامی اعتراض کرده‌اند. جعفر جواهری پس از جان باختن مه‌ران سماک از فرماندهی نیروی انتظامی بندر انزلی برکنار شد و به دلیل اینکه هنگام وقوع جرم در خدمت نظامی بود، پرونده‌اش به دادگاه نظامی ارجاع داده شد.

به گفته وکیل خانواده مه‌ران سماک اتهام فرمانده نیروی انتظامی انزلی را «عدم رعایت قانون به‌کارگیری سلاح منجر به قتل عمد» اعلام کرده بود.

قتل مه‌ران سماک با انتقادهای بسیاری، از جمله یک سناتور ارشد آمریکایی مواجه شد. لیندزی گراهام، سناتور ارشد جمهوریخواه در سنای آمریکا، کشتن مه‌ران سماک را «فجیع» و «ظالمانه» خوانده بود.

در اعتراضات جنبش ملی سال گذشته که از ۲۵ شهریور در پی قتل حکومتی مه‌سا امینی توسط مأموران گشت ارشاد آغاز شد و چند ماه ادامه داشت، بیش از ۵۰۰ نفر جان باختند، هزاران نفر زخمی شدند و حداقل ۲۰ هزار نفر بازداشت شدند.

مأموران جمهوری اسلامی با شلیک مستقیم به سوی شهروندان به سرکوب آنها پرداختند. دهها شهروند در پی شلیک مأموران امنیتی با گلوله ساچمه‌ای از ناحیه چشم آسیب دیده و نابینا شدند.

جمهوری اسلامی اما همواره درباره صدها جانباخته اعتراضات سراسری به سناریوسازی پرداخته و قتل آنها را ناشی از اقدامات تروریستی یا شلیک افراد شرور دانسته است. اکنون در حالی با سناریوسازی نهادهای امنیتی علیه معترضان بازداشت شده، تا کنون ۷ مرد جوان معترض به اتهام واهی «محرابه» اعدام شده و بیش از ۲۰ تن دیگر به اعدام محکوم شده‌اند که هیچ‌یک از آمران و عاملان کشتار یا مجروح کردن معترضان محاکمه نشده‌اند.

این دومین ارجاع پرونده شکایت خانواده جانباختگان اعتراضات جنبش ملی به دادگاه نظامی است. پرونده شکایت خانواده کیان پیرفلک نیز ابتدای امسال به دادگاه نظامی ارجاع شد اما هنوز نتیجه این دادگاه مشخص نشده است. کیان پیرفلک نیز شامگاه ۲۵ آبان در حالیکه با خانواده‌اش در اتومبیل بود مورد اصابت گلوله مأموران قرار گرفت. پدر

● صدور حکم علیه فرمانده پیشین انتظامی بندر انزلی نخستین صدور حکم علیه یکی از عوامل کشتار مردم معترض شرکت‌کننده در اعتراضات سراسری است.

● جعفر جواهری پس از جان باختن مه‌ران سماک از فرماندهی نیروی انتظامی بندر انزلی برکنار شد و به دلیل اینکه هنگام وقوع جرم در خدمت نظامی بود، پرونده‌اش به دادگاه نظامی ارجاع داده شد.

● مه‌ران سماک شهروند ۲۷ ساله ساکن انزلی شامگاه آذر سال گذشته در جریان اعتراضات این شهر از ناحیه سر هدف شلیک گلوله فرمانده نیروی انتظامی این شهر قرار گرفت و جان باخت.

فرمانده سابق نیروی انتظامی شهر انزلی در رابطه با پرونده مه‌ران سماک از جانباختگان اعتراضات جنبش ملی سال گذشته که همچنان در بازداشت موقت بسر می‌برد، در دادگاه به قتل عمد متهم و محکوم شده است. این نخستین صدور حکم علیه یکی از عوامل کشتار مردم معترض شرکت‌کننده در اعتراضات سراسری است.

مجید احمدی وکیل خانواده مه‌ران سماک اعلام کرده که دادگاه نظامی برای فرمانده پیشین نیروی انتظامی بندر انزلی به عنوان متهم پرونده قتل عمد صادر کرده است. مه‌ران سماک شهروند ۲۷ ساله ساکن انزلی شامگاه آذر سال گذشته در جریان اعتراضات این شهر از ناحیه سر هدف شلیک گلوله فرمانده نیروی انتظامی این شهر قرار گرفت و جان باخت.

بر اساس گزارش‌ها مه‌ران سماک به همراه نامزدش، شامگاه ۸ آذر ۱۴۰۱ در شب حذف تیم ایران از مسابقات جام جهانی فوتبال ۲۰۲۲ سوار بر اتومبیل شخصی خود در محله چراغ‌برق بندر انزلی بود که هدف شلیک مأموران امنیتی قرار گرفت و پس از انتقال به بیمارستان جان خود را از دست داد.

مه‌ران سماک در آخرین استوری صفحه شخصی خود در اینستاگرام از مردم خواسته بود کنار هم باشند و فقط بر اعتراض‌های خیابانی و اعتصابات تمرکز کنند.

جعفر جواهری فرمانده نیروی انتظامی بندر انزلی با طرح شکایت خانواده مه‌ران سماک در دادگستری، به اتهام شلیک گلوله ساچمه‌ای منجر به قتل مه‌ران سماک از سمت خود برکنار و بازداشت شد.

مجید احمدی وکیل خانواده مه‌ران سماک روز سه‌شنبه ۱۶ خرداد در گفتگو با روزنامه «شرق» گفت جعفر جواهری همچنان به اتهام قتل مه‌ران سماک در بازداشت است و در دادگاه نظامی به قتل عمد محکوم شده است.

جامعه نزدیک کند.»

خبرگزاری‌های داخلی گزارش دادند که در حال حاضر در معاونت رفاه و شرکت خدمات فناوری رفاه ایرانیان (فارا) با فروشگاه‌های زنجیره‌ای هماهنگی به عمل آمده تا طرح از طریق فروشگاه‌های زنجیره‌ای به کل کشور تعمیم یابد. وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی بالای ۹۰ درصد آمادگی دارد که طرح کالا برگ را به طور سراسری اجرا کند و دریافت کالا یا یارانه نقدی اختیاری است.

پیشتر نیز معاون رفاهی وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی در گفتگو با خبرگزاری «ایسنا» از توافق با فروشگاه‌ها و فروشگاه‌های زنجیره‌ای در ۴۸ هزار نقطه از کشور خبر داده و گفته بود: «آمادگی سخت‌افزاری در این زمینه به وجود آمده ولی به لحاظ نرم‌افزاری باید آمادگی‌هایی برای اتصال به فروشگاه‌ها ایجاد شود که این ساز و کار هم به زودی به طور کامل آماده می‌شود تا یک اتفاق بزرگ در کشور رخ دهد.»

رقم ناچیز در نظر گرفته شده برای کوپن با توجه به قیمت نجومی مواد غذایی، رقمی بی‌ارزش و حتی توهین‌آمیز است. درست در روزهایی که دولت در حال تدارک ساز و کار پرداخت این رقم برای «کالا برگ الکترونیک» بود قیمت چند قلم اساسی از مواد غذایی همچون نان و لبنیات گران شد.

میانگین قیمت شکر نیز به ۳۷ هزار تومان رسیده است. قیمت یک کسرو ۷۵ هزار تومان، قیمت یک کسرو لوبیا ۳۳ هزار تومان، و هر شانه ۳۰ عددی تخم مرغ ۱۰۵ هزار تومان است. همچنین قیمت هر کیلو گوشت گوسفندی تا ۵۰۰ هزار تومان و قیمت هر کیلو مرغ ۱۸۰ هزار تومان است.

قیمت انواع میوه و خشکبار در ایران فقط طی ماه فروردین بیش از ۱۵ درصد گران‌تر شده است. قیمت شیر خام نیز نسبت به سال گذشته با افزایش ۲۵ درصدی همراه شده اما دامداران می‌گویند شیر کیلویی ۱۵ هزار تومان به صرفه نیست و دامدار زیان می‌کنند.

مواد خوراکی یکی از گروه‌های کالایی هستند که به شدت متأثر از تورم بوده و قیمت‌ها در بازار مواد غذایی به صورت نجومی در حال افزایش است. خشکبار نادی درباره علت گرانی پرسرعت مواد غذایی گفته که «۷۰ درصد نهاده‌های ما وارداتی‌اند و هرچقدر هم بگوییم با دلار حساب نمی‌شود، اما در نهایت محاسبات خارجی با دلار است؛ وقتی هم که بازار ارز آشفته می‌شود مسلماً شاهد افزایش قیمت در خوراکی‌ها و کالاهای اساسی خواهیم بود. این وضعیت باعث شده است که منابع اولیه غذایی تا بیش از ۷۰ درصد تورم را تجربه کند و بخش زیادی از جامعه درگیر فقر غذایی شوند.» یکی از بزرگترین موج‌های تورمی در سال‌های گذشته با حذف ارز ترجیحی یا همان دلار ۴۲۰۰ تومانی رخ داد. از ابتدای سال ۱۴۰۱ بطور رسمی ارز ۴۲۰۰ تومانی برای واردات کالاهای اساسی حذف و دلار نرخ صرافی مبنای واردات قرار گرفت. دو ماه بعد و در خرداد ۱۴۰۱ تورم مواد خوراکی به مرز ۹۰ درصد نزدیک شد.

مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی گزارش داده میانگین تورم احساس‌شده توسط مردم در مردادماه ۱۴۰۱ رقمی برابر با ۸۶ درصد و حدود ۴۰ درصد بیش از رقم رسمی اعلام شده برای تورم بوده است.

موسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی وابسته به وزارت صمت هم ایران را در کنار کشورهایی چون زیمبابوه، در میان پنج کشور دارای بالاترین تورم مواد غذایی در جهان معرفی کرد. این آمارها بیانگر فقر غذایی شدید در کشور است.



با وجود توضیحات وزیر کار به نظر می‌رسد این طرح فعلاً فقط برای بخشی از یارانه‌بگیران اجرا می‌شود. معاون وزیر کار نیز از سه دهک اول درآمدی به عنوان افراد مشمول این طرح در گام سخن گفته است. علیرضا عسگریان، معاون رفاه و امور اقتصادی وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی با حضور در رسانه ملی توضیحاتی درباره افزایش ۲۰ درصدی مبلغ یارانه سه دهک اول درآمدی ارائه و اظهار کرد: «سه دهک اول به عنوان اولویت اصلی در نظر گرفته می‌شوند، اما در ماه اول به صورت آزمایشی ما یارانه و افزایش یارانه‌ای را به مددجویان امداد و بهزیستی اختصاص می‌دهیم.»

او افزوده که «به عبارتی از سیزدهم این ماه یارانه مددجویان بهزیستی و کمیته امداد را با توجه به طرح جدید شارژ می‌کنیم. در واقع مددجویان، بخشی از سه دهک هستند و امیدوار هستیم در ماه‌های آتی همه افراد در این سه دهک پوشش یابند و اگر تصمیم گرفته شود در ادامه به دهک‌های بالاتر تسری پیدا کند.»

معاون رفاه و امور اقتصادی وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی درباره تعداد مشمولان این سه دهک گفت: «هر دهک بین دو میلیون و ۸۰۰ تا دو میلیون و ۹۰۰ هزار خانوار هستند. به عبارتی ۸/۷ میلیون نفر در هر دهک درآمدی داریم. براین اساس کل یارانه بگیران ما ۷۸ میلیون نفر می‌شوند. ۲۴ میلیون نفر در سه دهک درآمدی اول مستقر هستند. مددجویان کمیته امداد و بهزیستی بین ۷ تا ۵/۸ میلیون نفر هستند و تقریباً یک دهک هستند که در فاز اول مشمول طرح می‌شوند.»

عسگریان ادامه داد: «این طرح کاملاً اختیاری است و سرپرست خانوار این یارانه را دریافت می‌کند، درواقع یارانه به حساب وی واریز می‌شود. برای روشن‌تر شدن موضوع یک خانواده یک نفره را با ۴۰۰ هزار تومان یارانه مثال می‌زنم. اگر این فرد به فروشگاه‌های مراجعه و شروع به خرید کند برای آنکه بتواند ۸۰ هزار تومان اعتبار بیشتر (۲۰ درصد) را دریافت کند باید ۳۲۰ هزار تومان (۷۰ درصد کل مبلغ یارانه اش) از ۱۱ قلم کالای اساسی را خرید کند تا حساب یارانه‌اش ۸۰ هزار تومان بیشتر شارژ شود.»

وی با اشاره به اینکه شیر، پنیر، تخم مرغ، روغن، ماکارونی، برنج، مرغ، گوشت منجمد گوساله، حبوبات قندشکر این اقلام اساسی هستند گفت: «برای هر کدام میزان خاصی به عنوان مبنای در نظر گرفته شده است. ما نسبتی از تورم را پوشش می‌دهیم. مثلاً شیر سه لیتر ماهانه برای هرنفر درنظر گرفته‌اند. این حجمی که بیرون می‌آید یک مبلغی دارد و اگر مشمول تورم شود دولت نسبتی از این تورم را پوشش می‌دهد و تلاش می‌کند خودش را به تورم کلی در

کوپن به اقتصاد ایران بازگشت؛ رقمی ناچیز و ناکافی با اولویت سه دهک پایین درآمدی

● وزیر کار از افزایش ۸۰ هزار تومانی مبلغ یارانه کالا برگ الکترونیک خبر داد و اعلام کرد این طرح از هفته آینده اجرا می‌شود.

● قرار بود از ابتدای سال گذشته با حذف ارز ترجیحی (دلار ۴۲۰۰ تومانی) برای حمایت از اقشار تنگدست و کم‌درآمد کوپن توزیع شود اما این طرح حالا با یکسال تأخیر برای سه دهک پایین درآمدی اجرا می‌شود.

● رقم ناچیز در نظر گرفته شده برای کوپن با توجه به قیمت نجومی مواد غذایی، رقمی بی‌ارزش و حتی توهین‌آمیز است.

بر اساس اعلام وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی از ابتدای هفته آینده کوپن بطور رسمی وارد چرخه تبادلات مواد غذایی در کشور خواهد شد. رقم در نظر گرفته شده برای هر نفر تنها ۸۰ هزار تومان است!

وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی اعلام کرده از هفته سوم خردادماه کوپن بطور رسمی وارد چرخه مبادلات کالای غذایی خواهد شد.

هرچند قرار بود از ابتدای سال گذشته با حذف ارز ترجیحی (دلار ۴۲۰۰ تومانی) برای حمایت از اقشار تنگدست و کم‌درآمد کوپن توزیع شود اما اکنون با بیش از یک سال تأخیر دولت از اجرای این طرح با عنوان «کالا برگ الکترونیک» خبر داده است.

صورت مرتضوی وزیر تعاون، کار و رفاه اجتماعی گفته است که در گام اول، یارانه کالا برگ ۲۰ درصد افزایش پیدا می‌کند و کسانی که مشمول یارانه هستند می‌توانند تا ۷۰ درصد یارانه‌شان را کالا خریداری کنند و مشمول افزایش یارانه شوند.

صورت مرتضوی در توضیحات تکمیلی از افزایش ۸۰ هزار تومانی مبلغ یارانه کالا برگ الکترونیک خبر داد و اعلام کرد این طرح از هفته آینده اجرا می‌شود و همه یارانه‌بگیران یا هر عضو از خانواده‌هایشان که ۴۰۰ هزار تومان دریافت نقدی یارانه دارند، در صورت استفاده و خرید کالا برگ الکترونیک مبلغ یارانه آنها به ۴۸۰ هزار تومان افزایش می‌یابد.

وزیر تعاون، کار و رفاه اجتماعی افزوده که در این طرح امکان خرید اعتباری ۱۰ قلم کالای اساسی شامل ماست، شیر، پنیر، قند و شکر، ماکارونی، روغن مایع، برنج، مرغ و تخم مرغ تا سقف مبلغ یارانه خانوار یک ماه زودتر از تاریخ واریز نقدی فراهم شده است. ارزش ریالی سبد مذکور ۵۳۰ هزار تومان است ولی سهم پرداختی مردم برای خرید ۱۰ قلم کالا ۲۳۵ هزار و ۷۵۰ هزار تومان است که در صورت تورم احتمالی و افزایش قیمت‌ها این سهم تغییر نمی‌کند.

صندوق‌های بازنشستگی «پول» ندارند راهکار دولت افزایش سن بازنشستگی است!



سن بازنشستگی در نظر گرفته‌اند. پیش از این اگر کارگری که سابقه ۲۰ سال کار مستمر سخت و زیان‌آور داشت، می‌توانست بازنشسته شود حتی اگر سنش ۴۰ سال بود اما با برنامه جدید، او حتی اگر بیش از ۲۰ سال کار کرده باشد باید به سن ۵۰ سالگی برسد تا بتواند بازنشسته شود.

تصمیم به افزایش سن بازنشستگی برای مشاغل سخت و زیان‌آور با انتقادهایی همراه شده است. ابوالفضل اشرف منصوری رئیس هیئت مدیره انجمن‌های صنفی ایمنی و بهداشت کشور با انتقاد از تصمیم غیرکارشناسی دولت گفته که «در برابر مشاغل سخت و زیان‌آور، آستانه تحمل و مقاومت بدن افراد را طبق آزمایشات و تحقیقات، مشخص کرده‌اند.»

او افزوده که «قاعدتا در سنجیدن این آستانه تحمل و پایداری حداکثر توانایی فرد برای اشتغال در شغل مربوطه مدنظر گرفته‌است. وقتی بیایم این ساختار و استاندارد را بشکنیم و چند سالی بر این سن اضافه کنیم، قطعاً تبعاتی در پی خواهد داشت؛ که سلامت فرد در مقام نخست دستخوش آسیب خواهد شد.»

با اینهمه پرسش اینجاست که آیا با افزایش سن بازنشستگی مشکلات انباشته شده‌ی صندوق‌های بازنشستگی حل خواهد شد و رضایت بازنشستگان جلب می‌شود؟

یکی از مواردی که سبب اعتراضات بازنشستگان شده، تبعیض در پرداخت حقوق و مزایای بازنشستگی در صندوق‌های مختلف دولتی و تفاوت رقم پرداخت شده در سازمان تأمین اجتماعی و صندوق‌های دولتی است.

در همین رابطه داوود حمیدی رئیس هیات نظارت صندوق بازنشستگی کشوری و کارشناس مسائل صندوق‌های بازنشستگی توضیح داده که مدل محاسبه بازنشستگی بعضی افراد ویژه در چنین شرایطی حالت تبعیض‌آمیز دارد و باعث می‌شود دو نفر در یک سطح کاری مشابه و با توانایی مشابه مستمری با فاصله چند ده میلیونی بگیرند. مثلاً من در

در حال حاضر مردان با سه نوع سن و سابقه بازنشستگی می‌شوند بطوری که در نوع اول با داشتن ۳۵ سال سابقه بدون شرط سنی، دوم ۵۰ سال سن و ۳۰ سال سابقه با حقوق کامل و نوع سوم داشتن ۶۰ سال سن و ۲۰ سال سابقه که براساس میزان سابقه حقوق دریافت می‌کنند.

در مورد بازنشستگی زنان نیز با همان سه شرط عنوان شده و در هر کدام ۵ سال کمتر و البته در مورد زنان یک استثنا نیز وجود دارد و آن این است که زنان با ۴۲ سال سن و ۲۰ سال سابقه در بیمه‌های اجباری بازنشسته می‌شوند.

صندوق‌های بازنشستگی سال‌هاست با مشکل روبرو هستند اما اکنون مشکلات آنها به بحران تبدیل شده است. در شرایطی که دولت بدهی زیادی به این صندوق‌ها دارد، در آنسو حقوق و مزایای بازنشستگان با تأخیر پرداخت شده و همچنین قوانین همسان‌سازی و افزایش حقوق بازنشستگان نیز اجرا نشده است. مدت‌هاست که بازنشستگان صندوق‌های مختلف بازنشستگی و سازمان تأمین اجتماعی اعتراضات گسترده به دلیل افزایش نیافتن حقوق، ارائه نشدن مزایای شغلی و اعتراض به بحران‌های معیشتی برگزار می‌کنند.

از سوی دیگر آمارهای مرکز آمار ایران نشان می‌دهد جمعیت کشور رو به سالمندی می‌رود و این به معنای آن است که تعداد بیمه‌پردازهای جدید هر روز کمتر می‌شود و در مقابل شمار مستمری‌بگیران از صندوق‌ها بازنشستگی با افزایش روبرو می‌شود.

یکی از نکات مورد انتقاد درباره افزایش سن بازنشستگی، تغییراتی است که درباره افزایش سن بازنشستگی شاغلان در مشاغل سخت و زیان‌آور داده شده است. از جمله این مشاغل می‌توان به کار در معدن، مخازن سربسته همانند چاه‌ها و فاضلاب‌ها، کار مستمر در مجاورت کوره‌های ذوب و انتقال و انبار کود در دامداری‌ها و طیور اشاره کرد.

در برنامه پیشنهادی هفتم توسعه برای زنان شاغل در مشاغل سخت ۴۵ سال و برای مردان ۵۰ سال بعنوان حداقل

● جمعیت کشور رو به سالمندی می‌رود و این به معنای آن است که تعداد بیمه‌پردازهای جدید هر روز کمتر می‌شود و در مقابل شمار مستمری‌بگیران از صندوق‌ها بازنشستگی با افزایش روبرو می‌شود.

● تبعیض در پرداخت حقوق و مزایای بازنشستگی در صندوق‌های مختلف دولتی و تفاوت رقم پرداخت شده در سازمان تأمین اجتماعی و صندوق‌های دولتی از جمله دلایل اعتراضات بازنشستگان است.

● منتقدان می‌گویند تصمیم به ادغام صندوق‌های بازنشستگی بدون اینکه مشکلات هر یک ریشه‌یابی شود اقدامی غیرمؤثر خواهد بود.

دولت در برنامه هفتم توسعه افزایش پلکانی سن بازنشستگی را گنجانده است. اقدامی که با هدف افزایش بهره‌وری نیروی کار یا کمک به رشد اقتصادی صورت نگرفته بلکه دلیل آن نبود پول در صندوق‌های بازنشستگی است آنهم در حالی که موضوع اشتغال و بیکاری نسل‌های جوان یکی از معضلات اقتصاد کشور به شمار می‌رود.

داوود منظور رئیس سازمان برنامه و بودجه در روزهای اخیر از پیش‌بینی افزایش پلکانی سن بازنشستگی در برنامه هفتم توسعه خبر داده و هدف از این تصمیم را «حل مشکل ناترازی صندوق‌های بازنشستگی» عنوان کرده است.

رئیس سازمان برنامه و بودجه افزوده که صندوق‌های بازنشستگی، ناترازی‌های شدیدی دارند و منابع و مصارف آنها با هم سازگاری نداشته و دچار کسری هستند؛ اصلاحات سنج‌های می‌تواند به افزایش منابع صندوق‌های بازنشستگی کمک کند.

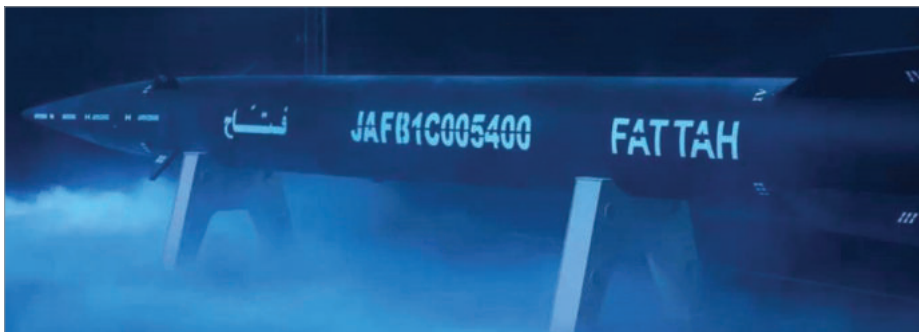
داوود منظور همچنین اشاره کرده که «با توجه به محدودیت منابع صندوق‌های بازنشستگی، خدماتی که بازنشستگان انتظار دارند دریافت کنند، عملاً تحقق پیدا نمی‌کند که باعث عدم رضایتمندی می‌شود.»

بر اساس پیش‌بینی‌های صورت گرفته حداقل سن بازنشستگی در سال آینده به عنوان سال اول اجرای برنامه هفتم قرار است ۵۳ سال باشد. در عین حال مقرر است بر اساس ماده ۶۶ لایحه برنامه هفتم توسعه، سن و سابقه قابل قبول در تمامی حالات احراز شرایط بازنشستگی در کلیه سازمان‌ها و صندوق‌های بازنشستگی در طول برنامه هفتم به ازای هر سال شش ماه افزایش می‌یابد.

به بیان دیگر در سال ۱۴۰۳ فردی که به سن بازنشستگی رسیده باید ۶ ماه دیگر هم کار کند و حق بیمه پردازد تا بازنشسته شود. در سال ۱۴۰۴ فردی که به سن بازنشستگی رسیده باید یک سال دیگر کار کند. در سال ۱۴۰۴ افراد در سن بازنشستگی باید ۵/۱ سال و در سال ۱۴۰۵ باید ۲ سال بیشتر کار کنند. به عبارتی در یک دوره ۵ ساله و به تدریج، سن بازنشستگی ۵/۲ سال افزایش پیدا می‌کند.

پیشتر نیز در لایحه بودجه ۱۴۰۲ آمده بود که «سنوآت خدمت مورد قبول برای بازنشستگی تمام مستخدمین مرد و زن دارای حداقل مدرک کارشناسی معتبر در مشاغل اختصاصی در تمام صندوق‌های بازنشستگی اعم از لشکری و کشوری که در سال ۱۴۰۲ بازنشسته می‌شوند، در صورت اعلام نیاز دستگاه و رضایت مستخدم بدون رعایت شرط سنی به مدت دو سال افزایش می‌یابد.»

روغمایی هالیوودی سپاه پاسداران از موشک «فتاح»؛ اسم را علی خامنه‌ای انتخاب کرد!



حاجی‌زاده فرمانده نیروی هوافضای سپاه آبان ۱۴۰۲ گفته بود «این موشک سرعت بالایی دارد و در جو و خارج از جو می‌تواند مانور دهد»

روز عادی نیست؛ خورشید امروز با #فتاح طلوع می‌کند. گفته می‌شود که نام این موشک توسط علی خامنه‌ای انتخاب شده است. «فتاح» از خانواده‌ی «فتح» و «فتاح» و به نظر مسلمانان از «صفات و اسامی خداوند» به شمار رفته و در فرهنگ لغات فارسی به معنی «گشاینده» و «کارگشا» و «نصرت‌دهنده» (یاری و پیروزی) آمده است. قابل توجه اینکه مراسم روغمایی از «فتاح» در یک فضای هالیوودی در محلی که نور تند قرمز و آبی به آن می‌تابید و از اطراف دود سفید برمی‌خاست برگزار شد.

فرمانده نیروی هوافضای سپاه پاسداران ادعا کرده که موشک فتاح «از همه سامانه‌های سپر موشکی عبور می‌کند و فکر نمی‌کنم تا ده‌ها سال بعد هم فناوری پیدا شود که بتواند با آن مقابله کند!»

او همچنین توضیح داده «این موشک سامانه‌های ضد موشکی دشمن را هدف قرار می‌دهد و یک جهش بزرگ نسلی در حوزه موشکی است.» چنین به نظر می‌رسد که روغمایی از موشک فتاح بسیاری از هواداران نظام را که لاف و گزاف‌های مقامات را باور می‌کند خیلی تحت تأثیر قرار داده است. حداد حسینی از کارگردانان جوان انقلابی در توییتی نوشته «به ایران ابرقدرت در نظم نوین جهانی سلام کنید. ایست قلبی پدافند دشمن با روغمایی از موشک هایپرسونیک #فتاح»

شماری تحلیلگران معتقدند آنچه مقامات نظامی جمهوری اسلامی در مورد قابلیت‌های این موشک عنوان می‌کنند مبالغه‌آمیز است. به ویژه آنکه آنها خصوصیتی را مدعی می‌شوند که با وجود تحریم‌های بین‌المللی علیه جمهوری اسلامی، دستیابی به آنها اگر غیرممکن نباشد بسیار دشوار است. بنابراین به نظر می‌رسد حتا به فرض اینکه مراحل آزمایشی این موشک موفق باشد و همان خصوصیات ادعایی را نیز داشته باشد، تولید انبوه آن اما با دشواری روبرو خواهد بود.

یک تحلیلگر نظامی به «آی‌۲۴» اسرائیل گفته تا پیش از این در اردوگاه شرق تنها چین و روسیه موشک‌های هایپرسونیک را تست کرده‌اند.

در جریان جنگ اوکراین، ارتش روسیه بعضی موشک‌ها را آزمایش کرده است. اما با توجه به اینکه حتا ابرقدرت‌ها در ساخت موشک‌های هایپرسونیک مشکل دارند بعید به نظر می‌رسد که جمهوری اسلامی بتواند این نوع موشک‌ها را به تنهایی توسعه دهد.

● اکانت توئیتر منسوب به فرمانده نیروی هوافضای سپاه پاسداران شب قبل از روغمایی موشک فتاح در متنی مبالغه‌آمیز نوشت: «طلوع سه‌شنبه، طلوع خورشید در یک روز عادی نیست؛ خورشید امروز با #فتاح طلوع می‌کند!»

● گفته می‌شود که نام این موشک توسط علی خامنه‌ای انتخاب شده است. «فتاح» از خانواده‌ی «فتح» و «فتاح» و به نظر مسلمانان از «صفات و اسامی خداوند» به شمار رفته و در فرهنگ لغات فارسی به معنی «گشاینده» و «کارگشا» و «نصرت‌دهنده» (یاری و پیروزی) آمده است.

● مراسم روغمایی از «فتاح» در یک فضای هالیوودی در محلی که نور تند قرمز و آبی به آن می‌تابید و از اطراف دود سفید برمی‌خاست برگزار شد.

● فرمانده نیروی هوافضای سپاه پاسداران ادعا کرده موشک فتاح «از همه سامانه‌های سپر موشکی عبور می‌کند و فکر نمی‌کنم تا ده‌ها سال بعد هم فناوری پیدا شود که بتواند با آن مقابله کند!»

● یک تحلیلگر نظامی به «آی‌۲۴» می‌گوید در جریان جنگ اوکراین ارتش روسیه بعضی موشک‌ها را آزمایش کرده است. اما با توجه به اینکه حتا ابرقدرت‌ها در ساخت موشک‌های هایپرسونیک مشکل دارند بعید به نظر می‌رسد که جمهوری اسلامی بتواند این نوع موشک‌ها را به تنهایی توسعه دهد.

یک روز پس از انتشار اسنادی از معامله یک میلیون دلاری فروش مهمات توسط جمهوری اسلامی به روسیه از جمله انواع موشک و راکت، نیروی هوافضای سپاه پاسداران انقلاب اسلامی از موشک هایپرسونیک «فتاح» روغمایی کرد. مراسم روغمایی این موشک که گفته شده است «سوخت جامد» و بُرد آن ۱۴۰۰ کیلومتر است سه‌شنبه ۱۶ خرداد در تهران برگزار شد.

علاوه بر امیرعلی حاجی‌زاده فرمانده نیروی هوافضای سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و فرماندهان ارشد نیروهای مسلح نظام، سیدابراهیم رئیسی نیز در این مراسم حضور داشت.

خبرگزاری تسنیم گزارش داد «سر جنگی این موشک دارای موتور کروی سوخت جامد است و نازل متحرک است که قابلیت مانور در همه جهات و دورانی را داراست.»

اکانت توئیتر منسوب به فرمانده نیروی هوافضای سپاه پاسداران شب قبل از روغمایی موشک فتاح در متنی مبالغه‌آمیز نوشت: «طلوع سه‌شنبه، طلوع خورشید در یک

یک وزارتخانه مستمری ۱۰ میلیونی دریافت می‌کنم و یک فرد در یک جایگاه خاص که خود را از بحث میانگین دو سال آخر معاف کرده، ممکن است مستمری بازنشستگی تا ۵۰ میلیون تومان دریافت کند.

این کارشناس مسائل صندوق‌های بازنشستگی افزوده که چنین چیزی مصداق تعارض منافع است که در تصمیم‌سازی‌ها نیز موثر بوده و مصداق بی‌عدالتی است. در هیچ جای دنیا چنین مواردی رخ نمی‌دهد. صندوق‌های بازنشستگی بنگاه اقتصادی هستند و باید با منطق اقتصادی کار کنند و نباید با بنگاه خیریه و آن هم برای اقشاری خاص آن‌ها را اشتباه گرفت و بعد از این اشتباه شروع به مدیریت آن‌ها کرد. این صندوق‌ها نمی‌توانند محل تولید رانت و برخی امتیازات باشند.

داوود حمیدی تأکید کرده کسانی که قانون را به گونه‌ای تصویب کردند که چنین حرفه‌هایی داشته باشد، متأسفانه خود مشمول چنین روابطی شدند. قوه قضاییه و دیوان عدالت اداری و اساتید دانشگاهی از این قوانین استفاده و تأیید می‌کنند که خود مشمول این قانون شدند. شاید سختی درسی که یک معلم دبستان به فرزند ما می‌دهد کمتر از تلاشی که استاد دانشگاه می‌کند، نباشد اما با این حال معیار پرداخت حقوق مستمری آن‌ها دو سال آخر است و اساتید دانشگاه تا آخرین فیش حقوقی منتظر می‌مانند تا بالاترین حقوق مستمری برایشان رد شود.

یکی دیگر از ایرادهایی که کارشناسان از جمله داوود حمیدی به شیوه سیاستگذاری صندوق‌های بازنشستگی وارد می‌کنند «تصمیمات آبی و ناگهانی در مراکز مدیریتی» است. منتقدان می‌گویند تصمیم به ادغام صندوق‌های بازنشستگی بدون اینکه مشکلات هر یک ریشه‌یابی شود اقدامی غیرمؤثر خواهد بود. مهرداد لاهوتی معاون پارلمانی اتاق تعاون معتقد است یکی از بحران‌های آینده کشور صندوق‌های بازنشستگی هستند ولی راه نجات آنها در ادغام صندوق‌ها یا برداشتن چتر حمایتی دولت از این صندوق‌ها و اقشار تحت پوشش آن نیست.

معاون پارلمانی اتاق تعاون افزوده که مردم به رشد و بلوغ رسیده‌اند و راه نجات صندوق‌های بازنشستگی کشوری و صندوق تأمین اجتماعی این است که اداره این صندوق‌ها به صاحبان اصلی خودش واگذار شود. این شیوه نوعی خصوصی سازی است و اگر چنین اتفاقی بیفتد صاحبان صندوق‌ها برای منافع خود تلاش می‌کنند.

مهرداد لاهوتی تأکید کرده که اگر صندوق تأمین اجتماعی منابع خود را در بانک‌ها سپرده گذاری می‌کرد بیشتر به سودآوری می‌رسید تا اینکه امروز فعالیتهای اقتصادی را در پیش گرفته است. بیش از ۹۰ درصد منابع صندوق بازنشستگی کشوری را دولت تأمین می‌کند. اگر گردانندگان صندوق بازنشستگی صاحبان اصلی آن یعنی بازنشستگان بودند هیچ‌گاه هواپیما خریداری نمی‌کردند و منافع اقتصادی صندوق را با حساسیت بیشتری لحاظ می‌کردند.

یکی دیگر از موارد مورد انتقاد درباره افزایش سن بازنشستگی، محدود شدن فرصت‌های شغلی برای جوانان جویای کار است. منتقدان می‌گویند با توجه به نرخ بیکاری و اینکه نیروی کار جوان بازدهی و بهره‌وری بالاتری دارد، دولت صرفاً برای پنهان کردن چالش صندوق‌های بازنشستگی در پرداخت حقوق به بازنشستگان، مشکلات بیشتری در حوزه اشتغال جوانان را ایجاد خواهد کرد.

رئیس سازمان برنامه و بودجه جمهوری اسلامی درباره تأثیر افزایش سن بازنشستگی در به کارگیری نیروی کار جوان وعده‌های بی‌اساس داده و گفته که «باید برای جوانان فرصت‌های شغلی جدید ایجاد شود، اگر بخواهیم جوانی را شاغل کنیم، قاعدتاً نباید کسی که هنوز در سن کار است و توانایی کار کردن دارد، از بازار کار خارج کنیم.»

نرخ تورم اقتصاد ایران ۱/۵ برابر بیشتر از ادعای مرکز آمار ایران



گزارش داده میانگین تورم احساس شده توسط مردم در مردادماه ۱۴۰۱ رقمی برابر با ۸۶ درصد و حدود ۴۰ درصد بیش از رقم رسمی اعلام شده برای تورم بوده است. روزنامه «هم‌میهن» روز چهارشنبه ۱۰ خردادماه در تأیید این بی‌سابقه بودن، ضمن انتشار جدول نرخ تورم در ۸۶ سال گذشته به نقل از بانک مرکزی، نوشت که این رقم تورم به جز در سال ۱۳۷۴، در ۷۸ سال گذشته در ایران سابقه نداشته است. به گزارش روزنامه هم‌میهن در یک سال گذشته نرخ روغن ۲۵۱ درصد، قیمت گوشت قرمز و مرغ ۸۳ درصد و نرخ شیر، پنیر و تخم‌مرغ هم ۹۰ درصد رشد قیمت داشته است. روز جمعه ۱۲ خرداد هم وب‌سایت «اکو ایران» با استناد به گزارشهای مرکز آمار نوشت که تورم اجاره خانه در ایران به بالاترین سطح در ۱۰ سال گذشته رسیده است. به گزارش «اکو ایران» به نقل از مرکز آمار ایران، تورم نقطه‌ای اجاره خانه طی ۳ ماه گذشته، با فتح کانال ۳۹ درصد، رشد بی‌سابقه‌ای را در ۱۰ سال گذشته ثبت کرده است. براساس یافته‌های شاخص قیمت مصرف کننده در اردیبهشت ۱۴۰۲ تورم بخش اجاره با اختصاص ۴/۱۲ درصد از تورم کل، دومین عامل برای رشد سطح عمومی قیمت‌ها بوده است ضمن آنکه تورم بخش خوراکی‌ها با سهم ۲۳ درصدی رتبه نخست افزایش تورم در ایران را به خود اختصاص داده است. استیو هانکه پیشتر در محاسباتی نشان داده بود که ایران، لبنان، یمن، سوریه، ترکیه و ونزوئلا از جمله کشورهایی بوده‌اند که بالاترین حد شاخص فلاکت در سال ۲۰۲۲ را در اختیار داشته‌اند. شاخص فلاکت یک نشانگر اقتصادی است که طبق تعریفی ساده از مجموع نرخ بیکاری و نرخ تورم بدست می‌آید و بطور سالانه محاسبه می‌شود. این شاخص در دهه هفتاد میلادی توسط آرتور اکون، اقتصاددان اهل آمریکا مطرح شد و ارزیابی نسبتاً جامعی در راستای وضعیت اقتصادی یک کشور بدست می‌دهد. در فهرست ارائه شده توسط هانکه ایران در میان ۱۵۷ کشور رتبه‌بندی شده در جایگاه ۱۹ قرار دارد. طبق ارزیابی این اقتصاددان شاخص فلاکت در ایران بیشتر متأثر از نرخ تورم بوده است تا بیکاری. پنج کشور نخست این فهرست به ترتیب زیمبابوه، ونزوئلا، سوریه، لبنان و سودان هستند که به دلیل تورم و نرخ بالای بیکاری بالاترین میزان شاخص فلاکت اقتصادی در جهان را به خود اختصاص داده‌اند.

لطفعلی بخشی افزوده که «نیازی نیست که زمانی مردم از دخل و خرج خودشان به درستی آگاهند و هزینه‌های زندگی را نسبت به ماه‌های گذشته می‌سنجند آمارهایی در مورد نرخ تورم اعلام شود که مردم به آن بی‌اعتنا و موجب سلب اعتماد عمومی شود. البته باید گفت؛ مرجع آماری از میان کالاهای اساسی برای تعیین نرخ تورم سری کالاهایی را در نظر می‌گیرد که کمترین رشد قیمت را در یک بازه زمانی داشته‌اند به همین دلیل است که معمولاً رقم نرخ تورم پایین اعلام می‌شود.» اینهمه در حالیست که موسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی وابسته به وزارت صمت اردیبهشت‌ماه گذشته ایران را در کنار کشورهایی چون زیمبابوه، در میان پنج کشور دارای بالاترین تورم مواد غذایی در جهان معرفی کرد. این آمارها بیانگر فقر غذایی شدید در کشور است. ایران همچنین چه به لحاظ «تورم اسمی» و چه از نظر «تورم واقعی» قیمت مواد غذایی، جزو بدترین کشورهاست. بر اساس این گزارش، ایران در بازه مارس سال ۲۰۲۲ تا مارس ۲۰۲۳، (برابر با فروردین ۱۴۰۱ تا فروردین ۱۴۰۲)، «تورم اسمی» ۷۳ درصدی را تجربه کرده که از این نظر، پس از لبنان، زیمبابوه و آرژانتین، بدترین کشور جهان است. مهدی پازوکی کارشناس و تحلیلگر اقتصادی در گفتگو با «خبر آنلاین» گفته که «با اعداد که نمی‌شود بازی کرد. مثالی می‌زنم. در سالی که دولت سیزدهم روی کار آمد، نرخ دلار در بازار آزاد ۲۴ هزار و ۵۰۰ تومان بود، اما قیمت دلار هم‌اکنون بالای ۵۲ هزار تومان است. قیمت بهترین برنج کیلویی ۳۰ هزار تومان بوده، اما این عدد هم‌اکنون در سفره خانوار ۱۳۰ هزار تومان شده است. روغن ۵ کیلویی ۵۰ هزار تومان بوده، اما این روغن بالای ۳۵۰ هزار تومان است. سکه ۱۲ میلیون تومان بوده که الان ۳۲ میلیون تومان شده است. حالا تغییرات قیمت خودرو و طلا و سکه همانند. مهدی پازوکی با تأکید بر اینکه «مردم و جامعه شرایط را می‌بینند و سبد مصرفی خانوارها همه چیز را نشان می‌دهد» گفته که «دولت باید سعی کند که شفافیت را به اقتصاد ایران بازگرداند؛ نه آمارسازی کند. در فروردین ۱۴۰۱ قیمت دلار در بازار آزاد ۲۷ هزار و ۵۰۰ تومان بوده که آخر سال این عدد دو برابر شده است. یعنی ارزش پول ملی دو برابر کم شده است.» مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی نیز هفته گذشته

استیو هانکه: بطور دقیق تورم در ایران را محاسبه کردم و به رقم ۷۲/۲۴ درصد در سال رسیدم، این میزان تقریباً ۵/۱ برابر بیشتر از نرخ است که دولت ایران بطور رسمی گزارش کرده است.

لطفعلی بخشی اقتصاددان: آمار ارائه شده از سوی مرکز آمار ایران واقعی نیست زیرا همه افزایش سرسام‌آور قیمت‌ها را روزانه لمس می‌کنند آنطور که درآمد دیگر پاسخگوی حتی نیمی از هزینه‌های زندگی آنها نیست.

موسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی وابسته به وزارت صمت اعلام کرده ایران چه به لحاظ «تورم اسمی» و چه از نظر «تورم واقعی» قیمت مواد غذایی، جزو بدترین کشورهاست.

بر اساس محاسبات استیو هانکه اقتصاددان برجسته نرخ تورم اقتصاد ایران ۱/۵ برابر بیشتر از نرخ ادعا شده از سوی مرکز آمار ایران است. کارشناسان در ایران نیز معتقدند دولت با عددسازی از انتشار آمار واقعی تورم خودداری می‌کند.

استیو هانکه اقتصاددان برجسته و استاد دانشگاه «جانز هاپکینز» ایالات متحده اعلام کرده که نرخ تورم واقعی سالیانه در ایران بیش از یک و نیم برابر رقمی است که مرکز آمار ایران اعلام کرده است.

استیو هانکه ساعاتی پیش در توییته نوشت: «بطور دقیق تورم در ایران را محاسبه کردم و به رقم ۷۲/۲۴ درصد در سال رسیدم، این میزان تقریباً ۱/۵ برابر بیشتر از نرخ است که دولت ایران بطور رسمی گزارش کرده است.»

او ادامه داد: «مرکز آمار ایران در ماه مه، نرخ تورم سالانه را ۴۹/۱۰ درصد اعلام کرده و همچنان به تولید و انتشار آمار غلط و غیرواقعی ادامه می‌دهد، اما آن چه مسلم است آن است که تورم در ایران به شدت بالاست.»

دستکاری آمارهای اقتصادی و عدم شفافیت در ارائه آمار شاخص‌هایی مانند تورم بارها با انتقاد کارشناسان و تحلیلگران اقتصادی روبرو شده است.

مرتضی عزتی اقتصاددان هفته گذشته در روزنامه «تعادل» با اشاره به اینکه «دستکاری آمارهای اقتصادی توسط دولت مطرح شده که تحلیلگران را نگران کرده» نوشت که «موضوع ارائه آمارهای شفاف در اقتصاد به اندازه‌ای اهمیت دارد که می‌تواند سرنوشت کلی اقتصاد کشورها را تحت‌الشعاع قرار دهد.»

این اقتصاددان در ادامه تأکید کرد که «مردم و مسئولان و تحلیلگران می‌دانند که چه شرایط تورمی حاکم است؛ مردم هر روز راهی بازارها می‌شوند، گوشت و مرغ و تخم‌مرغ و پنیر و... می‌خرند و می‌دانند. اقتصاددان‌ها هم به واقعیات آماری آگاهی دارند و متوجه‌اند که نرخ تورم در اردیبهشت ماه ۱۴۰۲ به نسبت اردیبهشت ماه ۱۴۰۱ چه تغییری پیدا کرده است. دولت هم که از واقعیت با خبر است. باید از مسئولان پرسید این آمارها با چه هدفی تغییر پیدا می‌کنند؟»

لطفعلی بخشی اقتصاددان نیز در گفتگو با وب‌سایت «بازار» رد ادعای افزایش یک درصدی تورم نقطه به نقطه از سوی مرکز آمار ایران، گفته که «خود مردم در بطن بازار بوده و هر روز با خریدهایی که انجام می‌دهند به خوبی می‌دانند که رقم ۱ درصدی هر چند شاید از لحاظ سنجش تعریف شده شاخص نرخ تورم در مرکز آمار درست باشد اما واقعی نیست زیرا همه افزایش سرسام‌آور قیمت‌ها را روزانه لمس می‌کنند آنطور که درآمد دیگر پاسخگوی حتی نیمی از هزینه‌های زندگی آنها نیست.»



رابرت مالی مسئول امور ایران در وزارت خارجه دولت بایدن

دیدارهای پنهانی رابرت مالی با سفیر جمهوری اسلامی در سازمان ملل؛ «فایننشال تایمز»: تبادل زندانیان فضای مذاکره را بهبود می بخشد

دست نمی یابد، چرا که قابل راست آزمایی و بادوام است.» در بخش دیگری از گزارش «فایننشال تایمز» آمده، ایران در حال غنی سازی اورانیوم با غلظت ۶۰ درصد است و آژانس بین المللی انرژی اتمی اوایل سال ۲۰۲۳ از شناسایی ذرات غنی شده اورانیوم تا حدود ۸۴ درصد در سایت فُردو خبر داد که تقریباً درجه تسلیحاتی است.

در هفته های پس از آن، مقامات اسرائیل هشدار داده اند که هر کاری که لازم باشد برای جلوگیری از دستیابی ایران به سلاح هسته ای انجام خواهند داد.

خبرگزاری ها به نقل از گزارش های فاش شده آژانس بین المللی انرژی اتمی این هفته گزارش دادند مسئله آژانس در مورد ذرات کشف شده در فُردو برطرف شده است. این روزنامه با استناد به همین گزارش تأکید کرده «این امر می تواند فشار بر ایران را در آستانه نشست هفته آینده شورای حکام آژانس بین المللی انرژی اتمی کاهش دهد.»

صنم وکیل کارشناس مسائل ایران در «چتم هاوس» می گوید: «ایران در آستانه هسته ای شدن است اما همه فقط به دنبال چسب زخم هستند.»

با اینهمه در مورد جدیت مقامات جمهوری اسلامی در پرداختن به موضوع هسته ای و اینکه آیا بایدن مایل به مذاکره برای یک توافق است آنهم در حالی که ایالات متحده برای انتخابات بعدی آماده می شود، جای تردید وجود دارد.

علی واعظ کارشناس مسائل ایران در «گروه بحران» می گوید: «سه کشور اروپایی بیشتر به واشنگتن نگاه می کند تا ببیند آیا دولت بایدن تصمیمی می گیرد یا نه؛ اما آنها ناامید شده اند زیرا ایالات متحده فقط می خواهد تا پس از انتخابات ۲۰۲۴ روی این موضوع سرپوش بگذارد. نگرانی اصلی در اینجا انتخاب مجدد بایدن است.»

نویسنده ای از تبار توجیه گران سیاست های نظام نجمه بزرگمهر که یکی از نویسندگان این گزارش است همواره موضعی شبیه خبرنگارانی مثل نگار مرتضوی، فرناز فصیحی و عسل راد داشته که به همسویی و توجیه مواضع جمهوری اسلامی مشهورند. وی همان فردی است که در آبان ۱۳۹۸ در یک گزارش در مورد تظاهرات ضدحکومتی مردم نوشت «تحلیلگران می گویند تئوری های مبنی بر دخالت خارجی محتمل تر هستند.» وی در گزارشی درباره مراسم تشییع جنازه قاسم سلیمانی نیز با عنوان «ایرانی ها در سوگ از دست دادن شخصیت نظامی مورد تکریم» نوشته بود که «حتی جوان های ایرانی هم با خشم واکنش نشان دادند» و «ایرانی های مخالف جمهوری اسلامی از این عمل آمریکا حیرت زده شدند!»

نیاز داریم به رسمیت شناخته شده است، نه اینکه اجازه دهیم فعالیت هسته ای ایران منحرف شود. چیزی که مرا نگران می کند اینست که تصمیم گیری در ایران کاملاً آشفته است و ممکن است راه شان را به سمت جنگ با اسرائیل کج کنند.»

در این گزارش آمده رد پیشنهاد پیش نویس «احیای برجام» توسط جمهوری اسلامی خشم ایالات متحده، فرانسه، آلمان و بریتانیا را برانگیخت و مذاکرات متوقف شد؛ پس از آن حکومت شروع به سرکوب خشونت آمیز معترضان، فروش پهپادهای انتحاری به روسیه و بازداشت شهروندان خارجی کرد.

دیدارهای رابرت مالی با سعید ابروانی نخستین تماس مستقیم میان مقام های ایرانی و آمریکایی پس از خروج ایالات متحده از برجام به شمار می رود.

یک فرد نزدیک به دولت جو بایدن گفته است که این گفتگوها در درجه اول بر امکان مبادله زندانیان با ایران متمرکز بوده است. حداقل سه شهروند ایرانی- آمریکایی در ایران زندانی هستند.

روزنامه «فایننشال تایمز» همچنین گزارش داد آمریکا و کشورهای اروپایی بحث درباره نحوه مذاکره با ایران بر سر برنامه هسته ای را از سر گرفته اند، چون نگران «گسترش تهاجمی» برنامه هسته ای جمهوری اسلامی و خطر آغاز یک جنگ منطقه ای هستند.

جمهوری اسلامی هفته گذشته با مبادله اسدالله اسدی دیپلمات- مپ گذار با یک زندانی بلژیکی موافقت کرد. پس از آن دو اتریشی نیز که در ایران توسط حکومت به گروگان گرفته شده بودند آزاد شدند. روزنامه «فایننشال تایمز» نوشته «تبادل موفقیت آمیز زندانیان ایالات متحده می تواند فضای هرگونه مذاکرات هسته ای را بهبود بخشد.»

همچنین در این گزارش با اشاره به توافق موقت احتمالی بین تهران و واشنگتن به نقل از «دیپلمات ها و تحلیلگران» آمده است که «گزینه های بالقوه شامل نوعی توافق موقت یا تنش زدایی از سوی هر دو طرف است که بر اساس آن ایران سطح غنی سازی خود را در ازای کاهش برخی تحریم ها پایین می آورد.»

یک دیپلمات دیگر که در جریان این گفتگوها قرار دارد، گفته «مبادله زندانیان راهگشای مذاکرات خواهد بود. بعید است که توافق هسته ای وجود داشته باشد، اما ممکن است شرایط توافق موقت یا توقف تنش ها مهیا شود.»

یکی از مقامات آمریکایی در همین ارتباط گفته است که واشنگتن «همیشه بر این باور بود که دیپلماسی بهترین راه برای اطمینان از این است که ایران هرگز به سلاح هسته ای

● روزنامه «فایننشال تایمز» روز جمعه دوم ژوئیه (۱۲ خرداد) در گزارشی نوشت رابرت مالی نماینده ویژه آمریکا در امور ایران اخیراً چند بار با سعید ابروانی سفیر و نماینده دائم جمهوری اسلامی در سازمان ملل متحد دیدار کرده است. نویسندگان گزارش که یکی از آنها نجمه بزرگمهر است نوشته اند «دیدارهای رابرت مالی با ابروانی می تواند نشان دهنده تغییر دیدگاه غرب در مورد نگرانی ها از تشدید بحران باشد.»

● یک دیپلمات غربی به این روزنامه گفته: «اینکه ما به یک برنامه دیپلماتیک فعال برای مقابله با برنامه هسته ای ایران نیاز داریم به رسمیت شناخته شده است، نه اینکه اجازه دهیم فعالیت هسته ای ایران منحرف شود. چیزی که مرا نگران می کند اینست که تصمیم گیری در ایران کاملاً آشفته است و ممکن است راه شان را به سمت جنگ با اسرائیل کج کنند.»

● جمهوری اسلامی هفته گذشته با مبادله اسدالله اسدی دیپلمات- مپ گذار با یک زندانی بلژیکی موافقت کرد. پس از آن دو اتریشی نیز که در ایران توسط حکومت به گروگان گرفته شده بودند آزاد شدند. روزنامه «فایننشال تایمز» نوشته «تبادل موفقیت آمیز زندانیان ایالات متحده می تواند فضای هرگونه مذاکرات هسته ای را بهبود بخشد.»

● یک دیپلمات دیگر که در جریان این گفتگوها قرار دارد، گفته «مبادله زندانیان راهگشای مذاکرات خواهد بود. بعید است که توافق هسته ای وجود داشته باشد، اما ممکن است شرایط توافق موقت یا توقف تنش ها مهیا شود.»

در شرایطی که مقامات کاخ سفید اصرار می کنند «احیای برجام» دیگر در اولویت آمریکا قرار ندارد و مذاکرات پنهانی با مقامات جمهوری اسلامی را انکار می کنند، روزنامه «فایننشال تایمز» روز جمعه دوم ژوئیه (۱۲ خرداد) گزارش داد رابرت مالی نماینده ویژه آمریکا در امور ایران اخیراً چند بار با سعید ابروانی سفیر و نماینده دائم جمهوری اسلامی در سازمان ملل متحد دیدار کرده است.

به اعتقاد نویسندگان این گزارش که یکی از آنها نجمه بزرگمهر است در شرایطی که مقامات آمریکایی هشدار می دهند جمهوری اسلامی می تواند در کمتر از دو هفته مواد کافی برای یک سلاح هسته ای را تولید کند دیدارهای رابرت مالی با ابروانی می تواند نشان دهنده تغییر دیدگاه غرب در مورد نگرانی ها از تشدید بحران باشد.

یک دیپلمات غربی به این روزنامه گفته: «اینکه ما به یک برنامه دیپلماتیک فعال برای مقابله با برنامه هسته ای ایران

امتناع عشق در فرهنگ اسلامی

● ظهور اسلام سیاسی- ایدئولوژیک- بنیادگرایی ... مسئله زن و شوریدگی عشق را با مانع‌های جدی و سرنوشت‌سازی در رهایی جنسی- وجودی- فرهنگی و ذهنی ساکنان اقلیم‌های خاورمیانه و ذهنیت‌های فرهنگ اسلامی مواجه ساخته است.

علی اصغر حقدار - فرهنگ اسلامی با لایه‌های مختلف آن اعم از احکام- اخلاق- عرف- سیاست- تصوف- ادبیات- هنجارهای اجتماعی و رفتارهای شخصی، در تاریخ هزار و چهارصد ساله خود، حقوق- جنس- جنسیت و بدن زنان را نادیده گرفته است؛ عشق آزاد که در روابط جنسی، حسی و شیدایی تنانه تعریف می‌شود، مفهوم و نهاد تازه‌ای است که با دگرذیسی در ذهنیت و اخلاق و حقوق مدرن، به عرصه رسیده است. بروز علنی و ظهور عینی عشق تنانه با سابقه دیرینه، ریشه در گسست از فرهنگ و اخلاقیات (عرف و هنجار و باور) سنتی دارد؛ گسستی که در دوره رومان‌تیسیم و پدیداری ادبیات نوین: رمانس- رمان و... تجلی یافته و تا گستره حقوق فردی و اجتماعی زنان (زنیت مدرن) را شامل می‌شود. کشف حدود دانایی انسان، شکوفایی تشخص آدمی و برابری حقوقی زنان و مردان، عشق زمینی و رفتارهای حسانی و تنانه را در عشق‌ورزی به وجود آورد و معانی جدیدی به هویت جنسی انسان‌ها بخشید؛ با پیشرفت و نهادینه شدن عشق مدرن، الگوها، باورها، هنجارهای سنتی که برگرفته از احکام متفاوتی و ادیان بود، به عقب رانده شد و مفاهیم پیشین «عشق الهی»، «عشق آسمانی»، «عشق صوفیانه» و «عشق مجازی» از موضوعیت و محوریت روابط جنسی، بیرون رانده شدند.

فرهنگ اسلامی با ممنوعیت روابط عشقی، ادبیات عاشقانه پیشین را به الفاظ و تأویلات دینی کشاند و با تهی ساختن آنها از حقیقت جنسی و عاطفی، رابطه جنسی و جنسیت زنان و مردان را تحت سیطره الهی و آیینی درآورد؛ فرهنگ اسلامی با تابوسازی و ارزش‌گذاری بر حسیات، رفتار و هویت جنسی (زنان) و ارزش‌دآوری بر علائق عشقی و سلاقت تنانه، دو نوع رسمی و عرفی تولید نسل (ازدواج) و تجاوز و رابطه جنسی غیررضامندانه (روسپیگری و...) را در قالب‌های صیغه و تحمیل‌گریزه بر نیاز و طلب، رسمیت داده و هرگونه راه را بر عشق آزاد و نوع معشوقگی بسته و راه را بر شاهدبازی، روابط ناسالم و غیرمتعارف جنسی و عشق‌های پنهانی باز گذاشته است. در زبان و ادبیات دینی (هم در زبان فقهی و هم در زبان تصوف متشرعانه) چهره و عملی مذموم و تقبیح شده از شادی و عشق و لذت، آراسته شده است؛ مفاهیم و واژگانی چون «فسق و فجور»، «لهو و لعب»، «هوا و هوس»، «شهوت‌رانی و گناهکاری» و «بی‌بندبازی و زناکاری»، با ارزش‌گذاری دینی «گناه»، «حرام»، «محرّم و نامحرّم»، «زانی و زانیه» و... در اشاره به عشق و شیدایی جنسی و شادخواری به کار برده می‌شود. سرکوب و بازدارندگی فرهنگ اسلامی در حریم عاطفی و جنسی، محدود به مسائل، رفتار و اعمال انسانی نبوده و با منع موسیقی، رقص، نقاشی، پیکره‌سازی و سپس‌ترها با منع و تحریم و تخریب ادبیات در آموزه‌ها و روایات اعتقادی (متصوفانه و متشرعانه)، انحطاط و امتناع خیال‌پردازی در امر جنسی و اعمال و رفتارهای عشقی را بر ذهن و قلم نخبگان و نویسندگان، جاری ساخته است.

امتناع عشق در فرهنگ اسلامی در دوره میانه عصر



پیشااسلام و عصر مدرن در جوامع مسلمان، ریشه در موانع و بازدارندگی فرهنگ دینی در اندیشه‌ورزی و مخالفت آن با تفکر انسانی و «امتناع تفکر در فرهنگ دینی» دارد؛ فرهنگی که بسندگی آسمانی دارد و هرگونه متن فکرگرا، شک‌انگیز و خیال‌پرور و فرهنگ‌ساز را برمی‌تابد و بر هر آنچه اندیشه‌ساز و تحول‌خواه است، نفی و خمود تحمیل می‌کند. داستان یوسف و زلیخا در قرآن و پرداختن منفی، سرکوب‌گرایانه و غیراخلاقی از آن، یکی از ریشه‌های مبنایی برای مقابله با جنسیت عاشقانه و احساسات تنانه به شمار می‌رود؛ از داستان یوسف و زلیخا در فرهنگ اسلامی و ادبیات ترکی و فارسی و عربی، بیشتر تعبیر عرفانی و الهی ارائه شده است.

تا دوره‌ای که در اواخر قرن هژدهم میلادی شرقیان اعم از ترکان و عرب‌ها و پارسی‌ها (و سایر ساکنان خاورمیانه که با باورهای اسلامی زندگی می‌کردند) با تمدن مدرن غرب آشنا شدند، مفهوم و مصداق عشق جسمانی (رمانتیک و اروپتیک) در سنت رسمی و پذیرفته شده روایی، داستانی و اخلاقی (ادبیات عامیانه- ادبیات غنایی) جایی نداشت؛ سرتاسر داستان‌ها، متن‌ها و برخوردهای احساسی ادبیات سنتی پیچیده در اخلاقیات و احکام دینی بوده و «امتناع عشق در فرهنگ اسلامی» را در جریان رسمی به وجود آورده است. آنچه عشق انتزاعی، عشق آسمانی و عشق الهی در فرهنگ دینی نامیده شده، نشانگانی از نادیده گرفتن هویت جنسی و زنانگی شخصی، سرکوب احساسات درونی انسانی، شادی و لذت جسمانی و ترویج زن‌ستیزی، تبعیض جنسی و جنسیت‌زدایی از زنان (و مردان) است. با تغییرات اجتماعی و سیاسی و تحولات فرهنگی و ادبی که در جهان شرق به دنبال آشنایی به اخلاقیات مدرن به وقوع پیوست، زنان در ادبیات از جایگاه سنتی فرودستی به‌در آمده و عشق‌های جسمانی و شیدایی جنسی از حاشیه و پنهانکاری به یکی از سبک‌های ادبی و هنری تبدیل شدند. این رخداد هم‌زمان و همراه با ورود دختران و زنان به ساحت‌های اجتماعی- آموزشی (زنانگی مدرن) بوده و با گذار از تکالیف سنتی و شرعی، آنان هم در جوامع شرقی دارای حقوق اجتماعی- اخلاقی و سیاسی شدند.

به دنبال این تغییرات، مفهوم و مصداق عشق هم دگرذیسی بنیادینی پذیرفت. در دنیای مدرن عشق به شکل اروپتیک (تنانه) و با ماهیتی جسمانی (تن‌کامگی)، معنا پیدا می‌کند. ظهور اسلام سیاسی- ایدئولوژیک- بنیادگرایی و... مسئله زن و شوریدگی عشق را با مانع‌های جدی و سرنوشت‌سازی در رهایی جنسی- وجودی- فرهنگی و ذهنی ساکنان اقلیم‌های خاورمیانه و ذهنیت‌های فرهنگ اسلامی مواجه ساخته است؛ سرکوب‌های اخلاقی- جنسی- جنسیتی و فرهنگی- اجتماعی و سیاسی از سوی بنیادگرایان اسلامی (حاکمان و پیروان)، وضعیتی خشن و یکسویه و از بین برنده زندگی آزاد انسانی (اخلاقی- فرهنگی- جنسیتی و عشقی) برای زنان و مردان غیرمؤمن و سکولار و آتئیست، فراهم ساخته است. مسئله و مشکله عشق جسمانی و روابط اروپتیک در فرهنگ اسلامی حل نشد، بلکه گرفتار ایدئولوژی اسلام سیاسی و بنیادگرایی دینی گردید.

سرگردانی ۵۰ میلیون بشکه نفت و میعانات گازی ایران بدون مشتری؛ وزیر نفت چه می‌گوید؟



دارد که با باید بازارهای خارج به روی ما باز شود یا روابط ما با دنیا تسهیل شود.

او همچنین درباره وضعیت صادرات نفت خام رتبه اول را آمریکا، رتبه دوم عربستان سعودی و رتبه سوم را روسیه به خود اختصاص داده‌اند و ایران دارای رتبه دهم است و میزان صادرات نفت خام کشور به یک میلیون و ۹۶ هزار بشکه رسیده است. حمید حسینی در مورد وضعیت صنایع پتروشیمی ایران هم توضیح داده که «درآمد صنعت پتروشیمی در سال ۲۰۲۲، ۵۸۴ میلیارد دلار بوده و قرار است در سال ۲۰۳۰، به ۹۱۶ میلیارد دلار برسد. در سال ۲۰۲۱ میزان فروش محصولات پتروشیمی ۴ هزار و ۲۶ میلیارد یورو بوده که از صنعت نفت هم بالاتر است. ایران در ۵۰ شرکت اول پتروشیمی دنیا سهمی ندارد با اینکه هلدینگ خلیج فارس و گردش مالی حدود ۷/۶ هزار میلیارد دلاری در اختیار دارد. اما ایران تنها کشوری است که باوجود داشتن گاز مایع و میعانات گازی، خوراک صنعت پتروشیمی، دسترسی به بازار آسیا، آب و نیروی انسانی، در بحث صادرات و فروش و تولید نفت شکاف و فاصله دارد و این شکاف روز به روز ما را عقب می‌اندازد.»

این فعال اقتصادی حوزه انرژی افزوده که «سال گذشته در افزایش صادرات محصولات پتروشیمی موفق نبودیم و تنها قلم صادراتی که کاهش پیدا نکرده متانول بوده و ۹ میلیون تن گاز مایع نیز صادرات کردیم. علاوه بر این وضعیت بازار جهانی نفت افزایش پیدا کرده بود، اما ما پایه پای آن پیش نرفتیم و موفق نبودیم و در سال گذشته ظرفیت صادرات ما در حوزه نفتی و پتروشیمی فقط ۲۶ میلیارد دلار ظرفیت صادرات ما در سال گذشته بوده است.»

همزمان امام محسن خجسته‌مهر مدیرعامل شرکت ملی نفت ایران با اشاره به تعریف ۱۶۰ میلیارد دلار طرح نفتی تا سال ۱۴۰۸، ادعا کرده که در سالی که گذشته ۶۳۰ هزار بشکه تولید نفت کشور افزایش یافته و به صادرات نفت ایران اضافه شد. محسن خجسته‌مهر گفته که حکومت هدف‌گذاری رشد اقتصادی ۸ درصدی برای اقتصاد ایران را داشته که صنعت نفت با جذب سرمایه ۱۶۰ میلیارد دلاری می‌تواند نقش بزرگی در رشد اقتصادی داشته باشد.

کند تا قابلیت حمل به نفتکش‌ها و انتقال به بازارهای چینی را داشته باشد. آمارهای کلبر همچنین نشان می‌دهد که ۴۲ درصد از مجموع صادرات نفت و میعانات گازی ایران به مقصد چین ارسال، نزدیک به دو درصد به سوریه و بقیه راهی مقاصد «نامعلوم» شده است.

سازمان برنامه و بودجه نیز پنجشنبه گذشته اعلام کرد که میزان صادرات نفت کشور در حال حاضر به حد قابل قبولی رسیده است و با توجه به قیمت‌های جهانی نفت، می‌توان ضمن اجتناب از ایجاد نقدینگی و رشد پایه پولی از بروز کسری بودجه دولت جلوگیری کرد.

این ادعاها در حالی مطرح می‌شود که شواهد دیگر از کسری شدید منابع درآمدی و ارزی جمهوری اسلامی حکایت دارد. مقامات دولتی در روزهای گذشته خبرهای زیادی درباره آزادسازی پولهای بلوکه شده ایران، ایجاد گشایش در روند به بن‌بست خورده مذاکرات هسته‌ای و دریافت وام بلاعوض از صندوق بین‌المللی پول را مطرح کردند.

این خبرها هر بار وضعیت ارزی دولت با بحران روبرو و بانک مرکزی قادر به کنترل افزایش قیمت ارز نیست مطرح می‌شود. اما بعد از مدتی در عمل اتفاقی به سود اقتصاد ایران نمی‌افتد. به عقیده کارشناسان این خبرسازی‌های دولت بیش از آنکه واقعیت‌ها را منعکس کند با هدف کنترل جو روانی بازارهای مهمی چون ارز انجام می‌شود.

به نظر می‌رسد ادعاهاى اخیر مقامات وزارت نفت درباره صفر شدن ذخایر سرگردان و بی‌مشتری ایران و افزایش صادرات نفت نیز در ادامه «خبردرمانی» دولت صورت گرفته باشد.

فعالان بازار انرژی نیز از وضعیت نامناسب تولید و صادرات انرژی خبر می‌دهند. حمید حسینی عضو اتاق بازرگانی ایران و سخنگوی اتحادیه اوپکس وضعیت صادرات نفت و پتروشیمی کشور با اشاره به رکود و کاهش تولید در صنعت نفت و گاز کشور گفته که همه درگیر بحث خوراک در هر حوزه‌ای هستیم از خوراک نفت و گاز تا انرژی و غیره، واقعیت این است ظرفیت اقتصادی کشور کم شده است و سال گذشته ۵۰ میلیارد دلار صادرات غیرنفتی داشتیم. گردش مالی سال قبل ۱۵۰ میلیارد دلار بوده و این میزان، پذیرش ظرفیت‌های کمی

● حجم ذخایر میعانات گازی بی‌مشتری ایران در ماه جاری میلادی با افزایش یک میلیون به ۱۹ میلیون بشکه رسیده است. ● وزیر نفت جمهوری اسلامی مدعی است میزان ذخایر نفت و گاز سرگردان و بی‌مشتری ایران به صفر رسیده و میعانات گازی روی آب نداریم.

● به نظر می‌رسد ادعاهای اخیر مقامات وزارت نفت درباره صفر شدن ذخایر سرگردان و بی‌مشتری ایران و افزایش صادرات نفت نیز در ادامه «خبردرمانی» دولت صورت گرفته باشد. در حالی که مقامات جمهوری اسلامی ادعا دارند صادرات گاز ایران افزایش یافته و ذخایر بی‌مشتری ایران به صفر رسیده، شرکت اطلاعات کالا (کلپر) گزارش داده در حال حاضر ۱۹ میلیون بشکه میعانات گازی و بیش از ۳۰ میلیون بشکه نفت ایران بی‌مشتری بر آب‌های آزاد سرگردان است.

به گزارش شرکت اطلاعات کالا (کلپر) حجم ذخایر میعانات گازی بی‌مشتری ایران در اواخر سال ۲۰۲۱ حدود ۴۴ میلیون بشکه بود و این رقم، ابتدای ماه گذشته میلادی به ۱۸ میلیون بشکه کاهش یافت اما در ماه جاری میلادی با افزایش یک میلیون به ۱۹ میلیون بشکه رسیده است.

بر اساس این گزارش همچنین ذخایر نفت خام بی‌مشتری ایران در نفتکش‌های لنگر انداخته در خلیج فارس نیز طی همین دوره با کاهش ۱۶ میلیون بشکه‌ای به ۵/۳۰ میلیون بشکه رسیده است.

این در حالیست که جواد اوجی روز جمعه ۱۲ خرداد ادعا کرده که «در دولت گذشته در حوزه دیپلماسی انرژی دچار مشکل بودیم و صادرات نفت ما خوب نبود و ۷۸ میلیون بشکه میعانات نیز روی دریا داشتیم اما با تلاش همگانی و موفقیت‌هایی که در حوزه دیپلماسی انرژی به دست آوردیم، توانستیم رقم صادرات نفت خام و میعانات گازی را افزایش دهیم و رکوردهای مطلوبی را در بخش صادرات ثبت کنیم و در شرایطی که در گذشته ۷۸ میلیون بشکه میعانات روی دریا ذخیره شده بود، امروز این رقم به صفر رسیده است و میعانات گازی روی آب نداریم.»

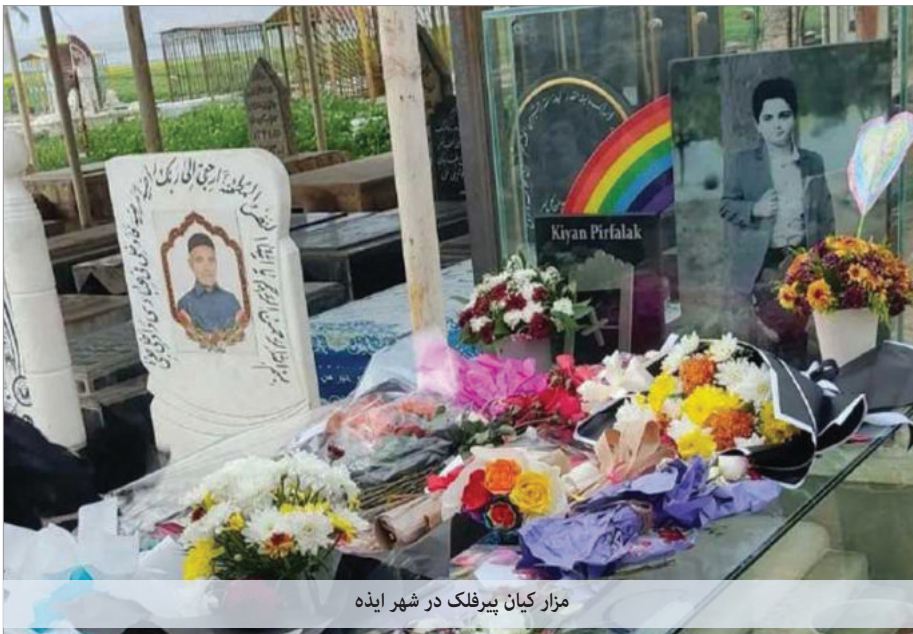
جواد اوجی افزوده که بعضی از این نفتکش‌ها بیش از سه سال روی آب سرگردان بودند و در مجموع سالانه ۴۰۰ تا ۵۰۰ میلیون دلار هزینه نگهداری این میعانات روی آب بود.

محسن خجسته‌مهر مدیرعامل شرکت ملی نفت صادرات نفت خام و میعانات گازی در مقایسه با زمانی که دولت تحویل گرفته شد، دو برابر شده است.

وزارتلا بزرگترین مشتری برای میعانات گازی ایران است و برای اولین بار زرمزه‌ها ی قرارداد بزرگ صادرات میعانات گازی ایران به وزارتلا در مهرماه سال ۱۴۰۰ مطرح شد. نخستین بار رویترز به نقل از ۵ منبع آگاه در ۴ مهرماه سال ۱۴۰۰ از انعقاد یک قرارداد بزرگ نفتی میان ایران و وزارتلا با وجود تحریم‌های آمریکا خبر داد و نوشت، نخستین محموله قرار است، این هفته ارسال شود.

بر اساس این گزارش، ایران ماهانه ۲ میلیون بشکه میعانات گازی خود را به وزارتلا صادر می‌کند. آمارهای شرکت کلپر بیانگر اینست که از مهرماه ۱۴۰۰ تاکنون در مجموع نزدیک ۲۸ میلیون بشکه میعانات گازی ایران تحویل وزارتلا شده است. وزارتلا به عنوان شریک اصلی ایران برای دور زدن تحریم‌ها، میعانات گازی ایران را با نفت فوق سنگین خود مخلوط

افزایش فشارها بر خانواده پیرفلک ادامه پایداری برای دادخواهی کیان و دیگر فرزندان ایران



مزار کیان پیرفلک در شهر ایذه

نه تنها خانواده وی بلکه کل ایرانیان را تحت تأثیر قرار داد. شب حادثه پس از آنکه کیان در بیمارستان ایذه جان می‌بازد، مادر کیان از هراس اینکه مبادا مأموران امنیتی پیکر کودک‌اش را بدزدند و پنهانی به خاک بسپارند، با کمک اقوام نزدیک پیکر کیان را از بیمارستان تحویل گرفت و به خانه برد و با گرفتن یخ از همسایه‌ها برای قرار دادن روی پیکر فرزندش تا صبح در کنار او ماند تا ساعت خاکسپاری فرا برسد.

بلافاصله پس از جان باختن کیان ویدئوهای او که از علاقه‌اش به اختراع و ریاضیات گفته بود و ویدئوی قایقی که خودش اختراع کرده بود تا در جشنواره علمی «جابرین حیان» شرکت کند در شبکه‌های اجتماعی هزاران هزار بار چرخید و دیده شد. کیان در ویدئوی آزمایش قایق‌اش با عبارت «به نام خدای رنگین کمان» توضیحات‌اش را آغاز کرد و با «پس نتیجه می‌گیریم که کار می‌کند» به پایان برد.

«به نام خدای رنگین کمان» و «قایق» به سرعت با نام کیان پیرفلک پیوند خورد. همچنین «یخ» برای بسیاری از ایرانیان یادآور رنج بی‌پایان و توصیف ناشدنی و تصورناپذیر مادر کیان در شب از دست دادن فرزندش است.

ماه منیر مولایی راد روز گذشته در اینستاگرامش از برگزاری نخستین جشنواره «نوآوری کیان» از سوی گروهی مستقل از مهندسان تسلا در سانفرانسیسکو خبر داد.

ماه منیر مولایی‌راد با اعلام این خبر در حساب کاربری خود در اینستاگرام نوشت: «کیان جانم وقتی جواب سؤال دو نفر از خوشبخت‌ترین آدمای دنیارودادی (من-ایلان ماسک) هیچوقت فکر نمی‌کردم شرکت ایلان ماسک برای تو جشنواره برگزار کنه.» علاقمندان به شرکت در این جشنواره که برای تشویق کودکان به نوآوری در ریاضیات و انرژی‌های تجدیدپذیر برگزار می‌شود می‌توانند طرح‌های خود را تا ۲۱ خرداد زادروز کیان پیرفلک به هیأت داوران این جشنواره ارسال کنند.

گروهی از مهندسان ایرانی تسلا در سان فرانسیسکو آمریکا، پیش از این نیز تصویر قایقی با رنگ‌های رنگین‌کمان ←

دادخواهی او ایستادند. مادرش، ماه منیر، در مراسم خاکسپاری فرزندش با انتقاد از جمهوری اسلامی اعلام کرد که مأموران به سوی اتمبیل آنها شلیک کرده و مسئول مستقیم قتل فرزند و مجروح شدن فرزندش هستند.

فشارهای امنیتی و حتی اعتراف‌گیری اجباری از ماه منیر برای سناریوسازی از شب حادثه شکست خورد و همچنان خانواده پیرفلک بر واقعیت جنایتی که آن شب در مقابل چشم ده‌ها شهروند رخ داده و سبب جان باختن دست‌کم ۱۰ شهروند و مجروح شده چندین شهروند دیگر شد اصرار دارند.

مقامات امنیتی اما در سناریویی دروغین اعلام کردند کشتار شامگاه ۲۵ آبان در ایذه اقدامی تروریستی بوده و چند شهروند بیگناه را با این اتهام بازداشت کردند. مجاهد کورکور و بهمن بهمنی از جمله متهمان ردیف اول این پرونده کذب هستند. مجاهد کورکور به اعدام محکوم شده اما خانواده پیرفلک بارها تأکید کردند که این افراد بی‌گناه هستند و مأموران حکومتی به سوی مردم شلیک کرده‌اند.

در همین ارتباط، سجاد پیرفلک، عموی کیان پیرفلک، در توئیتر خود تصویری از شکایت زینب مولایی‌راد و میثم پیرفلک، پدر و مادر کیان، منتشر کرد که در آن اعلام کرده‌اند، هیچ شکایتی از مجاهد کورکور، بهمن بهمنی و دیگر بازداشت‌شدگان این پرونده ندارند.

خانواده کیان پیرفلک و سایر قربانیان همچنین خواهان لغو احکام اعدام برای بازداشت‌شدگان هستند. سجاد پیرفلک نوشته که «از شروع اعتراضات اخیر در ایذه، حداقل ۱۳ نفر جوان و نوجوان کشته، ده‌ها نفر زخمی، و چندصد نفر بازداشت شدند. خانواده کیان پیرفلک و سایر قربانیان خواهان لغو احکام اعدام برای سایر شهروندان در بند هستند. با لغو این احکام شیونهای مادران داغدار جدیدی در کوچه‌های ایذه، بوجود نمی‌آید.»

جان باختن کیان که کودکی تیزهوش و دوست‌داشتنی و با استعداد و با آرزوهای بزرگ بود از جمله اینکه مخترع شود،

● ماه منیر مولایی‌راد از ربوده شدن وسایل و یادگاری‌هایی که برای تولد کیان آماده کرده بودند به اسم «توقیف» خبر داده است.

● پدر و مادر کیان با تنظیم سند قضایی اعلام کرده‌اند هیچ شکایتی از مجاهد کورکور، بهمن بهمنی و دیگر بازداشت‌شدگان پرونده سناریوسازی شده درباره قتل کیان ندارند.

● نخستین جشنواره «نوآوری کیان» از سوی گروهی مستقل از مهندسان تسلا در سانفرانسیسکو برگزار می‌شود.

● خانواده پیرفلک با انواع فشارهای امنیتی و قضایی از جمله جلوگیری از ادامه تدریس ماه منیر مولایی راد، احضار، بازجویی و تهدید روبرو بوده اما حاضر نشدند از دادخواهی کیان دست بردارند.

در ادامه فشارهای جمهوری اسلامی بر خانواده جانباختگان جنبش ملی، مأموران سرکوب تمام یادگاری‌هایی را که به مناسبت تولد کیان پیرفلک آماده شده بود ربودند. خانواده پیرفلک با وجود همه فشارهای قضایی و امنیتی، مانند بسیاری دیگر از خانواده‌های جانباختگان، برای دادخواهی خون فرزندشان پایداری می‌کنند.

ماه منیر مولایی‌راد مادر کیان پیرفلک کودک کشته شده توسط مأموران جمهوری اسلامی در شهر ایذه از ربوده شدن وسایل و یادگاری‌هایی که برای تولد کیان آماده کرده بودند به اسم «توقیف» خبر داده است. زادروز ۱۰ سالگی کیان ۲۱ خرداد است.

مادر کیان این اقدام را «نشانه تأیید جنایت‌های» جمهوری اسلامی دانسته و در ادامه خطاب به مأموران حکومتی گفته است:

«مزدورای بدبخت، شما از تولد بچه ۱۰ ساله هم می‌ترسید!» وی در اینستاگرام نوشته است: «به نام خدای رنگین کمان. به نام خدانور و مهسا، کیان. امروز بار دیگر دشمنان خوبی و زیبایی و قاتلین کیان و جوانان عزیز سرزمینمون انگشت در جوهر زده و به نشانه تأیید جنایت‌هایشان به «خانه دوست» مان حمله کرده و تمام وسایلی که برای درست کردن یادگاری‌های تولد جهانی کیان درست کرده بودیم رو بردند.»

او در ادامه نوشته که «مزدورای بدبخت شما از تولد بچه ۱۰ ساله هم می‌ترسید. ذات کثیف و لقمه حرام باعث نگرشی شده که گرفتن جان کودکان مثل آب خوردن براتون. این اصلا مهم نیست مهم اینه که دارید تأیید می‌کنید که چقدر جانی و حقیرید و این برای ما کافیه. همونقدر که شما دنبال مایید ما هم بیکار ننشستیم. یادتون باشه اونی که مدام سراغ ما میاد شما بید.» ماه منیر مولایی‌راد خطاب به پرسش هم نوشته که «بین چقدر خوبی که از نامت و یادت می‌ترسند.»

کیان پیرفلک کودک باهوش و نخبه ۹ ساله ساکن ایذه شامگاه چهارشنبه ۲۵ آبان ۱۴۰۱ در جریان اعتراضات جنبش ملی در پی شلیک مستقیم مأموران جمهوری اسلامی به سوی شهروندان جانباخت. کیان به همراه پدر، مادر و برادر خردسالش در اتمبیل بودند که مأموران اتمبیل آنها را نیز به رگبار بستند. کیان در دم جان باخت و پدر کیان، میثم پیرفلک، به شدت مجروح و از ناحیه کمر و پا دچار آسیب جدی شد. میثم پیرفلک ماه‌ها در اهواز و تهران بستری بود و در حالی که همچنان توان ایستادن و راه رفتن ندارد، ادامه روند درمان او در خانه ادامه دارد.

خانواده پیرفلک از نخستین دقایق جان باختن کیان به

«واحد ۷۰۰» نیروهای قدس سپاه پاسداران؛ مسئول قاچاق سلاح و مهمات به گروه‌های نیابتی در سوریه



اسماعیل قآنی فرمانده «سپاه قدس» در جریان سفر به سوریه برای بازدید از مناطق زلزله زده

سوریه و نیروهای حزب الله لبنان است. در این گزارش تأکید شده فرمانده این واحد «ارتباطات گسترده‌ای با مقامات ارشد در ایران، سوریه و لبنان دارد.»

خبرگزاری رویترز اواخر فروردین‌ماه ۱۴۰۲ به نقل از منابع سوری، ایرانی، اسرائیلی و غربی گزارش داد جمهوری اسلامی در پوشش پروازهای امدادی به اسم کمک‌رسانی انساندوستانه به زلزله‌زدگان در سوریه، اقدام به ارسال سلاح و تجهیزات نظامی برای سپاه پاسداران و حزب‌الله می‌کند.

در همان مقطع یک مقام وزارت دفاع اسرائیل نیز که نخواست نامش فاش شود گفته بود «متوجه شدیم رژیم ایران در پوشش کمک‌های انساندوستانه به زلزله‌زدگان سوری، مقادیر قابل توجهی تجهیزات نظامی، به ویژه به صورت قطعات به سوریه ارسال می‌کند و بخش زیادی از این محموله‌ها به فرودگاه حلب ارسال شده است.»

طبق گفته این مقام پیشین اسرائیل، هماهنگی انتقال این محموله‌ها با «واحد ۱۸۰۰۰ نیروهای قدس» در سوریه به فرماندهی حسن مهدوی صورت می‌گیرد. همچنین ترابری زمینی این تسلیحات نیز توسط «واحد ترابری ۱۹۰ نیروهای قدس» انجام شده است.

حمزه قلندری معاون امور بین‌الملل وزارت دفاع اوایل خردادماه با اشاره به حضور نیروهای نظامی سپاه پاسداران در سوریه و کمک به دولت اسد، به خبرگزاری فارس گفته بود «ما به صورت آشکار و صریح بیان کردیم که در کنار برادران سوری خود به دنبال تقویت پدافند هوایی این کشور از راه‌های مختلف آن هستیم.»

● شبکه «آی ۲۴» اسرائیل سه‌شنبه ۱۶ خرداد به نقل از منابع امنیتی گزارش داد «واحد ۷۰۰» (یگان ۷۰۰) مسئول قاچاق تدارکات و پشتیبانی از سپاه قدس است. مأموریت اصلی آن «انتقال تجهیزات و ادوات نظامی به شبه‌نظامیان مورد حمایت جمهوری اسلامی، به ویژه گروه‌های مستقر در سوریه و نیروهای حزب الله لبنان است.»

● در این گزارش تأکید شده فرمانده این واحد «ارتباطات گسترده‌ای با مقامات ارشد در ایران، سوریه و لبنان دارد.»

● حمزه قلندری معاون امور بین‌الملل وزارت دفاع اوایل خردادماه با اشاره به حضور نیروهای نظامی سپاه پاسداران در سوریه و کمک به دولت اسد، به خبرگزاری فارس گفته بود «ما به صورت آشکار و صریح بیان کردیم که در کنار برادران سوری خود به دنبال تقویت پدافند هوایی این کشور از راه‌های مختلف آن هستیم.»

منابع اسرائیلی می‌گویند نیروهای قدس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی یک واحد مخفی درون‌سازمانی راه‌اندازی کرده‌اند که یکی از مأموریت‌های آن فراهم آوردن و تدارک ادوات نظامی برای نیروهای وابسته به سپاه قدس در منطقه است.

شبکه «آی ۲۴» اسرائیل سه‌شنبه ۱۶ خرداد به نقل از منابع امنیتی گزارش داد «واحد ۷۰۰» (یگان ۷۰۰) مسئول قاچاق تدارکات و پشتیبانی از سپاه قدس است. مأموریت اصلی آن «انتقال تجهیزات و ادوات نظامی به شبه‌نظامیان مورد حمایت جمهوری اسلامی، به ویژه گروه‌های مستقر در

به یاد کیان پیرفلک ساخته بودند.

کیان در حالی دیگر نه تنها برای ایرانیان به عنوان «کودک ایران» شناخته می‌شود بلکه برای بسیاری از شهروندان کشورهای دیگر چهره‌ای شناخته شده است. خانواده پیرفلک طی ماه‌های گذشته با انواع فشارهای امنیتی و قضایی از جمله جلوگیری از ادامه تدریس ماه‌منبر مولایی راد به عنوان دبیر گرافیک دبیرستان، احضار، بازجویی و تهدید روبرو بوده اما حاضر نشدند از دادخواهی کیان دست بردارند.

آنها همچنین برای اثبات بی‌گناهی بازداشت‌شدگان پرونده ساختگی نیروهای امنیتی و به ویژه مجاهد کورکور و بهمن بهمنی که با خطر اعدام روبرو هستند ایستادگی کرده‌اند.

فروردین امسال سجاد پیرفلک عموی کیان اعلام کرد که داوود شاه‌ولی وکیل پایه یک دادگستری که وکالت خانواده کیان پیرفلک را بر عهده دارد، وکالت مجاهد کورکور، شهروند اهل ایذه محکوم به اعدام در پرونده حکومتی قتل کیان را نیز بر عهده گرفت. این اقدام که با خواست خانواده پیرفلک صورت گرفت، برای نشان دادن اعتقاد خانواده پیرفلک بر بی‌گناهی مجاهد کورکور بوده است.

اوایل فروردین‌ماه امسال پس از اعلام خبر صدور حکم اعدام برای مجاهد کورکور، زینب مولایی‌راد با انتشار تصویری از خود در کنار مادر مجاهد در اینستاگرام نوشت: «هر دو از یکجا زخم می‌خوریم... یارب روادمدار که باز خونی بی‌گناه ریخته شود.»

خواهر میلاد سعیدیان‌جو، یکی دیگر از کشته‌شدگان روز ۲۵ آبان در ایذه هم با انتشار عکسی از مجاهد کورکور نوشته بود: «مجاهد کورکور قاتل هیچ یک از عزیزان ۲۵ آبان در ایذه نیست. دستتان برای مردم رو شده است و با این کار تیشه به ریشه‌ی متزلزل خود می‌زنید.»

زینب مولایی‌راد مادر کیان پیرفلک پیشتر نیز در واکنش به متهم کردن بهمن بهمنی به قتل کیان از سوی مسئولان جمهوری اسلامی، در اینستاگرام نوشته بود: «بهمن برادر منه. من مادر کیان، هر گس از همشهریانم را که به عنوان قاتل معرفی کنبد هرگز نمی‌پذیرم. چرا که می‌خواهید طایفه‌ها رو به جان هم بندازید.»

او همچنین به طعنه نوشته بود «حالا خوبه که دو ساعت بعد از اتفاق تروریست‌ها رو در مرز ماکو که ۲۴ ساعت با ایذه فاصله داره گرفته بودید!»

داوود شاه‌ولی وکیل دادگستری نیز هفتم اسفندماه در مورد آخرین وضعیت پرونده کیان گفته بود: «اراده‌ای وجود دارد که قتل مرحوم کیان پیرفلک به دستگیرشدگان آن درگیری منتسب شود. من به عنوان یک وکیل به خانواده مرحوم اعلام کردم که نه مانع طرح شکایت آنان می‌شوم و نه آنها را به نتیجه پیگیری امیدوار می‌کنم.»

قوه قضاییه در حالی عجله دارد شهروندان بی‌گناه را به اتهام قتل کیان پیرفلک و شش شهروند دیگر به چوبه دار بسپارد که نیمه فروردین‌ماه امسال وکیل خانواده پیرفلک از ارجاع بررسی پرونده در دادگاه نظامی خوزستان خبر داده بود.

داوود شاه‌ولی گزارش داده بود که «با تصمیم شعبه دوم بازپرسی دادرسی عمومی و انقلاب ایذه مبنی بر صلاحیت دادرسی نظامی استان خوزستان در رسیدگی به پرونده کیان پیرفلک، پرونده جهت ثبت و رسیدگی به دادرسی نظامی مرکز استان ارسال خواهد شد. با توجه به روند طی شده پرونده و برخورد قانونی دادرسی و دادگاه‌های نظامی با تخلفات ضابطین قضایی و وجود دلائل عدیده که بر توجه اتهام قتل کیان به ضابطین قضایی دلالت دارد، همچنان به کشف حقیقت امیدواریم.»

ارجاع پرونده قتل کیان پیرفلک به دادگاه نظامی به معنای پذیرش احتمال شلیک مأموران حکومتی به اوست؛ موضوعی که بارها از سوی جمهوری اسلامی تکذیب شده است.

«دلارزدایی ایدئولوژیک» راهکاری شکست خورده در اقتصاد ایران



کشور هستیم.»
عضو اتاق بازرگانی نیز مانند بسیاری از کارشناسان و اقتصاددانان معتقد است که هیچ اقدام بنیادی کلان در بحث اقتصاد انجام نشده است که قیمت دلار بالا و پایین برود و یا ثابت بماند. بلکه قیمت ارز تحت تأثیر اخبار است و بهترین خبر در حد هزار تومان قیمت ارز را کاهش می‌دهد!

این سخنان در حالی از سوی مهرداد عباد مطرح شده که بیش از یک دهه است که با ایجاد بحران اقتصادی در پی تحریم و یا در روند صعودی قیمت ارز در کشور، مقامات جمهوری اسلامی موضوع دلارزدایی یا حذف دلار از تبادلات تجارت خارجی ایران را مطرح کرده‌اند. در برخی مقاطع تیم اقتصادی دولت‌های مختلف ادعاهایی در اینباره مطرح کردند اما در واقعیت همه سیاست دلارزدایی در سالهای گذشته شکست خورده است.

با اینهمه همچنان بر دلارزدایی اصرار می‌شود و علی‌خامنه‌ای در نخستین سخنرانی سال ۱۴۰۲ به این موضوع تأکید کرد و از مسئولان خواست این مهم را در دستور کار قرار دهند.

در هفته‌های گذشته تیم اقتصادی دولت نیز از اقداماتی عملی در جهت دلارزدایی خبر داده‌اند. محمدرضا فرزین رئیس کل بانک مرکزی هفته سوم اردیبهشت و در دیدار با مقامات اقتصادی عمان از آمادگی کامل بانک مرکزی ایران برای کاهش و حذف تبادلات دلاری از چرخه معاملات تجاری خبر داد و گفت که «زمینه‌های انجام معاملات اقتصادی و تجاری براساس واحد پول ملی ایران و کشورها و شرکای تجاری از جمله عمان کاملاً فراهم است.»

همزمان احسان خاندوزی وزیر اقتصاد دولت سیزدهم نیز ادعا کرد که سهم دلار در تسویه‌های تجاری کشور

و تیم‌کشی را آغاز کرده است چرا که مایل است نفر اول اقتصاد دنیا باشد.

او با بیان این پرسش که «چرا باید یک واحد پول را ایدئولوژیک کنیم؟» گفته که «هم‌اکنون بسیاری از کسب و کارها با دلار مرادوات تجاری خود را پیش می‌برند و در سال‌های اخیر WTO سیاست یکسان‌سازی تجارت را دنبال کرده است و اینکه ما بخواهیم ارز در تجارت را جابجا کنیم در واقع کار خود را پیچیده می‌کنیم.»

عضو اتاق بازرگانی تأکید کرده که دلارزدایی و مبارزه با دلار اولویت اول اقتصاد در شرایط تحریم ایران نیست و ما همچنان در لیست سیاه FATF هستیم؛ و به نظر می‌رسد نتوانیم در این زمینه کار چندانی انجام بدهیم.

مهرداد عباد معتقد است که ارزهای دیگر قابل رقابت با دلار هستند اما شرایط فعلی اقتصاد کشور تحمل بحث‌های حاشیه‌ای را ندارد و نیازمند برقراری رابطه خوب با دنیا و از سرگیری مرادوات بانکی و... است و در گام بعدی می‌توان دلارزدایی را پیش بگیریم.

این فعال اقتصادی توضیح داده که برای صادرکننده اهمیتی ندارد که با چه ارزی پول را بازگرداند و صادرکننده‌ای که ۳ سال است پولش را از عراقی‌ها دریافت نکرده برای او اهمیتی ندارد که با چه ارزی مطالبه خود را دریافت می‌کند. مهرداد عباد با بیان مثالی از آشفتگی شرایط تجارت خارجی ایران در شرایط کنونی گفته که «بخشی از پول نفت باید به صندوق توسعه ملی برود و برای ایجاد و توسعه زیرساخت‌ها سرمایه‌گذاری شود. اما در شرایط فعلی دولت نظر موافق خود را نسبت به تهاثر نیز اعلام کرده است اما به نظر بنده تهاثر گزینه مناسبی نیست به عنوان مثال عراق اصرار دارد که در ازای پول به ایران مواد غذایی بدهد این در حالیست که ما یکی از صادرکنندگان مواد غذایی به این

بیش از یک دهه است که با ایجاد بحران اقتصادی در پی تحریم و یا در روند صعودی قیمت ارز در کشور، مقامات جمهوری اسلامی موضوع دلارزدایی را مطرح کرده‌اند اما در عمل اتفاقی نیافتاده است.

یک عضو اتاق بازرگانی تأکید کرده که دلارزدایی و مبارزه با دلار اولویت اول اقتصاد در شرایط تحریم ایران نیست و ما همچنان در لیست سیاه FATF هستیم.

علی‌خامنه‌ای در نخستین سخنرانی سال ۱۴۰۲ بر دلارزدایی تأکید نمود و چند هفته بعد هم وزیر اقتصاد ادعا کرد که سهم دلار در تسویه‌های تجاری کشور به کمتر از ۱۰ درصد کاهش پیدا کرده است!

یک عضو اتاق بازرگانی ایران با اشاره به ادامه تحریم و قرار داشتن ایران در لیست سیاه FATF گفته «دلارزدایی» را یک اقدام ایدئولوژیک خوانده است. تیم اقتصادی دولت رئیسی به تازگی ادعاهایی را درباره حذف دلار از تبادلات تجاری ایران به عنوان ابزار گشایش مشکلات اقتصادی کشور مطرح کرده است.

مهرداد عباد عضو هیئت نمایندگان اتاق بازرگانی تهران امروز سه‌شنبه ۱۶ خرداد ۱۴۰۲ با اشاره به اینکه «تخصیص ارز بر مبنای دلار است اما بانک مرکزی نظارتی ندارد که با چه واحد پولی پرداخت می‌شود» گفته که بیشترین تبادل دلار با خرید و فروش‌های دولتی و فروش نفت انجام می‌شود؛ بسیاری از کشورها تمایل دارند که با دلار پرداختی‌ها را انجام بدهند اما سالهاست که پرداختی انجام نمی‌شود و کره جنوبی و عراق پول ایران را نمی‌دهند.

او افزوده که حذف دلار از تجارت خارجی یک بحث «ایدئولوژیک» است و چین با هدف اقتصاد اول و دوم شدن در دنیا این بحث را طرح و تلاش‌هایی در زمینه دلارزدایی

«ایران بی‌پرده»، نمایشگاهی از عکس‌های فرناز دمنابی در ایتالیا



عکس‌های فرناز دمنابی

اکوسیستم کوهستانی، زیستگاه‌های طبیعی و ساختمان‌سازی بدون رعایت ابتدائی‌ترین ضوابط شهرسازی مدرن، به خوابگاهی برای مهاجرینی که به تهران کوچ کرده‌اند تبدیل شده است.

بخش عکس‌های هنری با نام «بهشت گم شده» بازی با چادر و فرش است. این عکس‌ها، زنی را با چادر سفید با نقش و نگاری آراسته که مقابل یک قالیچه ایرانی ایستاده به تصویر می‌کشند و شاید چشمگیرترین عکس‌های این نمایشگاه باشند. این تصویر از پشت زن گرفته شده و نقش چادرش که کاملاً او را می‌پوشاند، با طرح گل‌دار مترامک قالی درهم آمیخته است. این نخستین نمایشگاه انفرادی فرناز دمنابی است که قبلاً در چند کشور چون چین و آمریکا در نمایشگاه‌های گروهی حضور داشته است. فرناز دمنابی به خبرگزاری رویترز می‌گوید «این عکس‌ها در مشهد که محافظه‌کارترین شهر ایران است گرفته شده است.» او در ادامه همین گفتگو می‌افزاید: «به نظر من، زنان در ایران از جنبه‌های مختلفی نامرئی هستند، اما بسیار قدرتمند و شجاع‌اند.»

فرناز دمنابی می‌گوید او عکاس شد تا بتواند زندگی مردم عادی را به مخاطبان بیشتری نشان دهد. این عکاس جوان که در تهران زندگی می‌کند برای گرفتن این تصاویر به نقاط مختلف ایران سفر کرده تا علاوه بر عکاسی در زمینه‌های دیگر، زندگی زنان ایرانی را نیز ثبت کند. در تمام کارهای این هنرمند جوان، زنان نقش اصلی را بازی می‌کنند. در این تصاویر به گفته یک منتقد ایتالیائی «دمنابی هم زن را به تصویر می‌کشد و هم به او ادای احترام می‌کند.» در مقدمه کاتالوگ این نمایشگاه آمده است که عکس‌های فرناز دمنابی «به همان اندازه ظریف و قدرتمندند که معلق بین گذشته و آینده» هستند.

یادآوری می‌شود که این عکس‌ها پیش از آغاز اعتراضات سراسری اخیر گرفته شده‌اند. نمایشگاه «ایران بدون پرده» تا ۲۸ ژوئیه ۲۰۲۳ (۶ مرداد) ادامه خواهد داشت.

● این نمایشگاه دو سری از عکس‌های این هنرمند ۲۹ ساله ایرانی را که پیش از اعتراضات اخیر مردم ایران تهیه شده‌اند در بر می‌گیرد. فرناز دمنابی فارغ‌التحصیل رشته گرافیک از دانشگاه هنر تهران است.

● بخش عکس‌های هنری با نام «بهشت گم شده» بازی با چادر و فرش است. این عکس‌ها، زنی را با چادر سفید با نقش و نگاری آراسته که مقابل یک قالیچه ایرانی ایستاده به تصویر می‌کشند و شاید چشمگیرترین عکس‌های این نمایشگاه باشند. این تصویر از پشت زن گرفته شده و نقش چادرش که کاملاً او را می‌پوشاند، با طرح گل‌دار مترامک قالی درهم آمیخته است. ● فرناز دمنابی می‌گوید او عکاس شد تا بتواند زندگی مردم عادی را به مخاطبان بیشتری نشان دهد. این عکاس جوان که در تهران زندگی می‌کند برای گرفتن این تصاویر به نقاط مختلف ایران سفر کرده تا علاوه بر عکاسی در زمینه‌های دیگر، زندگی زنان ایرانی را نیز ثبت کند.

احمد رأفت - «ایران بی‌پرده» عنوان نمایشگاهی از عکس‌های فرناز دمنابی در گالری «آرتس این پروگرس ۲۹» در شهر میلان، در شمال ایتالیا است. این نمایشگاه دو سری از عکس‌های این هنرمند ۲۹ ساله ایرانی را در بر می‌گیرد. فرناز دمنابی فارغ‌التحصیل رشته گرافیک از دانشگاه هنر تهران است. بخشی از عکس‌های این نمایشگاه بر زندگی روزمره دختران و زنان تمرکز دارد. در مجموعه اول با نام «ایران بدون پرده» عکس‌هایی از زندگی روزمره زنان را در خانه و محل کار، در شهر یا روستا شامل می‌شود. بسیاری از عکس‌های این بخش موضوعاتی مانند تبعیض علیه زنان را برجسته می‌کند: بازار کار، شکاف جنسیتی در دست‌مزد، و ناتوانی در به رسمیت شناختن سهم خاموش آنها در بخش‌های کلیدی اقتصاد ایران و حضور پررنگ زنان در بخش‌هایی مانند برداشت زعفران یا قالیبافی.

شماری از این عکس‌ها پردیس تهران را به تصویر می‌کشند. منطقه‌ای که برخلاف نامی که به آن داده‌اند با تخریب

→ به کمتر از ۱۰ درصد کاهش پیدا کرده است در حالی که دو سال قبل حدود ۳۰ درصد بود.

اوایل اردیبهشت‌ماه امسال ابراهیم رئیسی رئیس دولت سیزدهم با ادعای «گسترش برنامه‌ریزی کشورها برای کاهش و حذف تبادلات دلاری از چرخه معاملات»، به بانک مرکزی مأموریت داد با همکاری دستگاه‌های مرتبط، زمینه‌های انجام معاملات تجاری براساس واحد پولی ایران و کشورهای هدف را فراهم کند.

احمد پورفلاح رئیس اتاق مشترک بازرگانی ایران و ایتالیا اعتقاد دارد که از لحاظ اصول علم اقتصاد در حال حاضر امکان دلارزدایی از اقتصاد ایران وجود ندارد.

احمد پورفلاح با اشاره به اینکه دلارزدایی پیش از این در کشورهایی با اقتصاد قدرتمند مانند چین هم بدون موفقیت پیش رفته گفته که «عملی شدن این سیاست برای کشور ایران امکان‌پذیر است که حداقل دارای تولید ناخالص داخلی باشد و صادرات چشمگیری به کشورهای غیر حوزه دلار همچون اروپا، آسیای دور، آفریقا و .. انجام دهد و از منابع آن‌ها استفاده کند.»

رئیس اتاق مشترک بازرگانی ایران و ایتالیا تأکید کرده که «از لحاظ اصول علم اقتصاد در حال حاضر امکان دلارزدایی از اقتصاد ایران وجود ندارد. به نظر می‌رسد این موضوع، صرفاً یک شعار سیاسی است که رؤسای دولت‌های مختلف آن را مطرح می‌کنند. چرا که در نگاه اول دلارزدایی و استفاده از ارز ملی یک شعار جذاب و ملی به نظر می‌رسد، اما من به‌عنوان یک فعال اقتصادی شانس توفیق چنین سیاستی را نه تنها ناچیز، بلکه صفر می‌دانم.»

این فعال تجارت خارجی دلارزدایی از اقتصاد ایران را تنها به شرطی امکان‌پذیر می‌داند که «اتفاق خاصی رخ دهد و دولت سیزدهم تمام پارامترهای علمی اقتصاد را زیر پا بگذارد.»

او معتقد است تا زمانی که درآمد سرانه، تولید ناخالص داخلی، روابط بین‌المللی، تحریم و ... در شرایط کنونی باشد، دلارزدایی از اقتصاد و تجارت صرفاً یک رؤیاست.

احمد فلاح برخلاف ادعاهای مقامات دولتی به نشانه‌هایی از دلاریزه شدن در برخی بازارهای کشور اشاره کرده و گفته که «اکنون مشاهده می‌شود که در آگهی‌های خرید و فروش اینترنتی کالا هم فروشندگان دیگر ریال نمی‌پذیرند و مذاکره را مشروط به معامله دلاری می‌کنند. طبیعتاً نمی‌توان به یکباره سیاست دلارزدایی را به اجرا گذاشت. اصلاً مشخص نیست که این تئوری چطور به ذهن سیاست‌گذاران رسیده و چه کسی تخم آن را در برنامه‌های دولت کاشته است!»

دلاریزه شده که معمولاً در اقتصادهای به شدت پرتورم و دارای بحران رکود تورمی رخ می‌دهد به معنای استفاده از ارزهای قدرتمندی چون دلار به جای پول ملی آن کشور است. در ماه‌های گذشته گزارش‌هایی از اجاره ویلاها و خانه‌های شمال شهر تهران به دلار و معاملات دلاری یا یورویی در برخی بازارهای ایران منتشر شده است.

با وجود تحلیل کارشناسان، مقامات دولتی همچنان به دلارزدایی به عنوان ابزار نبرد با ایالات متحده نگاه می‌کنند. محمد مخبر معاون اول ابراهیم رئیسی که بسیاری او را طراح سیاست‌های کلی اقتصادی دولت سیزدهم اعلام می‌کنند درباره دلارزدایی گفته که «دیگر دلارزدایی یک انتخاب داوطلبانه توسط کشورها نیست، بلکه یک پاسخ اجتناب‌ناپذیر کشورها به پروژه سلاح‌سازی از دلار است. سلاح‌سازی از دلار در چند دهه گذشته از جمله مهم‌ترین عواملی است که کشورها را وادار کرده به دنبال یافتن راهی برای رهایی از عواقب تحریم‌های دلاری احتمالی در آینده باشند.»

برنامه هفتم توسعه؛ تخیلی، غیرعملی و ضد توسعه و رفاه!



رقم ۲۰۰۰ میلیارد تومانی پیش‌بینی شده برای مالیات از خانه‌های خالی در سال ۱۴۰۰ فقط ۵ میلیارد تومان تحقق یافته است!

محمد قاسمی رئیس مرکز پژوهش‌های اتاق ایران معتقد است که «در برنامه هفتم توسعه، شرایط کشور عادی تلقی شده و تکلیف هیچکدام از مشکلات ساختاری روشن نیست؛ در حالی که این سند بالادستی باید مبنای سایر اسناد کشور باشد.»

این کارشناس افزوده که «مجموعه‌ای از اصلاحات ساختاری پیش‌بینی شده است منتهی مشخص نیست که نتایج آنها چیست. آیا بررسی دقیقی در مورد آنها صورت گرفته است یا خیر؛ به عنوان نمونه در این برنامه پیشنهاد داده شده که وزارت امور اقتصادی و دارایی تبدیل به وزارت تأمین مالی و خزانه داری شود. سوال این است که آیا مجموع صدها وظیفه دیگری که فراتر از تأمین مالی و خزانه داری بر عهده وزارت امور اقتصادی و دارایی است، چیست؟! همچنین دولت در لایحه دیگری پیشنهاد داده که وزارت بازرگانی تشکیل شود که به نوعی وظیفه قیمت‌گذاری و کنترل قیمت دارد.»

یکی دیگر از موارد مورد انتقاد در برنامه هفتم توسعه عدم توجه به وضعیت بحرانی آب و محیط زیست در ایران است. موضوعی که از سوی عباس محمدی فعال محیط زیست مورد توجه قرار گرفته است.

به گفته عباس محمدی دولت نه تنها به فکر سیاست‌گذاری کارآمد در حوزه محیط زیست نیست بلکه در پی ناکارآمد کردن قوانین نیم‌بند کنونی است. او گفته که «دولت در سال ۱۴۰۲ برای ۴۱۱ پروژه که مجوز محیط زیست ندارند بودجه تعیین کرده است. در حالیکه تمام کارشناسان محیط زیست دنبال چرایی تخصیص بودجه به این پروژه‌ها بودند، پیش‌نویس لایحه برنامه هفتم توسعه منتشر شد، در این پیش‌نویس دولت بعد از ۲۰ سال که همه برنامه‌های

● به نظر می‌رسد تدوین‌کنندگان برنامه هفتم توسعه شرایط کنونی اقتصاد ایران و بحران پیچیده مذاکرات هسته‌ای و تحریم‌ها و در بن‌بست قرار داشتن تجارت کشور را را در نظر نداشته‌اند.

● افزایش ۸۰ درصدی درآمدهای نفتی، سهم ۸۰ درصدی درآمدهای مالیاتی در تأمین هزینه‌های جاری دولت و کاهش تورم اقتصاد به زیر ۱۰ درصد از توهمات برنامه هفتم توسعه است.

● در طول پنج سال اجرای برنامه قرار است صادرات نفتی سالی ۱۲/۴ درصد، واردات سالی ۱۶/۲ درصد و صادرات غیرنفتی هر سال ۲۲/۶ درصد رشد کنند!

● در برنامه هفتم توسعه نه تنها حمایت از اقشار حقوق‌بگیر و به ویژه کارگران و بازنشستگان در دستور کار نیست بلکه مواردی گنجانده شده که بیانگر سرکوب حقوق حداقل‌بگیران و اقشار کم‌درآمد است.

● در صورت اجرای آنچه در برنامه توسعه آمده، وضعیت محیط زیست ایران و مشکل آب در کشور بحرانی‌تر خواهد شد.

● برنامه‌های توسعه در جمهوری اسلامی در حالی از سال ۱۳۶۸ برای بازه‌های پنجساله طراحی و به اصطلاح به اجرا درآمده‌اند که تا کنون هیچیک از آنها به درستی و کامل اجرا نشده و به اهداف تعریف شده دست نیافته‌اند.

ابراهیم رئیسی قرار است در روزهای آینده برنامه هفتم توسعه را با حدود دو سال تأخیر به مجلس شورای اسلامی تقدیم کند. بر اساس آنچه از متن برنامه هفتم توسعه منتشر شده، این برنامه تخیلی، غیرعملی و به زیان اقشار حقوق‌بگیر و «توسعه» کشور تنظیم شده است.

برنامه‌های توسعه در جمهوری اسلامی در حالی از سال ۱۳۶۸ برای بازه‌های پنجساله طراحی و به اصطلاح به اجرا درآمده‌اند که تا کنون هیچیک از آنها به درستی و کامل اجرا نشده و به اهداف تعریف شده دست نیافته‌اند. در این میان ششمین برنامه توسعه که برای سال ۱۳۹۶ تا ۱۴۰۰ برنامه‌ریزی شده و در دستور کار دولت قرار گرفته بود گندتر و ناقص‌تر از برنامه‌های قبلی پیش رفت.

برنامه هفتم توسعه قرار است با حدود دو سال تأخیر بطور رسمی و توسط ابراهیم رئیسی به مجلس شورای اسلامی تقدیم شود. متن این برنامه که در برخی رسانه‌های داخلی منتشر شده نشان می‌دهد که به مراتب از شش برنامه توسعه پیشین ناکارآمدتر است و هیچ تناسبی با شرایط موجود اقتصادی کشور ندارد.

یکی از مهمترین اشکالات قابل طرح درباره برنامه هفتم توسعه اینست که به نظر می‌رسد تدوین‌کنندگان آن شرایط کنونی اقتصاد ایران و بحران پیچیده مذاکرات هسته‌ای و تحریم‌ها و در بن‌بست قرار داشتن تجارت کشور را در نظر نداشته و این برنامه را برای کشوری با اقتصاد و سیاست خارجی عادی تنظیم کرده‌اند.

بر اساس آنچه در متن برنامه هفتم توسعه نوشته شده، در طول پنج سال اجرای برنامه قرار است صادرات نفتی سالی ۱۲/۴ درصد، واردات سالی ۱۶/۲ درصد و صادرات غیرنفتی هر سال ۲۲/۶ درصد رشد کنند. دولت نه تنها یک و نیم برابر شدن تولید ناخالص ملی را متصور شده بلکه افزایش ۸۰ درصدی درآمدهای نفتی و دو برابر شدن واردات و سه برابر شدن میزان صادرات غیرنفتی را در این برنامه گنجانده

است! در شرایطی که دست پیدا کردن به چنین اهدافی در شرایط تحریم‌های بانکی و نفتی و قرار داشتن ایران در فهرست سیاه FATF توهم به نظر می‌رسد، در بخش دیگری از برنامه نیز کاهش تورم اقتصاد به زیر ۱۰ درصد آمده است. آمارهای دستکاری شده حکومت تورم را در مرز ۵۰ درصد نشان می‌دهد و البته اقتصاددانان تورم واقعی سالانه در اقتصاد ایران را بیش از ۷۵ درصد عنوان می‌کنند.

رقم کسری بودجه بطور شفاف از سوی دولت مطرح نشده اما برآوردهای کارشناسان و بدهی‌های دولت نشان از کسری بودجه‌ای حدود ۷۰۰ هزار میلیارد تومانی از سوی دولت دارد. افزایش نقدینگی با خلق پول که حدود سالی ۳۵ تا ۴۰ درصد رسیده، اصلی‌ترین راهکار جمهوری اسلامی برای جبران کسری بودجه است اما در برنامه هفتم توسعه محدود ننگ داشتن رشد سالانه نقدینگی به ۲۰ درصد در نظر گرفته شده است.

از سوی دیگر در متن پیش‌نویس برنامه هفتم توسعه آمده که از شش ماه پس از آغاز اجرای آن، تمام درآمد صادرات نفت خام و میعانات گازی باید به صندوق توسعه ملی واریز شود و در مقابل این صندوق سالانه ۲۵ میلیارد یورو (۲۷ میلیارد دلار) به دولت پرداخت می‌کند. در مقابل حدود ۸۰ درصد از هزینه‌های دولت قرار است از منبع درآمدهای مالیاتی تأمین شود.

در حال حاضر مجموع درآمدهای گمرکی و مالیاتی ایران رقمی حدود ۴/۵ درصد از تولید ناخالص ملی را شامل می‌شود که بر اساس آنچه در برنامه توسعه هفتم آمده، با اجرای این برنامه سهم درآمدهای گمرکی و مالیاتی باید به ۱۲ درصد افزایش پیدا کند.

این در حالیکه که مهمترین طرح‌های دولت‌های جمهوری اسلامی در سال‌های گذشته برای دریافت مالیات یکی پس از دیگری با شکست روبرو شده و برای نمونه از

به عقیده حسین راغفر در بسیاری از مواد مختلف پیش نویس برنامه هفتم، موارد متعددی در سرکوب دستمزدها و تغییر نیروی کار وجود دارد و تعطیلی همه فعالیت‌های اجتماعی و جمعی در جامعه و تعهدات اجتماعی حاکمیت

حقوق‌بگیر و به ویژه کارگران و بازنشستگان در دستور کار نیست بلکه مواردی گنجانده شده که بیانگر سرکوب حقوق حداقل‌بگیران و افشار کم‌درآمد است. برای نمونه سن بازنشستگی افزایش یافته و شرایط بازنشستگی شاغلان در

توسعه ارزیابی محیطی زیستی داشتند و همیشه یک فصل برنامه‌ها به محیط زیست اختصاص داشت، برای اولین بار این بخش اساساً حذف شده و بخشی به نام محیط زیست در برنامه هفتم توسعه وجود ندارد.»



و جامعه است؛ «بنابراین باید انتظار داشت، وضعیت رفاهی مردم از آن چیزی که تاکنون ما شاهد آن بودیم به مراتب بدتر شود. ضمن اینکه اصرار به رویکردهای فعلی مهاجرت‌ها از کشور را شتاب می‌دهد و گروه‌های بزرگی از سرمایه‌های انسانی و به ویژه جوانان را ترغیب و تشویق می‌کند که تصمیم به ترک همیشگی کشور بگیرند.»

حسین راغفر همچنین افزوده که «در حوزه آموزش عالی تقریباً به سمت این می‌رویم تا ضریب ۹۷، ۹۸ درصد از ثبت‌نام‌ها در کشور در دانشگاه‌های دولتی پولی شوند. ماده ۴ بند «ج» برنامه هفتم، دولت را موظف کرده مولدسازی ظرف یک سال انجام بگیرد! یعنی خیلی شتاب بدهند که این در شرایط نابسامانی دستاوردی جز فساد نخواهد داشت. جالب است، حتی ماده ۱۶۳ مولدسازی، املاک موقوفه را هم مورد بحث قرار داده است یعنی آن چیزهایی که مردم وقف کردند را به خلق الله بفروشند.»

این اقتصاددان نداشتن «سرفصل» در برنامه هفتم توسعه را نکته قابل توجهی ارزیابی کرده و گفته که ماده ۱۲۱ در مورد نوسازی بافت فرسوده است که دولت این حق را دارد که اگر فردی بخواهد ملکی بسازد با ۴۰ درصد قیمت بالاتر از قیمت بازار عرضه کند و اگر دولت آنجا را خودش بسازد و ساختمان را احیا بکند، تا ۴۰ درصد به خریدار تخفیف بدهد؛ یعنی تشویق مالکان به اینکه بتوانند یک سفته‌بازی بزرگی در این زمینه انجام بدهند.

او همچنین گفته که «در مورد مصارف شرکت‌های دولتی، عملاً نظارت‌های مربوط به حذف کامل نظارت‌ها بر عملکرد شرکت‌های دولتی است. در حالی که هر کسی که از دولت بودجه‌ای دریافت می‌کند، طبق قانون باید گزارش بدهد و مشمول نظارت‌های بخش عمومی در مورد آن‌ها ایجاد شود. اینجا کل نظارت‌ها بر فعالیت‌های شرکت‌های دولتی حذف شده که جای تأمل دارد.»

مشاغل سخت و زیان‌آور دشوارتر شده است. همچنین شرط دریافت حقوق مستمری برای ازکارافتادگان و آسیب‌دیدگان و دیگر مشمولان از دو سال سابقه کار به پنج سال افزایش یافته است.

داوود منظور رئیس سازمان برنامه و بودجه در روزهای اخیر از پیش‌بینی افزایش پلکانی سن بازنشستگی در برنامه هفتم توسعه خبر داده و هدف از این تصمیم را «حل مشکل ناترازی صندوق‌های بازنشستگی» عنوان کرده است. بر اساس پیش‌بینی‌های صورت گرفته گرفته حدافل سن بازنشستگی در سال آینده به عنوان سال اول اجرای برنامه هفتم قرار است ۵۳ سال باشد. در عین حال مقرر است بر اساس ماده ۶۶ لایحه برنامه هفتم توسعه، سن و سابقه قابل قبول در تمامی حالات احراز شرایط بازنشستگی در کلیه سازمان‌ها و صندوق‌های بازنشستگی در طول برنامه هفتم به ازای هر سال شش ماه افزایش می‌یابد.

در برنامه پیشنهادی هفتم توسعه برای زنان شاغل در مشاغل سخت ۴۵ سال و برای مردان ۵۰ سال به عنوان حدافل سن بازنشستگی در نظر گرفته‌اند. پیش از این اگر کارگری که سابقه ۲۰ سال کار مستمر سخت و زیان‌آور داشت، می‌توانست بازنشسته شود حتی اگر سنش ۴۰ سال بود اما با برنامه جدید، او حتی اگر بیش از ۲۰ سال کار کرده باشد باید به سن ۵۰ سالگی برسد تا بتواند بازنشسته شود.

حسین راغفر اقتصاددان حکومتی و اصلاح‌طلب از منتقدان برنامه هفتم توسعه است و با اشاره به وضعیت وخیم اقتصادی کشور که از تشکیل جمهوری اسلامی تا کنون بی‌سابقه بوده گفته که «اصلی‌ترین دلیل این وضعیت چیزی جز این نیست که محور سیاست‌ها نه مردم بلکه صاحبان ثروت و قدرت هستند، یعنی مادامی که این جهت‌گیری در سیاست‌های بخش عمومی تغییر نکنند، هیچ نشانه‌ای در بهبود وضعیت کنونی به وجود نخواهد آمد، در نتیجه بحران کنونی عمیق‌تر و گسترده‌تر می‌شود.»

این فعال محیط زیست افزوده که «محمدی درباره واکنش سازمان حفاظت از محیط زیست به لایحه برنامه هفتم توسعه می‌گوید: «جالب این‌که خود سازمان محیط زیست می‌گوید مسئله محیط زیست در برنامه هفتم حذف نشده بلکه ادبیات آن تغییر کرده است، در صورتی که فقط در دو ماده یک اشاره گذرا و بی‌محتوا به محیط زیست شده است، سازمان محیط زیست که باید دنبال اقتدار سازمان باشد تا بتواند جلوی طرح‌های فاقد استاندارد را بگیرد از لایحه برنامه هفتم حمایت می‌کند، در حالی که سازمان محیط زیست برای این درست شده که بتواند جلوی طرح‌های عمرانی که استانداردها را رعایت نمی‌کنند بگیرد.»

عباس محمدی با تأکید به اینکه اجرای آنچه در برنامه هفتم توسعه نوشته شده مشکلات زیست‌محیطی ایران را افزایش می‌دهد گفته که «صدها مورد وجود دارد که طرح‌های عمرانی ناقص اجرا شده و به اقتصاد آسیب زده است، سدی که آب رودخانه را شور کرده یا منطقه‌ای را از سهم آبی خودش محروم کرده یا جاده‌ای که فرسایش خاک شدیدی ایجاد کرده تا شاهد رانش زمین و سیلاب باشیم به اقتصاد کشور لطمه می‌زند، بنابراین این‌ها پروژه‌های مخربی هستند، تنها قانون می‌توانست جلوی اجرای این پروژه‌ها را بگیرد، اگرچه قوانینی که وجود دارد ناقص اجرا می‌شد اما حالا می‌خواهند همین قوانین را هم کنار بزنند تا حتی امکان شکایت بردن به دستگاه قضایی وجود نداشته باشد.» قانون برنامه هفتم دست دولت را باز گذاشته برای هرکاری که می‌خواهد در این سرزمین انجام دهد، با این وضعیت کشور به دست پیمانکاران، بودجه‌خواران و کسانی که می‌خواهند به هر قیمتی پروژه‌های را شروع کنند سپرده می‌شود و نتیجه آن صرف منابع مالی کشور به نفع یک اقلیت کوچک است.»

همچنین در برنامه هفتم توسعه نه تنها حمایت از افشار

فروش کلیه تا ۲۵۰ میلیون تومان برای تأمین اجاره خانه یا خرید اتومبیل



نیست، بلکه با کمال ناباوری سراسر کشور را به گونه‌ای در بر می‌گیرد که می‌توان گرد فقر را بر چهره تمامی ۸۰ میلیون ایرانی مشاهده کرد.»

فلاکت و فقر در ایران به حدی گسترش یافته که در سالهای گذشته به غیر از کلیه، آگهی‌های پیوند کبد، مغز استخوان، قرنیه چشم، اهدایی اسپرم و تخمک نیز به دیوارها اضافه شده است. همچنین با اینکه متخصصان قلب می‌گویند امکان ندارد فرد زنده‌ای بتواند قلب یا حتی سایر ارگان‌های حیاتی‌اش را بفروشد، اما بر اساس گزارش‌ها این روزها آگهی فروش قلب هم به وفور در خیابان یافت می‌شود.

هرچند در ده‌های گذشته پیوند کلیه به عنوان اقدامی نیکوکارانه و با استفاده از عبارت «هدا» صورت می‌گرفت اما کم‌کم بازار سیاه برای معامله خریداران و فروشندگان راه افتاد. پس از چند سال انجمن خیریه حمایت از بیماران کلیوی ایران برای محدود کردن بازار سیاه بر روی کلیه اهدایی به بیماران نیازمند نرخ قیمت تصویب کرد.

مبلغ مربوطه توسط انجمن در ابتدا ۱۲ میلیون تومان و کمی بعد ۳۴ میلیون تومان تعیین شد. ولی از سال ۱۳۹۹ تاکنون به ۸۰ میلیون تومان افزایش یافت؛ اما این رقم با توجه به تورم فعلی آن قدر برای فروشندگان ناچیز محسوب می‌شود که دیگر کمتر کسی حاضر به فروش کلیه از طریق قانونی می‌شود و آن را با قیمتی تا ۱۰ برابر بیشتر در بازار سیاه و بیمارستان‌های خصوصی به فروش می‌رساند.

دکتر سیمین کاظمی پزشک و جامعه‌شناس با اشاره به علل و عوامل افزایش فروش اعضای بدن در ایران گفته که «شرایط اقتصادی، فقر، گرانی و بیکاری، بخشی از جامعه را به جایی می‌رساند که برای زنده ماندن و تأمین نیازهای ابتدایی زندگی مجبور به فروش اعضای بدن می‌شود. در واقع برای این بخش از جامعه در فقدان سرمایه اقتصادی، بدن به آخرین سرمایه‌ای بدل می‌شود که برای ادامه زندگی باید پاره‌های آن را بفروشد. فروش اعضای بدن، بی‌رحمانه‌ترین شکل از مناسبات اجتماعی و اقتصادی یک جامعه را بازتاب می‌دهد.»

این پزشک درباره خطرات احتمالی که فروشندگان اعضای بدن را تهدید می‌کند توضیح داده که «از دست دادن کلیه در کوتاه‌مدت به دره، عفونت، عوارض ←

اهداکننده و اهدا گیرنده خودشان یکسری توافقاتی خارج از انجمن انجام می‌دهند و ما به آن ورود نمی‌کنیم.»

او افزوده «در شهری مثل کرمانشاه شنبه‌ام بین ۲۰۰ تا ۲۵۰ میلیون توافق می‌کنند، اما قطعاً در شهرهای بزرگتر بیشتر است. ما دخالتی در قیمت‌ها نداریم، تعهد ما درباره آن ۸۰ میلیون و ۴۰ میلیون تومانی است که گفتم.»

ماه گذشته نیز روزنامه «جهان صنعت» در گزارشی از «افزایش به فروش گذاشتن اعضای بدن در ایران» به دلیل فقر خبر داد و نوشت که فروش اعضای بدن به خارج از کشور هم کشیده شده است.

بر اساس این گزارش، در نزدیکی میدان «ولیعصر» تهران، روبروی کاخ دادگستری، کوچه‌ای قرار دارد که به «بازار فروش کلیه» تبدیل شده و در چند سال گذشته هر کسی که قصد فروش و خرید کلیه را دارد به آگهی‌های روی دیوار آن کوچه مراجعه می‌کند.

روزنامه «جهان صنعت» می‌نویسد که از یک سال گذشته در این کوچه، به غیر از کلیه، آگهی‌های پیوند کبد، مغز استخوان، قرنیه چشم، اهدایی اسپرم و تخمک نیز به دیوارها اضافه شده است.

این گزارش قیمت کلیه در تهران و شهرهای بزرگ را ۵۰۰ میلیون تا یک میلیارد تومان اعلام کرده و نوشته بود «هر چه پای دلال بیشتری وسط بوده، یا بیمار حالش وخیم و البته گروه خونی O منفی باشد قیمت بالا می‌کشد.»

در بخشی از این گزارش به فروش اعضای بدن به خارجی‌های با ارقام دلاری اشاره شده و آمده بود که جوانان ایرانی برای دریافت پول بیشتر اعضای بدن خود را در عراق به دلار می‌فروشند.

گزارش «جهان صنعت» تأکید کرده بود که «برخی دلالان با افرادی که در خارج از کشور دارند فروشنده را راهی کشورهای همسایه مانند دبی در امارات و ترکیه می‌کنند تا اعضای بدن خود را به قیمت ۷۰۰۰ دلار تا ۱۵۰۰۰ دلار بفروشند.»

در این گزارش تأکید شده بود که «با کمی جست‌وجو در کانال‌های تلگرامی و سایت‌های داخلی متوجه می‌شوید که فروشنده اعضای بدن معطوف به تهران یا کلان‌شهرها هم

● با وجود نرخ رسمی از سوی دولت برای اهدای کلیه، فروشندگان به دلیل نیاز مالی از جمله برای پرداخت هزینه اجاره خانه یا خرید اتومبیل کلیه خود را با نرخ‌های بالاتری می‌فروشند.

● با اینکه متخصصان قلب می‌گویند امکان ندارد فرد زنده‌ای بتواند قلب یا حتی سایر ارگان‌های حیاتی‌اش را بفروشد، اما بر اساس گزارش‌ها این روزها آگهی فروش قلب هم به وفور در خیابان یافت می‌شود!

● فقر، گرسنگی و بی‌سرباهی برای تعداد قابل توجهی از شهروندان چاره‌ای باقی نمی‌گذارد که کلیه، مغز استخوان و یک چهارم کبد و هر چیز دیگر در بدن انسان زنده را که بشود پیوند زد به فروش بگذارند.

رئیس انجمن حمایت از بیماران کلیوی کرمانشاه گفته قیمت فروش کلیه در شهرستان‌ها از ۱۲۰ تا ۲۵۰ میلیون تومان در حال انجام است و فروشندگان برای مخرجی چون اجاره مسکن یا خرید اتومبیل اقدام به فروش کلیه خود می‌کنند. حسین بیگلری رئیس انجمن حمایت از بیماران کلیوی کرمانشاه امروز سه‌شنبه ۱۶ خرداد ۱۴۰۲ گفته «با وجود نرخ مصوب از سوی دولت برای اهدای کلیه، فروشندگان به دلیل نیاز مالی از جمله برای پرداخت هزینه اجاره خانه یا خرید اتومبیل کلیه خود را با نرخ‌های بالاتری می‌فروشند.» او گفته نرخ فروش کلیه در شهرستان‌ها رقمی از ۱۲۰ تا ۲۵۰ میلیون تومان است.

رئیس انجمن حمایت از بیماران کلیوی کرمانشاه توضیح داده که «تا سال ۱۴۰۱ دولت هم به فرد اهداکننده کلیه یک میلیون تومان پاداش به عنوان هدیه ایثار می‌داد، با پیگیری‌هایی که انجام شد سهم دولت به ۴۰ میلیون تومان افزایش یافت، ضمن اینکه این افراد از سربازی هم معاف می‌شوند، ما پیشنهاد دادیم و اگر موافقت کنند اهدا کنندگان در اولویت استخدام هم قرار بگیرند.»

حسین بیگلری افزوده که «یکسری توافقات خارج از انجمن انجام می‌شود، الان دیگر ۸۰ میلیون تومان پولی محسوب نمی‌شود، کسی که کلیه اهدا می‌کند احتمالاً قصد دارد ماشینی بخرد تا با آن بتواند کار کند یا خانه‌ای رهن و اجاره کند، برای همین با ۸۰ میلیون تومان کلیه نمی‌دهد، لذا

ادامه مرگ‌های مشکوک؛ دو دانشجوی دانشگاه «امیرکبیر» به فاصله یک هفته جان باختند



مکانیک این دانشگاه دچار حمله قلبی شد و جان باخت. شوراها صنفی دانشجویان کشور درباره این حادثه گزارش داده بود با اینکه دوستان بصیر ابراهیم‌پور در محل حادثه حضور داشته و بلافاصله موضوع را به اورژانس دانشگاه خبر دادند اما «در کمال ناپاوری» اقدامی از سوی اورژانس صورت نگرفت و این دانشجو جان باخت. به گفته دانشجویان، پس از سپری شدن حدود ۴۵ دقیقه یک آمبولانس از خارج دانشگاه برای رسیدگی به حال او وارد دانشگاه شد؛ در حالی که مرکز فوریت‌های پزشکی در داخل دانشگاه مستقر است و در فاصله‌ای بسیار نزدیک به محل وقوع حادثه قرار دارد. شوراها صنفی دانشجویان کشور «تأخیر در رسیدگی به وضعیت این دانشجو» را «بازی با جان دانشجویان» خواند و تأکید کرد دانشجویان چندین بار وضعیت نامطلوب اورژانس دانشگاه را به مسئولان گزارش داده‌اند اما «گویا هرگز سلامتی دانشجو اولویت این افراد نبوده است».

در این گزارش تأکید شده که «واکنش ریاست و هیئت رئیسه دانشگاه به این موضوع بسیار سریع‌تر از آنچه پیش‌بینی می‌شد رخ داد. این افراد که خود یکی از اصلی‌ترین مقصرین این مرگ دانشجو بودند، در کمال بی‌شرمی در بیانیه‌ای ابراز تأسف کرده و سعی در ساده‌سازی ماجرای فوت این دانشجو داشتند. وقاحت این افراد به حدی است که در این بیانیه به دروغ ادعان کرده‌اند که اورژانس دانشگاه توانسته به موقع سر صحنه حاضر شود و دانشجو را به بیمارستان منتقل کند.» این تشکل دانشجویی همچنین افزوده در اتفاقی مشابه که چند وقت پیش در دانشگاه زنجان رخ داد، «اهمال کاری» مسئولان دانشگاه منجر به مرگ یک دانشجو شد.

شوراها صنفی دانشجویان کشور تأکید کرده که «با استقرار مدیران خودکامه در دانشگاه‌ها به مثابه بازی سرکوب و از سمت دیگر تضعیف شوراها صنفی به عنوان نهاد منسجم‌کننده و نظام‌بخش مطالبات دانشجویی، بیش از پیش شاهد این قبیل اتفاقات خواهیم بود».

مرگ مشکوک شهروندان در ماه‌های گذشته و در پی اعتراضات جنبش ملی با افزایش قابل توجهی روبرو شده است. شمار زیادی از شهروندان معترض و بازداشت‌شده به دلایل مبهم جان خود را از دست دادند. برخی از موارد ایست قلبی و برخی موارد خودکشی اعلام شده اما گزارش‌ها نشان از روندی رموز و احتمالاً با نقش نهادهای امنیتی دارد.

● یوسف سویزی دانشجوی کارشناسی ارشد رشته مهندسی معدن دانشگاه امیرکبیر، روز چهارشنبه ۱۷ خرداد در خوابگاه «شیخ‌الاسلامی» دچار ایست قلبی شد و به دلیل «اهمال کاری» مسئولان دانشگاه درگذشت.

● بصیر ابراهیم‌پور نیز که دانشجوی همین دانشگاه بود هفته گذشته دچار ایست قلبی شد و عدم اعزام و رسیدگی به موقع اورژانس دانشگاه سبب جان باخت وی شد. یک هفته پس از انتشار خبر جان باختن یک دانشجوی پسر در دانشگاه امیرکبیر (پلی تکنیک) به دلیل ایست قلبی، خبرنگار دانشگاه امیرکبیر از ایست قلبی و مرگ مشکوک یک دانشجوی دیگر این دانشگاه خبر داده است.

به گزارش منابع دانشجویی، یوسف سویزی دانشجویان مقطع کارشناسی ارشد مهندسی معدن دانشگاه امیرکبیر تهران در خوابگاه «شیخ‌الاسلامی» دچار ایست قلبی شده و به دلیل اهمال اورژانس دانشگاه در اعزام نکردن به موقع کادر درمان جان باخته است. هفته گذشته نیز بصیر ابراهیم‌پور دانشجوی دیگر این دانشگاه دچار ایست قلبی شد و بار دیگر عدم اعزام و رسیدگی به موقع اورژانس دانشگاه سبب جان باختن این دانشجو شد. کانال تلگرامی خبرنگار دانشگاه امیرکبیر نوشته که یوسف سویزی دانشجوی کارشناسی ارشد رشته مهندسی معدن این دانشگاه، روز چهارشنبه ۱۷ خرداد در خوابگاه «شیخ‌الاسلامی» دچار ایست قلبی شد و به دلیل «اهمال کاری» مسئولان دانشگاه درگذشت. بصیر ابراهیم‌پور دیگر دانشجوی دانشگاه امیرکبیر نیز چهارشنبه گذشته ۱۰ خرداد ۱۴۰۲ حین بازی مافیا با دوستانش در ساختمان «ابوریحان» دانشگاه امیرکبیر دچار ایست قلبی شد و جان خود را از دست داد.

محمد شهریاری سرپرست دادرسی امور جنایی تهران درباره مرگ مشکوک این دانشجو گفته که علت دقیق درگذشت او بعد از انجام «آزمایش‌های سم‌شناسی و آسیب‌شناسی» اعلام می‌شود. محمد شهریاری افزوده که پس از گزارش کلانتری درباره مرگ این دانشجو، بازپرس ویژه قتل به همراه پزشکی قانونی و کارشناسان تشخیص هویت در محل حاضر شده‌اند اما در بررسی ظاهری جسد در محل درگذشت دانشجو هیچ‌گونه آثار ضرب و جرح یا آثاری که نشان‌دهنده وقوع جنایت باشد به دست نیامده است.

مرگ یوسف سویزی در حالی رخ داد که یک هفته قبل و در دهم خردادماه بصیر ابراهیم‌پور دانشجوی رشته مهندسی

بیهوشی، احتمال نیاز به جراحی مجدد و انسداد روده منتهی می‌شود و در درازمدت نیز از دست رفتن ۲۰ تا ۳۰ درصد از کیفیت کلیه و ابتلا به بیماری‌هایی مثل دیابت، فشارخون بالا و چاقی را به همراه دارد. البته که خطرات فروش کبد از کلیه نیز بیشتر است.» اینهمه در حالیست که فقر، گرسنگی و بی‌سرپناهی برای تعداد قابل توجهی از شهروندان چاره‌ای باقی نمی‌گذارد که کلیه، مغز استخوان و یک‌چهارم کبد و هر چیز دیگر در بدن انسان زنده را که بشود پیوند زد به فروش بگذارند تا ضروری‌ترین هزینه‌های زندگی از اجاره خانه تا هزینه خوراک اعضای خانواده را تأمین کنند.

برآوردهای اقتصاددانان در پاییز سال گذشته نشان می‌داد رقم خط فقر در تهران برای یک خانواده سه تا چهار نفره ماهانه ۳۲ میلیون تومان و برای دیگر نقاط کشور به طور میانگین ۲۰ میلیون تومان است. پیش‌بینی می‌شود رقم خط فقر برای خانوارهای ساکن تهران در ابتدای امسال به ۴۰ میلیون تومان رسیده باشد. این در حالیست که درآمد کارگران، بازنشستگان و بخشی از کارمندان دولت زیر ۱۵ میلیون تومان در ماه است. این ارقام بیانگر فقر گسترده در جامعه حتی در میان خانواده‌هایی است که هم زن و هم مرد شاغل هستند.

روزنامه «هم‌میهن» در گزارشی با اشاره به اینکه میانگین تورم سالانه رکورد تازه‌ای در ۷۸ سال گذشته است نوشته که این تورم به جز سال ۱۳۷۴ که عدد ۴/۴۹ درصد را ثبت کرده، طی ۷۸ سال گذشته بی‌سابقه بوده است.

آثار تورم فزاینده و پایدار در اقتصاد ایران بر جنبه‌های مختلف زندگی شهروندان در ایران اثرگذار بوده است. مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی در گزارشی به بررسی وضعیت فقر و ویژگی‌های فقرا در دهه ۱۳۹۰ پرداخته که نشان می‌دهد تورم چه اثر تکانه‌دهنده‌ای بر گسترش فقر و فلاکت در ایران داشته است.

در گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی آمده بود که در سال‌های میانی دهه ۱۳۸۰ و ابتدایی دهه ۱۳۹۰ صرف برخورداری از شغل، تفاوت قابل توجهی در بین فقرا و غیر فقرا داشت؛ اما به مرور زمان با افزایش فقر و همچنین با افزایش اهمیت مشاغل تخصصی، درصد خانوارهای دارای سرپرست شاغل بین فقرا و غیرفقرا تقریباً برابر و حدود ۶۰ درصد بوده است.

همچنین در حالی درصد شاغلان و غیرشاغلان در بین فقرا و غیرفقرا برابر است که ۳۷ درصد از خانوارهای غیرفقیر دارای شاغل رسمی بوده که این شاخص برای خانوارهای فقیر حدود ۵/۱۶ درصد بوده است.

نرخ برخورداری از مسکن استیجاری در بین فقرا شهری در حدود ۴ واحد درصد بیش از غیرفقرا است. همچنین مستأجران به علت پرداخت هزینه‌های اجاره مجبورند از سایر هزینه‌های خود و بطور خاص از خوراک بکاهند. چنانکه کالری دریافتی مستأجران بطور میانگین همواره پایین‌تر از مالکان بوده است.

مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی تأکید کرده که «مستأجران به‌علت هزینه‌های مسکن ناچار شدند تا خوراک خود را کاهش دهند. در سال ۱۴۰۰ میانگین کالری دریافتی مستأجران حدود ۱۹۹۰ و برای غیرمستأجران حدود ۲۱۰۰ کیلو کالری بوده است.»

گزارش‌های مکمل نشان می‌دهد در شرایطی که کف کالری موردنیاز انسان زنده در روز بطور متوسط معادل ۲۱۰۰ کیلوکالری است، در سال ۱۴۰۰، میانگین کالری دریافتی خانوارهای مستأجر در روز به کمتر از این میزان یعنی ۱۹۹۰ کالری سقوط کرد.

نسل زد؛ ایران‌سازانی نیازمند به بستر مناسب در محیط کسب و کار (بخش یک)



نوجوانان دهه نودی با سبک زندگی مورد علاقه خودشان در شیراز

نگرفته است. مقالات، پژوهش‌ها و کتاب‌های موجود غالباً ترجمه متون غربی و یا وام گرفته از پژوهش‌هایی در دیگر کشورهاست. از سوی دیگر یافته‌های علمی و تجربی دیگر کشورها درباره این نسل برای تحلیلگران و برنامه‌ریزان داخلی بومی‌سازی نشده است.

هرچند بخش قابل توجهی از خصوصیات نسل «زد» در جهان به دلیل دسترسی به شبکه‌های اجتماعی و ارتباط زنده با وقایع و هم‌نسلان در کشورهای مختلف یکسان است اما برخی ویژگی‌ها نیز متأثر از شرایط اقتصادی، فرهنگی و تجربه زیست این نسل در هر کشور متفاوت است. از آنجا که ایران به دلیل نوع حکومت مستقر، دارای شرایط ویژه سیاسی، اجتماعی و اقتصادی است، قطعاً بخشی از دغدغه‌ها، انتظارات و ایده‌آل‌های نسل «زد» در ایران با نوجوانان و جوانان این نسل در کشورهای غربی، مرفه و توسعه‌یافته متفاوت است.

از آنجا که در تدوین یک نقشه راه برای ساختن ایران «منابع انسانی» نقش ویژه‌ای ایفا می‌کنند، در مطلب پیش رو تلاش شده با معرفی نسل «زد» جهانی و بررسی ویژگی‌های نسل «زد» در ایران، چالش‌های موجود برای این نسل در ایران کنونی و پیشنهاداتی برای ایجاد فضای کسب‌وکار متناسب با ویژگی‌ها، خواسته‌ها و انتظارات این نسل ارائه شود.

تاریخچه نامگذاری نسلی

پیش از قرن بیستم بیشترین مطالعات جامعه‌شناسی و به ویژه جمعیت‌شناسی بر پایه تنوعات نژادی، دینی، تباری و تا حدودی جنسیتی صورت می‌گرفت، اما از اوایل قرن بیستم دسته‌بندی نسلی در مطالعات جامعه‌شناسی برجسته و به سرعت مورد استقبال اقتصاددانان، بازارپایان، سیاستگذاران آموزشی و دولت‌ها قرار گرفت. یکی از نخستین متون مرتبط با طبقه‌بندی نسلی توسط کارل مانهایم ←

در حال توسعه، سال‌هاست بر اساس شناخت و نیازسنجی نسل‌های نوجوان و جوان، برنامه‌ریزی‌هایی همه‌جانبه در حوزه فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و حتی سیاسی طراحی و اجرا می‌شود، در ایران اما چنین روندی به شکل علمی و کاربردی وجود ندارد. نیم قرن است جامعه ایران درگیر حکومت اسلامگرایی است که در عمل خالی از نگاه توسعه‌ای و حکمرانی بر پایه منافع ملی است. جدا از ساختار مافیایی، فاسد و امنیتی ایجاد شده توسط جمهوری اسلامی، نگاه ایدئولوژیک حکومت، در عمل بر هر گونه برنامه‌ریزی علمی و کارآمد در حوزه آموزش و فرهنگ و ... چیره شده است.

در حالی که مطالعات نسلی از اوایل قرن بیستم آغاز شد اما نامگذاری نسلی برای نسل‌های بعد از جنگ جهانی دوم از ایالات متحده آغاز و اکنون به امری جهانی تبدیل شده و مورد توجه سیاست‌گذاران در دولت‌ها، اندیشمندان و پژوهشگران است. در حال حاضر یکی از پربحث‌ترین نسل‌ها در زمینه شناخت و تحلیل ویژگی‌ها نسل «زد» یا «نت» است که به دلیل اینکه از لحظه تولد با تکنولوژی و اینترنت سروکار داشته‌اند، دارای سبک زندگی و ویژگی‌هایی کاملاً متمایز و با فاصله زیاد از نسل‌های پیش از خود هستند. این نسل در ایران شامل جمعیت متولد آخر دهه ۷۰ خورشیدی تا آخر دهه ۸۰ خورشیدی است.

نسل «زد» که به ترتیب از کوچکترین تا بزرگترین‌شان، اکنون در سال‌های دبیرستان و دانشگاه و ورود به بازار کار هستند، آینده‌سازان ایران به شمار می‌روند و طی دستکم سه دهه آینده بخش زیادی از چرخ اقتصاد کشور با مشارکت برجسته‌ی این نسل به گردش در خواهد آمد. پس از نسل «زد»، نسل «آلفا» یا متولدین دهه ۹۰ خورشیدی هستند که شناخت کاربردی نسل زد می‌تواند راهگشای مطالعاتی بر روی نسل «آلفا» نیز باشد. در ایران پژوهش جامعی بر روی نسل «زد» صورت

● در حالی که مطالعات نسلی از اوایل قرن بیستم آغاز شد اما نامگذاری نسلی برای نسل‌های بعد از جنگ جهانی دوم از ایالات متحده آغاز و اکنون به امری جهانی تبدیل شده و مورد توجه سیاست‌گذاران در دولت‌ها، اندیشمندان و پژوهشگران است. در حال حاضر یکی از پربحث‌ترین نسل‌ها در زمینه شناخت و تحلیل ویژگی‌ها نسل «زد» یا «نت» است که به دلیل اینکه از لحظه تولد با تکنولوژی و اینترنت سروکار داشته‌اند، دارای سبک زندگی و ویژگی‌هایی کاملاً متمایز و با فاصله زیاد از نسل‌های پیش از خود هستند. این نسل در ایران شامل جمعیت متولد آخر دهه ۷۰ خورشیدی تا آخر دهه ۸۰ خورشیدی است.

«این گزارش تحقیقی توسط روشنگر آسترکی کارشناس اقتصادی و همکار کیهان لندن برای اندیشکده «پروژه ققنوس ایران» تهیه شده که در چند بخش در اختیار علاقمندان قرار می‌گیرد.»

بخش یک مقدمه

دسته‌بندی نسلی موضوعی است که در سال‌های گذشته مورد توجه پژوهشگران جامعه‌شناسی، اقتصاد، آموزش و مدیریت قرار گرفته و به ابزار مهمی در تنظیم چشم‌اندازها و برنامه‌ریزی در زمینه آموزش و کسب‌وکار و توسعه تبدیل شده است. دسته‌بندی نسلی بر محور جمعیت‌شناسی کمک می‌کند تا تئوریسین‌ها، تحلیلگران و حکمرانان با شناخت ویژگی‌ها، کنش‌ها و واکنش‌ها، انتظارات، دیدگاه‌ها و سبک زندگی هر نسل، بتوانند برنامه‌های کلان در حوزه کشورداری، برنامه‌های توسعه‌ای، چشم‌اندازها و نظام آموزش را متناسب با خصوصیات نسلی که پیش‌برنده، مجری و هدف این برنامه‌ها هستند تدوین کنند. در شرایطی که در بسیاری از کشورهای توسعه‌یافته و

فلسوف و جامعه‌شناس مجاری‌تبار که در فرانسه و آلمان و بریتانیا تحصیل و زندگی کرد مطرح شد. او در سال ۱۳۰۲ خورشیدی (۱۹۲۳ میلادی) در مقاله‌ای به عنوان «مسئله نسل‌ها» نخستین تئوری‌ها درباره رده‌بندی نسلی را مطرح کرد. این موضوع در سال ۱۳۰۲ خورشیدی (۱۹۲۸ میلادی) در کتاب «تئوری نسل‌ها» بطور مفصل مطرح شد و حدود ربع قرن بعد در سال ۱۳۳۱ خورشیدی (۱۹۵۲ میلادی) این کتاب به انگلیسی ترجمه و به شدت مورد استقبال اندیشمندان و تحلیلگران قرار گرفت. کارل مانهایم بطور مشخص هر نسل را گروهی از افراد هم‌رده‌ی سنی تعریف می‌کرد که تولد و رشد آنها در یک چارچوب تاریخی، اجتماعی و رویدادهای عمومی مشترک و مشابه صورت گرفته باشد بطوری که غالب آنها را متأثر کرده، و ساختار یکسانی در ارزش‌ها، باورها، جهانبینی و ادراکات داشته باشند. در جامعه‌شناسی شناسی نیز گروه‌های سنی وقتی هم‌نسل خطاب می‌شوند که «تجربه‌ها و منافع مشترکی که بر آنها آگاهی پیدا کنند داشته باشند.

در همین راستا تقسیم‌بندی نسلی با رده‌بندی سنی اما مبتنی بر رویکرد صفات و ویژگی‌ها و دیدگاه‌های عمومی این گروه سنی انجام می‌شود. نکته قابل توجه در تقسیم‌بندی نسلی اینست که تفکیک نسل‌ها با دسته‌ای از ویژگی‌ها به این معنا نیست که تفاوت در درون اعضای هر نسل وجود ندارد و یا خصوصیتی از یک نسل در نسل دیگر وجود ندارد بلکه این دسته‌بندی مبتنی بر میزان پراکندگی ویژگی‌ها در هر نسل برشمرده می‌شود.

در حالیکه بررسی ویژگی‌های نسلی پیشینه‌ای یک قرن دارد در ایران اما مطلبی جامع در حوزه نسلی تا دهه ۱۳۶۰ خورشیدی وجود نداشته و از آن زمان تا کنون نیز مطالعات و پژوهش‌ها به شیوه تقسیم‌بندی متداول نسلی به شیوه امروز وجود ندارد و بیشتر معطوف به مطالعاتی در زمینه جمعیت‌شناسی برای نمونه بر روی مقایسه جوانان با سالمندان است؛ این مطالعات نیز همواره متأثر از ممیزی و خطوط قرمز مختلف جمهوری اسلامی در حوزه پژوهشی و انتشاراتی بوده است.

نسل گمشده

قدیمی‌ترین نامگذاری نسلی به اوایل قرن گذشته و از دهه ۱۹۰۰ میلادی باز می‌گردد. نسل گمشده (Lost Generation) نخستین نسلی هستند که درباره ویژگی‌ها و تجربه‌های مشترک آنها آثاری وجود دارد. این نسل در طول جنگ جهانی اول (۱۹۱۴ تا ۱۹۱۸ میلادی) کودکی را پشت سر گذاشته بوده و بالغ بودند. بر اساس رده‌بندی نسلی صورت گرفته برای نسل گمشده غالباً افرادی هستند که در فاصله سال‌های ۱۸۸۳ تا ۱۹۰۰ متولد شده بودند. عبارت نسل گمشده نخستین‌بار در رمان «خورشید همچنان می‌درخشد» اثر ارنست همینگوی نویسنده مشهور آمریکایی بکار برده شد. در برخی آثار دیگر نیز از این نسل به عنوان «نسل جنگ جهانی اول» یا «نسل در آتش» نام برده شده است. این نسل نه تنها شاهد جنگ جهانی اول بلکه هم‌زمان آغاز دوره رونق اقتصادی پایدار در ایالات متحده را شاهد بودند.

نسل بزرگان

در یک نسل‌بندی مشابه نسلی هستند که در اکثر منابع از آنها نسل به عنوان نسل بزرگان (Greatest Generation) یاد می‌شود و شامل افرادی هستند که در فاصله سال‌های ۱۹۰۰ تا ۱۹۲۴ متولد شدند. این اصطلاح نخستین‌بار توسط تام پروکا روزنامه‌نگار آمریکایی و در باره نسلی که در دوران

رکود بزرگ در ایالات متحده آمریکا بالغ بوده و در جنگ جهانی دوم (۱۹۳۹ تا ۱۹۴۵ میلادی) به ایفای نقش در جبهه‌های جنگ پرداختند بکار برده شد.

نسل خاموش

رده‌بندی نسلی با نسل خاموش (Silent Generation) یا نسل سنت‌گرایان (Traditionalist generation) ادامه پیدا می‌کند؛ افرادی که متولدین سال‌های ۱۹۲۵ تا ۱۹۴۵ میلادی هستند و با آغاز جنگ جهانی دوم و پیرو آن، یکی از بزرگترین بحران‌های اقتصادی جهان زاده شدند و زندگی، به ویژه نوجوانی و جوانی، دشواری را سپری کردند. همراه با بزرگ‌ترین بحران اقتصادی در جهان به دنیا آمدند.

در غالب کشورهای این نسل در جوانی و پس از ازدواج با والدین خود و در خانواده‌هایی بزرگ زندگی می‌کردند و وظیفه حمایت از والدین در سنین کهنسالی را به عهده داشتند و همچنان باید از فرزندان خود نیز نهایت حمایت را به عمل می‌آوردند.

برجسته‌ترین ویژگی‌های این نسل نظم، صبری، سخت‌کوشی، میهن‌دوستی، قانون‌مدار بودن، پایبند به سنت‌ها و رسوم، و وفاداری ارزیابی شده که ریشه آن در رنجی است که این افراد در نوجوانی و سال‌های نخست استقلال شخصیت تجربه کردند؛ و البته همین زندگی پرتلاطم آنها به شکل بارزی به ثبات شغلی و آرامش غلاقمند کرده است.

نسل B

نسل بعدی نسل B یا بی‌بی بومر (Baby Boomer) یا نسل پرنوزاد یا نسل انفجار جمعیت هستند که به دلیل رفاه گسترده‌ای که نسبت به نسل‌های پیشین داشتند و همچنین بهره‌مندی از انواع یارانه‌ها و حمایت‌های دولتی، اقدام به فرزندآوری زیاد کردند نسل ایکس یا نسل سیزدهمی‌ها که در سال‌های ۱۹۶۵ تا ۱۹۸۰ به دنیا آمدند، در ایران به عنوان دهه‌پنجاهی‌ها شناخته می‌شوند. این نسل اغلب ثبات و روند رو به پیشرفت نسل بی‌بی بومرها را تجربه نکردند. نرخ بالای طلاق، بیکاری، رکود، تورم از جمله شرایط مشترکی بوده که این نسل در اغلب جوامع تجربه کرده است. این نسل در برخی متون به عنوان «نسل کلیددار» نیز شناخته می‌شوند چرا که در غالب جوامع پدران و مادران شاغل بوده، و در حالیکه زندگی جمعی خانوادگی با پدر بزرگ و مادر بزرگ دیگر مرسوم نبوده، کودکان ایکس ناچار بودند خودشان از مدرسه به خانه آمده و در را باز کنند، غذا گرم کنند و بخورند تا پدر و مادر از کار به خانه بازگردند.

تجربه مشترک این نسل در شرق اما تا حدودی متفاوت بود؛ در چین کمونیست این نسل با دو رویداد مهم انقلاب فرهنگی و قانون تک فرزندی روبرو شدند و در ایران این نسل پیامدهای توسعه فرهنگی در دوره رضاشاه پهلوی و توسعه اقتصادی در دوره محمدرضاشاه پهلوی را تجربه می‌کردند. اینهمه در حالیست که هم‌زمان ایدئولوژی‌های چپ و اسلام‌گرا بر ایرانی که حدود نیم قرن بود انقلاب مشروطه به عنوان یک انقلاب ملی را پشت سر گذاشته بود رواج یافته بود. در ایران نیز همپای جهان، این نسل توانسته بودند در کارآفرینی و تقویت زیرساخت‌های بخش خصوصی و در حوزه عمرانی، صنعتی و تولیدی نقش ویژه و ماندگاری بازی کنند. بخشی از این نسل در ایران به همراه نسل خاموش، انقلاب اسلامی ۵۷ را رقم و ساختار سیاسی در ایران را تغییر دادند.

نسل X

نسل ایکس یا نسل سیزدهمی‌ها که در سال‌های ۱۹۶۵

تا ۱۹۸۰ به دنیا آمدند، در ایران به عنوان دهه‌پنجاهی‌ها شناخته می‌شوند. این نسل اغلب ثبات و روند رو به پیشرفت نسل بی‌بی بومرها را تجربه نکردند. نرخ بالای طلاق، بیکاری، رکود، تورم از جمله شرایط مشترکی بوده که این نسل در اغلب جوامع تجربه کرده است. این نسل در برخی متون به عنوان «نسل کلیددار» نیز شناخته می‌شوند چرا که در غالب جوامع پدران و مادران شاغل بوده، و در حالیکه زندگی جمعی خانوادگی با پدر بزرگ و مادر بزرگ دیگر مرسوم نبوده، کودکان ایکس ناچار بودند خودشان از مدرسه به خانه آمده و در را باز کنند، غذا گرم کنند و بخورند تا پدر و مادر از کار به خانه بازگردند.

نسل ایکس غالباً بر این باور بودند که باید روی پای خودشان بایستند، مستقل باشند و خودشان آنچه می‌خواهند را برای خود فراهم کنند. این نسل در ایران نخستین نسل قربانی انقلابی بودند که نسل پدران و پدربررگان‌شان رقم زده بودند. عوارض تکانه‌دهنده اجتماعی و سیاسی پس از انقلاب، آغاز جنگ ایران و عراق با آثار مخرب روحی و اقتصادی ناشی از آن، بسته شدن فضای سیاسی، اجتماعی و فرهنگی کشور، آغاز آموزش‌های ایدئولوژیک جمهوری اسلامی در نظام آموزشی، تلاش برای تغییر آنها از شهروندان ایرانی به اُمت اسلام از جمله مصائبی بوده که تجربه منحصر به فردی برای نسل ایکس ایران نسبت به دیگر نسل‌های قبل و بعد رقم زده است.

خوداتکایی، توجه به خانواده، عملگرایی، فردگرایی، باورمند به توسعه مهارت‌ها، و علاقمند به تغییر و رقابت از جمله ویژگی‌های نسل ایکس است که در آثار پژوهشگران مختلف برجسته شده است.

نسل Y

نسل Y یا نسل هزاره (Millennium) متولدین سال‌های ۱۹۸۰ تا ۱۹۹۵ میلادی هستند که ایران به عنوان دهه شصت یا هفتادی‌ها شناخته می‌شوند و اکنون در جوانی به سر می‌برند. این افراد با تکنولوژی و ابزارهای ارتباطی بزرگ شدند و غالب فعالان کسب‌وکارهای آنلاین از این نسل هستند. هزاره‌ها نسبت به نسل پیش از خود باورهای دینی کم‌رنگ‌تری دارند؛ از شرایط بهتری نسبت به نسل ایکس برخوردار بوده و امکانات بهتری از سوی خانواده و جامعه برایشان فراهم شده است.

اعتماد به نفس بالا، علاقمند به تصمیم‌گیری مشارکتی و کار تیمی، پذیرش سریع و راحت تفاوت‌های فرهنگی، خوش‌بینی، اقدامگرایی و تلاش برای توسعه فردی از مشخصات هزاره‌ها برشمرده می‌شود. برخلاف نسل ایکس که به کار فردی تمایل داشته، هزاره‌ها به کار گروهی علاقه بیشتری داشته و بر این باورند که کار تیمی سبب توسعه مهارت‌ها و توانمندی‌های آنها می‌شود.

نسل هزاره در ایران که متولدین آخر دهه ۵۰ تا اوایل دهه ۷۰ را شامل می‌شود، مانند دهه پنجاهی‌ها زیر بمباران ایدئولوژیک سال‌های نخست پس از انقلاب ۵۷ و فشارهای روانی و اقتصادی ناشی از جنگ قرار نداشتند. این نسل نسبت به دهه پنجاهی‌ها کمتر تحت تأثیر بازی‌های حکومتی قرار گرفتند و به سرعت فاصله معناداری میان خود و جمهوری اسلامی ایجاد کردند. از نظر اقتصادی هرچند این نسل قحطی دوران جنگ و کدر شدن روابط ایران با جهان پس از روی کار آمدن یک حکومت اسلام‌گرا را تجربه نکرد و شاهد گشایش‌هایی در زمینه اقتصادی بود اما همچنان یکی از مهمترین بحران‌های این نسل در ایران، مانند نسل ایکس، موضوع اشتغال بوده است. با اینهمه اینترنت و توسعه ارتباطات جمعی، این نسل را بیش از نسل‌های پیشین با

آنچه در جهان می‌گذرد روبرو ساخت و امید به آینده را در آنها، نسبت به نسل ایکس که ناکامی‌های زیادی تجربه کرده بود، افزایش داد.

نسل Z

نسل زد که با نام‌های مختلفی از جمله نسل نت، زومرها، نسل بومی‌های دیجیتال، نسل شبکه، نسل سده، نسل میهن و نسل سکوت جدید شناخته می‌شوند، یکی از پر بحث‌ترین نسل‌ها برای برنامه‌ریزان و محققان منابع انسانی و مدیران آموزشی در اکثر کشورها هستند. این نسل به معنای واقعی نخستین نسل شهروندان دیجیتال هستند که از زمان جنینی، تا نوزادی و مراحل مختلف رشد متأثر از دنیای دیجیتال بوده‌اند و به کمک اینترنت و تکنولوژی هیچ مرز ارتباطی با جهان ندارد. به داده‌ها و اطلاعات گسترده‌ای دسترسی دارند و سبک زندگی روزمره آنها نیز متأثر از تکنولوژی است. همین موضوع سبب شده زومرها نقاط اشتراک زیادی با نسل‌های پیش از خود نداشته باشد. نسل زد اینترنت و تکنولوژی را یک بخش عادی و روزمره زندگی می‌داند و مانند نسل‌های پیشین به تکنولوژی مانند یک امتیاز ویژه نگاه نمی‌کند. این تفاوت عمیق سبب تلاش پژوهشگران برای شناخت ویژگی‌ها و درک دریچه‌ای که این نسل از آن به جهان پیرامون می‌نگرد شده است.

اصطلاح «نسل زد» را نخستین بار اسکرور در سال ۲۰۰۸ میلادی به کار برد. این نسل بعدها با عناوین دیگری نیز نامیده شد و غالباً با عنوان زومرها خوانده می‌شوند. نقاط تمایز این نسل با نسل‌های پیش از خود حتی در ادبیات و گفتار هم بروز پیدا کرده است. این نسل فرهنگ لغاتی ویژه خود دارد که حتی از کلمات قدیمی در معنایی جدید برای توصیف هیجانانگیز، اجتماعات، فرهنگ، شوخی‌های بین همسالان و چیزهایی که مختص گروه سنی خود است استفاده می‌کنند.

خودتاکایی بالا، تمایل به مشاغل شخصی‌سازی شده، واقع‌گرایی، فردگرایی، توجه به هویت فردی، علاقمند به تعامل رو در رو و شخصی، بلندپروازی و مادی‌گرایی از جمله خصوصیات عمده این نسل عنوان شده است. این نسل هرچند فردگراست اما همزمان مشارکت‌جو و تعاملگرا نیز است.

پژوهش‌های زیادی درباره نسل زد در کشورهای غربی صورت گرفته که یافته‌های جالب توجهی را در اختیار علاقمندان به مطالعات نسلی می‌گذارد. برای نمونه ارزیابی شده که نسل زد نسبت به نسل‌های پیش از خود علاقه بیشتری به نیکوکاری و حتی پرهیزکاری و پایبندی به اصول دارد بطوری که حتی گفته شده که مصرف الکل و مواد مخدر در میان این نسل کمتر از نسل‌های قبل از خود است. نسل زد تنوع زبانی، نژادی و تباری را امری عادی تلقی کرده و به همین دلیل ایدئولوژی‌های فاشیستی بر پایه قوم‌گرایی یا جدایی‌طلبی سرزمینی نمی‌تواند برای نسل زد کشش ایجاد کرده و آنها را تحت تأثیر قرار دهد.

این نسل سرعت بالایی در برقراری ارتباط در بستر تکنولوژی را دارد؛ به شدت به دنبال تنوع و چالش در کار و زندگی است؛ صبر کمتری نسبت به نسل‌های پیش از خود دارد و اهل سکون، مشاغل روتین، روند تکراری در زندگی نیست. همین موضوع سبب شده در باور عمومی آنها افرادی «حواس پرت» باشند که مدام سرشان در گوشی یا تبلت است و به محیط پیرامون توجه کافی ندارند یا برای برقراری ارتباطات رو در رو دچار ضعف هستند.

برخلاف تصور عمومی، انعطاف یکی از ویژگی‌های نسل زد است؛ این انعطاف از یک سو به معنای داشتن قدرت برای

ایجاد تعادل در کار و روابط شخصی، و همچنین توجه به جهانی که در آن زیست دارد از جمله محیط زیست و حیات وحش است؛ از سوی دیگر اما از زندگی و کار زمانبندی شده با چهارچوب‌های غیرمنعطف نیز فراری است. یکی از اثرات انعطاف‌پذیری نسل زد در پاندمی کرونا مشخص شد. این نسل نسبت به نسل‌های پیش از خود خیلی سریعتر با شرایط قرنطینه کنار آمده و هماهنگ شدند و عوارض روحی ناشی از قرنطینه و تغییر سبک کار و زندگی در این نسل کمتر از دیگر نسل‌ها بروز و ظهور پیدا کرد.

یکی دیگر از ویژگی‌های این نسل که برخلاف باور عمومی در پژوهش‌ها ثابت شده، داشتن تأثیرگذاری و روحیه حمایتگر است. بر اساس یک پژوهش ۷۰ درصد آنها برای تصمیم‌گیری خرید به دیگران کمک می‌کنند. بنابراین آنها نه تنها در تصمیم خرید خود بلکه در تصمیم افراد خانواده نیز تأثیرگذار هستند.

از دیگر ویژگی‌های نسل زد «صبر کم» و «به اشتراک گذاشتن تجربه‌ها بدون تمایل به دادن فرصت دوباره است». این نسل معمولاً علاقه‌مند هستند انتظاراتشان به سرعت همان اینترنتی که با زندگی‌شان در آمیخته برآورده شود. پژوهش‌های مختلف نشان می‌دهد غالب زومرها در برابر تجربه‌های غیر منتظره، چه در رویایی با خدمات اجتماعی و آموزش و سیاستمداران، چه در حوزه شخصی، روبرو شوند معمولاً علاقمند به دادن شانس دوباره یا نادیده گرفتن نیستند و به سرعت تجربه خود را در شبکه‌های اجتماعی و دستکم در گروه‌های دوستی‌شان به اشتراک می‌گذارند.

ساموئل بارنت تحلیلگر «بنیاد کارنگی برای صلح بین الملل» (Carnegie Endowment for International Peace) در مورد اثرگذاری نسل زد متولد آمریکا می‌گوید: «متولدین نسل Z هرگز در زیر سایه تهدید یک کشور رقیب زندگی نکرده‌اند و این آنها را واداشته که به جای اینکه به جنگ یا رقابت میان قدرت‌ها فکر کنند، بیشتر در مورد گرم شدن کره زمین یا حقوق بشر نگران باشند.» بطور خلاصه می‌توان اصلی‌ترین خصوصیات نسل زد را به این شکل برشمرد:

نسل آلفا

نسل آلفا جوانترین نسل ساکن در کره زمین است و شامل متولدین سال ۲۰۱۰ (۱۳۹۰) به بعد هستند که در ایران به دهه نودی‌ها معروف هستند. این نسل همچنان کودک به شمار می‌رود اما درباره خصوصیات آنها نیز پژوهش‌ها و پیش‌بینی‌هایی گرفته که البته هنوز به محک تجربه گذاشته نشده است.

برای نمونه پیش‌بینی شده نسل آلفا درتحصیل‌کرده‌ترین نسل تاریخ بشریت خواهند بود و چندان قانون‌محور نخواهند بود. این نسل مانند نسل زد علاقمند به تکنولوژی خواهند بود با این تفاوت که برای آنها هوش مصنوعی نقش ویژه‌ای خواهد داشت. یادگیری و آموزش آنها شخصی و هدفمند است و در حوزه اقتصاد نیز به شراکت علاقه ندارند و پیشبرد اهداف اقتصادی به صورت فردی را ترجیح می‌دهند. این موضوع اهمیت استارت‌آپ‌های کوچک برای اقتصادی که در دست این نسل خواهد بود را نشان می‌دهد.

از آنجا که نسل آلفا تازه وارد سنین نوجوانی شده‌اند احتمال دارد در سال‌های آینده و پیرو تحولات در حوزه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و علمی در جهان، ویژگی‌های بارز این نسل دستخوش تغییراتی شود و در عرصه حضور اجتماعی شاهد کنش‌هایی متفاوت با پیش‌بینی‌های امروز باشیم.

[ادامه دارد]

ساناز طوسی

نمایشنامه‌نویس

ایرانی-آمریکایی

برنده جایزه

پولیتزر آمریکا

● کمیته پولیتزر اثر نمایشی طوسی را به عنوان «نمایشنامه‌ای آرام و قدرتمند درباره چهار بزرگسال ایرانی که برای امتحان زبان انگلیسی در مدرسه‌ای در نزدیکی تهران آماده می‌شوند» توصیف کرده است، «جایی که جدایی‌های خانوادگی و محدودیت‌های سفر، آنها را به یادگیری زبان جدیدی سوق می‌دهد که ممکن است هویت‌شان را تغییر دهد و همچنین نشان‌دهنده یک زندگی جدید باشد.»

نازنین نوری (کیهان لایف) ساناز طوسی نمایشنامه‌نویس ایرانی-آمریکایی برای نمایشنامه «انگلیسی» که اولین ساخته اوست، جایزه پولیتزر ۲۰۲۳ یکی از معتبرترین جوایز آمریکا را از آن خود نمود.

داستان در مورد گروه کوچکی از بزرگسالان در یک کلاس درس «فقط انگلیسی» در ایران است که تلاش می‌کنند به زبان انگلیسی تسلط کافی پیدا کنند تا در آزمون این زبان به عنوان زبان خارجی (TOEFL) موفق شوند. این اثر به عنوان بهترین نمایشنامه جدید آمریکایی از سوی Broadway's Obie Awards Off نیز شناخته شد.

کمیته پولیتزر اثر نمایشی طوسی را به عنوان «نمایشنامه‌ای آرام و قدرتمند درباره چهار بزرگسال ایرانی که برای امتحان زبان انگلیسی در مدرسه‌ای در نزدیکی تهران آماده می‌شوند» توصیف کرده است، «جایی که جدایی‌های خانوادگی و محدودیت‌های سفر، آنها را به یادگیری زبان جدیدی سوق می‌دهد که ممکن است هویت‌شان را تغییر دهد و همچنین نشان‌دهنده یک زندگی جدید باشد.»

این نمایشنامه‌نویس ماه گذشته در مصاحبه‌ای با نیویورک تایمز گفت: «مردم ایران در بحبوحه انقلابی با پیشتازی زنان هستند و زندگی خود را به خطر می‌اندازند. من در شگفتم که اگر هرگز ایران را ترک نمی‌کردیم چه کسی می‌بودم و نمی‌دانم که آیا اجازه می‌دادم روسری ام کنار برود، در حالی که می‌دانستم می‌تواند به معنای از دست رفتن زندگی من باشد.»

او افزود: «من معتقدم تئاتر بسیار مهم است و تحت تأثیر تئاتر تغییر یافته‌ام؛ بطوری که آینده‌ی بهتری را برای من به تصویر می‌کشد اگرچه در تخیل خود شکست خورده باشم. نمی‌دانم بعداً چه خواهد شد، اما فقط امیدوارم که در این سال پر درد و خونریزی، این نمایش به ایرانی‌ها نشان دهد که داستان‌های ما اهمیت دارند و شنیده می‌شوند و

به امید آنکه به زودی این نمایش در ایران به روی

→ صحنه برود.

«انگلیسی» اولین بار در سال ۲۰۲۲ در شرکت تئاتر آتلانتیک در نیویورک به نمایش درآمد و توسط شرکت‌های تئاتر آتلانتیک و Roundabout تولید شد. از آن زمان در بوستون، واشنگتن، تورنتو، مونتال و برکلی، کالیفرنیا به روی صحنه رفته است. اجراهای آینده برای آتلانتا، ماساچوست غربی، سیاتل، شیکاگو و مینیاپولیس نیز برنامه‌ریزی شده است.

ساناز طوسی در یک خانواده مهاجر ایرانی در اورنج کانتی کالیفرنیا به دنیا آمد و بزرگ شد. او که در خانه به زبان فارسی و در خارج از منزل به انگلیسی صحبت می‌کرد، غالباً به ایران سفر می‌کرد.

وی که در سال ۲۰۱۸ از دانشکده هنر Tisch دانشگاه نیویورک فارغ‌التحصیل شده، «انگلیسی» را به عنوان پروژه پایان‌نامه تحصیلات تکمیلی در این دانشگاه نوشت.

وی در مصاحبه‌ای به National Public Radio گفت: «من از ممنوعیت سفر اعمال شده علیه ایران توسط دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور آمریکا و دولتش که به تازگی اجرا و مانع از سفر شهروندان ایرانی به آمریکا شده بود، ظاهراً آرام اما خشمگین بودم.»

مشاور ساناز، لوکاس هنات نمایشنامه‌نویس، به او پیشنهاد کرد «فقط چیزی را که باید بنویسی... از قلبت بنویس.» او در مصاحبه با رادیو ملی آمریکا NPR در ماه مه ۲۰۲۲ این توصیه را که انجام داده بود یادآوری کرد.

طوسی گفت: «من دختری مغرور از خانواده‌ای مهاجر هستم و با تعداد زیادی از بچه‌های نسل اول بزرگ شدم. برای احساس بی‌احترامی نسبت به والدینم، خاورمیانه‌ای‌ها و بطور کلی مسلمانان، احساس می‌کردم که باید از درد نبود درک صحیح بنویسم.»

او تصمیم گرفت نمایش خود را در سال ۲۰۰۸ در زادگاه مادرش، کرج روی صحنه ببرد که در آن گروهی از دانش‌آموزان و معلمی حضور دارند که یا قصد مهاجرت دارند یا از خارج باز می‌گردند و احساس می‌کنند بین دو فرهنگ سرگردانند.

طوسی گفت که می‌خواسته تماشاگر را در جایگاه شخصیت‌ها قرار دهد. او گفت: «می‌دانستم که آنها هرگز درک نمی‌کنند که یادگیری یک زبان جدید و احساس حماقت و انزوا در هر مکانی که هستید، چقدر سخت است.» ساناز طوسی همچنین قطعه‌ی «کاش اینجا بودی» را



صحنه‌ای از «انگلیسی»

وی به تازگی در تلویزیون در فیلم «دعوت به آتش سوزی» (A League of their own) برای نمایش در شبکه جهانی نمایش خانگی «آمازون»، «پنج زن» (ماریل هلر / ساحل بزرگ)، فروش ایده اصلی فیلم «The Persians» به FX TV با جو وایزبرگ خالق سریال «آمریکایی‌ها» و مجموعه تلویزیونی «The Patient» با جوئل فیلدز همکار وایزبرگ به عنوان تهیه‌کنندگان و مجریان مشترک در تلویزیون اف اکس همکاری کرده است.

طوسی یکی از اعضای Writers Guild of America (انجمن نویسندگان) آمریکا است و در کنار دیگر اعضای این انجمن دست به اعتصاب و اعتراض صنفی نیز زده است. او به نیویورک تایمز گفت: «من فوق‌العاده به اینکه عضو W.G.A هستم افتخار می‌کنم. عاشق تئاتر هستم. تئاتر اولین و بزرگ‌ترین عشق من است. اما نمی‌توانم با آن هزینه زندگی را تأمین کنم. اگر می‌توانستم، تمام وجودم را در اختیار این هنر می‌گذاختم. ولی با W.G.A در طول کووید بیمه درمانی داشتم و می‌توانم اجاره خانه را پرداخت کنم. من این هفته هم در صف تظاهرات خواهم بود و هر مدت زمانی نیز که طول بکشد. برای بسیاری از نمایشنامه‌نویسان، این راهی است که به تولید تئاتر خود با یارانه ادامه می‌دهند.»

*منبع: کیهان لایف

*نویسنده: نازنین نوری

*ترجمه و تنظیم از کیهان لندن

نوشته است. نمایشنامه‌ای که گروهی متشکل از پنج زن را در ایران بین سال‌های ۱۹۷۸ تا ۱۹۹۱ به تصویر می‌کشد که زندگی و دوستی‌شان به دلیل ازدواج، فقدان و ترک ناگهانی تغییر می‌کند. این نمایشنامه سال گذشته در برادوی در Playwrights Horizons روی صحنه رفت.



صحنه‌ای از «انگلیسی»

مدیر اجرایی سازمان حقوق بشری «دیده بان سازمان ملل»: جمهوری اسلامی آدمکشی می کند اما در سازمان ملل پاداش می گیرد!



صحن سازمان ملل

عمومی سازمان ملل برگزیده شده است. سازمان ملل چگونه می تواند به جنایتکارانی که دختران دانش آموز را مسموم کرده، با شلیک به معترضان چشم آنها را نابینا کرده، به زندانیان تجاوز می کند، از تروریسم حمایت می کند، و یک کارزار بین المللی برای ترور مخالفان، نویسندگان و مقامات خارجی به راه انداخته پاداش دهد؟ با این حال، تا امروز تنها تعداد انگشت شماری در مورد این گزینش های پوچ صحبت کرده اند، از جمله ایالات متحده و اسرائیل، گروه های ایرانی مهاجر و نازنین بنیادی فعال حقوق بشر و بازیگر. من نشنیدم که حتی یک دولت اروپایی در این مورد اعتراض کند.

ما در «سازمان دیده بان سازمان ملل» (یک گروه حقوق بشر در ژنو) پیش نویس قطعنامه لغو انتصاب جمهوری اسلامی ایران به عنوان رئیس مجمع اجتماعی شورای حقوق بشر سازمان ملل را به سازمان ملل ارائه کردیم که نیاز به یک دولت برای حمایت و معرفی آن دارد.

ما اکنون از همه کشورهای متعهد به رعایت حقوق اساسی و کرامت انسانی می خواهیم که اقدامات لازم را انجام داده و به مردم ایران نشان دهند که فراموش نشده اند و این توهین های دائمی سازمان ملل به قربانیان رژیم وحشی تهران با سکوت مواجه نخواهد شد.

*منبع: جوییش کرانیکل

*نویسنده: هیلل نویر مدیر اجرایی «دیده بان سازمان ملل»
مستقر در ژنو

*ترجمه و تنظیم از کیهان لندن

حکومت دینی جمهوری اسلامی و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی نقش بی ثبات کننده ای در خاورمیانه و سراسر جهان ایفا کرده و قاتلان و تروریست هایی مثل رژیم بشار اسد در سوریه، حزب الله لبنان، حوثی ها در یمن، کتائب اهل الحق در عراق و حماس و جهاد اسلامی در غزه را مسلح می کنند. رژیم ایران همچنین یکی از بازیگران اصلی جنگ روسیه علیه اوکراین است و دست کم ۴۰۰ پهلپاد انتحاری به روسیه فروخته که نقض قطعنامه ۲۲۳۱ شورای امنیت سازمان ملل است. از این پهلپادهای برای کشتن غیرنظامی ها و هدف قرار دادن زیرساخت های حیاتی مانند تأسیسات آب و برق استفاده می شود.

برنامه هسته ای غیرقانونی ایران، از جمله آزمایش موشک های بالستیک و فعالیت های مرتبط با گسترش تسلیحات اتمی، نقض هرچه بیشتر قطعنامه شورای امنیت است.

دیپلمات ها باید درک کنند که قرار دادن تهران در مقام مدیریت کمیته ای که مسئول خلع سلاح و تأمین امنیت است، تنها مشروعیت فعالیت های آن را تضعیف می کند و بر کل سازمان ملل سایه می افکند. مثل این است که از رویه بخواهیم از جوجه ها محافظت کند.

نگران کننده است که آخوندها مرتب یکی پس از دیگری پیروزی تبلیغاتی در سازمان ملل به دست می آورند. در ماه گذشته، رژیم به عنوان رئیس مجمع دو روزه اجتماعی شورای حقوق بشر سازمان ملل که در ماه نوامبر تشکیل می شود، منصوب شد و حالا به عنوان نایب رئیس مجمع

با وجود سرکوب گسترده معترضان در ایران و همچنین نقض قطعنامه های شورای امنیت توسط رژیم به ویژه در زمینه توسعه آزمایش موشک های بالستیک و غنی سازی اورانیوم، جمهوری اسلامی به عنوان رئیس مجمع دو روزه اجتماعی شورای حقوق بشر سازمان ملل که در ماه نوامبر تشکیل می شود، منصوب شد و حالا به عنوان نایب رئیس مجمع عمومی سازمان ملل برگزیده شده است.

● هیلل نویر مدیر اجرایی «دیده بان سازمان ملل» مستقر در ژنو طی یادداشتی که هشتم ژوئیه (۱۸ خرداد) در «جوییش کرانیکل» منتشر شده، می نویسد: «برای اینکه متوجه شوید که سازمان ملل دیگر متوجه مسخره بودن اقداماتش نیست، کافیسیت به خبرهای اخیر توجه کنید که چطور تهران از یکسو در حال تشدید برنامه های تسلیحاتی خود است و همزمان به تروریسم در سراسر خاورمیانه و جهان دامن می زند و از سوی دیگر با تعظیم و تکریم به عنوان نایب رئیس مجمع عمومی سازمان ملل و گزارشگر کمیته خلع سلاح و عدم گسترش تسلیحات کشتار همگانی برگزیده می شود.»

● «هدف اعلام شده برای کمیته خلع سلاح، مقابله با تهدیدات علیه صلح بین المللی و تلاش در جهت جهانی امن تر است در حالی که رژیم افراطی آیت الله خامنه ای همان مشکلاتی را که کمیته می خواهد حل کند، تداوم می بخشد.»

● «دیپلمات ها باید درک کنند که قرار دادن تهران در مقام مدیریت کمیته ای که مسئول خلع سلاح و تأمین امنیت است، تنها مشروعیت فعالیت های آن را تضعیف می کند و بر کل سازمان ملل سایه می افکند. مثل این است که از رویه بخواهیم از جوجه ها محافظت کند.»

گزینش جمهوری اسلامی به عنوان نایب رئیس هفتاد و هشتمین مجمع عمومی سازمان ملل و همچنین گزارشگر کمیته خلع سلاح و عدم گسترش تسلیحات کشتار جمعی مجمع عمومی و عضو هیأت رئیسه این کمیته با انتقاد فعالان حقوق بشر و مخالفان رژیم ایران روبرو شده است. هیلل نویر مدیر اجرایی «دیده بان سازمان ملل» مستقر در ژنو طی یادداشتی که هشتم ژوئیه (۱۸ خرداد) در وبسایت «جوییش کرانیکل» منتشر شده، نوشته است «قرار دادن تهران در مقام مدیریت کمیته ای که مسئول خلع سلاح و امنیت است، مثل این است که از رویه بخواهیم از جوجه ها محافظت کند.»

او می نویسد برای اینکه متوجه شوید که سازمان ملل دیگر متوجه مسخره بودن اقداماتش نیست، کافیسیت به خبرهای اخیر توجه کنید که چطور تهران از یکسو در حال تشدید برنامه های تسلیحاتی خود است و همزمان به تروریسم در سراسر خاورمیانه و جهان دامن می زند و از سوی دیگر با تعظیم و تکریم به عنوان نایب رئیس مجمع عمومی سازمان ملل و گزارشگر کمیته خلع سلاح و عدم گسترش تسلیحات کشتار همگانی برگزیده می شود.

هدف اعلام شده برای کمیته خلع سلاح، مقابله با تهدیدات علیه صلح بین المللی و تلاش در جهت جهانی امن تر است در حالی که رژیم افراطی آیت الله خامنه ای همان مشکلاتی را که کمیته می خواهد حل کند، تداوم می بخشد.

شش ساعت حضور جواد ظریف در کلاب‌هاوس؛ فعال شدن «ستاد بازیافت اصلاح‌طلبان» با چراغ سبز علی خامنه‌ای؟!

مسئول اوضاع معرفی کرده است.» وی حتا ادعا کرد ظریف سیاست‌های کلی حکومت را زیر سؤال بُرد!

در مقابل اما امیر مقدم روزنامه‌نگار و فعال سیاسی ساکن فرانسه در یک رشته توییت نوشت «بهم زدن بازی‌های کثیف حکومت و فریب مردم، حفظ دستاوردها مردم از دی ۹۶ و تداوم تحریم انتخابات‌های نمایشی باید از مهمترین کارهای رسانه‌های اپوزیسیون در ماه‌های آینده باشد، نه انعکاس چرندیات در نقش روابط عمومی ظریف و شرکاء و ستاد بازیافت اصلاح‌طلبان!»

بهباد مهرانی فعال سیاسی نیز در توییتی نوشت «می‌خواهند با دم مسیحایی ظریف بر جسد اصلاح‌طلبی بدمند تا در نهایت، نعش جمهوری اسلامی را سر پا نگهدارند.»

ساعاتی پس از گفتگوی ظریف در کلاب‌هاوس کانال تلگرامی حسن روحانی رئیس دو دولت سابق جمهوری اسلامی نقل او را بازنشر داد که گفته بود «شهادت می‌دهم ظریف، رسول امین نظام بوده و هست.»

جواد ظریف همچنین در کلاب‌هاوس گفت که دونالد ترامپ در زمان ریاست‌جمهوری خود از او برای دیدار در کاخ سفید دعوت کرده بود، اما مقامات ایرانی اجازه این دیدار را ندادند.

وی افزود: «یکی از سناتورهای نزدیک به ترامپ، در نیویورک نزد من آمد و گفت ترامپ برای حضور در کاخ سفید از من دعوت کرده است. این پیام را به تهران منتقل کردم و گفتم در صورت موفق نشدن، مجازات را می‌پذیرم. اما پیام به رده‌های عالی نرسید و در سطوح پایین رد شد.» ظریف در بخش دیگری ادعا کرد: «وقتی در پاریس با امانوئل ماکرون دیدار کردم، او به من گفت دونالد ترامپ آماده است به همراه او با من ملاقات کند، اما من اجازه ملاقات با ترامپ را نداشتم... برعکس ترامپ که می‌خواست با من ملاقات کند، مایک پمپئو، وزیر خارجه پیشین آمریکا، کسی بود که با ایدئولوژی خود همه چیز را در ارتباط با برجام بهم زد. مثلث بنیامین نتانیاو، مایک پمپئو و جان بولتون خودشان را کشتند تا ترامپ مرا نبیند.»

او همچنین گفت: «از ولادیمیر پوتین خواستم برای اینکه پمپئو دخالت نکند، طرح ایران برای برجام را به اطلاع ترامپ برساند، اما پمپئو متوجه شد و از این کار جلوگیری کرد.» در شرایطی که صحبت از «توافق موقت» بین جمهوری اسلامی و آمریکا به گوش می‌رسد اما ظریف توصیه کرد که «به نظرم امکان رسیدن توافق بهتر از برجام وجود ندارد.» او توضیح داد: «اگر برجام از بین برود، جانشین آن نمی‌تواند توافقی باشد که بعضی خواسته‌های دیگر غربی‌ها را در بر نداشته باشد.» به عبارت دیگر، در صورت توافق جدید با غربی‌ها آنها امتیازات بیشتری از جمهوری اسلامی طلب خواهند کرد.

صحبت‌های ظریف بیشتر به رقابت‌های جناحی درون رژیم و محافل روسوفیل نظام مربوط می‌شد و در مجموع تأکیدش بر سر این بود که فقط او بوده که توانسته تا این سطح از غربی‌ها در برجام امتیاز بگیرد و سایرین نمی‌توانند. با همین ادعا وی در طول این سخنانش بارها تأکید کرد «سایرین اگر می‌توانند بروند و مذاکرات را از اول آغاز کنند و توافق جدید انجام دهند.»



محمدجواد ظریف وزیر خارجه پیشین جمهوری اسلامی

سیاست‌های رژیم می‌پرداخت. یکی از تناقض‌گویی‌های وی در سخنان اخیرش این است که ادعا کرد «قاسم سلیمانی هیچوقت به من نکته‌ای درباره برجام نگفت!» به نظر می‌رسد ظریف فراموش کرده که سال ۹۸ گفته بود «من و سلیمانی بیشترین هماهنگی را داریم و هر هفته ملاقات می‌کنیم.» عباس عراقچی دستیار ظریف نیز در مصاحبه با وبسایت «جهاران» عنوان کرده بود «ظریف و سلیمانی هر هفته سه‌شنبه‌ها شش صبح درباره مذاکرات جلسه داشتند.»

ظریف در اولین مصاحبه خود بعد از پایان دوران وزارت به سعید لیلان (عضو حزب کارگزاران سازندگی) نیز گفته بود که در سیاست خارجی «میدان» (سپاه پاسداران) همه‌کاره است.

ظریف همچنین گفت محسن فخری‌زاده از متخصصان اتمی و موشکی جمهوری اسلامی «در موفقیت ما در پرونده‌های برجام مؤثر بود.»

گروهی فعال شدن ظریف را «انتخاباتی» و راهکار نظام برای «علاج» بحران‌های داخلی با میدان دادن به اصلاح‌طلبان می‌دانند. به ویژه آنکه افراد معروف مدافع جریان اصلاحات شروع به تعریف و تمجید از ظریف کرده‌اند. در همین ارتباط صادق زیباکلام استاد علوم سیاسی دانشگاه تهران در توییتی نوشت «ظریف به آمریکاستیزی که ایدئولوژی نظام است باور ندارد.» وی مواضع ظریف را با منافع ملی همسو دانست.

گرداننده این نشست مجازی مجید تفرشی پژوهشگر تاریخ و سیاست ساکن لندن بود که برخی کاربران می‌گویند در مورد ظریف اغراق شده حرف می‌زد و با عبارات غلوآمیز «چاپلوسی» می‌کرد. همایون خیری عضو تحریریه تلویزیون «ایران اینترنشنال» حافظه و روشمندی ظریف در پاسخ به جزئیات را ستوده و نوشته است «بسیار خیره‌کننده است.» مهدی مهدوی‌آزاد روزنامه‌نگار ساکن بُن نیز عنوان کرد «حرف‌های ظریف نه تنها محافظه‌کارانه نبود بلکه بجای انتقاد از سپاه پاسداران اینبار صریح علی خامنه‌ای را

● دو روز پس از آنکه علی خامنه‌ای تأکید کرد «انتخابات آینده بسیار مهم است و دشمن از همین حالا توپخانه خود را روشن کرده» جواد ظریف در یک نشست ۶ ساعته در کلاب‌هاوس به دفاع از عملکرد خود در روابط خارجی به ویژه مذاکرات اتمی پرداخت و روسیه را مانع اصلی بی‌نتیجه ماندن گفتگوها با غرب برای «احیای برجام» خواند.

● گروهی فعال شدن ظریف را «انتخاباتی» و راهکار نظام برای «علاج» بحران‌های داخلی با میدان دادن به اصلاح‌طلبان می‌دانند. به ویژه آنکه افراد معروف مدافع جریان اصلاحات شروع به تعریف و تمجید از ظریف کردند. در همین ارتباط صادق زیباکلام استاد علوم سیاسی در توییتی نوشت «ظریف به آمریکاستیزی که ایدئولوژی نظام است باور ندارد.» وی مواضع ظریف را با منافع ملی همسو دانست.

● امیر مقدم روزنامه‌نگار و فعال سیاسی ساکن فرانسه در یک رشته توییت نوشت «بهم زدن بازی‌های کثیف حکومت و فریب مردم، حفظ دستاوردها مردم از دی ۹۶ و تداوم تحریم انتخابات‌های نمایشی باید از مهمترین کارهای رسانه‌های اپوزیسیون در ماه‌های آینده باشد، نه انعکاس چرندیات در نقش روابط عمومی ظریف و شرکاء و ستاد بازیافت اصلاح‌طلبان!»

● بهباد مهرانی فعال سیاسی در توییتی نوشت «می‌خواهند با دم مسیحایی ظریف بر جسد اصلاح‌طلبی بدمند تا در نهایت، نعش جمهوری اسلامی را سر پا نگهدارند.»

محمدجواد ظریف وزیر خارجه سابق جمهوری اسلامی در دولت حسن روحانی، ۱۶ خرداد دو روز پس از آنکه علی خامنه‌ای تأکید کرد «انتخابات آینده بسیار مهم است و دشمن از همین حالا توپخانه خود را روشن کرده» در یک نشست شش ساعته در کلاب‌هاوس به دفاع از عملکرد خود در روابط خارجی به ویژه مذاکرات اتمی پرداخت و روسیه را مانع اصلی بی‌نتیجه ماندن گفتگوها با غرب برای «احیای برجام» دانست.

ظریف در این نشست طولانی به دفاع از نایک پرداخت و مدعی شد که این مؤسسه لایبگر رژیم ایران «یک ریال از ایران و سازمان ملل پول نگرفت.» او توضیح داد: «طائب [رئیس سابق اطلاعات سپاه] خیال می‌کرد من نایک را تأسیس کرده‌ام و هدفش از ساختن [سرپال] گاندو زدن من بود. گروه‌هایی بودند که به آنها کمک می‌شد، اما نایک پولی دریافت نمی‌کرد. همکاری من با نایک در حد ارائه اطلاعات بود.»

وزیر خارجه پیشین جمهوری اسلامی خطاب به مخالفان برجام گفت: «اگر برجام خیانتی بدتر از ترکمنچای است، پاره کنید و دفنش کنید و بیندازید کنار، چرا اینقدر اشتیاق به احیای آن دارید؟»

وی همچنین توضیح داد: «مذاکرات هسته‌ای را روس‌ها سخت و طولانی کردند... آنان می‌خواستند پرونده ایران در شورای امنیت بماند، اما نتوانستند. روس‌ها بسیار کارشکنی کردند.»

شمار زیادی از آنها که این نشست را در کلاب‌هاوس دنبال کردند معتقدند عمده صحبت‌های مهم ظریف بیشتر فرافکنی و ادامه همان دروغ‌هایی بود که در هشت سال دوران وزارت بهم می‌بافت و به قول معروف به «ماله‌کشی»

بازگشت به آیندهی سکولار در ایران



شاهزاده رضا پهلوی در جمع ده‌ها هزار ایرانی که در تظاهرات علیه ۲۲ بهمن گرد آمدند / لس آنجلس/ ۲۲ بهمن ۱۴۰۱

توانمندسازی زنان می‌دانست. پسر و جانشین او، محمدرضا شاه پهلوی، اهداف نوسازی را در همین راستا دنبال کرد. او که در سوئیس در مدرسه سکولار و فرانسوی‌زبان، Le Rosey تحصیل کرده بود، ایده‌های مترقی و غربی را در ایران توسعه داد. به این ترتیب شاه جدید ایران در سال ۱۹۴۱ ممنوعیت حجاب را لغو کرد و انتخاب پوشیدن حجاب یا عدم استفاده از آن را به زنان واگذار کرد. به این ترتیب می‌بینیم که ایران همواره در تلاش بوده تا با زمانه خویش پیش برود. شاه این امر را به آموزش و پیشبرد جامعه مدرن و زمان سپرد تا زنان از حقوق و آزادی‌های خود آگاه شوند. در سال ۱۹۶۳، ۸ سال قبل از سوئیس، حق رای به زنان اعطا شد. سپس زنان در سال ۱۹۶۳ به عنوان سناتور انتخاب شدند و اولین وزیر زن آموزش و پرورش در سال ۱۹۶۸ وارد عرصه سیاست شد. در جریان «انقلاب سفید»، در پی اجرای یکسری اصلاحات و قوانین وضعیت زنان طی چند سال بطور قابل توجهی متحول شد.

اما متأسفانه، جامعه همچنان بین مدرنیته، ایدئولوژی کمونیستی و تاریک‌اندیشی مذهبی سرگردان ماند. امروز جوانان ایران خواستار آینده‌ای بدون ایدئولوژی و باز به سمت جهان آزاد هستند یعنی بازگشت به پروژه ناتمام نوسازی ایران. برای سومین بار در تاریخ، پهلوی شایسته دیگری می‌تواند کشور را به سوی آینده‌ای که شایسته‌ی جوانان کشور است هدایت کند: ولیعهد رضا پهلوی که پس از انقلاب اسلامی در تبعید در آمریکا زندگی می‌کند و مدافع سرسخت دموکراسی سکولار در ایران است. به قول معروف، تا سه نشه بازی نشه!

*منبع: ledevoir.com

*نویسندگان: ملیحه جلالی، رضا بهروز

*ترجمه و تنظیم: محبوبه مرادی

◆ انتشار مطالب دریافتی در «دیدگاه» و «تریبون آزاد» به معنی همکاری با کیهان لندن نیست.

حفظ زبان و فرهنگ پیش از اسلام و همچنین برای اثبات فردیت خود تلاش کردند. ایران دوره‌های هم تاریک و هم باشکوهی را پشت سر گذاشته است اما همواره شاهدیم که در مورد این کشور بدفهمی وجود دارد و نادرست تفسیر می‌شود. در زمان سلسله قاجار ۱۷۹۶ تا ۱۹۲۵ میلادی ایران تحت استیلای قدرت مذهبی در غفلت قرار گرفت. وضعیت زنان اسفناک بود و در انزوای کامل حقوق‌شان تحت سلطه شریعت قرار داشت. متعاقباً، اصلاحات سکولار که توسط رضا شاه اولین پادشاه خاندان پهلوی از ۱۹۲۵ تا ۱۹۴۱ انجام شد، اوضاع را تغییر داد و سبب نجات ایران شد. به ویژه قانون لغو حجاب و چادر در اماکن عمومی که از سال ۱۹۳۶ تا ۱۹۴۱ تقویت شد که امروزه در میان مخالفان پادشاهی پهلوی همچنان مورد مناقشه است. با این حال، این تصمیم رضاشاه نمایش حسن نیت نسبت به مردم کشورش بود.

در اوایل قرن بیست که رضا شاه پهلوی به سلطنت رسید، با ایرانی توسعه‌نیافته روبرو بودیم که با بی‌سوادی فراگیر و بیماری‌های گوناگون ویرانه‌ای بود و زیرساختی نداشت. همچنین یک جامعه فوق مذهبی داشتیم که زیر یوغ مردسالاری و زن‌ستیزی له می‌شد. در این شرایط تنها ممنوعیت اجباری چادر می‌توانست موجب رهایی زنان ایرانی از سطره ظلم شود. برای رضاشاه، سلطه مذهبی دشمن اصلی ایران بود و خبر از وقوع یک فاجعه در آینده می‌داد: سلطه آتی روحانیون. در موج مدرنیزاسیون و تجددگرایی، رضاشاه بر آموزش و رهایی زنان و همچنین اصلاحات سکولار همت کرد تا جامعه را در این موج نو با جهان همراه کند. می‌گفت: «تا زنان آزاد نمی‌شدند ایران آزاد نمی‌شد». او می‌گفت گویی زنان در ایران جزو جمعیت نبودند. آزادی ایران باید از طریق رهایی زنان بگذرد. او حجاب را مانع مدرنیته و پیشرفت و ابزار ملاموس و قابل مشاهده برای حقاتر زن و نماد نابرابری می‌دانست و راه حل را در حذف حجاب به عنوان تنها راه ورود زنان به جامعه و

● در موج مدرنیزاسیون و تجددگرایی، رضاشاه بر آموزش و رهایی زنان و همچنین اصلاحات سکولار همت کرد تا جامعه را در این موج نو با جهان همراه کند. می‌گفت: «تا زنان آزاد نمی‌شدند ایران آزاد نمی‌شد».

● پسر و جانشین او، محمدرضا شاه پهلوی، اهداف نوسازی را در همین راستا دنبال کرد.

● برای سومین بار در تاریخ، پهلوی شایسته دیگری می‌تواند کشور را به سوی آینده‌ای که شایسته‌ی جوانان ایران است هدایت کند: ولیعهد رضا پهلوی که پس از انقلاب اسلامی در تبعید در آمریکا زندگی می‌کند و مدافع سرسخت دموکراسی سکولار در ایران است.

ملیحه جلالی و رضا بهروز - «زن، زندگی، آزادی» بیش از ۷ ماه است که طنین‌انداز شده و به آگاهی جهان آزاد در مورد ایران انجامیده است و موجب تحسین جوانان ایرانی شده است که مبارزه‌ای جهانی را رهبری می‌کنند. ایرانیان در داخل کشور با حمایت خستگی‌ناپذیر ایرانیان مهاجر در خارج کشور، انقلابی را برای سرنگونی رژیم اسلامی و جایگزینی آن با دموکراسی سکولار به راه انداخته‌اند.

اما سکولاریسم در ایران مفهوم جدیدی نیست. تاریخ ایران فراتر از ۴۴ سال حکومت اسلامی است که توسط آیت‌الله خمینی پایه‌گذاری شد و تاریخی هزاران ساله را به عنوان پشتوانه دارد. امپراتوری ایران به لطف بنیانگذارش، کوروش کبیر، نمونه‌ای از حکومت‌داری لیبرال است. کوروش یک «فرمان کوروش» ارائه کرد که نسخه‌ای از آن در مقر سازمان ملل به نمایش گذاشته شده. او برای بنیانگذاران ایالات متحده مانند توماس جفرسون الهام‌بخش بود. این پادشاه ایرانی در نوشته‌های خود اولین شاخص‌های سکولاریسم را تبیین می‌کند: بی‌طرفی، برابری در برابر قانون، حمایت فردی و آزادی. با این حال، پس از حمله اعراب مسلمان به ایران، مردم ایران برای

روزنامه «اسرائیل هیوم»: نتانیاهو برای ضربه به تهدیدات اتمی جمهوری اسلامی حمایت کابینه امنیتی را دارد



تأسیسات اتمی نطنز

را عامل تهدید می‌داند. آنها دائم می‌گویند برداشته شدن تحریم‌ها میلیاردها دلار پول سرازیر جیب سپاه پاسداران انقلاب اسلامی می‌کند.

روزنامه «اسرائیل هیوم» با اشاره به افزایش ذخایر اورانیوم غنی‌شده در ایران و تست موشک‌های بالستیک توسط سپاه پاسداران انقلاب اسلامی می‌نویسد «دیدگاه‌های فعلی اعضای کابینه دیپلماتیک- امنیتی نشان می‌دهد که اگر نتانیاهو و گالاتت اقدام نظامی علیه رژیم ایران را ضروری بدانند، احتمالاً مورد تأیید اکثریت کابینه قرار خواهد گرفت.»

در این گزارش که هشتم ژوئیه (۱۸ خرداد) منتشر شده همچنین آمده است که اگر بنیامین نتانیاهو نخست وزیر و یوآو گالاتت وزیر دفاع اسرائیل طرحی برای حمله به ایران به کابینه دیپلماتیک- امنیتی ارائه کنند، برخلاف وضعیت ۱۰ سال پیش که نتانیاهو و اهود باراک وزیر دفاع وقت نتوانستند تأیید اکثریت را داشته باشند اینبار اکثریت کابینه آن را تصویب می‌کند.

در هفته‌های اخیر، تنش بین رژیم ایران و اسرائیل با توجه به افشاکاری‌های جدید درباره سیستم‌های موشکی پیشرفته ایران و ادامه پیشرفت‌های آن در برنامه اتمی به میزان قابل توجهی افزایش یافته است. مقامات ارشد اسرائیل حتا تهدیدات خاصی را مطرح کرده و به صراحت اعلام کرده‌اند که اگر شرایط مستلزم حمله باشد، دولت در این اقدام تردید نخواهد کرد.

مقامات اسرائیلی بر این باورند که با وجود اینکه برنامه هسته‌ای ایران در دهه گذشته پیشرفت چشمگیری داشته است، همزمان توانایی‌های نظامی و اطلاعاتی اسرائیل نیز بطور چشمگیری ارتقاء یافته و در صورت نیاز به حذف برنامه اتمی جمهوری اسلامی، امکانات به مراتب بیشتری نسبت به قبل دارد.

«آزمایش انفجاری» در این مکان را از نظر فنی ناکافی می‌داند.

اعضای اتحادیه اروپا هشدار داده‌اند غنی‌سازی بالای ۶۰ درصد در تأسیسات «فردو» برای اهداف غیرنظامی هیچ توجیهی ندارد و آژانس در موقعیتی نیست که تضمین دهد برنامه‌های اتمی جمهوری اسلامی صلح‌آمیز است.

آنها همچنین در این بیانیه می‌گویند تهران درباره علت انفجارها هیچ‌گونه «توضیح معتبر» و «هیچ مدرکی دال بر تأیید اظهارات» خود ارائه نکرده است.

لارا هولگیت نماینده آمریکا در نزد سازمان‌های بین‌المللی در وین، در نشست شورای حکام آژانس بین‌المللی انرژی اتمی که چهارشنبه ۱۷ خرداد برگزار شد، با استناد به گزارش اخیر آژانس گفت: «ایران به توسعه فعالیت‌های هسته‌ای خود فراتر از محدودیت‌های برجام ادامه می‌دهد. به ویژه آنکه ما تأکید کرده‌ایم تولید اورانیوم غنی‌شده توسط ایران تا سطح ۶۰ درصد هیچ هدف باورپذیر صلح‌آمیز ندارد.» هولگیت با قرائت این بیانیه افزود: «امروز هیچ کشور دیگری در جهان از اورانیوم غنی‌شده تا سطح ۶۰ درصد برای اهدافی استفاده نمی‌کند که ایران ادعا می‌کند.»

آنچه سفیر آمریکا در شورای حکام گفت درست تکرار همان موضعی است که سه ماه پیش از این در نشست قبلی آژانس تکرار کرده بود. آن زمان میزان ذخایر اورانیوم در ایران ۱۸ برابر بیشتر از حد مجاز بود و طی این سه ماه به ۲۳ برابر رسیده است.

انفعال دولت‌های غربی در مقابل تهدیدات هسته‌ای رژیم ایران بیش از پیش مقامات اسرائیل را نگران کرده است. با وجود این موضع‌گیری‌ها، همزمان گزارش شده است که آمریکا و جمهوری اسلامی به «توافق موقت» نزدیک شده‌اند. اسرائیل هرگونه معامله با جمهوری اسلامی

● اتحادیه اروپا در بیانیه‌ای اعلام کرده «هیچ پیشرفتی برای حل مسائل پادمانی [نظامی] باقیمانده در رابطه با تورقوزآباد و ورامین حاصل نشده است.»

● سفیر آمریکا در شورای حکام هشدار داده هیچ کشوری در جهان از اورانیوم با غلظت ۶۰ درصد با اهدافی که ایران مدعی آن است، استفاده نمی‌کند.

● آنچه غربی‌ها در واکنش به تهدیدات اتمی رژیم ایران می‌گویند، تکرار همان موضعی است که سه ماه پیش از این در نشست قبلی آژانس تکرار شده بود. آن زمان میزان ذخایر اورانیوم در ایران ۱۸ برابر بیشتر از حد مجاز بود و طی این سه ماه به ۲۳ برابر رسیده است.

● با وجود این موضع‌گیری‌ها همزمان گزارش شده است که آمریکا و جمهوری اسلامی به «توافق موقت» نزدیک شده‌اند.

● روزنامه «اسرائیل هیوم» با اشاره به افزایش ذخایر اورانیوم غنی‌شده در ایران و تست موشک‌های بالستیک توسط سپاه پاسداران انقلاب اسلامی می‌نویسد «دیدگاه‌های فعلی اعضای کابینه دیپلماتیک- امنیتی نشان می‌دهد که اگر نتانیاهو و گالاتت اقدام نظامی علیه رژیم ایران را ضروری بدانند، احتمالاً مورد تأیید اکثریت کابینه قرار خواهد گرفت.»

کمتز از یک هفته پس از انتشار گزارش آژانس بین‌المللی انرژی اتمی در باره فعالیت‌های هسته‌ای جمهوری اسلامی در ایران، در بیانیه‌ای که اتحادیه اروپا صادر کرد تأکید شده «هیچ پیشرفتی برای حل مسائل پادمانی [نظامی] باقیمانده در رابطه با تورقوزآباد و ورامین حاصل نشده است.»

همچنین اعلام شد این اتحادیه درباره «وجود ذرات اورانیوم ضعیف‌شده» در مرکز هسته‌ای «مریوان» (آباده) در حال ارزیابی است و توضیحات جمهوری اسلامی درباره



با درود خدمت تمامی هموطنانم
بنده منصوره. سگوند
اهل لرستان خرم آباد هستم. نیروی پلیس افتخاری
در نیروی انتظامی خرم آباد مشغول به کار بوده ام
زین پس هیچگونه همکاری با نیروهای مسلح نخواهم
داشت با افتخار در کنار هموطنانم میمانم ...
[@mansoreh.sagvand](https://www.instagram.com/mansoreh.sagvand)

عکس هفته | منصوره سگوند: در کنار هموطنانم می مانم
منصوره سگوند ۱۹ ساله همکار افتخاری نیروی انتظامی به خاطر حمایت از اعتراضات مردم از این همکاری صرف نظر کرد و در روزهای
اخیر در اینستاگرام از تهدیدات علیه خود می نوشت. سرانجام نیز بازداشت شد و مدت کوتاهی پس از آزادی، بدون اینکه هیچ بیماری
زمینه ای داشته باشد، روز یکشنبه ۱۴ خرداد ۱۴۰۲ درگذشت!